

فصلنامه گنجینه اسناد

سال سی و یکم، دفتر چهارم، زمستان ۱۴۰۰
شماره پیاپی ۱۲۴
شاپا (شماره استاندارد بین‌المللی پیاپیها): ۱۰۲۳-۳۶۵۲
شاپای الکترونیک: ۲۵۳۸-۲۲۶۸
شماره: ۱۰۰ نسخه



فصلنامه تحقیقات تاریخی مطالعات آرشیمیوی طبق آیین‌نامه نشریات علمی مورخ ۱۳۹۸/۲/۹ به شماره ۱۱/۲۵۶۸۵ فقط عنوان «علمی» برای نشریات علمی-پژوهشی ذکر می‌شود.

صاحب امتیاز: سازمان اسناد و کتابخانه ملی جمهوری اسلامی ایران-پژوهشکده اسناد
مدیرمسئول: دکتر غلامرضا عزیز greazizi@gmail.com

سر دبیر: دکتر سعید رضائی شریف آبادی srezaei@alzahra.ac.ir

هیئت تحریریه

دکتر ری ادموندسون، مدرس برنامه حافظه جهانی یونسکو، استرالیا / دکتر تری ایستوود، استاد دانشگاه بریتیش کلمبیا، کانادا / دکتر فریبرز خسروی، دانشیار سازمان اسناد و کتابخانه ملی ایران / دکتر سعید رضائی شریف آبادی، استاد دانشگاه الزهرا / دکتر سید امیرمسعود شهرام‌نیا، دانشیار دانشگاه اصفهان / دکتر غلامرضا فدائی، استاد دانشگاه تهران / دکتر عبدالحسین فرج پهلوی، استاد دانشگاه شهید چمران اهواز / دکتر حسین میرجعفری، استاد دانشگاه اصفهان / دکتر مرتضی نورائی، استاد دانشگاه اصفهان / دکتر نرگس نشاط، دانشیار سازمان اسناد و کتابخانه ملی ایران / دکتر محمدباقر وثوقی، استاد دانشگاه تهران



سازمان اسناد و کتابخانه ملی
جمهوری اسلامی ایران
پژوهشکده اسناد

دبیر اجرایی: دکتر سید محمود سادات بیدگلی m.sadat@yahoo.com
مترجم: دکتر ابراهیم افشارزنجانی
ویراستار انگلیسی: ری ادموندسون

ناشر: انتشارات سازمان اسناد و کتابخانه ملی ایران

طراح نشانه و جلد: علیرضا حصارکی

صفحه آرا: مرتضی میرزائی

ویراستار فنی: دکتر سید محمود سادات بیدگلی

چاپ و صحافی: انتشارات سازمان اسناد و کتابخانه ملی ایران

نشانی: تهران، بزرگراه شهید حقانی، ابتدای خ کوشا، ساختمان گنجینه اسناد ملی ایران، طبقه هفتم.

صندوق پستی ۶۵۵-۱۹۹۳۵ | تلفن: ۰۲۱ ۸۱۶۲۵۵۵۴

وبگاه: ganjineh.nlai.ir

پیام‌نگار: ganjinehasnad@gmail.com

فروشگاه: تهران، بزرگراه شهید حقانی، بلوار کتابخانه ملی، فروشگاه کتاب، تلفن: ۸۱۶۲۳۳۱۵

این نشریه در SID, ISC, Researchgate, Google Scholar و ایران ژورنال (نظام ماهه سازی مرکز منطقه ای اطلاع رسانی علوم و فناوری) نمایه می‌شود.
www.ISC.gov.ir | www.sid.ir | www.ricest.ac.ir | www.researchgate.net | Scholar.google.com



وهرست مطالب

گنجینه اسناد

(علمی)

سال ۳۱، دفتر ۴، زمستان ۱۴۰۰

شماره پیاپی ۱۲۴

شاپا (چاپی): ۱۰۲۳-۳۶۵۲

شاپا (الکترونیکی): ۲۵۳۸-۲۲۶۸



تحقیقات تاریخی

- ۶-۳۱(۲۶) بررسی نقش احزاب و گروه‌های سیاسی همدان در انتخابات مجلس هفدهم/ ابوالفتح مومن، کیوان شافعی، انور خالندی، سیدمحمد شیخ‌احمدی
- ۳۲-۵۸(۲۷) جواهرات سلطنتی درمنازعات سیاسی سال‌های سلطنت احمدشاه قاجار (۱۲۸۸-۱۳۰۴ ش.)/ سیدمسعود سیدبنگدار
- ۶۰-۸۵(۲۶) فرایند صدور مجوز چاپ و نشر روزنامه‌ها در دوره قاجار/ حسن زندیه، کیانا شریعت‌پارسا
- ۸۶-۱۱۶(۳۱) والیان ایل شادلو و طوایف ساکن در ولایت آلاذغ در عصر افشاریه/ علی رحمتی، شکوه‌السادات اعرابی‌هاشمی، سهیلاترابی‌فارسانی

مطالعات آرشیوی

- ۱۱۸-۱۵۴(۳۷) خودآرشیوی اعضای هیئت‌علمی در مخازن سازمانی، صفحات شخصی و پلتفرم‌های اجتماعی: تحلیل گرایش‌ها/ مریم احراری، سعیده ابراهیمی، طاهره جوکار
- ۱۵۶-۱۸۳(۲۸) طراحی و تدوین الگوی ساختاری برای شاخص‌های اندازه‌گیری عملکرد در آرشیوهای ملی جهان: کاربرد روش تحلیل موضوعی/ بابک زنده‌دل نوبری، غلامرضا عزیزی، علی شجاع، زهراضرغامی
- ۱۸۴-۲۱۴(۳۱) مناطق تاریخی کاشت گیاهان مورد استفاده در کاغذسازی ایرانی (کتان، شاه‌دانه، کنف و پنبه)/ محدثه حسینی صومعه، مهراناز آزادی بویاغچی، کامبیز پورطهماسی، مریم افشارپور، صمد نژاد ابراهیمی

شرایط پذیرش مقاله

۱. هر مقاله علمی که در راستای تحقیقات تاریخی مبتنی بر اسناد، و مطالعات آرشیوی باشد، برای بررسی و چاپ در نشریه، پذیرفته می‌شود.
۲. در پذیرش مقالات، اولویت با مقالات پژوهشی است.
۳. مسئولیت مطالب مندرج در هر مقاله، بر عهده نویسنده است.
۴. مقاله، نباید پیش‌تر در نشریات فارسی زبان داخل یا خارج از کشور چاپ شده باشد.

ضوابط تهیه مقاله

۱. مقاله، در محیط Microsoft Word با قلم ۱۳ Blotus تهیه و به دفتر نشریه ارسال شود.
۲. چکیده ساختار یافته فارسی و انگلیسی مقاله، هر کدام حداکثر در ۲۰۰ کلمه ارائه شود.
۳. توضیحات، معادل‌های خارجی واژه‌ها و اصطلاحات علمی، به ترتیب استفاده در متن، با شماره‌گذاری پیاپی در هر صفحه درج گردد.
۴. حجم مقاله، از ۱۵ صفحه فراتر نرود.
۵. نام و مشخصات نویسنده/ نویسندگان، همراه با نشانی پیام نگار و وابستگی سازمانی در پانویست ذکر شود.
۶. ملاک ارجاع‌دهی، شیوه‌نامه انجمن روانشناسی آمریکا (A.P.A) است.

ملاحظات

۱. هیئت تحریریه نشریه، در قبول یا رد مقاله‌ها آزاد است.
۲. نشریه، در ویرایش، اصلاح و هماهنگ‌سازی اصطلاحات، آزاد است.
۳. ترتیب تنظیم مقالات تأیید شده برای چاپ، بنا به نظر هیئت تحریریه نشریه خواهد بود.
۴. مقالاتی که در اولویت چاپ قرار نمی‌گیرند، مسترد می‌شوند.

نام مراکز آرشیوی کشور، به منظور ارجاع درون متنی به سند، به شیوه زیر در این فصلنامه سرواژه‌سازی شده است:

- ساکما (sākma): سازمان اسناد و کتابخانه ملی ایران.

- مارجا (mārjā): مرکز اسناد ریاست جمهوری اسلامی ایران.

- کهام (kemām): کتابخانه، موزه و مرکز اسناد مجلس شورای اسلامی.

- مَراسان (marāsān): مرکز اسناد انقلاب اسلامی.

- استادوخ (estādux): اداره اسناد و تاریخ دیپلماسی وزارت امور خارجه.

- مُتما (motmā): مؤسسه مطالعات تاریخ معاصر ایران.

- ساکماق (sākmaq): سازمان کتابخانه‌ها، موزه‌ها و مرکز اسناد آستان قدس رضوی.

- مپس (maps): مؤسسه مطالعات و پژوهش‌های سیاسی.

- کمشا (kamšā): کتابخانه مرکزی شهرداری اصفهان.

- ماد (mād): موزه انقلاب اسلامی و دفاع مقدس.

- مَکَم (mokamem): مؤسسه کتابخانه و موزه ملی ملک.

کوتاه‌تنتها

The Role of Hamedan Political Parties and Group in the 1951 Parliamentary Election in Iran

Abolfath Momen¹ | Kaywan Shafei² | Anvar Khalandi³ | SayeidMohammad Sheikahmadi⁴

Abstract:

Purpose: The movement for nationalization of oil industry spread far beyond the capital, Tehran. The people of Hamedan repeatedly sent telegrams to Ayatollah Kashani and Dr Mossadegh expressing their support for the movement and the government. This article reports these activities and their outcome.

Method and Research Design: Data are extracted from archival documents and library resources.

Findings and Conclusions: Local Khans and their allies pursued different goals from those of the Tudeh Party branch in Hamadan. The clerics of Hamadan, including Ayatollah Bani Sadr and the supporters of the National Front turned to be in sharp disagreement with each other. Even the owners of the newspapers didn't raise one voice. Incapability of the electoral supervisory committee of the city led to the opinion that elections were not held in Hamedan. As a result, the city was unable to have any representative in the Parliament.

Keywords: Hamedan; Nationalization of Oil Industry; Parliamentary Election; 1951; Iran.

Citation: shafei, K., momen, A., Khalandi, A., Sheikahmadi, S. (1999). Investigating the role of political parties and groups in Hamedan in the 17th parliamentary elections. *Ganjine-ye Asnad*, 31(4), 6-31 | doi: 10.30484/ganj.2021.2737-

**GANJINE-YE
ASNAD**
Historical Research &
Archival Studies Quarterly

Research paper

1. PhD Student, Department of History, Sanandaj Branch, Islamic Azad University, Sanandaj, I. R. Iran. m.abolfath@yahoo.com

2. Assistant Professor, Department of History, Islamic Azad University, Sanandaj Branch, Sanandaj, I. R. Iran, (Corresponding Author) kaivan_shafei@yahoo.com

3. Assistant Professor, Department of History, Islamic Azad University, Sanandaj Branch, Sanandaj, I. R. Iran a.khalandi@alumni.ut.ir

4. Assistant Professor, Department of History, Islamic Azad University, Sanandaj Branch, Sanandaj, I. R. Iran modars1980@yahoo.com

Copyright © 2022, NLAI (National Library & Archives of I. R. Iran). This is an Open Access article distributed under the terms of the Creative Commons Attribution 4.0 International, which permits others to download this work, share it with others and adapt the material for any purpose.

Ganjine-Ye Asnad

«124»

Peer-reviewed Journal | National Library & Archives of I. R. Iran, Archival Research Institute

ISSN: 1023-3652 | E-ISSN: 2538-2268

Digital Object Identifier(DOI):10.30484/GANJ.2021.2737

Indexed by Google Scholar, Researchgate, ISC, SID & Iran Journal | <http://ganjineh.nlai.ir>

Vol. 31, No. 4, Winter 2022 | pp: 6 - 31 (26) | Received: 27, Jun. 2020 | Accepted: 27, Sep. 2020

Historical research





فصلنامه تحقیقات تاریخی
و مطالعات آرشیوی

مقاله پژوهشی

بررسی نقش احزاب و گروه‌های سیاسی همدان در انتخابات مجلس هفدهم

ابوالفتح مومن^۱ | کیوان شافعی^۲ | انور خالندی^۳ | سیدمحمد شیخ‌احمدی^۴

چکیده:

دامنهٔ نهضت ملی‌شدن صنعت نفت ایران علاوه بر تهران به شهرهای دیگر از جمله همدان نیز کشیده شد. مردم همدان با ارسال تلگراف به آیت‌الله کاشانی و دکتر مصدق بارها حمایت خود را از نهضت ملی‌کردن صنعت نفت و دولت اعلام کردند. در جریان انتخابات دورهٔ هفدهم مجلس شورای ملی در سال ۱۳۳۰ش در همدان احزاب و گروه‌های سیاسی موافق و مخالف نهضت ملی و دولت حضوری فعال داشتند.

هدف: تحلیل فعالیت‌های احزاب و گروه‌های سیاسی و نتایج حاصل از این مشارکت سیاسی.

روش/ رویکرد پژوهش: داده‌ها از اسناد آرشیوی و منابع کتابخانه‌ای استخراج شده‌است.

یافته‌ها و نتیجه‌گیری: در انتخابات دورهٔ هفدهم مجلس شورای ملی همهٔ احزاب و گروه‌های سیاسی و منتقدین همدان اعم از موافق و مخالف نهضت ملی فعالیت کردند و هرکدام اهداف خاص خود را داشتند. روحانیون و جمعیت طرفداران جبههٔ ملی همدان در این مرحله باهم دچار اختلاف شدند؛ ارباب جراید هم یکدست و همراه نبودند و به دو گروه تقسیم شدند. این دوگانگی و اختلاف احزاب و گروه‌های سیاسی، و قاطع نبودن انجمن نظارت بر انتخابات موجب شد که انتخابات در همدان برگزار نشود و نماینده‌ای راهی مجلس شورای ملی نشود.

کلیدواژه‌ها: همدان؛ نهضت ملی‌کردن صنعت نفت؛ انتخابات مجلس شورای ملی؛ مجلس هفدهم؛ احزاب سیاسی.

استناد: شافعی، کیوان؛ مومن، ابوالفتح؛ خالندی، انور؛ شیخ‌احمدی، سید محمد. (۱۴۰۰). بررسی نقش

احزاب و گروه‌های سیاسی همدان در انتخابات مجلس هفدهم. گنجینهٔ اسناد، ۳۱(۴)، ۶-۳۱

doi: ۱۰.۳۰۴۸۴/ganj.۲۰۲۱.۲۷۳۷

۱. دانشجوی دکتری، گروه تاریخ، واحد سنندج،

دانشگاه آزاد اسلامی، سنندج، ایران

m.abolfath@yahoo.com

۲. استادیار گروه تاریخ، واحد سنندج، دانشگاه

آزاد اسلامی، سنندج، ایران، (نویسندهٔ مسئول)

kaivan_shafei@yahoo.com

۳. استادیار گروه تاریخ، واحد سنندج دانشگاه

آزاد اسلامی، سنندج، ایران.

a.khalandi@alummi.ut.ir

۴. استادیار گروه تاریخ، واحد سنندج، دانشگاه

آزاد اسلامی، سنندج، ایران.

modars1980@yahoo.com



گنجینهٔ اسناد

«۱۲۴»

فصلنامه علمی | سازمان اسناد و کتابخانه ملی ج.ا.ایران - پژوهشکدهٔ اسناد

شاپا (چاپی): ۱۰۲۳-۳۶۵۲ | شاپا (الکترونیکی): ۲۵۳۸-۲۲۶۸

شناسانهٔ برنمود رقمی (DOI): ۱۰.۳۰۴۸۴/GANJ.۲۰۲۱.۲۷۳۷

نمایه در Google Scholar, Researchgate, SID, ISC و ایران ژورنال | <http://ganjineh.nlai.ir>

سال ۳۱، دفتر ۴، زمستان ۱۴۰۰ | صص: ۶-۳۱ (۲۶)

تاریخ دریافت: ۱۳۹۹/۴/۷ | تاریخ پذیرش: ۱۳۹۹/۷/۶

تحقیقات تاریخی

۱. مقدمه

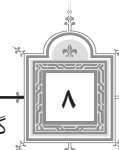
منطقه همدان در سال‌های نهضت ملی کردن صنعت نفت قریب ۴۵۰ هزار نفر جمعیت داشت. اقتصاد این منطقه براساس کشاورزی بود و خوانین در آن نقشی برجسته داشتند. روحانیون بانفوذی همچون آیت‌الله سید نصرالله بنی‌صدر همدانی^۱ و آخوند ملاعلی معصومی همدانی^۲ که با آیت‌الله کاشانی مرتبط بودند در این جمع حضور داشتند. علاوه بر این نباید از فعالیت دیگر گروه‌ها و احزاب سیاسی همچون جمعیت طرفداران جبهه ملی، حزب «زحمتکشان» و حزب «توده» همدان غافل بود.

انتخابات مجلس شورای ملی در دوره هفدهم از بسیاری جهات با سایر انتخابات ایران متفاوت بود: اول به دلیل آنکه این انتخابات زمانی برگزار شد که ایران در مبارزه با انگلیس در موضوع ملی کردن صنعت نفت درگیر بود. دوم آنکه این انتخابات را دولت مصدق برگزار می‌کرد. سوم اینکه همه نیروهای سیاسی سعی داشتند وارد مجلس شوند و در صف نمایندگان درآیند. برگزاری انتخاباتی سالم در این برهه زمانی کار سختی بود. دولت مصدق هیچ نهاد کارآمدی برای نظارت بر انتخابات و جلوگیری از مداخله نظامیان و خوانین محلی در اختیار نداشت. مصدق و جبهه ملی خواهان مجلسی هماهنگ با دولت بودند؛ زیرا مجلس شانزدهم ثابت کرده بود که مجلس می‌تواند مشکل‌ساز باشد. چنان‌که تظاهرات توده‌ای‌ها و زدوخوردها با طرفداران دکتر مصدق در تهران، موجب شد تا نمایندگان اقلیت مجلس شورای ملی دوره شانزدهم در جلسه نوزدهم مجلس از برخورد دولت مصدق با تظاهرات اعضای حزب انتقاد کنند (کاتوزیان، ۱۳۷۲، ص ۳۶۴). انتقاد نمایندگان باعث واکنش مردم همدان و حمایتشان از دولت ملی و آیت‌الله کاشانی در روز ۲۱ آذر ۱۳۳۰ شد (ساکما، ۲۹۰/۶۱۱۲) و حتی مردم همدان طوماری را در حمایت از آیت‌الله کاشانی و دکتر مصدق امضاء کردند و برای اطلاع نمایندگان به مجلس ارسال داشتند (مشروح مذاکرات مجلس شورای ملی، دوره ۱۶، جلسه ۲۰۷). در چنین فضایی، انتخابات دوره هفدهم مجلس شورای ملی در همدان به صحنه رویارویی احزاب و گروه‌های سیاسی-مذهبی تبدیل شد.

در زمینه ملی شدن صنعت نفت تحقیقاتی در سطح ملی انجام شده، ولی درباره شهرستان‌ها تحقیقات چندانی صورت نگرفته است. درباره شهرستان همدان تنها در کتاب «انقلاب اسلامی در همدان» به نهضت ملی کردن صنعت نفت به صورت کلی اشاره و به جزئیات وقایع از جمله انتخابات دوره هفدهم مجلس شورای ملی پرداخته نشده است؛ بنابراین جا دارد که در این باره تحقیقی جامع و کامل انجام شود. چنین به نظر می‌رسد که فعالیت ناهماهنگ گروه‌های سیاسی و تلاش صاحبان قدرت برای حفظ منافع و نفوذ

۱. پدر ابوالحسن بنی‌صدر اولین رئیس‌جمهور پس از انقلاب اسلامی ایران (مؤمن، ۱۳۹۰، ص ۴۳۹).

۲. آخوند ملاعلی معصومی فرزند محمدابراهیم در سال ۱۳۱۲ ق در روستای وفس همدان متولد شد. نام‌برده تحصیلات حوزوی را در همدان، تهران و قم تکمیل کرد و به همدان برگشت. او در سرام تیر ۱۳۵۷ فوت کرد و مراسم تشییع در چهارم مرداد به اولین و بزرگ‌ترین تظاهرات همدان علیه رژیم پهلوی تبدیل شد (مؤمن، ۱۳۹۰، ص ۴۴۹).



سیاسی و اقتصادی خود، از تصمیم‌گیری لازم برای برگزاری انتخابات ممانعت کرده‌است. نویسندگان این نوشتار با تکیه بر اسناد و داده‌های تاریخی به دنبال پاسخ به این پرسش‌ها هستند:

۱. کدام گروه‌ها و احزاب سیاسی در انتخابات شهر همدان نقش داشته‌اند؟
۲. نحوه تعامل گروه‌ها و احزاب سیاسی و متنفذین در انتخابات مجلس در همدان چگونه بوده‌است؟
۳. انتخابات مجلس هفدهم در همدان چه نتیجه‌ای دربر داشته‌است؟

۲. مبارزات انتخاباتی مجلس هفدهم در همدان

مصدق در آستانه برگزاری انتخابات دوره هفدهم مجلس شورای ملی فرمانداران، استانداران و رؤسای شهربانی مناطق مختلف کشور را عوض کرد تا شاید از این رهگذر مخالفان را کنترل کند (قشقای، ۱۳۶۶، صص ۲۱۷-۲۲۲). طرفداران خوانین، اشراف و کنسول‌خانه‌های انگلیس در شهرهای بزرگ و استان‌ها با یکدیگر متحد شده بودند و به کانون مبارزات ضد دولتی تبدیل شده بودند؛ هرچند که دولت قبل از انتخابات کنسول‌خانه‌ها را تعطیل کرد (کاتوزیان، ۱۳۷۲، ص ۲۱۹).

در همدان «رابرت بنر سیمونس»^۱ کارمند بانک شاهی بود و بعداً وارد بازار شد و فعالیت‌های خود را در شرکت سهامی فرش شعبه همدان وابسته به شرکت شرق لندن پی گرفت. او در جنگ جهانی دوم در کسوت ژنرالی انگلیسی فرماندار نظامی همدان شد (مؤمن، ۱۳۸۶، ج ۱، ص ۲۳۳)؛ ولی در نهضت ملی کردن صنعت نفت به دنبال اعتراض مردم از همدان اخراج شد (ساکما، ۱۳۹۰/۶۱۱۲).

احزاب سیاسی با مهیا شدن شرایط در همدان سعی کردند که با افتتاح شعبه و فعالیت تنور انتخابات را گرم کنند. چنان‌که در ۱۲ آذر ۱۳۳۰ عده‌ای با عنوان اصناف، فرهنگیان و جمعیت متمایلین به تشکیل شعبه حزب «زحمتکشان ملت ایران» وابسته به جبهه ملی در همدان، نامه‌ای به مظفر بقایی نوشتند و تأسیس شعبه حزب در همدان را خواستار شدند (ساکما، ۹۱/۲۴۵/۴۶۸). در تاریخ ۲۹ آذر ۱۳۳۰ در سفر بیداریان نماینده دکتر بقایی به همدان شعبه حزب «زحمتکشان» در همدان رسماً افتتاح شد (ساکما، ۲۹۰/۸/۱۲۶/۱). حزب «زحمتکشان» تنها سازمان متشکل در مقابله با نفوذ حزب «توده» بود (شهبازی، ۱۳۸۷، ص ۲۴۸). با ملی شدن صنعت نفت و تشکیل دولت ملی فضای سیاسی مناسبی برای فعالیت‌های حزبی ایجاد شد. در همین راستا فعالیت حزبی در همدان هم جانی تازه گرفت و فرصتی پیش آمد تا افراد با گرایش‌های سیاسی مختلف به‌طور علنی و در قالب

1. Robert banner simons



احزاب و گروه‌های سیاسی فعال شوند و بر فضای سیاسی و اجتماعی این شهر تأثیر بگذارند.

فرمان انتخابات دوره هفدهم مجلس در ۳۱ شهریور ۱۳۳۰ صادر شد و انتخابات در شهرستان‌ها از اواخر آذرماه به تدریج آغاز شد (صفائی، ۱۳۷۱، ص ۲۱۶). در همدان هر گروه براساس گرایش‌های سیاسی خود از کاندیدایی خاص حمایت می‌کرد. قشر تحصیل کرده و اصحاب رسانه از حسین یوسفی^۱ و تقی برزین^۲ طرفداری می‌کردند. روزنامه «ندای میهن» از قشر تحصیل کرده و جوان همچون حسین یوسفی حمایت می‌کرد. در ۲۷ دی ماه جلسه مشورتی انتخابات در سالن مهمان‌خانه شفق همدان برگزار شد که بیشتر شرکت‌کنندگان آن فرهنگیان و جوانان روشن‌فکر بودند. پس از بیانات محمود طه‌وری و محمد احقری (از اعضای حزب «زحمتکشان»)، حسین یوسفی به‌عنوان جوان تحصیل کرده و کاندیدای عموم اهالی معرفی شد (روزنامه «ندای میهن»، س ۱، ش ۵۰، ۷ بهمن ۱۳۳۰، صص ۱-۲).

روزنامه «فریاد همدان» نیز از حسین یوسفی و تقی برزین حمایت می‌کرد. روزنامه مذکور قبل از بحث در حمایت از کاندیداهای مدنظر سعی کرد که با طرح مباحثی بین رقابت و رفاقت انتخاباتی وحدتی ایجاد کند و هم‌چنین بین رقابت و دشمنی مرزبندی کند و اصولی را به شهروندان متذکر شود: «انتخابات بدون مبارزه لطفی نخواهد داشت. در انتخابات آزاد هرکس می‌تواند فعالیت کند و کاندید داشته باشد و تجمع برگزار نماید؛ اما هیچ‌کس حق ندارد دشمنی درست کند و امنیت را از دیگران سلب نماید و دسته‌جات خطرناک تشکیل دهد و مردم را تهدید کند... کاندیداها باید برنامه‌های خود را به مردم بگویند» (روزنامه «فریاد همدان»، س ۱، ش ۱۰، ۱۰ بهمن ۱۳۳۰، ص ۱). این روزنامه در شماره بعدی خود به رسالت تاریخی مردم و موقعیت سیاسی و جهانی کشور پرداخت و مردم را به هوشیاری و حراست از دستاوردهای نهضت ملی دعوت کرد: «انتخابات این دوره بسیار مهم است... زمام امور کشور را باید رجالی فداکار، شجاع، راست‌گو و آشنا با امور سیاسی در دست داشته باشند تا بتوانند مملکت و ملت را حفظ نمایند. موقعیت کشور ما طوری است که آشکارا بر سر یک دوراهی خطرناک قرار گرفته و اگر کوچک‌ترین اشتباهی بکنیم حریف کهنه‌کار و زخم‌خورده موفق خواهد شد مقدرات ملی ما را باز یچه مطامع خویش سازد... در شهر ما نیز بایستی توسط نمایندگان دل‌سوز محلی پایه اصلاحات اساسی ریخته شود... ای مردم رنجبر و زحمتکش! فریب بعضی تظاهرات را نخورید» (روزنامه «فریاد همدان»، س ۱، ش ۱۱، ۱۷ بهمن ۱۳۳۰، ص ۱).

۱. حسین یوسفی فرزند میرزا کریم خان همدانی در ۱۲۹۴ ش متولد شد. وی پس از اتمام تحصیلات، در ۱۳۱۸ به استخدام وزارت دارایی درآمد. مشاغل او عبارت بوده از: مدیرکل بودجه، خزانه‌دار کل، مدیرکل دارایی ارتش، بازرس دولت در بانک ملی، بازرس دولت در شیلات و مشاور عالی وزارتی (نظری، ۱۳۸۸، ص ۱۸۱۹).

۲. تقی برزین فرزند محمدعلی در سال ۱۲۷۳ ش در همدان به دنیا آمد. او پس از اتمام تحصیلات قدیم به استخدام دادگستری درآمد و در دوره پانزدهم از همدان به نمایندگی مجلس شورای ملی انتخاب شد (کلام، ۱۵/۵۲).



بدین ترتیب می‌توان گفت کاندیدای مدنظر جراید همدان حسین یوسفی و تقی برزین بودند. این نکته در اعلامیه مدیران جراید همدان از جمله حسینی داور مدیر روزنامه «تاریخ»، به‌مرام مدیر روزنامه «فریاد همدان»، غفاری مدیر روزنامه «نهیّب» و سالمی مدیر روزنامه «مبارز همدان» منعکس شده بود (روزنامه فریاد همدان، س ۱، ش ۱۱، ۱۷ بهمن ۱۳۳۰، ص ۲). این افراد هیچ نوعی وابستگی به خوانین و کانون‌های قدرت محلی نداشتند و از سابقه خوب و روشنی برخوردار بودند.

تقی برزین با صدور بیانیه‌ای درباره علت مشارکت خود در انتخابات، بر آزادی انتخابات براساس اهداف دکتر مصدق و آیت‌الله کاشانی تأکید کرد: «بنده برحسب دعوت همشهریان عزیز برای شرکت در انتخابات دوره هفدهم تقنینیه به همدان آمدم... از دوستان تقاضا دارم از آزادی انتخابات که مورد توجه کامل نخست‌وزیر و آیت‌الله کاشانی می‌باشد حداکثر استفاده را بنمایند» (روزنامه فریاد همدان، س ۱، ش ۱۰، ۱۰ بهمن ۱۳۳۰، ص ۴). اکثر جراید، آزادی‌خواهان و طرفداران جبهه ملی از حسین یوسفی و تقی برزین حمایت می‌کردند؛ ولی عده‌ای مخالف در فضای انتخاباتی عملکرد تقی برزین در مجلس پانزدهم را به نقد کشیدند. یکی از این انتقادات واگذاری امتیاز تأسیس کارخانه قند به شهرستان رضائیه بود که باعث واکنش برزین شد. او در روزنامه «فریاد همدان» اعلام کرد: «ناگزیریم جریان اقدامات خود را به اطلاع عموم برسانم. در آن زمان دولت برای تهیه طرح حتمی و تعیین قطعی محل نصب کارخانه‌جات، چند دسته مهندس و متخصص به نقاط مختلف کشور من جمله همدان اعزام داشت تا استعداد هر محل را از لحاظ فنی و آب‌وهوا و مقتضیات محلی در نظر گرفته نقشه و گزارش‌های لازم را تهیه نمایند... به اتکای نظریه فنی، متخصصین «همدان» را در درجه چهارم تشخیص داده و بدین لحاظ «رضائیه» را برای این کار مناسب‌تر دانستند» (روزنامه فریاد همدان، س ۱، ش ۱۱، ۱۷ بهمن ۱۳۳۰، ص ۲). بدین ترتیب برزین ضمن شفاف‌سازی و دفاع از عملکرد خود، از رکن چهارم دمکراسی به‌عنوان وسیله ارتباط با مردم بهره گرفت و سعی کرد به‌صورت آشکارا با مخالفان مناظره کند. این موضوع اهمیت جایگاه مطبوعات در این دوره را نشان می‌دهد.

روزنامه «ناطق»، ارگان دیگر جبهه ملی همدان، برخلاف مطبوعات مسیر دیگری را برگزید و از کاندیدایی مخبر فرهمند^۱ و ضیاءالملک فرمند^۲ حمایت کرد؛ درحالی‌که عملکرد نمایندگی مخبر فرهمند و فرمند موردنقد بود. روزنامه «فریاد همدان» با مقاله «چرا با وکالت ضیاءالملک فرمند و مخبر فرهمند موافق نیستیم؟» این نقد را کلید زد و به‌دلایل زیر آن‌ها را فاقد صلاحیت نمایندگی مردم همدان در مجلس شورای ملی دانست: «ضیاءالملک فرمند از خوانین و اشراف هستند و ارتباطی با مردم نداشته و به فرد و دسته‌ای

۱. حسن مخبر فرهمند ملقب به مخبر حضور فرزند حسین کریم سلطان در سال ۱۲۶۲ ش در همدان متولد شد و از مدرسه دارالفنون تهران دیپلم گرفت و در وزارت پست و تلگراف استخدام شد. در دوره ششم و هفتم مجلس شورای ملی از همدان نماینده مجلس شد. در ادوار دهم، یازدهم، دوازدهم و سیزدهم از ملایر و توی سرکان به نمایندگی انتخاب شد. در ادوار چهاردهم و شانزدهم دوباره مردم همدان او را به مجلس فرستادند (سهرابی، ۱۳۹۴، ص ۲۰).

۲. حسن علی‌خان ضیاءالملک فرمند سومین فرزند حسین علی‌خان امیرتومان بود. وی در سال ۱۳۲۴ ق در سوئیس رشته فلاحات را خواند و وارد سیاست شد. او در دوره‌های پنجم و ششم مجلس شورای ملی یکی از دو نماینده همدان بود. او یکی از پنج نماینده همدان در مجلس مؤسسان در سال ۱۳۰۴ ش هم بود. در دوره چهاردهم مجلس بازم نیز نماینده همدان شد (ادکایی، ۱۳۶۷، ص ۹).



خاص وابسته‌اند و دارای عملکرد بدی در تبلیغات هستند؛ بنابراین فاقد صلاحیت بوده و نمی‌توانند نماینده مردم مظلوم باشند. مخبر فرہمند نماینده دوره شانزدهم مجلس شورای ملی [ہم] به علت غیربومی بودن، [و بودن] از موافقین قرارداد ننگین ۱۹۳۳م در مجلس، و دادن اخبار و اطلاعات اداری - حکومتی و شهری به ژنرال دانسترویل^۱ فرمانده نیروهای انگلیسی در ہمدان در جنگ جهانی اول در جایگاه ریاست اداره پست و تلگراف خانہ ہمدان، و تباری با نظامیان در انتخابات نمایندگی دوره نهم مجلس، و در نہایت به علت ایجاد اختلاف در ہمدان فاقد صلاحیت برای کاندیداتوری هستند» (روزنامہ فریاد ہمدان، س ۱، ش ۱۰، ۱۰ بہمن ۱۳۳۰، ص ۴). حسینی داور با معرفی مخبر فرہمند بہ عنوان «تلفن چی انگلیس» مطلب مذکور را تکمیل و تأیید کرد (روزنامہ تاریخ، س ۱، ش ۱۵، ۷ بہمن ۱۳۳۰، ص ۳).

مطبوعات کہ اکثراً از طرفداران نہضت ملی بودند از کاندیداتوری حسین یوسفی و تقی برزین (از طرفداران نہضت ملی)، بہ عنوان افراد جوان، تحصیل کرده و آزادی خواه حمایت کردند. آن‌ها از فضای باز سیاسی و استقبال مردم استفاده کردند و بہ عنوان رکن چہارم دمکراسی بہ خوبی با دادن اطلاعات، و معرفی و نقد عملکرد کاندیدہا بہ وظیفہ خود عمل کردند. مطبوعات ضمن آشنا کردن مردم با موضوعات تازہ، خواستہ‌های جدیدی را از جانب افکار عمومی مطرح کردند: ارائه برنامه از سوی کاندیدہا؛ رعایت نظم و امنیت در جامعہ در فضای انتخاباتی؛ توجہ بہ مصالح ملی و دشمن خارجی در فعالیت‌های تبلیغاتی؛ و انتخاب افراد شجاع و مناسب با مقتضیات روز بہ دوراز ہرگونہ تعصبات قومی و قشری برای نمایندگی مجلس شورای ملی.

ملاکان و عدہ‌ای از بازرگانان از مخبر فرہمند و ضیاءالملک فرمند حمایت می‌کردند. مخبر فرہمند بہ اتفاق فرمند در ۱۳ آذر ۱۳۳۰ بہ اتاق بازرگانی ہمدان رفت و در حضور بازرگانان بہ موضوع انتخابات دورہ ہفدہم مجلس شورای ملی اشارہ کرد و گفت: «... در مورد انتخابات نیز بہ طرز رفتار نمائید کہ وطن پرستی خود را بہ اثبات رسانید، چون بندہ نظری در این بارہ ندارم؛ ولی لازم می‌دانم آقای ضیاءالملک فرمند را کہ از خوانین و اشراف محترم این شهرستان هستند برای انتخابات معرفی کنم» (ساکما، ۹۱/۲۴۷/۳۵۶). فرمند ہم اظہار داشت کہ تا مجلس اصلاح نشود اوضاع بہ همین منوال خواهد بود. او در پایان سخنانش، خود و مخبر فرہمند را برای نامزدی دورہ ہفدہم مجلس معرفی کرد (ساکما، ۹۱/۲۴۷/۳۵۶). در واقع ہدف این دو از آمدن بہ این جمع، معرفی و اعلام حمایت از یکدیگر و کسب پشتیبانی بازرگانان بود. آن‌ها از بازرگانان خواستند کہ در این زمینہ ہمہانگ عمل کنند؛ و در ضمن خود را طرفدار نہضت ملی و دولت معرفی کردند:

1. Dunsterville



«... در صورت همکاری مردم با نمایندگان طرفدار جبهه ملی، خواست اهالی مورد توجه قرار می‌گیرد...» (ساکما، ۹۱/۲۴۷/۳۵۶).

اتاق بازرگانی همدان ضمن اتخاذ رویه‌ای واحد با انتشار اعلامیه‌ای نظر خود را به اطلاع اهالی رساند و از آنان خواست که از مخبر فرهمند و ضیاءالملک فرمند حمایت کنند (ساکما، ۹۱/۲۴۵/۱۶۷). در حالی این حمایت‌ها از مخبر فرهمند انجام می‌شد که دکتر مصدق در شورای امنیت سازمان ملل از اسنادی پرده برداشت که از حمایت شرکت سابق نفت در انتصاب فرهمند به نمایندگی همدان در دوره نهم مجلس شورای ملی حکایت داشت (روزنامه فریاد همدان، س ۱، ش ۹، ۳ بهمن ۱۳۳۰، صص ۱-۴). بدین ترتیب می‌توان گفت که مخبر فرهمند با حمایت خوانین و شرکت نفت وارد مجلس شده بود و به همین دلیل طرفداران جبهه ملی و جراید همدان او را با خوانین و بیگانگان مرتبط و فاقد صلاحیت می‌دانستند. چنین به نظر می‌رسد که اتاق بازرگانی و تجار و بازاریان عمده -که با اعیان و اشراف مراد داشتند- از مخبر فرهمند و فرمند حمایت می‌کردند تا بتوانند موقعیت اقتصادی و اجتماعی خود را حفظ کنند. در حالی که پیشه‌وران و صنوف دیگر با فعالیت در سازمان جوانان بازار و دسته‌جات مذهبی از خواسته‌های طرفداران نهضت ملی حمایت می‌کردند.

۳. روحانیون همدان و انتخابات

مردم همدان روحانیونی چون، علی شمس حائری زنجانی، سید نصرالله بنی‌صدر و... را که به نوعی نمایندگان آیت‌الله کاشانی بودند، رهبر خود می‌دانستند. روحانیون همدان با صدور اعلامیه‌ای در ۲۳ دی ۱۳۳۰ سعی کردند حساسیت زمانی جامعه ایران و شرایط نمایندگان را به مردم یادآور شوند: «دوره هفدهم مجلس شورای ملی که مهم‌ترین و حساس‌ترین دوره‌های مجلس شورا است و حفظ استقلال مملکت و دیانت اسلام و نوامیس الهیه مربوط و منوط به صالح‌بودن نمایندگان این دوره است؛ لذا بر هر فردی از افراد مسلمین واجب و لازم است که سعی بلیغ^۱ در انتخاب نماینده خودشان بنمایند که شخص متدین و علاقه‌مند به وطن و دیانت به مجلس شورای ملی اعزام گردد...» (ساکما، ۹۱/۲۸۰/۱۹۴). در فعالیت‌های انتخاباتی، عده‌ای سعی کردند که کاندیداهای خود را نامزدهای مدنظر دولت و آیت‌الله کاشانی معرفی کنند که با واکنش‌هایی از سوی طرفداران جبهه ملی و جراید همدان مواجه شدند. روزنامه «فریاد همدان» در این باره نوشت: «... هر کس کاندیدای خود را کاندیدای دولت معرفی نماید، علناً به دکتر مصدق خیانت کرده؛ چراکه لیست تنظیم کردن و در انتخابات دخالت کردن در شأن مصدق نیست. هیچ‌کس هم حق ندارد

۱. بلیغ: کامل+



خود را کاندیدای جبهه ملی معرفی نماید. این نکته را حسین مکی دبیر جبهه ملی طی اعلامیه‌های متعدد و تماس با مطبوعات کراراً اعلام نموده‌است. حضرت آیت‌الله کاشانی نیز هیچ‌کس را توصیه نکرده‌اند» (روزنامه فریاد همدان، س ۱، ش ۹، ۳ بهمن ۱۳۳۰، صص ۱-۴). آیت‌الله کاشانی در ۲۹ دی ۱۳۳۰ طی تلگرافی به آیت‌الله بنی‌صدر و حجت‌الاسلام حائری درباره آزادی و اهمیت انتخابات این دوره مجلس نوشت: «... این جانب مطلقاً نظر خاصی به فرد معین نداشته. ولی کمال علاقه را دارم که علاقه‌مند به اصول دینت و استقلال کشور به مجلس روند؛ زیرا در مجلس هفدهم سرنوشت کشور باید تعیین شود و به‌منظور کمک فکری و ارشاد اهالی ثقة‌الاسلام اسلامی عازم همدان خواهند [شد]» (ساکما، ۲۹۰/۹۶۱۱). آیت‌الله کاشانی برای جلوگیری از هرگونه تفرقه از روحانیون خواست که به‌اتفاق مردم افرادی را معرفی و به‌عنوان نماینده انتخاب کنند و از معرفی هر شخصی که موجب اختلاف در میان مردم شود خودداری کنند.

روزنامه «ندای میهن» با چاپ تلگراف آیت‌الله کاشانی مطالبی را به مردم و روحانیون متذکر شد: «... برحسب دستور و توصیه آیت‌الله کاشانی کسی حق تحمیل عقیده خود را بر اهالی نداشته و از این‌به‌بعد تبلیغات انتخاباتی در محیط و مجامعی صورت خواهد گرفت که به‌دوراز هرگونه دسته‌بندی غیرقانونی بوده و کلیه طبقات آزادانه حق اظهار رأی و تبادل افکار [را] در تبیین کاندیدای موردتوجه خواهند داشت» (ساکما، ۲۹۰/۹۶۱۱).

در ۱ بهمن ۱۳۳۰ شیخ‌عباس‌علی اسلامی نماینده آیت‌الله کاشانی در میان استقبال مردم و شیخ‌علی شمس حائری به همدان وارد شد (مؤمن، ۱۳۸۶، ج ۱، ص ۳۱۲). اسلامی در منزل شمس حائری اسکان گزید و روز بعد عده زیادی از علما، اعیان، مالکان، تجار و کسبه برای دیدار با او در منزل شمس حائری جمع شدند. در این هنگام گروهی که احمد زهره و محمدمهدی مقدس^۱ رهبری‌شان می‌کردند وارد شدند و با اسلامی به مجادله پرداختند: «... محمدمهدی مقدس خطاب به اسلامی اظهار داشت که مقصود شما از آمدن به همدان چیست؟ اسلامی در جواب گفت: طبق دستور آیت‌الله کاشانی برای ارشاد مردم به همدان آمده و کاندید و کالت نبوده و کسی را هم به این منظور معرفی نخواهم کرد و حضرت آیت‌الله کاشانی هم نظر به افراد معینی ندارند و نباید کاندیدایی هم به‌نام ایشان به مردم معرفی شود؛ بلکه باید روحانیون و اهالی شهر به‌اتفاق نظر خود دو نفر را معرفی و حمایت نمایند و هرگونه اختلاف در این زمینه به‌نفع دشمن است. در این هنگام محمدمهدی مقدس اعلام کرد که آن‌ها طبق قطعنامه‌ای که در منزل سیداحمد حسینی به امضاء رسانیده‌اند نمایندگان خود را که ضیاءالملک فرمند و مخبر فرهمند بودند انتخاب کرده‌اند» (ساکما، ۹۱/۲۴۵/۱۶۷). مقدس قطعنامه مزبور را قرائت کرد که موجب اعتراض

۱. این دو از بازاریان همدان و از طرفداران مخبر فرهمند بودند.



حضار شد و مجلس متشنج شد. حاج میرزا علی اصغر شفیعی برای آرام کردن مجلس اظهار داشت که بهتر است درباره انتخابات بحثی نشود؛ چراکه مجلس فقط برای دیدار با ثقة الاسلام اسلامی است؛ ولی حسین خلیلیان به او اهانت کرد. در نهایت محمدباقر مقصودی به اسلامی اظهار داشت: «از همان راهی که آمدی باید برگردی. تو جاسوس انگلیسی‌ها هستی. تو از آن‌ها پول گرفته‌اید [گرفته‌ای]» (روزنامه فریاد همدان، س ۱، ش ۱۰، ۱۰ بهمن ۱۳۳۰، صص ۱-۴). اسلامی برای آرام کردن مردم و پایان دادن به مناقشات به تلگرافخانه راهی شد و پس از کسب تکلیف از آیت الله کاشانی، در سوم بهمن ماه از منزل آخوند ملاعلی همدانی به طرف تهران رهسپار شد (روزنامه فریاد همدان، س ۱، ش ۱۰، ۱۰ بهمن ۱۳۳۰، صص ۱-۴). اسلامی در این مدت به جز دیداری که با مردم داشت و ملاقاتی که با آیت الله آخوند به عمل آورد، نتوانست اقدام دیگری انجام دهد. او در نهایت با اجازه آیت الله کاشانی و هدایت آیت الله آخوند که از محیط همدان شناخت کامل داشت، به تهران بازگشت.

باتوجه به معرفی فرمند و مخبر فرمند از سوی جمعیت مهاجم به منزل حائری، می‌توان به ماهیت و اهداف آن‌ها پی برد. افراد مزبور همان گروهی بودند که با فرمند و مخبر فرمند در اتاق بازرگانی جلسه گذاشته بودند و در حمایت از آن‌ها اعلامیه صادر کرده بودند (روزنامه فریاد همدان، س ۱، ش ۱۰، ۱۰ بهمن ۱۳۳۰، صص ۱-۶). آیت الله کاشانی در نهایت باتوجه به شرایط پیش آمده حجت الاسلام اسلامی را برای جلوگیری از ایجاد اختلاف در همدان به تهران فراخواند.

با تلاش مجدانه کاندیداها برای منتسب کردن خود به دولت و آیت الله کاشانی، در ۸ بهمن ۱۳۳۰ هیئتی مرکب از عبدالله حاجی‌لو از طرف روزنامه‌نگاران، محمود طهوری از سازمان جوانان بازار، و حجت الاسلام حاجی میرزا علی اصغر شفیعی از طرف روحانیون همدان برای ملاقات و کسب تکلیف از آیت الله کاشانی به تهران رهسپار شدند. در این ملاقات آیت الله کاشانی خطاب به آن‌ها گفتند: «اراده ملت باید حاکم بر مقدرات مملکت باشد. برای رسیدن به هر هدف مبارزه لازم است. بروید مبارزه کنید، حتماً پیروز خواهید شد. مطمئن باشید هیچ نیرویی قادر به جلوگیری شما نخواهد شد. اسلحه شما در مقابل تهدیدات مخالفین حق و حقیقت است و اطمینان داشته باشید که حق و حقیقت همواره پیروز خواهد شد» (دهنوی، ۱۳۳۳، ج ۵، ص ۱۵۸). سپس عبدالله حاجی‌لو بیانیه‌ای را که ارباب جراید همدان منتشر کرده بودند به آیت الله کاشانی ارائه کرد. ایشان با مطالعه اعلامیه اظهار داشت: «امیدوارم از این اتحاد و اتفاق شما به نفع و صلاح جامعه استفاده شود» (دهنوی، ۱۳۳۳، ج ۵، ص ۱۵۹). در پایان حجت الاسلام شفیعی با ارائه گزارشی انتخاباتی

خطاب به آیت‌الله کاشانی گفتند که اخیراً در همدان ضیاءالملک فرمند و مخبر فرهمند را به نام کاندیداهای حضرت عالی معرفی و بدین وسیله مردم را اغوا کرده‌اند، استدعا دارم نظر خود را بیان فرمایید. آیت‌الله کاشانی گفتند: مطلب را در قالب سؤال مکتوب بنمایید. شفیع‌ی نیز چنین نوشت: «حضرت آیت‌الله‌العظمی آقای کاشانی دامت برکاته. به عرض می‌رساند اخیراً شهرت داده‌اند که دو نفر از کاندیداهای همدان مورد نظر حضرت آیت‌الله هستند و مردم را اغوا نموده‌اند؛ معین فرمایید آیا قضیه صحت دارد؟». آیت‌الله کاشانی نیز کتباً پاسخ داد: «این جانب جز آزادی انتخابات منظوری ندارم. کسی هم کاندیدم در همدان نیست» (دهنوی، ۱۳۶۳، ج ۵، ص ۱۶۰).

آیت‌الله کاشانی در تلگرافی به حجت‌الاسلام حائری دربارهٔ موقعیت حساس کشور تأکید کردند که حفظ وحدت از وظایف مردم و روحانیون است (ساکما، ۱۹۳/۲۸۰/۹۱). حجت‌الاسلام حائری نیز براساس تلگراف آیت‌الله کاشانی، اعلامیه‌ای خطاب به مردم همدان مبنی بر حفظ وحدت و شرکت در انتخابات صادر کرد: «... همان طوری که حضرت آیت‌الله کاشانی تذکر داده‌اند هر اختلافی به ضرر دین و کشور تمام خواهد شد. از تولید تشنج خودداری نموده و روح وحدت را در بین خود ایجاد و حفظ نمایید... با کمال هوشیاری در انتخابات شرکت کنید و به اشخاص مورد اعتماد خود بدون ایجاد کمترین تشنجی رأی دهید و در تمام موارد مصالح دین و مملکت را از نظر دور ندارید. از عموم ارباب جراید... انتظار دارم با در نظر گرفتن وضع کشور مردم را به اتحاد دعوت و از درج مطالبی که کوچک‌ترین لطمه‌ای به نظم اجتماع وارد نماید خودداری فرمایند» (ساکما، ۱۹۳/۲۸۰/۹۱).

روحانیون همدان پیرو آیت‌الله کاشانی بودند: «آیت‌الله آخوند همدانی و بنی صدر از آیت‌الله کاشانی طرفداری می‌کردند و حرف‌های ایشان را همیشه می‌گفتند؛ ما هم پیرو آن‌ها بودیم» (مصاحبه با حسینی ملایری، ۱۳۷۸/۷/۲۰). حجت‌الاسلام حسینی ورکانه در این باره می‌گوید: «ما توی هیئت‌ها و اجتماعات شرکت می‌کردیم و گاهی آقایان با توجه به جوان بودن ما برای نمک آشنان از بنده می‌خواستند که سخنرانی کنم» (مصاحبه با حسینی ورکانه، ۱۳۷۸/۷/۲۰). این که چرا شایعهٔ حمایت آیت‌الله کاشانی از مخبر فرهمند و فرمند پیش آمد، شاید به دلیل عملکرد جانب‌دارانهٔ آیت‌الله بنی صدر از افراد مذکور در همدان بود. روزنامهٔ «مبارز همدان» در مقاله‌ای به قلم ع. وهاب‌زاده از آیت‌الله بنی صدر به دلیل حمایت از مخبر فرهمند به شدت انتقاد کرد: «... آقای بنی صدر از روزی که جوانان همدان از خواب بیدار گشته و با طلوع انتخابات مصمم به دخالت در سرنوشت خود شدند، معدودی ماجراجو با انتساب خویش به شخص شما آنان را با نیش چاقوی ناجوانمردانه



می‌هراسانیدند... [و] خانه شما را ملجأ و پناهگاه خویش ساخته و با اعمال ناشایست خود دامن شما را لکه‌دار نمودند. آقای بنی‌صدر انصاف دهید آیا شایسته بود که وجهه شما آلوده اغراض دیگران شود؟... شما با صدور اعلامیه‌های متعدد عدم دخالت خود را در انتخابات کرارا گوشزد فرمودید؛ ولی متأسفانه رفتار شما مخالف مفاد اعلامیه‌های صادره بود» (روزنامه مبارز همدان، س ۱، ش ۱۸، ۱۸ فروردین ۱۳۳۱، ص ۴).

آیت‌الله بنی‌صدر در مقابل این مطالب اعلامیه‌ای صادر و از خود چنین دفاع کرد: «... در سیاست عمومی کشور که این‌جانب هیچ‌وقت دخالتی نداشتیم. فقط [در] ادوار اخیر انتخابات همدان با فشار و تقاضای اهالی برای مصلحت هم‌شهریان دخالت‌هایی کردم که اقلاً و کلاًیی که ضررشان کمتر باشد و کمتر به مردم این شهرستان اذیت کنند انتخاب شوند. مخصوصاً در دوره هفدهم در تهران بودم و قصد نداشتم شرکت کنم، ولی تجار و اصناف این شهرستان با تلگرافات زیادی احضارم کردند. آیت‌الله کاشانی و دکتر مصدق هم با اصرار و تأکید زیادی خواهش می‌کردند این‌جانب به همدان آمده در انتخاب کاندیداهای ملی مساعدت کنم؛ ناچار پذیرفته و آمدم. پس از تحمل خسارات زیاد و زحمات خسته‌کننده که بالاخره هم نتیجه گرفته نشد بلکه روح این‌جانب افسرده و بدنم کوفته شد...» (ساکما، ۹۱/۲۸۰/۴۸۴). باتوجه به متن این اعلامیه می‌توان گفت که به اعتقاد آیت‌الله بنی‌صدر انتخاب بین خوب و بد نبوده، بلکه بین بد و بدتر بوده است. ایشان کاندیداهای مورد حمایت خود را طرفداران نهضت ملی معرفی کرد. در نتیجه می‌توان گفت که به چند دلیل این اتهامات متوجه آیت‌الله بنی‌صدر بود: ایشان با مخبر فرهمند از زمان مسئولیتش در تلگراف‌خانه همدان ارتباط و همکاری داشت: «... مخبر فرهمند دوست پدرم بود. او در همدان در یکی از خانه‌های پدرم زندگی می‌کرد» (بنی‌صدر، ۱۳۸۰، ص ۲۴). آیت‌الله بنی‌صدر با ضیاءالملک فرمند نیز رفاقتی دیرینه داشت. آیت‌الله بنی‌صدر از آنجاکه از روحانیون متنفذ و متمول همدان بود، از اعتبار خاصی برخوردار بود و در بین بازار و مذهبیون طرفدارانی داشت. ایشان با داشتن چندین پارچه آبادی در شمار ملاکان بود و می‌بایست برای حفظ موقعیت اقتصادی خود با خوانینی همچون فرمند همراه باشد تا بتوانند اوضاع را کنترل کنند که رعایا با تبلیغات حزب «توده» و لایحه ازدیاد سهام کشاورزان بر او و خوانین شورانده نشوند (مؤمن، ۱۳۸۶، ج ۱، ص ۳۰۲). باینکه آیت‌الله کاشانی در تلگراف‌ها و نامه‌های خود آیت‌الله بنی‌صدر را خطاب قرار می‌داد و خواهان همکاری او در راستای برنامه‌های جبهه ملی بود، ولی بنی‌صدر نه تنها از نماینده آیت‌الله کاشانی (عباس‌علی اسلامی) استقبالی نکرد، بلکه اصلاً به هدف و برنامه او در همدان توجهی نکرد و در واقع به آنچه که صلاح دید موقعیت محلی خودش بود عمل کرد.

بین روحانیون همدان از جمله آیت الله ملا علی آخوند و آیت الله بنی صدر در نهبان رقابتی در جریان بود. آیت الله بنی صدر همیشه مصمم بود که فرد اول صحنه سیاست و اجتماع باشد و این انگیزه تاندازه‌ای در جهت گیری او مؤثر بود. برخلاف آیت الله بنی صدر، تعدادی از روحانیون از حسین یوسفی حمایت می‌کردند؛ از جمله حجت الاسلام بهاء الدین انواری. البته شخصیت‌های دیگر چون علی شمس حائری و آیت الله آخوند با پیروی از منویات آیت الله کاشانی رویه بی‌طرفی را در پیش گرفتند. بدین ترتیب روحانیون همدان با وجود اینکه خود را پیرو آیت الله کاشانی می‌دانستند، ولی بنابه دلایل اقتصادی و اجتماعی عملکردی متفاوت داشتند.

۴. جمعیت طرفداران جبهه ملی و انتخابات

جمعیت طرفداران جبهه ملی همدان در ۱۴ خرداد ۱۳۳۰ با اجتماع بازاریان، احزاب طرفدار نهضت ملی، سازمان جوانان بازار همدان، هیئت‌های حسینی‌ها و کامیون‌داران و با قرائت پیام آیت الله بنی صدر در میدان مرکزی شهر تشکیل شد و هیئت مدیره موقت آن انتخاب شد (ساکما، ۲۹۰/۱۱/۵۵/۷). این جمعیت مخالفت خود را با ضیاء الملک فرمند، مخبر فرهمند و غلام حسین امیری قراگوزلو اعلام کرد. چنان‌که علی پوینده، رئیس سازمان جوانان بازار همدان، در مجلسی تبلیغاتی که مخبر فرهمند هم حضور داشت اظهار کرد: «ما باید از این به بعد به وکالت و کلایی که تابع حال به اتکاء آراء دهات و کیل می‌شدند خاتمه دهیم. منظور او مخبر فرهمند، ضیاء الملک فرمند و امیری قراگوزلو بود. مخبر فرهمند که در جمع حضور داشت با شنیدن این سخنان بسیار عصبانی شد و در پاسخ گفتند: شما کاغذها نوشتید و تلگراف کردید که بیا، من هم آمدم، اگر نمی‌خواهید می‌روم» (ساکما، ۲۹۰/۱۱/۴۴).

حسن بقاء با صدور اعلامیه از طرف سازمان جوانان مبارز اصناف همدان، ضمن مخالفت با کاندیداتوری ضیاء الملک فرمند، مخبر فرهمند و امیری قراگوزلو در قالب طنزی سیاسی در قسمت اول اعلامیه، آن‌ها را مالکینی دانست که از چارچوب سخنرانی پیشتر نمی‌روند و بیشتر دغدغه اداره املاک خود را دارند و در ادوار پیشین هیچ عملکرد مثبتی برای مردم نداشته‌اند و فقط در فکر منافع خود بوده‌اند (ساکما همدان، ۹۱/۲۴۵/۴۶۸).

سازمان جوانان بازار همدان در بیانیه ۱۰۱ خود در نقد عملکرد مخبر فرهمند و امیری قراگوزلو نوشت: «آنان جابرا نه بر مردم فرمانروایی می‌کردند. برای بقای خویش کرسی‌های مجلس شورای ملی را سالیان دراز در اختیار گرفتند. هم‌اکنون این افراد می‌کوشند که دوباره صندلی‌های مجلس را برای دو سال دیگر غصب کنند. به همین منظور ملاکین و سرمایه‌داران بزرگ با تشکیل جلسه و انجمن‌ها قصد دارند با نظر مردم شهر

۱. غلام حسین امیری قراگوزلو فرزند محتاج علی خان در سال ۱۲۸۸ ش در همدان متولد شد. وی تحصیلات ابتدایی و متوسطه را در همدان به اتمام رساند و تحصیلات خود را در کالج آمریکایی بیروت ادامه داد و در رشته حقوق دانش‌نامه گرفت. او پس از بازگشت به ایران در شرکت نفت ایران و انگلیس استخدام شد و در مجلس شانزدهم نماینده همدان شد (عاقلی، ۱۳۸۰، ج ۱، ص ۲۰۹).



مخالفت نموده و با تراشیدن کاندید از منافع خود محافظت کنند. امیری قراگوزلو یکی از کاندیدها با انتشار بیانیه به شرح خدمات خود پرداخته [است]. آری کشوری که به مجلس آن به جای خدمت گزاران ملت دشمنان مملکت روانه می‌شوند، همه چیز وارونه جلوه‌گر می‌شود. خیانت‌ها را خدمت و بی‌عرضگی‌ها را لیاقت نام می‌نهند. اما او که از مدیری شرکت سابق نفت به طرز مرموزی نماینده تحمیلی همدان شده بود، هیچ سودی برای ملت و مملکت نداشت و بیشتر عمر و کالتش را در لندن گذراند؛ در حالی که خود را خدمت‌گزار ملت می‌خواند» (ساکما، ۲۹۸/۰۰۷۰۸).

جمعیت طرفداران جبهه ملی علاوه بر بیانیه، در نشریات هم به معرفی و نقد عملکرد کاندیدهای خوانین پرداخت. درباره امیری قراگوزلو آمده بود که او با کمک هژیر و رزم‌آرا به مجلس شانزدهم راه یافته یا به عبارتی منصوب شده است (روزنامه فریاد همدان، س ۱، ش ۲، ۱۷ آذر ۱۳۳۰، صص ۱ و ۴).

سازمان جوانان بازار علاوه بر حمایت از کاندیداهای خود (حسین یوسفی و تقی برزین) به مندرجات دیگر جواب می‌داد و یا در مقابل اعلامیه‌های دروغی که به اسم این سازمان برای بدنامی آنان صادر می‌شد، متناسب با مطالب مطرح شده جوابیه‌هایی را تهیه و منتشر می‌کرد. در یکی از این بیانیه‌ها مواردی ناصواب به سازمان جوانان بازار همدان نسبت داده بودند و کاندیدهای رقیب را نقد کرده بودند. سازمان با نشر اعلامیه‌ای در روزنامه «مبارز همدان» به این بیانیه چنین پاسخ داد: «چرا بیانیه بدون امضاء و نام نماینده سازمان چاپ شده؟! این امر هم به خوبی واضح است، زیرا اصل موضوع دروغ و جهل است؛ چون همان شخص جاعل برای تأثیرگذاری بر اذهان مردم متوسل به جعل این عنوان شده است» (روزنامه مبارز همدان، س ۱، ش ۱۶، ۱۹ اسفندماه ۱۳۳۰، صص ۱-۲). سازمان پس از اثبات جعل بیانیه به نقد مطالب آن پرداخت و از متن آن برای بیان حقایق بهره گرفت: «چندی است که کاندیدهای آقایان به تهران رفت و آمد می‌کنند؛ به ظاهر به عنوان رفع کسالت و خستگی، ولی باطناً از ترس مفتضح شدن است» (روزنامه مبارز همدان، س ۱، ش ۱۶، ۱۹ اسفندماه ۱۳۳۰، صص ۱-۲). بیانیه در ادامه به شام و نهار دادن کاندیدهای رقیب -مخبر فرهمند، فرمند و امیری قراگوزلو- اشاره می‌کند که به قصد تحصن در مسجد کولانج بوده است و اعلام می‌کند که برخلاف بیانیه، کاندیدهای مذکور که از قدرت مالی نامشروع زیادی هم برخوردار هستند در خرید اوراق قرضه ملی هیچ اقدامی نکرده‌اند؛ چراکه اگر غیر این بود در اعلامیه و در رادیو همدان اعلام می‌کردند. در حالی که کاندیدهای مدنظر سازمان با مختصر بضاعت خود بیش از دیگران اوراق قرضه ملی خریداری کرده‌اند (روزنامه مبارز همدان، س ۱، ش ۱۶، ۱۹ اسفندماه ۱۳۳۰، صص ۱-۲).

بدین ترتیب می‌توان گفت که سازمان جوانان بازار همدان ضمن حمایت از کاندیداهای مدنظر خود و تقبیح عملکرد و روش هواداران مخبر فرهمند، فرمند و امیری قراگوزلو از رویکرد آنها به سیاست اجتماعی و اقتصادی - که هیچ نوع همراهی با دولت در آن نبود - انتقاد کرد. سازمان در ادامه افزود: آنها برای تحت فشار گذاشتن رقبا و پیش بردن اهداف خود سعی کردند با دادن شام و نهار، در مسجد کولانج تحصن برگزار کنند (روزنامه مبارز همدان، س ۱، ش ۱۶، ۱۹ اسفندماه ۱۳۳۰، صص ۱-۲).

علاوه بر کنش‌ها و واکنش‌های مذکور، رهبران محلی جبهه ملی در همدان درباره بعضی از اعلامیه‌ها و حمایت‌ها اعلام خطر کردند؛ از جمله سید کاظم حسینی داور در بیانیه‌ای نوشت: «به حجج الاسلام بگویند برای حفظ حیثیت و آبروی اسلام باید از نزدیکی با عناصر [ی] که سرسپردگی آنان به اجانب مسلم است احتراز بفرمایند... با کمال تأثر دیروز در شهر اعلامیه‌ای منتشر گردید که متأسفانه امضای بعضی که مورد احترام ما می‌باشند در زیر آن مشاهده گردید... مردم هوشیار دیگر اجازه نخواهند داد که منفعت طلبان آنان را به نام «الاغ» برای سواری خود آماده سازند و به استقبال سید نصرالله بنی صدر ببرند... از جوانان غیرتمند همدان، روشن‌فکران، آزادی‌خواهان و سایر اصناف و بازرگانان می‌خواهیم که این بار نیز مردانه و متهورانه در مقابل اجانب ایستاده و برای همیشه به این مسائل خاتمه دهند» (ساکما، ۹۱/۲۸۰/۴۸۴).

محمد پرویز مدیر روزنامه «ناطق» در زمان تأسیس جمعیت طرفداران جبهه ملی همدان به عضویت هیئت‌مدیره موقت این جمعیت انتخاب شد و حتی روزنامه «ناطق» به‌عنوان ارگان این جمعیت انتخاب شد. او از مخبر فرهمند حمایت می‌کرد؛ که همین رویکرد باعث نگارش مقالاتی علیه او در جراید همدان شد (روزنامه فریاد همدان، س ۱، ش ۱۱، ۱۷ بهمن ۱۳۳۰، ص ۲). البته با توجه به آزادی انتخابات نمی‌توان بر او چندان ایراد گرفت؛ ولی تعجب اینجاست که چگونه برخلاف رویکرد جمعیت طرفداران جبهه ملی حرکت کرده بود؟! این روش روزنامه را شاید بتوان در منافع محلی و ارتباطات مدیر آن با خوانین و آیت‌الله بنی‌صدر دانست که با اهداف کلان کشوری و جمعیت طرفداران جبهه ملی همدان همخوانی نداشت.

با شدت گرفتن انتقادات از مخبر فرهمند، ایشان از کاندیداتوری همدان انصراف داد. با کناره‌گیری مخبر فرهمند، آیت‌الله بنی‌صدر هم که از او حمایت می‌کرد خود را از عرصه انتخابات کنار کشید و به تهران رفت (ساکما، ۹۱/۲۸۰/۳۸۴). بدین ترتیب می‌توان گفت طرفداران جبهه ملی موفق شدند یکی از رقبای مورد حمایت خوانین را به انصراف وادار کنند.



۵. حزب توده و انتخابات

حزب «توده» همدان که از منتقدان نهضت ملی‌کردن صنعت نفت و دولت مصدق بود، ضمن پخش اعلامیه کمیته مرکزی حزب «توده» ایران درباره انتخابات دوره هفدهم در سطح شهر همدان، به بیان دیدگاه‌ها و اعلام شرایط کاندیداها پرداخت و دولت و طرفداران جبهه ملی را به وابستگی به استعمار انگلیس متهم کرد و در این اعلامیه آزادی انتخابات را زیر سؤال برد: «... هیئت حاکم می‌خواهد بر سلطه اختناق‌آور خویش بر ملت ما برای دو سال دیگر به یک مجلس تحمیلی دیگر رنگ قانونی بدهد... دولت مصدق می‌خواهد پیش از آخرین سازش‌های فضاقت‌بار او در مسئله نفت آشکار گردد کار «انتخابات» را مخصوصاً در نواحی شمالی خاتمه دهد و عوامل انگلیسی می‌کوشند قبل از انتخابات موجبات تضعیف و سقوط این حکومت امریکایی را فراهم آورند تا شاید منافع اربابان خود را در انتخابات دوره هفدهم بیشتر تأمین کنند...» (ساکما، ۲۹۰/۷۳۵۸).

محسن روزنامه‌فروش، حسن آریاپور و احمد نیک‌طلب در ۱۳۳۰ش اعلامیه‌هایی را به نام «جمعیت ملی مبارزه با استعمار» در شهر همدان توزیع کردند که موجب دستگیری آن‌ها شد (ساکما، ۲۹۰/۲/۳۲۵/۵). در دوم دی‌ماه هفت تن از اعضای حزب توده برای نامن کردن فضای انتخابات به قریه مهاجران رفتند و ضمن تبلیغ از عده‌ای از روستاییان به عناوینی و جوهراتی جمع‌آوری کردند و با چاقو به مأموران ژاندارمری حمله کردند که این حرکت موجب ناامنی در این روستا شد (ساکما، ۲۹۰/۲/۳۲۵/۵۱).

«طرفداران صلح» یکی دیگر از محافل وابسته به حزب «توده» نیز در این ایام فعالیت خود را بیشتر کرد و هر شب در منزل یکی از هواداران یا «خانه صلح» اجتماع می‌کرد و به تبلیغ حزب «توده» و مخالفت با دولت می‌پرداخت. اعضای «خانه صلح» برای اجرای برنامه‌های خود از بین محصلان و جوانان عضوگیری می‌کردند و با توجه به اینکه تعدادی از محصلان روستایی بودند از وجود آنان برای تحریک رعایا یا پخش اعلامیه استفاده می‌کردند (ساکما، ۲۹۰/۲/۳۲۵/۴۹) و حتی آنان را به فعالیت علیه دولت و ادارات وامی‌داشتند: «صلح‌دوستان عزیز تا کی زیر بار این خون‌خواران ادارات باید باشیم؟! بیایید باهم متحد شویم» (ساکما، ۲۹۰/۲/۳۲۰/۳۰). حزب «توده» همدان از برگزاری گردهمایی در میدان‌های شهر غافل نبود. مهدی بکتاش از اعضای برجسته حزب «توده» همدان با سخنرانی در میدان مرکزی شهر متذکر شد: «تعلیمات اجباری که مدت‌هاست باید در این کشور اجرا گردد چرا تا به حال عملی نشده [است؟!]. آیا غیر از این است که وکلا نخواستند و دستور داشتند که نگذارند این برنامه اجرا گردد... این وکلا خائن و وطن‌فروش بودند» (فریاد همدان، س ۱، ش ۱۵، ۲۲ اسفند ۱۳۳۰، ص ۲). در ۱۱ بهمن ۱۳۳۰ اجتماع دیگری



به‌رهبری مهدی مکاره‌چی، احمد سر‌رودیان، محمد اعتماد، و عبدالله مشعلیان از اعضای «خانه صلح» همدان در میدان بوعلی برگزار شد. سر‌رودیان در سخنرانی خود در این اجتماع به دولت، سیدحسن تقی‌زاده، و رئیس مجلس سنا اهانت کرد که موجب تظاهرات عده‌ای علیه او و حزب «توده» شد که با واکنش سریع مأموران شهربانی از صدمه و کشتار افراد جلوگیری شد (ساکما، ۲۹۰/۵۷۲۱).

با ادامه فعالیت‌های مخرب حزب «توده»، کمیسیون امنیت با حضور احمد جهان‌سوز، فرماندار همدان، و مقامات نظامی و انتظامی در ۲۳ فروردین ۱۳۳۱ در فرمانداری همدان برگزار شد و در آن موارد زیر مصوب و برای اجرا ابلاغ شد:

۱- مأمورین انتظامی بیشتر رفتار افراد جمعیت هواداران صلح را تحت نظر بگیرند و اسامی افراد مذکور با تعیین مشاغل آن‌ها تهیه و به فرمانداری ارسال [شود] تا در کمیسیون امنیت تصمیم لازم و مقتضی اتخاذ گردد.

۲- مقرر گردید ادارات شهربانی و ژاندارمری و پادگان با استفاده از سوابقی که در آنجا موجود است و کسانی که سابقه همکاری و عضویت در حزب «توده» داشته‌اند [اطلاعاتی را] به فرمانداری ارسال دارند که در کمیسیون امنیت مطرح گردد.

۳- ارسال رونوشت بخشنامه شماره ۱۸۶۶۴-۱۳۳۱/۱/۱۴- وزارت کشور راجع به حفظ انتظامات در مورد انتخابات به ادارات شهربانی، ژاندارمری و پادگان.

۴- با توجه به ایام انتخابات در همدان لازم است در دادن پروانه اسلحه شکاری مطالعه بیشتری به عمل آید و پروانه اسلحه شکاری پس از موافقت کمیسیون امنیت صادر گردد» (ساکما، ۲۹۰/۲/۳۲۵/۱۱).

به‌طور کلی حزب «توده» همدان چهار هدف را در انتخابات دنبال می‌کرد: اول: پیشبرد برنامه‌های حزب «توده» ایران و جذب هواداران بیشتر در شهر و روستا با تبلیغ بین اقشار مختلف به‌ویژه جوانان؛ دوم: تخریب اقدامات دولت و زیرسؤال بردن عملکرد مدیران محلی؛ سوم: تلاش برای عدم انتخاب خوانین و ملاکین و یا افراد مورد حمایت آنان به نمایندگی مجلس؛ چهارم: تخریب روحانیون البته به‌شکل خیلی خزنده و محتاط. حزب «توده» برای اجرای برنامه‌های خود سعی می‌کرد از طیف گسترده دانش‌آموزان و فرهنگیان استفاده کند؛ چون تأثیرگذاری بیشتری داشتند. حزب «توده» به دلیل وجود جمعیت طرفداران جبهه ملی، فعالان سیاسی و مذهبی، و فعالیت جراید، و غیرقانونی بودن این حزب، در برنامه‌های خود چندان توفیقی نیافت (ساکما، ۲۹۰/۷۳۵۸/۲۹۰/۲/۳۲۵/۵).



۶. انجمن نظارت بر انتخابات

سی و پنج نفر از کسانی که به قیدقرعه برای اجرای ماده ۱۴ قانون انتخابات مجلس شورای ملی در همدان انتخاب شده بودند به همراه ۹ نفر از اعضای اصلی و ۹ نفر اعضای علی‌البدل انجمن نظارت انتخابات همدان در ۱۰ بهمن ۱۳۳۰ در سالن فرمانداری همدان حضور یافتند. از مدعوین فقط آیت‌الله آخوند ملاعلی حضور نداشت. پس از سخنان فرماندار اخذ آراء در حضور مدعوین و بازرسان انتخاباتی شروع شد و اعضای انجمن نظارت بر انتخابات مشخص شدند (روزنامه‌اندای میهن، س ۱، ش ۱، ۵۲، ۱۵ بهمن ۱۳۳۰، ص ۳).

بلافاصله بعد از انتخاب انجمن نظارت بر انتخابات اعتراضات شروع شد و کسانی که به انجمن راه نیافته بودند بنای مخالفت را گذاشتند. مخالفان در تلگراف‌خانه تحصن کردند و اعلامیه‌هایی در مخالفت با اعضای انجمن صادر کردند؛ هم‌چنین با ارسال تلگراف‌های اعتراضی به تهران و اعزام نماینده به مرکز متوسل شدند (روزنامه فریاد همدان، س ۱، ش ۱۴، ۱۵ اسفند ۱۳۳۰، ص ۱). از آنجاکه شیوه انتخاب اعضای انجمن قانونی بود، اعتراض آنان به جایی نرسید؛ ولی مخالفان طرح دیگری را رقم زدند و آن هم نفوذ در اعضای انجمن و به تأخیر انداختن انتخابات بود؛ شاید از این راه بتوانند به اهداف خود برسند. ولی آنچه بیشترین ضربه را به انجمن نظارت زد ناکارایی آن بود: به طوری که برای برگزاری انتخابات چندین نوبت تصمیم خود را تغییر داد و حتی در مرحله‌ای آگهی انتخابات را چاپ و محل اخذ آراء را مشخص کرد، ولی در آخرین لحظه در حالی که مردم به محل‌های اعلام شده مراجعه می‌کردند از تصمیم خود منصرف شد و برگزاری انتخابات را به زمان دیگری موکول کرد. همین اعمال زمینه انحلال این انجمن و موفقیت مخالفان را هموار کرد (روزنامه فریاد همدان، س ۱، ش ۱۴، ۱۵ اسفند ۱۳۳۰، ص ۱). در ۱۷ فروردین ۱۳۳۱ سلیمان خسروی (بازرس وزارت کشور) با بیان اینکه موظف است از هرگونه مداخله، تطمیع و تهدید جلوگیری کند، حکم انحلال انجمن نظارت بر انتخابات همدان را به علت تعلل در اتخاذ تصمیم و تبانی به سود کاندیداهای معین صادر کرد و راجع به تشکیل انجمن جدید اعلام کرد که حداقل تا مدت ۱۱ روز دیگر مقدمات آن فراهم خواهد شد (روزنامه‌اندای میهن، س ۲، ش ۸، ۲۴ فروردین ۱۳۳۱، صص ۱-۲). در تمام این مدت احمد جهان‌سوز، فرماندار همدان، سعی داشت تا بی‌طرفی را رعایت کند. ایشان که مدتی برای انجام امور اداری به تهران رفته بود، روز ۴ اردیبهشت ۱۳۳۱ در میان استقبال مردم و رؤسای دولتی به همدان بازگشت: «مردم از مراجعت فرمانداری که در مدت کوتاه خدمت خود در همه حال بی‌طرفی و بی‌نظری را رعایت کرده بود فوق‌العاده خوشحال بودند؛ چراکه ایشان در مقابل متجاوزین به حقوق اهالی و مردم ایستادگی کرده بود. حقیقت این است که پس از رفتن

او اهالی و مردم بیم داشتند که مبدا کسانی که در انتخابات رأی نمی آورند امنیت شهر را به هم بزنند؛ چون نتوانستند از معرفی کاندیدای خود به نام [کاندیدای] دولتی نتیجه بگیرند» (روزنامه فریاد همدان، س ۱، ش ۱۷، ۴ اردیبهشت ۱۳۳۱، ص ۲).

احمد جهان سوز بار دیگر به برگزاری سالم انتخابات و بی طرفی خود و دولت تأکید کرد و اعلام داشت که ادعای کاندیدای دولت بودن و امثال اینها کذب محض است. او در ادامه بیان داشت: «... من از همه تهدیدات و تطمیعها از میدان درنرفتم و ایستادگی کردم تا با فراهم کردن وسایل آزادی و امنیت وظیفه‌ای [را] که دولت به عهده من گذاشته به بهترین وجه انجام دهم» (روزنامه فریاد همدان، س ۱، ش ۱۷، ۴ اردیبهشت ۱۳۳۱، ص ۲). بعد از سخنرانی فرماندار، سید کاظم حسینی داور به نمایندگی از جمعیت طرفداران جبهه ملی همدان به سخنرانی پرداخت: «ما امروز به وعده شما اطمینان قلبی یافته و امیدواریم که همان گونه که تاکنون عمل کرده‌اید با ایجاد امنیت و رعایت بی طرفی ثابت کنید که مجری دستور دولت هستید. ما اطمینان داشتیم که دولت در همدان کاندیدای معینی ندارد. خوشبختانه جناب عالی در مقابل همه دسایس مردانه استقامت کرده و ریاکاران و مردم آزاران را از انجام مقاصد خویش مأیوس کردید... شما توانستید امنیت شهر را حفظ نموده و بت «کاندید دولت بودن» و «امنیت برهم زدن» را بشکنید» (روزنامه فریاد همدان، س ۱، ش ۱۷، ۴ اردیبهشت ۱۳۳۱، ص ۴).

بالاخره بعد از بازگشت فرماندار، دوباره انتخاب اعضای اصلی و علی البدل انجمن نظارت بر انتخابات همدان در ۱۹ اردیبهشت ۱۳۳۱ انجام شد و افراد زیر: صاری اصلانی، تقی شریفی، عنایت الملک پیران، سید نصرالله بنی صدر، فتح الله خان حبیبی، حاج محمد منصور، حسن متین، حاج حسن بنکدار، و احمد ایزدی به سمت اعضای اصلی و اسماعیل داوری، حاج احمد راستی، اسماعیل اربابی، دکتر جلالی، حاج احمد زارع زاده، حاجی تقی یوسفی، فتح علی نظری، رحمت الله بنی صدر، و محمدرضا غفاری به سمت اعضای علی البدل انجمن نظارت بر انتخابات انتخاب شدند و فتح الله بنی صدر - فرزند آیت الله بنی صدر - هم به سمت نیابت این انجمن انتخاب شد (روزنامه مبارز همدان، س ۱، ش ۲۳، ۲۱ اردیبهشت ۱۳۳۱، ص ۱)؛ ولی این افراد برای برگزاری انتخابات عملاً اقدامی نکردند.

۷. نتیجه

یکی از فرازهای دوره نهضت ملی و دولت دکتر مصدق برگزاری انتخابات هفدهمین دوره مجلس شورای ملی بود. همدان با شروع انتخابات صحنه فعالیت علنی و گسترده گروه‌ها و احزاب سیاسی‌ای شد که تا آن زمان (۱۳۳۱ش) سابقه نداشت. دسته‌جات سیاسی،



جمعیت‌ها، هیئت‌های حسینیه‌ها و سازمان‌های صنفی که قبلاً موجودیت خود را اعلام کرده بودند، در این زمان عملاً با سخنرانی، صدور اعلامیه و بیانیه هدایت افکار عمومی را به دست گرفتند. در این انتخابات طیف‌بندی اقشار جامعه از جمله تجار و بازاریان عمده تحت نفوذ اتاق بازرگانی، پیشه‌وران و صنوف، فرهنگیان، روحانیون و احزاب مشخص شد و این اقشار با حمایت از کاندیداها یا مخالفت با آنها موضع خود را در برابر نهضت ملی عیان کردند. در این دوره به طور واضح روستائیان که تا پیش از آن تحت تأثیر و آمریت خوانین بودند و بنابه سفارش آنها به افراد خاص رأی می‌دادند، با فعالیت حزب «توده» و جمعیت طرفداران جبهه ملی، مستقل از صاحبان قدرت محلی به عرصه سیاست وارد شدند و روستا به محلی برای فعالیت‌های سیاسی تبدیل شد. تمامی این تحولات متأثر از نهضت ملی بود که در آزادی مطبوعات بیشتر تجلی یافت. جراید همدان با درج مقالات متعدد و متنوع درباره انتخابات در شناخت مردم و نقد کاندیداها بسیار مؤثر بودند؛ هرچند که همه یکدست نبودند و بیشتر حالت ارگانی داشتند، ولی بر حضور جوانان تحصیل کرده و روشن فکر تأکید داشتند. جمعیت طرفداران جبهه ملی باهم هماهنگ عمل نمی‌کردند که همین رویه یکی از ضعف‌های این جمعیت محسوب می‌شد که زمینه لازم را برای فعالیت مخالفان مهیا کرد. روحانیون نیز وحدت لازم را نداشتند، چراکه اهداف اجتماعی و اقتصادی مانع از این اتحاد بود که البته فعالیت و نفوذ خوانین و مخالفان آن را دوچندان می‌کرد.

حزب «توده» نیز در پوشش جمعیت‌ها و انجمن‌های مختلف سعی می‌کرد که از فضای ایجادشده برای گسترش نفوذ خود و عضوگیری در بین اقشار مختلف جامعه، به راه‌انداختن راهپیمایی و برگزاری اجتماعات برای نمایش قدرت و به چالش کشیدن برنامه‌های دولت استفاده کند. این حزب در روستاها نیز در تلاش بود تا رعایا را علیه مالکان و خوانین بشوراند؛ البته فعالیت و عضویت خیلی از افراد در این حزب هیچ مبنای اعتقادی-فکری نداشت، بلکه به دلیل بی‌عدالتی موجود و شعارهای فریبنده حزب توده بود.

وجود اختلاف و دودستگی به دلیل فعالیت مخرب گروه‌های متفاوت و گاه متضاد در عرصه انتخابات مجلس در همدان، و تعلق انجمن نظارت بر انتخابات در برگزاری انتخابات موجب شد که انتخابات در همدان برگزار نشود و همدان از داشتن نماینده در دوره هفدهم مجلس شورای ملی محروم شود. بدین ترتیب مردم همدان در اولین انتخابات آزاد نتوانستند نتیجه لازم را به دست آورند و علت این موضوع بی‌تجربگی شخصیت‌های محلی و نبود مدیریت صحیح در بین آنها بود.

منبع

اسناد

- سازمان اسناد و کتابخانه ملی (ساکما):
- ۲۹۰/۲/۳۲۵/۵؛ ۲۹۰/۲/۳۲۵/۱۱؛ ۲۹۰/۲/۳۲۵/۴۹؛ ۲۹۰/۲/۳۲۵/۵۱؛ ۲۹۰/۸/۱۲۶/۱؛ ۲۹۰/۲/۳۲۵/۳۰؛ ۲۹۰/۱۱/۵۵/۷؛ ۲۹۰/۱۱/۵۵/۷؛ ۲۹۰/۵۷۲۱؛ ۲۹۰/۶۱۱۲؛ ۲۹۰/۷۳۵۸؛ ۲۹۰/۹۶۱۱؛ ۲۹۰/۰۷۰۸؛ ۲۹۰/۱۱/۵۵/۷
- سازمان اسناد و کتابخانه ملی مدیریت غرب کشور (ساکماهمدان):
- ۹۱/۲۸۰/۶۸۴؛ ۹۱/۲۸۰/۴۸۴؛ ۹۱/۲۸۰/۱۹۴؛ ۹۱/۲۸۰/۱۹۳؛ ۹۱/۲۴۷/۳۵۶؛ ۹۱/۲۴۵/۴۶۸؛ ۹۱/۲۴۵/۱۶۷
- سازمان اسناد و کتابخانه ملی مدیریت غرب کشور (ساکماهمدان)، ۲۹۰/۳۸۷۸؛ روزنامه تاریخ، «تلفن چی انگلیس»، سال ۱، شماره ۱۵، بهمن ۱۳۳۰، ص ۳.
- سازمان اسناد و کتابخانه ملی مدیریت غرب کشور (ساکماهمدان)، آرشیو تاریخ شفاهی: مصاحبه با سیداحمد حسینی ملایری، ۱۳۷۸. مصاحبه کننده ابوالفتح مؤمن.
- سازمان اسناد و کتابخانه ملی مدیریت غرب کشور (ساکماهمدان)، آرشیو تاریخ شفاهی: مصاحبه با سید فاضل حسینی ورکانه، ۱۳۷۸. مصاحبه کننده ابوالفتح مؤمن.
- کتابخانه ملی ایران، مخزن پایانده ۱، شماره کتاب شناسی: ۱۰۱۱۸۶۹؛ روزنامه فریاد همدان:
- «آقای غلامحسین خان امیری». سال ۱، شماره ۲، آذر ۱۳۳۰، صص ۱ و ۴؛
- «توصیه نامه و کالت مخبر فرهمند». سال ۱، شماره ۹، بهمن ۱۳۳۰، صص ۱-۴؛
- «اما معنی مبارزه انتخاباتی جنگ و دشمنی نیست». سال ۱، شماره ۱۰، بهمن ۱۳۳۰، صص ۱-۶؛
- «برزین در میان شور و هیجان». سال ۱، شماره ۱۰، بهمن ۱۳۳۰، ص ۱؛
- «اعلامیه مدیران جراید همدان». سال ۱، شماره ۱۰، بهمن ۱۳۳۰، ص ۲؛
- «انتخابات این دوره ...». سال ۱، شماره ۱۱، بهمن ۱۳۳۰، ص ۱؛
- «انجمن نظارت انتخابات همدان». سال ۱، شماره ۱۴، اسفند ۱۳۳۰، ص ۱؛
- «پاسخ به نامه های تهدیدآمیز و بی امضاء». سال ۱، شماره ۱۵، اسفند ۱۳۳۰، ص ۲؛
- «در یک جلسه انتخاباتی همدان». سال ۱، شماره ۱۷، اردیبهشت ۱۳۳۱، صص ۲ و ۴.
- کتابخانه ملی ایران، مخزن پایانده ۱، شماره کتاب شناسی: ۱۰۱۳۴۰۳؛ روزنامه مبارز همدان:
- «بیانیه سازمان جوانان بازار». سال ۱، شماره ۱۶، اسفند ۱۳۳۰، صص ۱-۲؛
- «آقای بنی صدر». سال ۱، شماره ۱۸، فروردین ۱۳۳۱، ص ۴؛
- «انتخاب اعضای اصلی و علی البدل انجمن نظارت». سال ۱، شماره ۲۳، اردیبهشت ۱۳۳۱، ص ۱؛
- کتابخانه ملی ایران، مخزن پایانده ۱، شماره کتاب شناسی: ۱۰۱۱۱۷۳؛ روزنامه ندای میهن:
- «جلسه انتخاباتی». سال ۱، شماره ۵۰، بهمن ۱۳۳۰، صص ۱-۲؛
- «اعضای انجمن نظارت انتخابات»، سال ۱، شماره ۵۲، بهمن ۱۳۳۰، ص ۳؛



«انحلال انجمن نظارت انتخابات»، سال ۲، شماره ۸، ۲۴ فروردین ۱۳۳۱، ص ۲.
کتابخانه، موزه و مرکز اسناد مجلس شورای اسلامی (کمام): ۱۵/۵۲.

کتاب

- بنی صدر، ابوالحسن. (۱۳۸۰). *درس تجربه «خاطرات ابوالحسن بنی صدر»*. (حمید احمدی، مترجم). برلین: انقلاب اسلامی.
- دهنوی، محمد. (۱۳۶۳). *مجموعه‌ای از مکتوبات و پیام‌های آیت‌الله کاشانی*. (ج ۵). تهران: چاپخش.
- سهرابی، محمد. (۱۳۹۴). *کرسی‌های مادستان در بهارستان: نمایندگان استان همدان در ادوار مجلس (مشروطه و انقلاب اسلامی)*. همدان: نبی اکرم (ص).
- شجیعی، زهرا. (۱۳۷۲). *نخبگان سیاسی ایران از انقلاب مشروطیت تا انقلاب اسلامی*. تهران: سخن.
- شهبازی، عبدالله. (۱۳۸۷). *کودتای بیست‌وهشت مرداد؛ چند گزارش مستند*. تهران: روایت فتح.
- صفائی، ابراهیم. (۱۳۷۱). *اشتباه بزرگ ملی شدن نفت*. تهران: کتاب سرا.
- عاقلی، باقر. (۱۳۸۰). *روزشمار تاریخ ایران از مشروطه تا انقلاب اسلامی*. (ج ۱). تهران: گفتار.
- قشقایی، محمدناصر. (۱۳۶۶). *سال‌های بحران: خاطرات روزانه محمدناصر صولت قشقایی*. (نصرالله حدادی، کوشش گر). تهران: رسا.
- کاتوزیان، محمدعلی (همایون). (۱۳۷۲). *اقتصاد سیاسی ایران*. (محمد رضا نفیسی و کامبیز عزیزی، مترجمان). تهران: نشر مرکز.
- مشروح مذاکرات مجلس شورای ملی، دوره ۱۶، جلسه ۲۰۷.
- مؤمن، ابوالفتح. (۱۳۸۶). *انقلاب اسلامی در همدان*. (ج ۱). تهران: مرکز اسناد انقلاب اسلامی.
- مؤمن، ابوالفتح. (۱۳۹۰). *دریچه‌ای به تاریخ معاصر ایران*. تهران: سوره مهر.
- نظری، منوچهر. (۱۳۸۸). *رجال پارلمانی ایران از مشروطه تا انقلاب اسلامی*. تهران: فرهنگ معاصر.
- مقاله
اذکایی، پرویز. (۱۳۶۷). «قراگول‌های همدان (بهره دوم) (بخش سوم): خاندان امیرافخم شورینی». *مجله آینده*، سال ۱۴، شماره ۶-۸.

English Translation of References

Documents

Ketābxāne-ye Melli-ye Irān (Sākmā) National Library and Archives Organization of
Iran), Maxzan-e peyāyand 1, Bibliographic number: 1011869: Ruznāme-ye
Faryād-e Hamedān:



“Ammāma’ni-ye mobāreze-ye entexābāti-ye jangvadošmaniniš” (But campaigning does not mean war and enmity), 1st year, issue 10, 10 Bahman 1330 / 31 January 1952, pp. 1 – 6; [Persian]

“Anjoman-e nezārat-e entexābāt-e Hamedān” (Hamedan election monitoring association), 1st year, issue 14, 15 Esfand 1330 / 6 March 1952, p. 1; [Persian]

“Āqā-ye Qolām Hossein Xān-e Amiri” (Mr. Gholam Hossein Khan Amiri), 1st year, issue 2, 7 Azar 1330 / 29 November 1951, pp. 1 & 4; [Persian]

“Barzindarmiyān-e šurvahayejān” (Barzin amidst the excitement), 1st year, issue 10, 10 Bahman 1330 / 31 January 1952, p. 1; [Persian]

“Dar yekjalase-ye entexābāti-ye Hamedān” (In an election session in Hamedan), 1st year, issue 17, 4 Ordibehesht 1331 / 24 April 1952, pp. 2 & 4; [Persian]

“E’lāmiye-ye modirān-e jarāyed-e Hamedān” (Announcement of Hamedan Press Managers), 1st year, issue 10, 10 Bahman 1330 / 31 January 1952, p. 2; [Persian]

“Entexābāt-e in dowre ...” (Elections of this period ...), 1st year, issue 11, 17 Bahman 1330 / 7 February 1952, p. 1; [Persian]

“Pāsox be name-hā-ye tahdid-āmizva bi-emzā” (Reply to threatening and unsigned letters), 1st year, issue 15, 22 Esfand 1330 / 13 March 1952, p. 2; [Persian]

“Tosiye-nāme-ye vekālat-e Moxber-e Farahmand” (Advocacy letter of Mokhber Farahmand), 1st year, issue 9, 3 Bahman 1330 / 24 January 1952, pp. 1 – 4. [Persian]

Ketābxāne-ye Melli-ye Irān (Sākmā)(National Library and Archives Organization of Iran), Maxzan-e peyāyand 1, Bibliographic number: 1013403: Ruznāme-ye Mobārez-e Hamedān:

“Āqā-ye Banisadr” (Mr. Banisadr), 1st year, issue 18, 18 Farvardin 1331 / 7 April 1952, p. 4; [Persian]

“Bayāniye-ye sāzmān-e javānān-e bāzār” (Statement of the youth market organization), 1st year, issue 16, 19 Esfand 1330 / 10 March 1952, pp. 1 – 2; [Persian]

“Entexāb-e a’zā-ye asliva ‘al-al-badal-e anjoman-e nezārat” (Election of the main and alternate members of the Supervisory Board), 1st year, issue 23, 21 Ordibehesht 1331 / 11 May 1952, p. 1. [Persian]

Ketābxāne-ye Melli-ye Irān (Sākmā)(National Library and Archives Organization of

Iran), Maxzan-e peyāyand 1, Bibliographic number: 1011173: Ruznāme-ye Nedā-ye Miḥan:

“*A’zā-ye anjoman-e nezārat-e entexābāt*” (Members of the election monitoring association), 1st year, issue 52, 15 Bahman 1330 / 5 February 1952, p. 3; [Persian]

“*Enhelāl-e anjoman-e nezārat-e entexābāt*” (Dissolution of the election monitoring association), 2nd year, issue 8, 24Farvardin 1331 / 13 April 1952, p. 1; [Persian]

“*Jalase-ye entexābāti*” (Electoral meeting), 1st year, issue 50, 7 Bahman 1330 / 28 January 1952, pp. 1 – 2. [Persian]

Ketāb-xāneh, MuzevaMarkaz-e Asnād-e Majles-e Šorā-ye Eslāmi (Kemām) (Library, Museum and Document Center of Iran Parliament): 15/52.[Persian]

Sāzmān-e AsnādvaKetābxāne-ye Melli-ye Irān (Sākmā)(National Library and Archives Organization of Iran):

290/2/320/30; 290/2/325/5; 290/2/325/11; 290/2/325/49; 290/2/325/51; 290/8/126/1; 290/11/55/7; 290/1144; 290/5721; 290/6112; 290/7358; 290/9611; 298/00708.[Persian]

Sāzmān-e AsnādvaKetābxāne-ye Melli-ye Modiriyat-e Qarb-e Kešvar (SākmāHamedān) (National Library and Archives Organization of Iran):

91/245/167; 91/245/468; 91/247/356; 91/280/193; 91/280/194; 91/280/484; 91/280/684.[Persian]

Sāzmān-e AsnādvaKetābxāne-ye Melli-ye Modiriyat-e Qarb-e Kešvar (SākmāHamedān) (National Library and Archives Organization of Iran): 290/3878; Ruznāme-ye

Tārix, “*Telefonči-ye Engelīs*” (Operator of England), 1st year, issue 15, published in 7 Bahman 1330 / 28 January 1952, p. 3.[Persian]

Sāzmān-e AsnādvaKetābxāne-ye Melli-ye Modiriyat-e Qarb-e Kešvar (SākmāHamedān) (National Library and Archives Organization of Iran): Āršiv-e Tārix-e Šafāhi:

“*MosāhebehbāSeyyed Ahmad Hosseini Malāyeri*” (Interview with Seyed Ahmad Hosseini Malayeri), 1378 / 1999. Interviewed by AbolfathMomen.[Persian]

Sāzmān-e AsnādvaKetābxāne-ye Melli-ye Modiriyat-e Qarb-e Kešvar (SākmāHamedān)(National Library and Archives Organization of Iran): Āršiv-e

Tārix-e Šafāhi: “*MosāhebehbāSeyyedFāzelHasaniVarkāneh*” (Interview with

SeyedFazelHasaniVarkaneh), 1378 / 1999. Interviewed by AbolfathMomen.[Persian]

Books

- Agheli, Bagher. (1380/2001). *“Ruz-šomār-e tārix-e Irānazmašrutehtāenqelāb-e eslāmi”* (vol.1). Tehran: Goftār. [Persian]
- Banisadr, Abolhassan. (1380/2001). *“Dars-e tajrobeh: Xāterāt-e Abolhassan-e Banisadr”* (The lesson of experience: The memoir of AbolhasanBanisadr, the first president of Iran). Edited by Hamid Ahmadi. Berlin: Enqelāb-e Eslāmi. [Persian]
- Dehnavi, Mohammad. (1363/1984). *“Majmou’-e-eazmaktubātvapayām-hā-ye ĀyatollāhKāšāni”* (A collection of letters and messages from Ayatollah Kashani) (vol. 5). Tehran: Čāpaxš.[Persian]
- Ghashghayi, Mohammad Naser. (1366/1987). *“Sāl-hā-ye bohrān: Xāterāt-e ruzāne-ye Mohammad Nāser-e SowlatQašqāyi”* (Years of crisis: Daily memoirs of Mohammad Nasser SolatQashqaei). Edited by Nasrollah Haddadi. Tehran: Rasā. [Persian]
- Katouzian, Mohammad Ali (Homayun). (1372/1993). *“Eqtesād-e siāsi-ye”* (Political economics in Iran from constitutional revolution to the end of Pahlavid era). Translated by Mohammad Reza Nafisi &KambizAzizi. Tehran: Našr-e Markaz. [Persian]
- “Mašruh-e mozākerāt-e majles-e Šorā-ye Melli”* (Detailed discussions of the National Assembly), term 16, session 207.[Persian]
- Momen, Abolfath. (1386/2007). *“Enqelāb-e eslāmidarHamedān”* (Islamic revolution in Hamedan) (vol. 1). Tehran: Markaz-e Asnād-e Enqelāb-e Eslāmi (Marāsān) (Islamic Revolution Documents Center). [Persian]
- Momen, Abolfath. (1390/2011). *“Dariče-ee be tārix-e mo’āser-e Irān”* (A glimpse into the contemporary history of Iran). Tehran: Sure-ye Mehr. [Persian]
- Nazari, Manouchehr. (1388/2009). *“Rejāl-e pārlemāni-ye Irānazmašrutehtāenqelāb-e eslāmi”* (Iranian parliamentarians from the Constitution to the Islamic Revolution). Tehran: Farhang-e Mo’āser.[Persian]



- Safae, Ebrahim. (1371/1992). *“Eštabāh-e bozorgmellišodan-e naft”* (The big mistake of nationalization of the Iranian oil industry). Tehran: Ketābsarā.[Persian]
- Shahbazi, Abdollah. (1387/2008). *“Kudetā-ye bist-o hašt-e mordād; čandgozāreš-e moštanad”* (The coup d'état of Mordad 28th, 1332 / August 19th, 1953; Several documented reports). Teran: Ravāyat-e Fath.[Persian]
- Shajie, Zahra. (1372/1993). *“Noxbegān-e siāsi-ye Irānazenqelāb-e mašrutiyattāenqelāb-e eslāmi”* (Iran's political elite from the Constitutional Revolution to the Islamic Revolution). Tehran: Soxan.[Persian]
- Sohrabi, Mohammad. (1394/2015). *“Korsi-hā-ye Mādestāndarbahārestān: Namāyandegān-e oštān-e Hamedāndaradvār-e majles (Mašrutehvaenqelāb-e eslāmi)”* (Madestan seats in Baharestan: Representatives of Hamadan province during the parliamentary terms (Constitution and Islamic Revolution)). Hamedān: Nabi-ye Akram (PBUH).[Persian]

Articles

- Azkayi, Parviz. (1367/1988). “Qaragozlu-hā-ye Hamedān (Bahre-ye dovvom) (Baxš-e sevvom): Xāndān-e Amir Afxam-e Šurini” (The QarahGozlus of Hamedan (second section) (third part): AmirafakhmShurini family). *Majalle-ye Āyandeh*, 14(6 – 8).[Persian]





Crown Jewels and Political Confliction the reign of Ahmad Shah Qajar (1909-1925)

SeyyedMasoud Seyyedbonakdar¹

**GANJINE-YE
ASNAD**
Historical Research &
Archival Studies Quarterly

Research paper

Abstract:

Purpose: To study the status of royal jewelry during the political and economic developments of Ahmad Shah Qajar.

Method and Research Design: Data for this article is collected from archival documents and library resources.

Findings and Conclusion: Iranian government suffered growing economic and political problems during Ahmad Shah's reign. To overcome financial difficulties, some statesmen and parliamentarians suggested to put to mortgage or sell the collection of Crown Jewels. With the restoration of the constitutional rule after Mohamad Ali Shah was forced to resign, the collection was transferred from royal court to the ownership of the state. As the public was highly sensitive about the jewels, the case was discussed repeatedly in the parliament. Meanwhile, the opponents of Ahmad Shah and the Qajars, spread a rumor that the Shah wants to sell the jewels. They used this as a pretext for discrediting Qajars and ending their rule. The attempt to sell or to mortgage the Crown Jewels was not successful, however, due to disagreements between the government and the parliament, as well as the pressure of public opinion which stressed on national and cultural value of the Crown Jewels.

Keywords: Crown jewels, Ahmad Shah, Parliament, Constitution, Economy.

Citation: SeyyedBonakdar, S. (2021). Crown Jewels and Political Confliction during the reign of Ahmad Shah Qajar (1909-1925). *Ganjine-ye Asnad*, 31(4), 32-58 | doi: 10.30484/ganj.2021.2760

1. Assistant Professor, Department of History, University of Isfahan, Isfahan, I. R. Iran

sm.sbonakdar@lri.ui.ac.ir

Copyright © 2022, NLAI (National Library & Archives of I. R. Iran). This is an Open Access article distributed under the terms of the Creative Commons Attribution 4.0 International, which permits others to download this work, share it with others and adapt the material for any purpose.



Ganjine-Ye Asnad

«124»

Peer-reviewed Journal | National Library & Archives of I. R. Iran, Archival Research Institute

ISSN: 1023-3652 | E-ISSN: 2538-2268

Digital Object Identifier(DOI):10.30484/GANJ.2021.2760

Indexed by Google Scholar, Researchgate, ISC, SID & Iran Journal | <http://ganjineh.nlai.ir>

Vol. 31, No. 4, Winter 2022 | pp: 32 - 58 (27) | Received: 24, Apr. 2020 | Accepted: 4, Jul. 2020

Historical research



فصلنامه تحقیقات تاریخی
و مطالعات آرشئولوژی

مقاله پژوهشی

جواهرات سلطنتی در منازعات سیاسی سال های سلطنت احمدشاه قاجار (۱۲۸۸-۱۳۰۴ ش.)

سیدمسعود سیدبنکدار^۱

چکیده:

دولت ایران در دوره احمدشاه به مشکلات فزاینده اقتصادی و سیاسی دچار بود؛ از این رو عده ای از دولت مردان و مجلسیان بر آن شدند تا برای یافتن منابع مالی تازه و رفع مشکلات اقتصادی، جواهرات سلطنتی را رهن بگذارند یا بفروشند. از بعد سیاسی با اعاده نظام مشروطیت، جواهرات سلطنتی جزو اموال دولتی شد و با توجه به حساسیت افکار عمومی بارها موضوع جواهرات در مجلس شورای ملی مطرح شد و مخالفان احمدشاه با ایجاد شایعاتی درباره سرقت و فروش جواهرات سلطنتی توسط شاه، از جواهرات سلطنتی به عنوان حربه ای برای تخریب سلسله قاجار استفاده کردند.

هدف: بررسی وضعیت جواهرات سلطنتی در طول تحولات سیاسی و اقتصادی دوره احمدشاه قاجار.

روش/ رویکرد پژوهش: روش این پژوهش توصیفی-تحلیلی است و از منابع کتابخانه ای و اسناد و مدارک آرشئولوژی استفاده شده است. در این روش پس از جمع آوری اطلاعات کافی، این اطلاعات سازمان دهی و تجزیه و تحلیل شده است.

یافته ها و نتیجه گیری: در سیر تحولات سیاسی پس از مشروطه جواهرات سلطنتی جزو دارایی های دولتی شد و تحت نظارت بازوهای نظارتی نظام مشروطه قرار گرفت و رهن گذاری و فروش این جواهرات برای رفع مشکلات اقتصادی کشور، به دلیل اختلاف نظرهای دولت و مجلس، فشار افکار عمومی، و ارزش ملی و فرهنگی این مجموعه عملی نشد و امکان سوءاستفاده از این مجموعه برای دولت ها و شرکت های خارجی میسر نشد. مخالفان دولت قاجار اما با هدف تخریب شاه با شایعه پراکنی، او را به سرقت جواهرات متهم می کردند؛ که البته بررسی اسناد و مدارک نشان می دهد که احمدشاه در این جواهرات تصرفی نکرده است.

کلیدواژه ها: جواهرات سلطنتی؛ احمدشاه؛ مجلس؛ مشروطه؛ اقتصاد.

۱. استادیار گروه تاریخ دانشگاه اصفهان، اصفهان، ایران

sm.sbonakdar@tr.ui.ac.ir

استناد: سیدبنکدار، سیدمسعود. (۱۴۰۰). جواهرات سلطنتی در منازعات سیاسی سال های سلطنت احمدشاه قاجار (۱۲۸۸-۱۳۰۴ ش.). گنجینه اسناد، ۳۱(۴)، ۵۸-۳۲. doi: ۱۰.۳۰۴۸۴/ganj.۲۰۲۱.۲۷۶۰



گنجینه اسناد

«۱۲۴»

فصلنامه علمی | سازمان اسناد و کتابخانه ملی ج.ا.ایران - پژوهشکده اسناد

شاپا (چاپی): ۱۰۲۳-۳۶۵۲ | شاپا (الکترونیکی): ۲۵۳۸-۲۲۶۸

شناسانه برنمود رقمی (DOI): ۱۰.۳۰۴۸۴/GANJ.۲۰۲۱.۲۷۶۰

نمایه در Google Scholar, Researchgate, SID, ISC و ایران ژورنال | <http://ganjineh.nlai.ir>

سال ۳۱، دفتر ۴، زمستان ۱۴۰۰ | صص: ۳۲ - ۵۸ (۲۷)

تاریخ دریافت: ۱۳۹۹/۲/۵ | تاریخ پذیرش: ۱۳۹۹/۴/۱۴

تحقیقات تاریخی

۱. مقدمه

در دوره قاجار از جواهرات سلطنتی با عنوان «اسباب سلطنت» (ساروی، ۱۳۷۱، ص ۲۸۲؛ شیرازی (خاوری)، ۱۳۸۰، ج ۱، ص ۵۵؛ ملکم، ۱۳۸۰، ص ۶۳۹) یاد می‌شد. این مجموعه بسیار نفیس شامل جواهرآلات و زرینه‌آلاتی بود که از سلسله‌های پیش از قاجار به این سلسله رسیده بود و در این سلسله نیز از پادشاهی به پادشاه بعدی انتقال می‌یافت. تا پیش از پایان استبداد صغیر، این مجموعه به شخص پادشاه تعلق داشت و به‌طور کامل در تملک او بود. در راستای تلاش‌هایی که دولت مشروطه برای انتظام بخشیدن به وضعیت نابه‌سامان دولت گذشته آغاز کرده بود، اداره محاسبات بیوتات دولتی در سال ۱۳۲۷ق/۱۹۰۹م توسط مرآت‌الممالک و به‌عنوان زیرمجموعه وزارت مالیه ایجاد شد. براساس قانون مقرر شده بود که اداره محاسبات بیوتات نظارتی تام‌وتمام بر حفظ اموال دولتی داشته باشد. پس از پیروزی مشروطه‌خواهان و پایان استبداد صغیر اموالی که در گذشته از آن‌ها با عنوان اموال سلطنتی یاد می‌شد به اموال دولتی تغییر نام داد. این تغییر نام از آن نشان داشت که اموال مزبور متعلق به ملت است و با نظارت نمایندگان ملت، مورد استفاده مقام سلطنت قرار می‌گیرد. به دلیل نبود قانون و نظام اداری مشخص برای نظارت بر اموال دولتی تا پیش از مشروطه، از آن‌ها بعد اداره محاسبات بیوتات زیر نظر وزارت مالیه ایجاد شد تا مجلس بتواند از اهرم نظارتی خود بر وزرای دولتی استفاده کند و برای رفع دغدغه مردم در حفظ این اموال اقدام کند (سیدبنکدار و امامی جمعه، ۱۳۹۸، صص ۸ و ۹).

باوجود مشکلات مالی برای دربار قاجار پادشاهان این سلسله (تا پایان دوره ناصرالدین‌شاه) برای رفع مشکلات مالی خود، از جواهرات سلطنتی استفاده نکردند؛ بلکه هریک سعی داشتند تا اقلامی را بر این مجموعه بیفزایند.

در دوره مشروطه با تغییرات گسترده‌ای که در فضای سیاسی کشور ایجاد شد کارکرد جواهرات سلطنتی و نگاه به آن در حال تغییر بود. در دوره مظفرالدین‌شاه، محمدعلی‌شاه و احمدشاه هرچند نقش سنتی جواهرات در مراسم‌هایی مانند تاج‌گذاری حفظ شد، ولی نقش اقتصادی این جواهرات پررنگ‌تر شد. برای نمونه مظفرالدین‌شاه با ذوب کردن زرینه‌آلات، سکه ضرب کرد و از آن‌ها به‌عنوان وثیقه استفاده کرد و محمدعلی‌شاه هم که دست خود را از خزانه کوتاه می‌دید سعی کرد جواهرات سلطنتی را بفروشد و با وثیقه‌گذاشتن آن‌ها وام بگیرد تا با منابع مالی تازه به سرکوب مشروطه‌خواهان بپردازد. او همچنین پس از پناهنده شدن به سفارت روسیه سعی کرد از جواهراتی که در دستش بود به‌عنوان اهرم فشار برای به‌دست آوردن حقوق بیشتر استفاده کند. با پایان استبداد صغیر، مشروطه‌خواهان با دقتی بسیار جواهرات سلطنتی را حسابرسی کردند و در روندی



طولانی تلاش‌هایی را برای بازپس‌گیری جواهرات از شاه و کسانی که جواهرات را به فروش رسانیده بودند و یا به گرو برداشته بودند انجام دادند؛ ولی مجدداً برای کمک به رفع مشکلات اقتصادی کشور مباحثی برای استفاده از جواهرات سلطنتی مطرح شد. از سوی دیگر با توجه به حساسیت و نفاست این مجموعه، بازوهای نظارتی نظام مشروطه بر حفاظت از این مجموعه اهتمام می‌ورزیدند.

پیشینه تحقیق: درباره وضعیت جواهرات سلطنتی در طول تحولات سیاسی و اقتصادی دوره احمدشاه، تاکنون پژوهشی مستقل انجام نشده است؛ از این رو تحقیق پیش‌رو با استناد به اسناد تاریخی و منابع کتاب‌خانه‌ای، پژوهشی نوین محسوب می‌شود.

۲. قیمت‌گذاری جواهرات سلطنتی

پس از پیروزی مشروطه‌خواهان و افتادن قدرت به دست آن‌ها نه تنها مشکلات اقتصادی گذشته به بعد از مشروطه انتقال یافت، بلکه بحران‌های سیاسی نیز بر مشکلات اقتصادی افزوده شد. دولت برای پرداخت هزینه‌ها و قروض خود، به‌ویژه بعد از اتفاقات منجر به خروج محمدعلی میرزا از کشور، دچار بی‌پولی و رکود اقتصادی زیادی شده بود و دول روس و انگلیس نیز برای زیر فشار قراردادن دولت ایران از این اهرم فشار استفاده می‌کردند. در همان ایام خروج محمدعلی میرزا از کشور، هیئت‌مدیره^۱ رأی داد که چون کشور منابع درآمد زیادی ندارد، برای تأمین پول برای انجام اصلاحات، جواهرات سلطنتی را گرو بگذارند. بدین منظور هیئت‌مدیره، پس از انجام تحقیقات، جواهرشناسی فرانسوی را از بین افراد پیشنهاد شده انتخاب کرد تا جواهرات سلطنتی را تقویم^۲ و کارشناسی کند. قرار بود این کارشناسی در حدود یک ماه و با هزینه‌ای معادل بیست و پنج هزار فرانک فرانسه انجام شود. مَقوم^۳ انتخاب شده، مسیو ژرژ فالکونبرگ بود که سفیر ایران در پاریس (عبدالصمدخان ممتازالسلطنه) او را به وزارت امور خارجه معرفی کرده بود. او در ربیع‌الاول ۱۳۲۸ق/۱۹۱۰م به تهران رسید (استادوخ، ۱۳۲۸، ک ۶۵، پ ۲، صص ۲۵، ۲۸، ۳۰، ۳۱، ۳۲). البته در این قیمت‌گذاری بنابه صلاح‌دید امنای دولت و دربار، جواهرات معروف موجود در خزانه جواهرات سلطنتی ایران نظیر دریای نور، تاج کیانی، تخت طاووس و تخت نادری برخلاف میل شدید مَقوم برای معاینه و قیمت‌گذاری، به رؤیت او نرسید و قیمت‌گذاری نشد و این موضوع باعث ناراحتی مَقوم فرانسوی شد. حضور کارشناسان فرانسوی در جریان قیمت‌گذاری جواهرات سلطنتی در ایران باعث شده بود که آن‌ها طی مراجعات مکرر، خرید جواهرات سلطنتی ایران را خواستار شوند. سفیر ایران نیز

۱. در پس از سقوط استبداد صغیر از آنجاکه مجلس شورای ملی برای تشکیل دولت قانونی وجود نداشت، از گردانندگان امور کشور که متشکل از مشروطه‌خواهان بودند تا ایجاد کابینه و دولت قانونی برای مدتی تحت عنوان هیئت‌مدیره یا هیئت‌مدیره موقت یاد می‌شد.

۲. تقویم: برآورد (قیمت): تخمین؛ ارزیابی.



باتوجه به شنیده‌های خود از مسیو فالكونبرگ مبنی بر تصمیم دولت ایران برای رهن‌گذاران جواهرات در مرحله اول و سپس فروش آن‌ها در گام بعدی بیان داشت که این تصمیمی مناسب است و برای رفع فوری مشکل بی‌پولی باید ابتدا بخشی از جواهرات را به رهن گذاشت تا فرصتی مناسب برای بازاریابی و عرضه کامل جواهرات فراهم شود (استادوخ، ۱۳۲۸، ک ۱۵، پ ۱، ص ۱۲۷).

از آنجاکه برای وثیقه قراردادن جواهرات تعیین دقیق قیمت جواهرات ضروری بود، هیئت موقت، هزینه کارشناسی را قبول کرد؛ ولی برای آن‌که کارشناس فرانسوی نتواند ارزش کل مجموعه را -که بسیار محرمانه بود- ارزیابی کند، تصمیم گرفته شد که او حق نداشته باشد هیچ یادداشتی بردارد و تنها قیمت تک‌تک اشیاء را روی کاغذ بنویسد و به مأموران دولت تحویل بدهد (تقی‌زاده، ۱۳۶۸، ص ۱۴۸). بنابه تشخیص وزارت دربار تمام صورت‌های جواهرات که در حدود بیست میلیون فرانک تقویم شده بودند به صورت محرمانه در صندوق‌های جواهرات خزانه اندرون قرار داده شدند (استادوخ، ۱۳۲۸، ک ۱۵، پ ۱، ص ۱۲۷؛ ۱۳۲۸، ک ۶۵، پ ۲، صص ۱۷، ۲۹، ۵۵).

دعوت از کارشناس فرانسوی و تقویم جواهرات و احتمال فروش جواهرات سلطنتی، مأموران دولت‌های خارجی به‌ویژه روس و انگلیس را هم به تکاپو انداخته بود تا اگر بتوانند از این نمد کلاهی برای دولت متبوع خویش تهیه کنند؛ از این رو آن‌ها در گزارش‌های محرمانه خود، اخبار دریافتی مربوط به قیمت‌گذاری جواهرات سلطنتی ایران را به دولت‌های خویش مکاتبه می‌کردند. سفیر روسیه در واکنش به این امر، در گزارش خود به مقامات روسی نوشت: «دولت مرکزی [ایران] با روزی سه هزار تومان، دو هزار تومان از ضراب‌خانه [و] روزی حدود یک‌هزار تومان از درآمد دروازه‌های شهر پابرجاست؛ به جز آن، دارائی دولت عبارت است از سهم شرکت در تأسیسات نفتی داری و جواهرات خزانه سلطنتی. برای اولی تا یک کرور به دولت پیشنهاد شده‌است. ارزش [این] جواهرات به‌زودی تعیین خواهد شد؛ چون یکی از مهم‌ترین قیمت‌گذاران پاریس برای تعیین قیمت جواهرات دعوت شده‌است، زیرا دولت ایران مایل است افزایش قیمت را ثبت کند (تا ۵۰ کرور). چون تمایل دولت به معامله مالی با اشخاص مشاهده شد، هیئت‌های نمایندگی روس و انگلیس روز دوم مارس [...] اعتراضی برضد هرگونه جداکردن هر منبعی از درآمدهای دولتی تا پایان یافتن تعهدات کوتاه‌مدت پیشین ایران در برابر انگلیس و روسیه به دولت دادند» (کتاب نارنجی، ۱۳۶۸، صص ۶۸ و ۶۹).

در چنین فضایی جواهرشناس فرانسوی به تقویم جواهرات ادامه داد. طبق اطلاعاتی که سفیر روسیه مخابره کرد، جواهرشناس فرانسوی با وجود محدودیت‌هایی که دولت



ایران برای جلوگیری از تعیین قیمت کلی جواهرات سلطنتی و محرمانه ماندن رقم آن انجام داده بود، به سفیر فرانسه بیان داشت که تصور می کند درازای تمام آنچه او دیده است می توان مبلغ بیست میلیون فرانک دریافت کرد. او به گفته خودش قیمت ها را در سطحی بسیار پایین قرار داده بود و برای سنگ هایی که نمی توانسته بود قیمتی تعیین کند، حداقل بها را منظور داشته بود (کتاب نارنجی، ۱۳۶۸، صص ۸۲، ۸۵، ۸۸، ۸۹).

قیمت بیست میلیون فرانک مذکور البته هیچ گاه از سوی هیچ منبع رسمی اعلام نشد و مشخص نشد که این مبلغ در مقابل چه میزان از موجودی مجموعه جواهرات سلطنتی ایران بیان شده است. البته منابع به قیمت بعضی از اقلام مجموعه اشاراتی کرده بودند. برای نمونه تاج کیانی را یک میلیون و دویست هزار فرانک، دریای نور را سیصد هزار فرانک و کره جواهر نشان را دوازده میلیون فرانک برآورد کرده بودند (کتاب نارنجی، ۱۳۶۸، ص ۷۸؛ تقی زاده، ۱۳۶۸، ص ۱۴۸). البته همان گونه که پیشتر هم بیان شد چون آثار زبده مجموعه را به قیمت گذار نشان نداده بودند، این ارقام تخمینی چندان دقیق و مطمئن به نظر نمی رسد.

۳. تلاش برای رهن گذاردن و فروش جواهرات سلطنتی با هدف دریافت منابع مالی

با تشکیل مجلس دوره دوم، بر سر موضوع وام گرفتن در مقابل جواهرات بین وکلاء دودستگی ایجاد شد. در یک طرف نمایندگان مانند نواب و سید نصرالله با گروه گذاشتن جواهرات مخالف بودند و در طرف دیگر نمایندگان مانند تقی زاده با گروه گذاشتن جواهرات موافق بودند؛ وزرای دولت هم در گروه موافقان بودند. مخالفان برای نشان دادن مخالفت خود، به حالت قهر چند روز در جلسات مجلس حاضر نشدند و اظهار داشتند: «این همه مذمت به محمدعلی میرزا برای گروه گذاشتن جواهرات و آن همه بدگویی، پس برای چه بود؟» (عین السلطنه، ۱۳۷۷، ج ۴، ص ۲۸۲۳). از طرف دیگر افکار عمومی هم با گروه گذاشتن جواهرات سلطنتی و دریافت وام خارجی مخالف بود (کتاب نارنجی، ۱۳۶۸، صص ۷۹، ۹۰، ۹۱). در رمضان ۱۳۲۸ ق کارگزار وزارت امور خارجه ایران در لندن، ضمن سؤال درباره تصمیم دولت ایران در زمینه جواهرات سلطنتی، از قول وزیرمختار انگلیس بیان کرد که «این دفعه به دولت علیه بدون شرط قرض خواهند داد» (استادوخ، ۱۳۲۸، ک ۴۴، پ ۵، ص ۱۷).

در تلگرافی رمزی به پاریس، گفته شده بود که مقداری از جواهرات تقویم شده را براساس قیمت موقوم در یکی از بانک های خارجی به گروه بگذارند و پنج میلیون فرانک با فرع صدی پنج دریافت کنند. در این پیشنهاد حتی گفته شده بود که می توان جواهرات



را سربهمهر نزد بانک شاهنشاهی در تهران به امانت سپرد (استادوخ، ۱۳۲۹، ک ۵۲، پ ۴۵، ص ۷۶). بروز این شایعات باعث شده بود تا خریداران جواهر پیشنهادهای خود را برای خرید جواهرات سلطنتی به سفارت‌خانه‌های ایران عرضه دارند. برای نمونه شارل‌نامی از کشور فرانسه به سفارت ایران در پاریس گفته بود که در صورت تصمیم دولت ایران برای فروش جواهرات دولتی او حاضر است جواهرات ایران را به بهترین قیمت بخرد و برای پرداخت وجه آن بانک‌های فرانسوی را ضامن قرار دهد (استادوخ، ۱۳۲۹، ک ۱۵، پ ۳، صص ۱۶ و ۲۲). با این‌همه، طرح به‌وثیقه‌گذاشتن و یا فروش جواهرات سلطنتی در آن زمان تحت تأثیر فشار افکار عمومی و خطرات و مشکلاتی که ممکن بود در اثر اقدام به این امر پدید آید عملی نشد.

با گذشت مدتی باز در خلال اسناد وزارت امور خارجه بریتانیا (در کتاب آبی) دوباره از فروش جواهرات سلطنتی ایران صحبت شد. در ادامه مشکلات فزاینده اقتصادی دولت ایران و همراهی نکردن دولت روسیه و انگلیس برای برون‌رفت از این بحران، دوباره موضوع استفاده از جواهرات سلطنتی مطرح شد. سفیر ایران در لندن در تلگرافی رمزی به تاریخ ۲۴ شعبان ۱۳۳۰ ق/ ۸ آگوست ۱۹۱۲ م به وزارت خارجه نوشت که دولت روس و انگلیس برای مساعدت به دولت ایران اقدامی نخواهند کرد؛ زیرا که آن‌ها بیان می‌دارند که عملاً دولت مقتدری در این دوره در ایران وجود ندارد و اگر هم که این دولت‌ها به ایران قرضی بدهند، برای یافتن تأمینات مناسب برای قرض مزبور تردیدهای زیادی دارند. دولت بریتانیا اضافه کرده بود که گرفتن استقراض خارجی در ایران به مصوبه مجلس شورای ملی منوط است و از آنجاکه در این زمان مجلسی وجود ندارد، دریافت این مجوز نیز امکان‌پذیر نیست. بر این اساس سفیر ایران در لندن، میرزاهدی‌خان علاء (مشیرالملک) پرسیده بود: «علت چیست که از جواهرات استفاده نمی‌شود؟ عقیده تمام خیرخواهان بر این است که در این موقع تنگ و اجتناب از شرایط مهلک، استفاده از جواهرات اَسَلَم شقوق است» (استادوخ، ۱۳۳۰، ک ۲۵، پ ۳۸، صص ۹ و ۱۰). سفیر ایران در واشنگتن نیز در نامه‌ای به تاریخ ۲۳ ربیع‌الثانی ۱۳۳۰ ق/ ۱۱ آوریل ۱۹۱۲ م به وزارت امور خارجه، ضمن برشمردن وضعیت نامناسب اقتصادی کشور و صحبت از گرانی و بی‌پولی و پریشانی اوضاع مملکت بیان داشته بود که در واشنگتن شایعه شده‌است که دولت ایران قصد دارد مقداری از جواهرات سلطنتی را به مبلغ پنجاه هزار تومان نزد بانک‌های روسیه و انگلیس به رهن بگذارد؛ ولی هنوز این امر مقدور نشده‌است. او در ادامه اضافه کرده بود که اگر دولت تصمیم دارد جواهرات را بفروشد یا رهن بگذارد، بهترین مکان برای فروش و عرضه‌داشتن این جواهرات آمریکا خواهد بود. او در پایان نامه خود پیشنهاد داده بود که تا



متمولان آمریکایی به بیلاق نرفته‌اند و پراکنده نشده‌اند می‌بایست دربارهٔ فروش جواهرات تصمیم‌گیری کرد. خوشبختانه پاسخ دولت ایران به این پیشنهادها منفی بود و این شایعات را تکذیب کرد (استادوخ، ۱۳۳۰، ک ۲۱، پ ۲، صص ۴-۸).

سرادورد گری، وزیر خارجهٔ بریتانیا، در تلگراف خود به سر جارج بیوکانون در تاریخ ۸ اوت ۱۹۱۲ م/ ۲۴ شعبان ۱۳۳۰ ق نوشت: «دسته [ای] برای خرید جواهرات دولتی ایران تشکیل شده‌است و به ما هم در این باب رجوع شده‌است. اگر دولت ایران مایل به فروش باشند، تکلیف دولتین این نیست که از آن‌ها ممانعت کنند؛ بلکه خود مُمدِّ این کار شده و معاملهٔ مذکور را در تحت بعضی شرایط تسهیل نمایند؛ و گرنه فروش آن‌ها از روی تقلب به عمل آمده و به هیچ‌کس فایده‌ای نخواهد رسید. فعلاً به‌طور بد، در امور، دور و تسلسلی حاصل شده، هیچ‌کس حاضر پول‌دادن به دولت ایران نیست؛ مگر آنکه دولت مشارالیه‌ها خانهٔ خود را نظم دهد و در اوضاع مملکت بهبودی حاصل نتواند شد، مگر به رسیدن پول. دولتین ممکن است ترتیب فروش جواهرات را داده مساعده‌های جزئی خود را از آن برداشته و برای مصرفِ باقی پول بعضی شرایط قرار دهند» (کتاب آبی، ۱۳۶۹، ص ۱۸۷۶).

فردای آن روز در ۹ اوت ۱۹۱۲ م/ ۱۳۳۱ ق سر جارج بیوکانون در تلگرافی در پاسخ به پیشنهاد سرادورد گری بیان داشت: «... مسیو سازانف ارائهٔ طریق شما را کاملاً تصویب می‌کند و حاضر است به سفیر روسی تعلیم دهد که با سروالتر تنلی دریاب بهترین طریقی که بنابر میل شما ترتیب اثری به آن داده شود مشورت نماید. اگر دولت ایران بر مداخلهٔ دولتین اعتراض داشته باشند ما می‌توانیم خاطر نشان نماییم که اگر فروش آن‌ها به ما واگذار شود، جواهرات مذکور به‌قیمت بهتری به فروش خواهد رسید تا آنکه خود دولت با این ورشکستگی حالیه در صدد تحصیل خریداری برآیند» (کتاب آبی، ۱۳۶۹، صص ۱۸۷۶ و ۱۸۷۷). خوشبختانه با وجود اقدامات دولتین روس و انگلیس، دولت ایران چندان به فروش جواهرات سلطنتی روی خوش نشان نداد و این طرح عملی نشد (کتاب آبی، ۱۳۶۹، ص ۱۹۰۶).

طبق نوشتهٔ یسلسون براساس آنچه در اسناد آرشیو ملی آمریکا انعکاس یافته‌است، دوباره موضوع وثیقه‌گذاشتن جواهرات سلطنتی ایران برای دریافت وام مطرح شد. کالدول سفیر آمریکا در تهران پس از شروع جنگ در اروپا به وزارت خارجهٔ آمریکا اطلاع داد که اضمحلال تجارت ایران ممکن است دولت ایران را به فروش جواهرات سلطنتی خود در آمریکا مجبور کند. کالدول تقریباً یک سال بعد، تلگرامی محرمانه به واشنگتن فرستاد و اعلام کرد که ایران مایل است وامی در حدود ده تا بیست میلیون دلار آمریکا دریافت کند. او اضافه کرد که بسیاری از حکومت‌های در حال جنگ اروپا به پرداخت این وام

به ایران حاضر شده‌اند؛ ولی حکومت ایران ترجیح می‌دهد این پول را از ایالات متحده آمریکا دریافت کند. در ضمن جواهراتی به ارزش تقریبی سی و پنج میلیون دلار پشتوانه این وام است که می‌توان مستقیماً آن‌ها را خرید و یا به‌طور جنبی به‌عنوان پشتوانه پذیرفت. قرار بود این مذاکرات کاملاً محرمانه انجام شود. در تحقیقی که خزانه‌داری کنگره انجام داد معلوم شد که کانون بانکداری ردموند و شرکاء در نیویورک مایل است در این معامله شرکت کند؛ ولی طبیعتاً علاقه‌مند است بداند که موقعیت جواهرات و محل نگهداری آن‌ها کجاست. سفیر پاسخ داد که جواهرات در تهران است و دولت ایران مایل است آن‌ها را ارزیابی کند و سپس می‌توان آن‌ها را با هدف حفاظت بهتر با کشتی به نیویورک یا هر جای دیگر فرستاد. ایرانیان وامی سی ساله به مبلغ ده میلیون دلار و با سود ۴ درصد می‌خواستند؛ در صورتی که کالدول احساس می‌کرد وام‌دهندگان می‌توانند بهره را تا ۵ درصد هم افزایش دهند. این مذاکرات محرمانه نهایتاً در ماه مه ۱۹۱۶ م/۱۳۳۴ ق به دلیل دخالت‌های دول روس و انگلیس در امور مالی ایران قطع شد و به نتیجه‌ای نرسید (یسلسون، ۱۳۳۸، صص ۱۹۱ و ۱۹۲). آنچه ذکر شد براساس اسناد نقل شده از دولت آمریکاست و در منابع داخلی مطلبی مربوط به جریان وام مذکور تاکنون مشاهده نشده‌است.

باین‌همه اندیشه فروش جواهرات سلطنتی و بهره‌برداری مالی از آن‌ها تا اواخر دوره قاجار در میان عده‌ای از متصدیان امور وجود داشته‌است؛ به‌گونه‌ای که در سندی مربوط به سال ۱۳۴۳ ق/۱۹۲۴ م، از فروش جواهرات سلطنتی به مبلغ هفت میلیون لیره برای ساخت راه‌آهن صحبت می‌شود. نویسنده این سند در نامه‌ای به رئیس مجلس با این نظر مخالفت می‌کند و ضمن تأکید بر ارزش تاریخی و ملی این مجموعه می‌نویسد: «وقتی که شروع به فروختن بشود این قیمت را نخواهد آورد [...]، زیرا نصف مخارج راه‌آهن را در نمی‌آورد و آنچه به‌دست بیاید تفریط خواهد شد» (متما، ۳۱-۴۴-۱۴۴-م).

باری، خوشبختانه در هیچ‌یک از موارد مذکور جواهرات سلطنتی بار دیگر (بعداً) اتفاقات دوره محمدعلی شاه) به وثیقه نرفت. حساسیت زیاد افکار عمومی به جواهرات سلطنتی در این ایام، یکی از دلایل اصلی ناکامی طرفداران طرح به‌وثیقه‌گذاشتن جواهرات سلطنتی بود. این حساسیت عمومی و ترس از واکنش‌های متعاقب آن، دولتیان و گروه‌های طرف معامله را بسیار محتاط می‌کرد؛ خاصه آنکه عملی شدن یک‌چنین طرحی براساس قانون اساسی مشروطه، مستلزم تصویب آن در مجلس شورای ملی و به‌دنبال آن علنی شدن این موضوع بود.



۴. تلاش‌های اداره محاسبات بیوتات دولتی برای حفظ جواهرات سلطنتی

در جریان فتح تهران و امور مربوط به خروج محمدعلی شاه از کشور و رسیدگی به وضعیت جواهرات دولتی توسط هیئت‌مدیره موقت، جواهرات دولتی تاحدزیادی نظم و ترتیب یافت و صورت‌های جدیدی از جواهرات موجود در خزانه تهیه شد. در این اقدامات، تمام جواهرات از بخش‌های مختلف بیوتات جمع‌آوری شد و پس از صورت‌برداری، در خزانه اندرون قرار داده شد. تنها مقداری از جواهرات برای مصارف روزمره احمدشاه جدا شد و با ثبت و سند به رئیس صندوق‌خانه تحویل داده شد. ولی این نظم و ترتیب زیاد دوام نیاورد؛ به طوری که پس از مدتی در جریان تاج‌گذاری احمدشاه بخش مهمی از جواهرات از خزانه اندرون استخراج شد و موقع بازگرداندن به دلیل رعایت‌نشدن نظم سابق به بی‌نظمی دچار شد (ساکما، ۲۴۰/۷۱۲۶، ص ۱۰۸).

ازسوی دیگر احمدشاه نیز در موارد متعددی استخراج تعدادی از جواهرات از خزانه اندرون و صندوق‌خانه را درخواست کرده بود. این جواهرات پس از استخراج، بدون ارائه قبض و سند و تنها با درخواست شفاهی شاه به او و خزانه اندرونش تحویل شده بود. جواهرات استخراج‌شده از خزانه اندرون، در سال ۱۳۳۳ق/۱۹۱۵م شامل جواهراتی نظیر انگشترهای جواهر و تسبیح‌های مروارید فوق‌العاده ارزش‌مند بود (ساکما، ۲۴۰/۷۱۲۶، صص ۱۰۲، ۱۲۵، ۱۲۶).

این جریان‌ات موجب نگرانی رئیس اداره محاسبات بیوتات دولتی شده بود. اداره محاسبات بیوتات دولتی را مرآت‌الممالک در سال ۱۳۲۷ق/۱۹۰۹م به‌عنوان زیرمجموعه وزارت مالیه ایجاد کرد. براساس قانون مقرر شده بود اداره محاسبات بیوتات بر حفظ اموال دولتی تام‌وتمام نظارت داشته باشد (سیدبنکدار و امامی جمعه، ۱۳۹۸، ص ۸). یکی از اولین گزارش‌ها در رابطه با این بی‌نظمی‌ها نامه‌ای است که در آن رئیس اداره محاسبات بیوتات دولتی (موسی مرآت‌الممالک) به وزیر مالیه متذکر می‌شود که هدایای ارسال‌شده از سراسر جهان برای تاج‌گذاری احمدشاه به دولت تعلق دارد؛ ولی باین‌همه وزارت دربار صورتی از این هدایا را به اداره محاسبات بیوتات دولتی ارائه نکرده‌است (ساکما، ۲۴۰/۷۱۲۶، صص ۱۰۶، ۱۱۱، ۱۱۲، ۱۱۳).

مرآت‌الممالک در ادامه گزارش‌هایش به وزیر مالیه، در نامه‌ای به تاریخ ۱۳۳۲ق/۱۹۱۴م به جواهراتی اشاره کرد که از خزانه اندرون خارج شده بود و بنابه دستور شاه به صندوق‌خانه تحویل شده بود. بنابر گزارش مرآت‌الممالک، براساس ابلاغیه وزارت دربار و بدون هماهنگی با اداره محاسبات بیوتات برخی جواهرات در صندوق‌خانه شکسته شده بود و یا تغییر شکل داده شده بود و از آن‌ها جواهرات تازه‌ای ساخته شده بود؛ مثلاً

انگشتر را به سنجاق یا سنجاق را به انگشتر تبدیل کرده بودند. مرآت‌الممالک در توضیح روند متداول در بیوتات دربار برای انجام چنین تغییراتی، نوشت که برای تبدیل جواهرات ابتدا دست‌خط شاه برای مستوفی بیوتات فرستاده می‌شد و مستوفی پس از بررسی، آن را در اسناد ثبت می‌کرد: «رسم این بوده که قبل از اقدام، دست‌خط آفتاب‌نقط^۱ ملوکانه برای سند خرج مستوفی بیوتات صادر [می‌شده] و پس از ضبط دست‌خط جهان‌مطاع^۲ مستوفی عمل سند خرج به صندوق‌خانه یا سایر بیوتات خاصه داده و در جزو ثبت و سررشته، این قبیل تغییر و تبدیلات را به اصطلاح اهل سیاق تعرض و یادداشت می‌کرده‌اند که در موقع رسیدگی و رجوع با وجود سند در دفتر محقق و معلوم باشد» (ساکما، ۲۴۰/۷۱۲۶). او در نامه خود متذکر شده بود که با انجام چنین اقدامات خودسرانه‌ای نظم چندساله‌ای که اداره محاسبات بیوتات برای جواهرات دولتی برقرار کرده بود بر هم خورده‌است و با ادامه این روند، او از خود و اداره‌اش درقبال این بی‌نظمی‌ها سلب مسئولیت می‌کند. وزیر مالیه در پاسخ به او بیان داشت که با وزارت دربار صحبت شد و مقرر شد روند سابق در تغییر جواهرات رعایت شود (ساکما، ۲۴۰/۷۱۲۶، صص ۱۰۷، ۱۰۸، ۱۱۰).

با وجود این تأکیدات، براساس اسناد موجود مشخص می‌شود که عملاً تغییر رویه‌ای برای اصلاح بی‌نظمی‌ها روی نمی‌دهد؛ چراکه رئیس اداره محاسبات ناامید از وزارت مالیه، گزارشی مفصل درباره نابه‌سامانی‌های بیوتات سلطنتی به وزیر دربار ارسال می‌کند. او بیان می‌دارد: «ترتیب و اوضاع حالیه به مراتب از هر دوره [ای] که تصور شود بی‌نظم‌تر و مغشوش‌تر است و شاید تاکنون [در] هیچ عصری عمل اثاثه و اموال دولتی این‌طور بی‌نظم و بی‌صاحب [و] بی‌پرسش [و] بدون مسئولیت نبوده‌است» (ساکما، ۲۴۰/۷۱۲۶، ص ۱۲۱). او درباره وضعیت جواهرات خزانه اندرون و صندوق‌خانه توضیح داد که مقداری از جواهرات که از ربیع‌الاول ۱۳۳۲ق تا ذی‌الحجه ۱۳۳۳ق / ۱۹۱۴م-۱۹۱۵م از خزانه استخراج شده‌است، تاکنون بلا تکلیف و بدون ثبت و سند باقی مانده‌است. مرآت‌الممالک توضیح داد که احمدشاه در جمادی‌الآخر ۱۳۳۵ق / ۱۹۱۷م بخش زیادی از جواهرات را به رئیس صندوق‌خانه‌اش (عدل‌السلطنه) تحویل داده بود؛ باین حال مقداری از جواهرات استخراج شده کسر بودند و افزون بر آن، صورت جواهرات تحویل داده شده به صندوق‌خانه نیز به اداره محاسبات اعلام نشده بود (ساکما، ۲۴۰/۷۱۲۶، صص ۱۲۲ و ۱۲۳).

در هشت برگه، صورت دقیق ۷۵ قلم جواهراتی که طی ده مرتبه مراجعه به خزانه اندرون استخراج شده‌اند، در تاریخ ۶ ربیع‌الاول ۱۳۳۹ق / ۱۸ نوامبر ۱۹۲۰م ثبت شده‌است. در تاریخ ۲۱ جمادی‌الآخر ۱۳۳۵ق / ۱۹۱۷م احمدشاه قاجار ۱۰۸ قطعه از جواهرات نفیس را طی صورت دقیق یازده صفحه‌ای به رئیس صندوق‌خانه تحویل داد. این جواهرات شامل

۱. دست‌خط آفتاب‌نقط: دست‌خطی که مانند ذرات آفتاب زیبا و درخشان است.



جواهرات صندوق‌خانه و هم‌چنین جواهرات استخراج‌شده از خزانه اندرون بود (ساکما، مصاحبه تاریخ شفاهی با نصرت‌الله خازنی، شماره‌ثبت مصاحبه: ۶۷۳، در تاریخ ۸۲/۴/۱ توسط نیک‌نفس، ضمیمه شماره ۱۶۴).

رئیس محاسبات بیوتات بیشتر این نابه‌سامانی را از چشم وزارت دربار می‌دید و این نکته را در گزارشی به وزیر مالیه اعلام داشت (ساکما، ۲۴۰/۷۱۲۶، صص ۱۱۷، ۱۱۸، ۱۱۹، ۱۲۰). پاسخ وزیر مالیه به مرآت‌الممالک ارائه گزارش‌های مجدد بود (ساکما، ۲۴۰/۷۱۲۶، صص ۱۰۴ و ۱۱۴)؛ به‌گونه‌ای که مرآت‌الممالک جواب داد: «گاه‌وبی‌گاه کتباً و شفهاً هر امری را به‌عرض رسانیده‌است؛ بالغرض اینکه یک یا چند صورت دیگر هم تقدیم بشود، پس از مدتی مفقود و بلااثر خواهند ماند... و الا این مبادله کاغذ و این بحران‌های مملکت‌کش هرگز نخواهد گذارد که کوچک‌ترین امری صورت اصلاح پذیرد، چنان‌که تابه‌حال هم نگذارده و نخواهد گذارد» (ساکما، ۲۴۰/۷۱۲۶، صص ۱۱۸) «و الا مادام که مقصود مبادله کاغذ باشد کماکان تعویق و تعطیل برقرار خواهد بود» (ساکما، ۲۴۰/۷۱۲۶، صص ۱۱۵).

تا سال ۱۳۴۰ق/۱۹۲۲م دیگر صحبت عمده‌ای از جواهرات سلطنتی به میان نیامد؛ باین‌همه چنان‌که در مطالب پیش‌رو بدان پرداخته خواهد شد، هنوز تکلیف برخی از اقلام جواهرات روشن نشده بود.

۵. نقش مجلس چهارم در حفظ و نگهداری جواهرات سلطنتی

در این سال دوباره بحث رسیدگی به جواهرات به‌طور جدید در مجلس شورای ملی مطرح شد. مشروطه‌خواهان و نمایندگان ملت پس از واقعه پناهندگی محمدعلی‌شاه به سفارت روسیه، با پیگیری‌های خود توانستند یکی از مهم‌ترین نمادهای سیاسی قدرت پادشاه و پشتوانه مالی و اقتصادی او را در اختیار خود قرار دهند. وکلای مجلس هم‌چنین بارها از حق قانونی در رسیدگی به وضعیت جواهرات سلطنتی استفاده کردند.

اخبار مربوط به طرح سؤال نمایندگان درباره بررسی جواهرات بلا تکلیف در نزد احمدشاه موجب شد تا این مسئله در جلسه هیئت وزراء (مورخ ۴ دلو ۱۳۰۰ق/۲۵ جمادی الاول ۱۳۴۰ق/۲۴ ژانویه ۱۹۲۲م) مطرح شود. در این جلسه کفیل وزارت دارایی صورتی را قرائت کرد که اداره محاسبات دولتی از جواهرات نزد شاه تهیه کرده بود که شاه درقبال آن‌ها سندی تحویل نداده بود و مقرر شد تا رئیس‌الوزراء به‌توسط شاهزاده شهاب‌الدوله از شاه تقاضا کند که اسناد مربوط به تحویل جواهرات نزد خودش را امضاء کند (متما، ۶۸۷۶، صص ۱۰۶). دو روز بعد، رئیس‌الوزراء در جلسه هیئت وزراء درباره مذاکراتش با

شاه در خصوص دریافت قبوض جواهرات برای سند خرج محاسبات بیوتات بیان داشت که شاه پاسخ داده است که این جواهرات فعلاً در سوئیس [سوئیس] است و چون امکان دسترسی به آنها نیست، تحویل صورت دقیق نیز مشکل می‌نماید. او خواستار آن شده بود که بعد از سفر به سوئیس، اسناد را تحویل دهد؛ با این همه شاه گفته بود در صورت اصرار دولت به هر وسیله‌ای اسناد را تهیه می‌کند. رئیس‌الوزرا به شاه پاسخ داده بود که چون این موضوع هم‌اکنون مطرح شده است و اداره محاسبات بیوتات نیز پیگیر دریافت قبوض است، صورت خوشی ندارد که شاه ارائه قبوض را به آینده موکول کند. شاه بیان داشته بود که این جواهرات قیمت آنچنانی نیز نداشته‌اند. ولی رئیس‌الوزراء بر اساس اطلاعات اداره محاسبات بیوتات بیان داشته بود که تنها ارزش سه رشته از تسبیح‌های مروارید از میان این جواهرات سه کروور است. شاه ارزش این تسبیح‌ها را هفتاد و پنج هزار تومان اعلام کرد و افزود من اقرار می‌کنم که این تسبیح‌ها در نزد من است. شاه پس از مذاکرات بسیار و در برابر اصرار رئیس‌الوزراء درباره ارائه قبوض جواهرات، گفته بود اسناد را قبل از حرکت سفر فرنگ تحویل خواهد داد. با این همه در فردای روز حرکت نیز اسناد را تهیه نکرده بود و گفته بود اسناد را در کرمانشاه به وزیر جنگ خواهد داد. از این رو به وزیر جنگ تلگراف زده شد که اسناد مربوطه را از شاه درخواست کند (متما، ب ۶۸۷۶، ص ۱۰۷). در ۱۱ برج دلو وزیر جنگ تلگراف زد که شاه در کرمانشاه گفته است که اسناد را در قصر شیرین تحویل خواهد داد. رئیس‌الوزراء نیز در تلگرافی به وزیر جنگ پیگیری مجدانه برای دریافت اسناد جواهرات را خواستار شد (متما، ب ۶۸۷۶، ص ۱۱۳).

از طرف دیگر با توجه به انجام نشدن اقدامی مؤثر، نمایندگان مجلس شورای ملی طرح سؤال از دولت را عملی کردند. حاج شیخ اسدالله، و حاج محمد تقی وکیل‌الرعا یا از جمله این نمایندگان بودند که در هفتاد و دومین جلسه مجلس چهارم، مورخ ششم حوت ۱۳۰۰ ش/ ۲۵ فوریه ۱۹۲۲ م از رئیس‌الوزراء (مشیرالدوله) وزیر مالیه درباره وضعیت جواهرات سلطنتی سؤال کردند (صورت مذاکرات مجلس شورای ملی، دوره چهارم، جلسه ۷۲؛ کمام، ۲/۱۳۰/۳/۱/۹۷/۱؛ ۲/۱۳۰/۳/۶/۹۷/۱۱؛ ۲/۱۳۰/۳/۱۶/۱۴؛ ۴/۲۹/۱۶/۱/۱۴؛ متما، ۱۵/۱-۴-۲-۱۳۲ م).

در این سؤال پرسش‌هایی در چند بخش درباره جواهرات سلطنتی تنظیم شده بود. پرسش‌هایی نظیر چگونگی روند بازپس‌گیری جواهرات از شاه سابق، آزادسازی جواهرات از وثیقه تجار و بانک استقراضی، جواهرات فروخته شده توسط کامران میرزا، فضای نامناسب و مرطوب محل نگهداری جواهرات و حتی پرسش‌هایی درباره میزان و مقدار جواهرات سلطنتی و وضعیت نگهداری جواهراتی که هیئت‌مدیره وقت برای استفاده در مراسم تشریفات به احمدشاه اختصاص داده بود (مشروح مذاکرات مجلس



شورای ملی، دوره چهارم، جلسه ۷۲؛ کام، ۱۲/۳۴/۶/۱/۲۹؛ عین السلطنه، ۱۳۷۷، ج ۸، صص ۶۳۴۵، ۶۳۴۶؛ اسناد روحانیت و مجلس، ۱۳۷۵، ج ۲، ص ۱۴۱؛ ممتا، ۱۷-۱۵-۴-۲-۱۳۲۲م).

اریاب کی خسرو در بخشی از سخنان خود به ذکر جزئیاتی دقیق از جواهرات کسر شده و بلا تکلیف پرداخت که به نظر می‌رسید این اطلاعات دقیق از سوی اداره محاسبات بیوتات به دست او رسیده است. او ضمن توضیح دقیق دوازده قطعه از جواهرات خارج شده از خزانه بیان داشت: «شنیده می‌شود در ظرف سنوات اخیره یک جعبه از جواهرات ایران در یکی از بانک‌های سویس به اسم عباس نام امانت سپرده شده است. آیا دولت از آن جعبه چه اطلاع دارد و آن جعبه را کی سپرده است؟» (مشروح مذاکرات مجلس شورای ملی، دوره چهارم، جلسه ۷۲؛ ممتا، ۱۶۱-۴-۲-۱۳۲۲م).

در جلسه‌ای که بدین منظور تشکیل شد، رئیس‌الوزرا با بیان اینکه از قبل به او اطلاع داده نشده بود که نماینده مزبور وارد جزئیات مربوط به جواهرات سلطنتی خواهد شد، از دادن پاسخ‌های دقیق و مفصل امتناع ورزید و فقط به‌طور کلی بیان داشت: «کمیسونی برای رسیدگی به خزانه دربار و هم‌چنین ذخایر سلطنتی معین خواهد شد و تحقیق خواهند نمود محل‌هایی که ذخایر هست مناسب دارد یا ندارد؟ [...]» و از نمایندگان خواست تا بقیه سؤالاتشان در این باره را به دولت بدهند تا نتیجه به عرض مجلس برسد (صورت مذاکرات مجلس شورای ملی، دوره چهارم، جلسه ۷۲؛ ممتا، ۱۶-۴-۲-۱۳۲۲م). رئیس مجلس در ۱۳ حوت سؤالات ارباب کی خسرو را به ریاست وزراء و به‌دنبال آن وزارت مالیه ارسال کرد (ساکما، ۲۴۰/۱۹۹۸۷، صص ۸۹ و ۹۱).

نمایندگانی که از پاسخ‌های رئیس‌الوزراء قانع نشده بودند، در جلسات بعدی مجلس هم پاسخ‌گویی و رسیدگی رئیس‌الوزراء به این موضوع را خواستار شدند. ارباب کی خسرو در جلسه ۷۷ مجلس در سال ۱۳۴۰ ق/۱۹۲۱ م اعتراض خود را به پاسخ‌گونی بودن به‌موقع رئیس‌الوزراء و وزارت مالیه در زمینه جواهرات سلطنتی بیان داشت. البته در همان جلسه، نامه درخواست معرفی سه تن از نمایندگان مجلس شورای ملی برای شرکت در کمیسیون بررسی جواهرات سلطنتی قرائت شد (شرح مذاکرات مجلس شورای ملی، دوره چهارم، جلسه ۷۷). در این نامه، ریاست وزراء از آقایان مساوات، حاج شیخ اسدالله و ارباب کی خسرو دعوت کرد تا در صورت تصویب مجلس شورای ملی، از طرف این مجلس به‌عضویت کمیسیون رسیدگی به جواهرات و ذخایر سلطنتی منصوب شوند (کمام، ۴/۲۴/۱۱/۱/۸). از سوی هیئت وزرا نیز وزیر دربار، وزیر جنگ، وزیر مالیه، مرآت‌الممالک و مفتاح‌الملک انتخاب شدند (ساکما، ۲۴۰/۱۹۹۸۷، ص ۹۰).

اخبار این مذاکرات و تصمیم مجلس برای رسیدگی کمیسیون به جواهرات سلطنتی به گوش شاه نیز رسیده بود و موجب شده بود که او در سفر فرنگ مکرراً درباره اقدامات کمیسیون و علت تصمیم به جابه‌جایی محل نگهداری جواهرات از رئیس‌الوزراء (مشیرالدوله) سؤال کند. مشیرالدوله به شاه پاسخ داد که تصمیم به تغییر محل جواهرات به علت رطوبت زیاد مکان فعلی و در همان فضای خزانه اندرون است. او درباره رسیدگی به ثبت و صورت‌های جواهرات نیز همکاری وزیر دربار را خواستار شد (متما، ن ۵۵۲۵۰، ن ۵۵۲۵۲، ن ۵۵۲۵۳، ن ۵۵۲۵۴، ن ۵۵۲۵۵) و تأکید کرد که برای «اسکات و کلا و افکار، لازم است اقدام معجل بشود» (متما، ن ۵۵۲۵۱).

این اقدامات مختصر هم نتوانست جلوی اعتراضات نمایندگان مجلس را بگیرد. از این رو حدود چهل تن از نمایندگان مجلس به رهبری کی‌خسرو شاهرخ در واکنش به پاسخ‌ندادن دولت و وزراء، در نامه‌ای به تاریخ ۲۰ حوت ۱۳۰۰ ش/۱۱ مارس ۱۹۲۲ م پیشنهادی چهارماده‌ای را برای تصویب مجلس شورای ملی به رئیس مجلس تقدیم کردند. در میان اسامی این نمایندگان نام‌های کی‌خسرو شاهرخ و مساوات (از اعضاء کمیسیون رسیدگی به جواهرات)، ملک‌الشعرا بهار، و امین‌التجار اصفهانی به چشم می‌خورد. در متن این نامه آمده بود: «... ثانیاً به تمام مأمورین دولت علیه در داخله و خارجه تلگراف و کتباً امر شود آنچه از کتب و ذخایر دولتی ایران در هر کجا و نزد هر کسی بیابند اقدام در استرداد و ایصال به دولت ایران نمایند.

ثالثاً در حدود هر جزء از سؤال مذکور فوق و آنچه نیز علاوه بر آن از اشیاء و ذخایر جواهرات و اسناد دولتی در هر بانک و نزد هر کس باشد اهتمام شود به فوریت تسلیم دولت نمایند و در صورت تعلل اگر هر یک از مرتکبین و مسئولین که حقوق دولتی دارند و کفایت به آن اشیاء و اموال کند حقوقشان توقیف شود، و الاً از هرگونه دارائی آن‌ها که کفایت به میزان آن اشیاء و اموال نماید توقیف شود و رفع آن توقیف موکول به اخذ تمام و کمال هر جزئی از اجزاء آنچه نزدشان بوده و یا در صورت تفریط موقوف به تأدیة تمام و کمال [تمام کمال] اصل و فرع قیمت صحیح آن خواهد بود.

رابعاً در ظرف اقل یک ماه از این تاریخ دولت نتیجه اقدامات خود را رسماً به مجلس شورای ملی اعلام فرماید [...]» (کمام، ۱۲/۳۴/۶/۱/۲۹؛ مشروح مذاکرات مجلس شورای ملی، دوره چهارم، جلسه ۷۸). تهدید نمایندگان باعث شد که مقامات دولتی با نمایندگان امضاکننده پیشنهاد مذاکره کنند. بر همین اساس ارباب کی‌خسرو طی نامه‌ای به تاریخ ۲۳ حوت ۱۳۰۰ ش/۴ مارس ۱۹۲۲ م به رئیس مجلس شورای ملی اعلام کرد که چون قرار است رئیس‌الوزراء با نمایندگان امضاءکننده نامه گفت‌وگو کند، لذا بررسی این موضوع از



دستور جلسه مجلس خارج شود (کمام، ۴/۱۴/۶۷۸/۶۳۹).

ولی ظاهراً گفت وگوهای دولت و نمایندگان در جلسه ۹۰ دوره چهارم مجلس شورای ملی به نتیجه‌ای نرسید؛ چراکه چند روز بعد (۲۹ حمل ۱۳۰۱ ش/ ۱۹۲۲ م) ارباب کی خسرو در نامه‌ای دیگر به ریاست مجلس شورای ملی تقاضا کرد که ظرف مدت یک هفته، رئیس‌الوزراء برای پاسخگویی در مجلس حاضر شود و در غیر این صورت آن پیشنهاد چهارماده‌ای، در مجلس طرح و تکلیف آن در مجلس معین شود (کمام، ۴/۱۴/۶۷۸/۳۷۹). در همین روزها گزارش سیزده صفحه‌ای رئیس محاسبات بیوتات سلطنتی (مرآت‌الممالک) حسب درخواست مجلس شورای ملی از وزارت مالیه به مجلس تقدیم شد. رئیس بیوتات سلطنتی در این گزارش وضعیت بخش‌های مختلف بیوتات سلطنتی (نظیر کاخ‌ها، انبارهای سلطنتی، کتاب‌خانه سلطنتی، اسناد دولتی و جواهرات سلطنتی) را ارائه داد. در مسئله جواهرات سلطنتی بیان شده بود که جواهرات اصولاً در دو قسمت نگهداری می‌شود: بخش اول جواهراتی است که برای استفاده احمدشاه اختصاص داده شده است و تحویل صندوق دار دربار، عدل‌السلطنه، است. بخش دوم نیز جواهرات موجود در خزانه اندرون است. درباره این جواهرات هم ضمن اینکه به شرایط بد نگهداری آن‌ها اذعان شده بود، گزارش بیان می‌داشت که بخشی از جواهرات که به دستور احمدشاه برای جشن تاج‌گذاری او از خزانه استخراج شده است، به خزانه عودت داده شده است و بخش دیگری هم پس از مراجعت شاه از سفر فرنگ با تنظیم قبض و رسید به صندوق‌خانه تحویل داده شده است. ولی در زمان تنظیم این گزارش هنوز چند فقره از جواهرات در ضبط شاه باقی مانده بود (کمام، ۴/۲۴/۱۱/۱/۸).

گزارش مزبور هم نتوانست نمایندگان مجلس را کاملاً مجاب کند؛ از این رو شیخ‌الاسلام (نماینده مردم اصفهان) در جلسه علنی مجلس در ۲۸ حمل ۱۳۰۱ ش/ ۱۹۲۱ م ضمن اشاره به مختصر بودن گزارش وزارت مالیه و اینکه تاریخ راپورت به سه سال پیش مربوط است، از رئیس‌الوزراء سؤال کرد که چه اقداماتی برای حفظ و نگهداری جواهرات موجود و آن بخش از جواهراتی که متفرق شده است، انجام شده است؟ رئیس‌الوزراء پاسخ داد که در این مسئله از طرف دولت به‌طور کلی اقداماتی انجام شده است؛ ولی او بیان نتیجه قطعی اقدامات دولت در این زمینه را به آینده موکول کرد (مشروح مذاکرات مجلس شورای ملی، دوره چهارم، جلسه ۹۰). از طرف دیگر رئیس‌الوزراء در نامه خود به شاه نوشت که نمایندگان از پاسخ‌های او درباره جواهرات قانع نشده‌اند و مذاکراتی در مجلس می‌شود که برای مملکت بسیار مضر است. او مقالات مندرج در روزنامه‌ها درباره وضعیت جواهرات سلطنتی را نیز نامناسب دید و از شاه درخواست کرد که با همکاری

وزیر دربار با اعضای کمیسیون، به صورت جواهرات رسیدگی کنند و محل نگهداری آنها را تغییر دهند.

درنهایت در جلسه ۱۲۶ دوره چهارم مجلس شورای ملی، وزیر مالیه برای ادای توضیحاتی درباره پرسش یکی از نمایندگان مجلس (مستشارالسلطنه) در زمینه اموال دولتی و جواهرات سلطنتی، در صحن علنی مجلس حاضر شد. وزیر مالیه در توضیحات خود به بیان تاریخچه نگهداری بیوتات سلطنتی در زمان ناصرالدین شاه، مظفرالدین شاه و وضع آشفته بیوتات در دوره محمدعلی شاه پرداخت. وزیر مالیه درباره جواهرات سلطنتی توضیح داد که بخش اعظم جواهرات در خزانه اندرون در محلی امن قرار دارد که در آن به مهر وزیر دربار، وزیر مالیه، صندوق دار و چند نفر مستوفی دربار مهور است و صورتی دقیق و معین دارد. او درباره جواهراتی که در صندوق خانه دربار برای استفاده احمدشاه اختصاص داده شده بود توضیح داد که این جواهرات نیز طبق سند از خزانه به رئیس صندوق خانه تحویل می شود. ولی اضافه کرد بخشی از جواهرات را هنوز سند نداده اند؛ ولی شاه اظهار کرده است که جواهرات مذکور در اختیار شاه است. «و به طور خلاصه از خزانه دولتی چیزی بدون صورت و علامت و سند مفقود نشده است» (مشروح مذاکرات مجلس شورای ملی، دوره چهارم، جلسه ۱۲۶).

با ادای این توضیحات به نظر می رسد نمایندگان مجاب شدند؛ چراکه دیگر تا دوره بعد مجلس، در مذاکرات مجلس از جواهرات سلطنتی صحبتی نشد. اقدامات مجلس در دوره چهارم نشانه ای بود از قدرتمندی نمایندگان مجلس و تغییراتی که در فضای سیاسی کشور روی داده بود. در این فضا سؤال نمایندگان مجلس درباره جواهرات سلطنتی، شاه و هیئت دولت را به پاسخگویی و ادار می کرد.

۶. شایعات مربوط به سرقت جواهرات و نقش مجلس پنجم در این جریانات

چند سال بعد در سال ۱۳۰۳ ش/ ۱۹۲۴م در جریان تبلیغات مخالفان احمدشاه و سلسله قاجار باز موضوع جواهرات سلطنتی و غارت آنها مطرح شد. شایعات به حدی بالا گرفته بود که موضوع به صحن علنی مجلس شورای ملی هم کشیده شد. به طور کلی در این ایام طرح یک چنین مسائلی بیشتر شایعاتی بود برای تحت فشار قرار دادن دربار و دولت و تهییج افکار عمومی علیه احمدشاه و به طور اعم علیه سلطنت سلسله قاجار. روزنامه های داخلی و خارجی، مطالبی تند درباره سرقت جواهرات سلطنتی می نوشتند که البته بعضاً با اغراض سیاسی و برای لطمه زدن به شخص احمدشاه و دولت او همراه بود.

روزنامه «شفق سرخ»، احمدشاه را متهم کرد که در سفرش به فرنگ، دریای نور را



هم با خود برده است. در میتینگ جمهوری خواهان در مدرسه چهارباغ اصفهان، احمدشاه را متهم کردند که جواهرات سلطنتی را به اروپا برده است و به مصارف نامشروع خود می‌رساند (عین السلطنه، ۱۳۷۷، ج ۹، صص ۶۷۳۳ و ۶۷۳۴).
در پایتخت هم تبلیغاتِ سوء برای تخریب احمدشاه و سلسله قاجار ادامه داشت. گروهی از شعرا و ترانه‌سرایان، اشعار و تصانیفی علیه احمدشاه می‌سرودند و در آن‌ها شاه را به سرقت جواهرات سلطنتی متهم می‌کردند. برای نمونه عارف قزوینی در یکی از غزل‌های خود سرود:

«سَرِ بازار جنونُ عشق شه ایران را در اروپا چه خوش انگشت‌نما خواهد برد
کس نپرسد که آن گنج جواهر کز هند نادر آورد، شهنشه به چه جا خواهد برد؟! [...]»

در یکی دیگر از این تبلیغات درباره بردن جواهرات سلطنتی به خارج توسط احمدشاه آمده بود:

«شاه و گدا دزد و میرعسس مست مملکت از هر طرف دچار علی جان
آنچه به‌جا مانده بُرد شه به اروپا به از این شاه و شاه‌کار علی جان؟!
به از این شاه و شاه‌کار علی جان؟! مهره گرفتن بود ز مارِ علی جان»
(عارف قزوینی، ۱۳۴۲، صص ۲۸۴، ۳۱۱).

مخالفان احمدشاه با درک اهمیت جواهرات سلطنتی در افکار عمومی، به خوبی دریافته بودند که با متهم کردن شاه به سرقت جواهرات سلطنتی، همراه با تهییج افکار عمومی راحت‌تر می‌توانند موقعیت شاه را لرزان کنند. به موازات تبلیغات سوء داخلی علیه احمدشاه روزنامه‌های خارجی هم با انتشار مطالبی -البته بدون مستندات- شاه را متهم می‌کردند که جواهرات سلطنتی را در اروپا می‌فروشد و برای عیاشی‌های خود خرج می‌کند. اخبار فروش و به‌وثیقه گذاشتن جواهرات سلطنتی توسط احمدشاه در اروپا، در روزنامه‌هایی مانند «ایران آزاد»، «پاریس سوار»، «کوشش»، «دیلی کرانیکل»، «الاقبال» و «دیلی اکسپرس» منتشر می‌شد (سیدبنکدار، ۱۳۹۰، ص ۱۷۸).

نهایتاً موضوع به مجلس شورای ملی هم رسید. ضیاء‌الواعظین یکی از نمایندگان مجلس، سؤالش درباره شایعات به‌وجودآمده در زمینه جواهرات سلطنتی را برای دریافت پاسخ به رئیس مجلس شورای ملی تقدیم کرد. طبق آئین‌نامه مجلس، سؤال نماینده مزبور برای رئیس‌الوزراء ارسال شد و قرار شد وزیر مالیه در ظرف مدت قانونی برای پاسخگویی

در صحن علنی مجلس حاضر شود (ساکما، ۲۴۰/۵۸۹۰، صص ۵۶، ۵۸، ۶۰). در سؤال ضیاءالواعظین خطاب به رئیس مجلس آمده بود: «ازقرار اخباری که در جرائد [جراید] خارجه منتشر شده است اعلیٰ حضرت معادل ۲۰ میلیون فرانک جواهرات فروخته‌اند [...] دولت دراین خصوص چه اطلاعی دارد؟» (کمام، ۵/۹۱/۶۷۱/۷).

وزیر مالیه برای پاسخگویی به سؤال ضیاءالواعظین در جلسه ۱۹ دوره پنجم مجلس شورای ملی حاضر شد. نماینده سؤال‌کننده ابتدا در نطق خود به ذکر مفصل از سابقه اقدامات نمایندگان دوره چهارم مجلس درباره جواهرات سلطنتی و همچنین ارائه گزارش پیشین رئیس اداره محاسبات بیوتات پرداخت و سپس به سؤال خود درباره فروش جواهرات سلطنتی توسط احمدشاه در اروپا پرداخت. مستندات ضیاءالواعظین، اخبار مندرج در جراید خارج بود. او برای نمونه بخش‌هایی از یکی از این روزنامه‌ها را در صحن علنی مجلس قرائت کرد و بیان داشت که شنیده می‌شود که شاه ضمن خوش‌گذرانی‌های خود در فرنگ، در حدود بیست میلیون فرانک جواهر فروخته است. این ادعاهای بدون مدرک البته باعث اعتراض نمایندگان و متشنج شدن فضای مجلس شد (مشروح مذاکرات مجلس شورای ملی، دوره پنجم، جلسه ۱۹). ضیاءالواعظین در ادامه صحبت‌های خود از روی دیگر روزنامه‌های اروپایی و همچنین عربی مطالبی مشابه را بیان کرد. روشن بود که در این زمان بیش از آنکه حفظ و حراست جواهرات سلطنتی مطرح باشد، این موضوع وسیله‌ای شده بود برای تخریب موقعیت احمدشاه و به‌طور کل سلسله قاجار؛ تخریبی که در همین صحبت‌های ضیاءالواعظین هم آشکار بود. او در صحبت‌های خود ضمن تعریف و تمجید بسیار از اقدامات نادرشاه در به‌دست آوردن خزاین و جواهرات سلطنتی، با سخنانی کنایه‌آمیز درباره بنیان‌گذار سلسله قاجار اقدامات قهرآمیز آقامحمدخان برای به‌دست آوردن جواهرات سلطنتی از بازماندگان خاندان زندیه و افشاریه را یادآور شد (مشروح مذاکرات مجلس شورای ملی، دوره پنجم، جلسه ۱۹). این سخنان فضای جلسه را متشنج کرد و با اعتراض نمایندگان برای مدتی سخنرانی ضیاءالواعظین قطع شد.

پس از پایان سخنان ضیاءالواعظین، وزیر مالیه برای پاسخگویی در جایگاه حاضر شد. بدین‌منظور از مدتی قبل، اداره محاسبات بیوتات گزارشی راجع به سوابق جواهرات از هنگام فتح تهران، و اقدامات هیئت‌مدیره در سال ۱۳۲۷ق/۱۹۰۹م تا سال‌های پایانی دوره قاجار تهیه کرده بود. در این گزارش قید شده بود که در جریان تاج‌گذاری احمدشاه، در طی ده مرتبه (از تاریخ ۵ ربیع‌الاول ۱۳۳۲ق تا ۲۸ ذی‌الحجه ۱۳۳۳ق / ۱۹۱۴م-۱۹۱۵م) با حضور امنای دربار و با رعایت تشریفات قانونی مطابق ۴۹ طغری فرد^۱ و اسناد جواهرات از خزانه اندرون استخراج شده است. بخشی از این جواهرات نزد خود شاه بوده و بخشی تحویل

۱. منظور از فرد، نوعی کاغذ سندی است.



صندوق خانه بوده است. هم چنین در تاریخ ۲۱ جمادی الآخر ۱۳۳۵ ق/ ۱۹۱۷ م با حضور امنای دربار و اداره محاسبات بیوتات از تمام جواهرات تحویل داده شده به صندوق خانه، کتابچه ای تهیه شد و به شاه تحویل داده شد. پس از مدتی در ۱۵ اسد ۱۳۰۲ ش/ ۱۹۲۳ م مطابق با یک طغری صورت مجلس، با حضور مشیرالدوله، رئیس الوزرا، تعدادی از وزرا و امنای دربار، مابقی جواهرات از جمله سه رشته تسبیح مروارید بسیار اعلی به صندوق خانه تحویل شد. در نهایت ۲۱ قلم از جواهرات تحویل داده شده به احمدشاه کسر بود. بر طبق این گزارش این تعداد از جواهرات با اطلاع وزرای مربوطه به ولیعهد، تعدادی از شاهزادگان، و چهار تن از علمای شهر اصفهان مرحمت شده بود. این جواهرات شامل دو قطعه نشان روس و بخارا، چند حلقه انگشتر الماس برلیان، فلامک^۱، یاقوت کبود، لعل، تکمه های جواهر نشان، ساعت، زنجیر ساعت، قلم تراش و قلم دان نقره بود. در تاریخ ۲۶ قوس ۱۳۰۲ ش/ ۱۹۲۳ م با حضور رئیس الوزرا، سردار سپه و سایر وزرا در خزانه اندرون برای ملاحظه وضعیت جواهرات و صحت نگهداری آنها باز شد. هم چنین قبل از سفر شاه به فرنگ، جواهرات صندوق خانه نیز بازدید شد و تحت نظر مستقیم وزارت مالیه درآمد و اتاق مخصوص نگهداری این جواهرات به مهر وزیر دربار، دبیر الملک (رئیس محاسبات بیوتات دولتی)، صدر الممالک، و عدل السلطنه لاک و مهر شد (ساکما، ۲۴۰/۵۸۹۰، صص ۵۷، ۵۸، ۶۱-۶۵؛ ممتا، ب ۶۸۷۶، ص ۳۰۲).

مبنای پاسخ های وزیر مالیه بر اساس گزارش اداره بیوتات بود. با این همه وزیر مالیه به لحاظ رعایت برخی از ملاحظات از پرداختن به جزئیات گزارش اجتناب ورزید. او در ابتدای سخنان خود بیان داشت که در سؤالی که به دستش رسیده است یک چنین جزئیاتی مطرح نشده است. او تصریح کرد در جواهرات سلطنتی هیچ غارتی نشده است و در ده مرتبه ای که جواهرات از خزانه اندرون استخراج شده است با رعایت تشریفات قانونی و تهیه صورت و سند بوده است. او ادامه داد آن مقدار جواهراتی را که ضیاء الواعظین به آنها اشاره کرده است نیز شاه در ۱۵ اسد ۱۳۰۲ ش/ ۱۹۲۳ م طبق صورت به خزانه تحویل داده است. او تأکید کرد تعدادی از جواهرات را هم که بهای زیادی نداشته اند و شامل ده حلقه انگشتر، دو نشان دولت روس و بخارا و یک دکمه یاقوت کبود و دو دستگاه ساعت می شوند، شاه به ولیعهد و سایر شاهزادگان هدیه داده است (مشروح مذاکرات مجلس شورای ملی، دوره پنجم، جلسه ۱۹).

این توضیحات باعث شد تا سایر نمایندگان از قیمت و کیفیت این ده انگشتر از وزیر مالیه جزئیات بیشتری بخواهند. وزیر مالیه جواهرات مزبور را اندکی توصیف کرد و اضافه کرد که صورت این جواهرات موجود است. درباره قیمت این جواهرات هم توضیح داد

۱. فلامک: نوعی الماس ارزان و سرخ رنگ با تراش یک سطحی (فرهنگ عمید).

که: «این جواهراتی که در خزانه هست تقویم نشده‌است، فقط صورتی دارد و شکل و ترتیبی؛ آن چیزی که معین شده‌است شاید ۱۵ هزار تومان الی بیست هزار تومان بیشتر نباشد» (مشروح مذاکرات مجلس شورای ملی، دوره پنجم، جلسه ۱۹).

در ادامه صحبت‌های وزیر مالیه، ضیاءالواعظین تذکر داد که شاه هنوز به سؤال اصلی او درباره شایعه فروش بیست میلیون فرانک جواهر در فرانسه - که در روزنامه‌های اروپایی و محافل سیاسی اروپا مطرح شده‌است - پاسخی نداده‌است. وزیر مالیه در این باره پاسخ داد که جواهرات سلطنتی طبق ثبت و صورت‌های وزارت مالیه کسر نشده و شاه جواهرات سلطنتی را با خود نبرده‌است و اگر جواهراتی هم آن‌طور که می‌گویند فروخته شده‌است، جواهرات شخصی بوده و به جواهرات سلطنتی ربطی نداشته‌است (مشروح مذاکرات مجلس شورای ملی، دوره پنجم، جلسه ۱۹).

با پایان گرفتن این جلسه دیگر در باقی مانده عمر سلسله قاجار موضوع جواهرات سلطنتی در مجلس شورای ملی مطرح نشد؛ چراکه خود مخالفان احمدشاه هم می‌دانستند که در جواهرات سلطنتی تصرفی نشده‌است. متنها مطرح کردن این موضوع و متهم کردن شاه به سرقت جواهرات سلطنتی دستاویزی مناسب برای تخریب شاه بود.

حسین مکی در این باره معتقد است که مخالفان سیاسی احمدشاه در همان ایام نیز از حقیقت امر مطلع بوده‌اند؛ کم‌اینکه پس از انقراض سلطنت قاجار و رسیدگی مجدد به صورت اموال و جواهرات سلطنتی مشخص شد که چیزی از این اموال کسر نشده‌است (مکی، ۱۳۷۰، ص ۲۴۲).

با انقراض سلسله قاجار و آغاز سلسله پهلوی جواهرات سلطنتی به مقامات تازه تحویل شد؛ ولی در اواخر دوره رضاشاه و مقارن با وقایع شهریور ۱۳۲۰ ش/۱۹۴۱م شایعات و اتهامات بی‌پایه‌ای که در زمینه سرقت جواهرات سلطنتی به احمدشاه وارد شده بود، متوجه شخص رضاشاه هم شد.

۷. نتیجه

به دنبال پایان استبداد صغیر و فتح تهران، هیئت‌مدیره و دولت مشروطه با مشکلات فزاینده اقتصادی روبه‌رو شد. یکی از راه‌های مدنظر برای به‌دست آوردن منابع مالی تازه، استفاده از جواهرات سلطنتی بود. مشکلات فزاینده اقتصادی در این دوره موجب شد تا افرادی در دولت و مجلس با هدف تأمین منابع مالی تازه، برای رهن‌گذاری و یا فروش بخشی از جواهرات سلطنتی اقداماتی انجام دهند. انتشار این اخبار موجب شد تا دولت‌ها، بانک‌ها و شرکت‌های تجاری کشورهای بریتانیا، روسیه و آمریکا در این موقعیت آشفته به فکر



بهره‌برداری از این مجموعه ارزش مند بیفتند؛ ولی حساسیت افکار عمومی، ارزش ملی و فرهنگی این مجموعه، و اختلاف نظرهایی درباره این موضوعات از تحقق این امر مانع شد. از طرف دیگر باتوجه به برقراری نظام مشروطه و نظارت مجلس شورای ملی بر دارایی‌های دولت، جواهرات سلطنتی نیز دیگر جزو دارایی‌های شخصی پادشاه نبود و به‌عنوان جواهرات مورد استفاده مقام سلطنت، زیرمجموعه اموال دولتی قرار گرفته بود. باتوجه به اهمیت بسیار زیاد ملی و مالی این مجموعه، حساسیت‌های بسیار زیادی بر این مجموعه وجود داشت؛ به‌گونه‌ای که بازوهای نظارتی نظام مشروطه یعنی مجلس شورای ملی و زیرمجموعه‌های آن نظیر اداره محاسبات بیوتات دولتی با حساسیت بسیار بر حفظ و نگهداری این مجموعه نظارت می‌کردند. اهمیت این مجموعه موجب شد تا در اواخر دوره قاجار، مخالفان سیاسی این سلسله برای ضربه‌زدن به موقعیت شاه، او را به تصرف در جواهرات سلطنتی متهم کنند و از این کار به‌عنوان حربه‌ای برای تخریب سلسله قاجار استفاده کنند. ولی بررسی اسناد و مدارک موجود نشان می‌دهد از آنجاکه احمدشاه خود را پادشاه نظام مشروطه می‌دانست، از تصرف در مجموعه جواهرات سلطنتی اجتناب ورزید و آن بخش از جواهراتی را نیز که برای استفاده مقام سلطنت در اختیار داشت، در سال‌های پایانی سلطنت خود به خزانه دولتی عودت داد و بنابراین مجموعه جواهرات سلطنتی ایران بدون کم‌وکاست به سلسله بعدی انتقال یافت. در این دوره جواهرات سلطنتی نه به رهن گذاشته شد و نه به فروش رفت؛ بنابراین جواهرات سلطنتی در بهبود اوضاع اقتصادی کشور تأثیری به‌جای نگذاشت.

منبع

اسناد

الف: اسناد منتشر نشده

ساکما (sākma): سازمان اسناد و کتابخانه ملی ایران

۲۴۰/۵۸۹۰، صفحات ۵۶، ۵۷، ۵۸، ۶۰، ۶۱-۶۵.

۲۴۰/۷۱۲۶، صفحات ۱۰۲، ۱۰۴، ۱۰۶، ۱۰۷، ۱۰۸، ۱۱۰، ۱۱۱، ۱۱۲، ۱۱۳، ۱۱۴، ۱۱۵، ۱۱۷، ۱۱۸، ۱۱۹،

۱۲۰، ۱۲۱، ۱۲۲، ۱۲۳، ۱۲۵، ۱۲۶.

مصاحبه تاریخ شفاهی با نصرت‌الله خازنی، شماره ثبت مصاحبه: ۶۷۳، در تاریخ ۸۲/۴/۱ توسط نیک‌نفس،

ضمیمه شماره ۱۶۴.

۲۴۰/۱۹۹۸۷، صفحات ۸۹، ۹۰، ۹۱.

کِمَام (kemām): کتابخانه، موزه و مرکز اسناد مجلس شورای اسلامی



۴/۲۹/۱۶/۱/۱۴؛ ۴/۲۴/۱۱/۱/۸؛ ۴/۱۴/۶/۸/۶۳۹؛ ۴/۱۴/۶/۸/۳۷۹؛ ۲/۱۳۰/۳/۶/۹۷/۱۱؛ ۲/۱۳۰/۳/۱/۹۷/۱؛
۵/۹۱/۶/۱/۷؛ ۱۲/۳۴/۶/۱/۲۹

استادوخ (estādux): اداره اسناد و تاریخ دیپلماسی وزارت امور خارجه

۱۳۲۸، ک ۱۵، پ ۱، ص ۱۲۷؛

۱۳۲۸، ک ۴۴، پ ۵، ص ۱۷؛

۱۳۲۸، ک ۶۵، پ ۲، صص ۱۷، ۲۵، ۲۸، ۲۹، ۳۰، ۳۱، ۳۲، ۵۵؛

۱۳۲۹، ک ۱۵، پ ۳، صص ۱۶ و ۲۲؛

۱۳۲۹، ک ۵۲؛ ۵۲، ص ۷۶؛

۱۳۳۰، ک ۲۱، پ ۲، صص ۴ و ۸؛

۱۳۳۰، ک ۲۵، پ ۳۸، صص ۹ و ۱۰.

مُتَمَّا (motmā): مؤسسه مطالعات تاریخ معاصر ایران

ب ۶۸۷، صفحات ۱۰۶، ۱۰۷، ۱۱۳، ۳۰۲.

۱۵/۱-۲-۴-۱۳۲۲م؛ ۱۶-۱۵-۴-۲-۱۳۲۲م؛ ۱۶/۱-۱۶-۴-۲-۱۳۲۲م؛ ۱۷-۴-۲-۱۳۲۲م؛ ۳۱-۴۴-۱۴۴م.

ن ۵۵۲۵۰؛ ۵۵۲۵۱؛ ۵۵۲۵۲؛ ۵۵۲۵۳؛ ۵۵۲۵۴؛ ۵۵۲۵۵؛

ب: اسناد منتشر شده

اسناد روحانیت و مجلس. (۱۳۷۵). (ج ۲). (غلام‌رضا فدایی عراقی، ناظر؛ منصوره تدین‌پور، کوشش‌گر).
تهران: کتاب‌خانه، موزه و مرکز اسناد مجلس شورای اسلامی.

کتاب

تقی‌زاده، سیدحسین. (۱۳۶۸). *زندگی طوفانی: خاطرات سیدحسین تقی‌زاده*. (ایرج افشار، کوشش‌گر).
تهران: انتشارات محمدعلی علمی.

ساروی، محمد فتح‌الله بن محمد تقی. (۱۳۷۱). *احسن‌التواریخ: تاریخ محمدی*. (غلام‌رضا طباطبایی مجد،
کوشش‌گر). تهران: امیرکبیر.

شیرازی (خاوری)، میرزا فضل‌الله. (۱۳۸۰). *تاریخ ذوالقرنین: نامه خاقان*. (ج ۱). (ناصر افشارفر، محقق و
مصحح). تهران: سازمان چاپ و انتشارات وزارت فرهنگ و ارشاد اسلامی.

صورت مذاکرات مجلس شورای ملی (لوح فشرده).

عارف قزوینی، میرزا ابوالقاسم. (۱۳۴۲). *کلیات دیوان*. (عبدالرحمن سیف‌آزاد، کوشش‌گر). تهران: امیرکبیر.
عین‌السلطنه (قهرمان میرزا سالور). (۱۳۷۷). *روزنامه خاطرات عین‌السلطنه*. (ج ۴، ج ۸، ج ۹). (مسعود سالور

و ایرج افشار، کوشش‌گران). تهران: انتشارات اساطیر.



کتاب آبی: گزارش‌های محرمانه وزارت امور خارجه انگلیس درباره انقلاب مشروطه ایران ج هشتم در تاریخ ۹ مارس ۱۹۱۲ تا ۱۵ فوریه ۱۹۱۳. (۱۳۶۹). (احمد بشیری، کوشش گر). تهران: نشر نو.

کتاب نارنجی: اسناد سیاسی وزارت خارجه [روسیه تزاری] درباره رویدادهای [انقلاب مشروطه] ایران. (۱۳۶۸). (پروین منزوی، مترجم). تهران: پرواز.

مکی، حسین. (۱۳۷۰). *زندگانی سیاسی سلطان احمدشاه*. تهران: امیرکبیر.

ملکم، سرجان. (۱۳۸۰). *تاریخ کامل ایران*. (میرزا اسماعیل حیرت، مترجم). تهران: افسون.

یسلسون، آبراهام. (۱۳۶۸). *روابط سیاسی ایران و آمریکا ۱۸۸۳-۱۹۲۳ م/ ۱۳۰۰-۱۳۴۰ ق*. (محمدباقر آرام، مترجم). تهران: امیرکبیر.

مقاله

سیدبندکدار، سیدمسعود. (۱۳۹۰). «بررسی نقش نظارتی مجلس شورای ملی بر جواهرات سلطنتی در دوره پهلوی اول». فصل‌نامه علمی تخصصی *اسناد بهارستان*، سال اول، پائیز ۱۳۹۰، ضمیمه، صص ۱۷۷-۱۹۲.

سیدبندکدار، سیدمسعود؛ امامی جمعه، وحید. (۱۳۹۸). «بررسی اسنادی وضعیت اموال دولتی (بیوتات سلطنتی) در دوره احمدشاه قاجار (مطالعه موردی: کاخ گلستان)». فصل‌نامه علمی پژوهشی *تاریخ‌نامه ایران بعد از اسلام*، سال دهم، شماره ۲۱، زمستان ۱۳۹۸، صص ۱-۳۲.

English Translation of References

Documents

A) Unpublished documents

Edāre-ye Asnādva Tārix-e Diplomāsi-ye Vezārat-e Omur-e Xārejah (Estādox) (Department of Diplomatic Documents and History of the Ministry of Foreign Affairs):

1328, Box 15, Folder 1, p. 127;

1328, Box 44, Folder 5, p. 17;

1328, Box 65, Folder 2, pp. 17, 25, 28, 29, 30, 31, 32, 55;

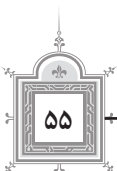
1329, Box 15, Folder 3, pp. 16, 22;

1329, Box 52, Folder 45, p. 76;

1330, Box 21, Folder 2, p. 4, 8;

1330, Box 25, Folder 38, p. 9, 10. [Persian]

Ketāb-xāne, Muzeva Markaz-e Asnād-e Majles-e Šorā-ye Eslāmi (Kemām) (Library,



Museum and Document Center of Iran Parliament):

1/97/1/130/2; 11/97/6/3/130/2; 379/8/6/14/4; 639/8/6/14/4; 8/1/11/24/4;
14/1/16/29/4; 7/1/6/91/5; 29/1/6/34/12.[Persian]

Mo'assese-ye Motāle'āt-e Tārix-e Mo'āser-e Irān (Motmā) (Institute for Iranian Contemporary Historical Studies) (www.IIchs.org):

6876 ب, pp. 106, 107, 113, 302.[Persian]

1/132-2-4-15م31-44-144; م17-4-2-132; م1/16-4-2-132; م16-15-4-2-132; م.

55255ن; 55254ن; 55253ن; 55252ن; 55251ن; 55250ن.[Persian]

Sāzmān-e Asnād va Ketābxāne-ye Melli-ye Irān (Sākmā)(National Library and Archives Organization of Iran):

240/5890, pp. 56, 57, 58, 60, 61 – 65;

240/7126, pp. 102, 104, 106, 107, 108, 110, 111, 112, 113, 114, 115, 117,

118, 119, 120, 121, 122, 123, 125, 126.[Persian]

“*Mosāhebe-ye Tārix-e Šafāhi bā Nosratollāh-e Xāzeni*” (Interview of Oral History with Nusratullah Khazeni), Interview record no.: 673, in 82/4/1 / 22 June 2003, interviewed by Niknafs, attached to no. 164.

19987/240, pp. 89, 90, 91.[Persian]

B) Published documents

“*Asnād-e rohāniyat va majles*” (Documents of the clergy and parliament) (vol. 2). (1375/1996). Supervised by Gholamreza Fadaei Araghi; Edited by Mansoureh Tadayonpour. Tehran: Ketāb-xāne, Muze va Markaz-e Asnād-e Majles-e Šorā-ye Eslāmi (Kemām) (Library, Museum and Document Center of Iran Parliament). [Persian]

Books

Aref Ghazvini, Mirza Abolghasem. (1342/1963). “*Kolliyāt-e divan*” (Complete works of Aref Ghazvini). Edited by Abd Al-Rahman Seif Azad. Tehran: Amir Kabir. [Persian]

Eyn Al-Saltaneh (Ghahreman Mirza Salour). (1377/1998). “*Ruznāme-ye xāterāt-e*



“*Eynossaltaneh*” (The daily memoirs of Eyn Al-Saltaneh) (vols. 4, 8, 9). Edited by Masoud Salour & Iraj Afshar. Tehran: Asätir. [Persian]

“*Ketāb-e ābi: Gozāreš-hā-ye mahramāne-ye vezārat-e omur-e xāreje-ye Engelisdarbāre-ye enqelāb-e mašrute-ye Irānjeld-e haštomdar t šrix-e 9 Mārs-e 1912 tā 15 Fevriyeh 1913*” (Blue book: Confidential reports of the British Foreign Office on the Constitutional Revolution of Iran, Volume VIII, March 9, 1912, to February 15, 1913) (vol. 8). (1369/1990). Edited by Ahmad Bashiri. Tehran: Našr-e No. [Persian]

“*Ketāb-e nārenji: Asnād-e siāsi-ye vezārat-e xāreje-ye [Rusiye-ye tezāri] darbāre-ye ruydād-hā-ye [enqelāb-e mašrute-ye] Irān*” (Orange book: Political documents of the Foreign Ministry [Tsarist Russia] on the events [of the Constitutional Revolution] in Iran). (1368/1989). Translated by Parvin Monzavi. Tehran: Parvāz. [Persian]

Makki, Hossein. (1370/1991). “*Zendegāni-ye siāsi-ye Soltān Ahmad Šāh*” (Political life of Sultan Ahmad Shah). Tehran: Amir Kabir. [Persian]

Malcolm, Sir John. (1380/2001). “*Tārix-e kāmel-e Irān*” (History of Persia). Translated by Mirza Esmāeel Heyrat. Tehran: Afsun. [Persian]

Saravi, Mohammad Fathollah Ibn Mohammad Taghi. (1371/1992). “*Ahsan-ot-tavārix: Tārix-e Mohammadi*” (Ahsan Al-Tawarikh Tarikh Mohammadi). Edited by Gholamreza Tabatabaei Majd. Tehran: Amir Kabir. [Persian]

Shirazi (Khavari), Mirza Fazlollah. (1380/2001). “*Tārix-e zol-qarnein: Nāme-ye Xāqān*” (Xavari Shirazi: Tārix -e Zol-Qarneyn) (vol. 1). Researched and edited by Naser Afsharfār. Tehran: Sāzmān-e ČāpvaEntešārāt-e Vezārat-e FarhangvaEršād-e Eslāmi (Ministry of Culture and Islamic Guidance Directorate). [Persian]

Taghizadeh, Seyyed Hasan. (1368/1989). “*Zendegi-ye tufāni*” (Stormy life: Memoirs and diaries of Seyyed Hasan Taghizadeh). Edited by Iraj Afshar. Tehran: ‘Elmi. [Persian]

“*Surat-e Mozākerāt-e Majles-e Šorā-ye melli*” (Minutes of the National Assembly). (Compact Disk). [Persian]

Yeselson, Abraham. (1368/1989). “*Ravābet-e siāsi-ye Irān va Āmrīkā 1883 – 1923*”



AD / 1300 – 1340 AH” (United States- Persian diplomatic relations 1883-1921).

Translated by Mohammad Bagher Aram. Tehran: Amir Kabir.[Persian]

Articles

SeyyedBonakdar, SeyyedMasoud. (1390/2011). “Barresi-ye naqš-e nezārati-ye majles-e šorā-ye melli bar javāherāt-e saltanatidardowre-ye Pahlavi-ye Avval” (Investigating the supervisingrole of the National Assembly on royal jewelry in the First Pahlavi Period). *Fasl-nāme-ye ‘ElmiTaxassosi-ye Asnād-e Bahārestān*, 1st year, Fall 1390 / 2011, attachment, pp. 177 – 192.[Persian]

SeyyedBonakdar, SeyyedMasoud; &EmamiJomēh, Vahid. (1398/2020). “Barresi-ye asnādi-ye vazēeyat-e amvāl-e dowlati (Boyutāt-e saltanati) dardowre-ye Ahmad Šāh-e Qājār (Motālēe-ye Moredi: Kāx-e Golestān)” (Studying the status of state properties (royal households) according to documents during Ahmad Shah Qajar period (Case study: Golestan Palace)). *Fasl-nāme-ye ‘ElmiPažuheši-ye Tārix-nāme-ye Irān-e Ba’dazEslām*(Journal ofIranian Islamic Period History), 10(21), Winter 1398 / 2020, pp. 1 – 32.[Persian]



The process of issuing licenses for publishing newspapers in the Qajar period

Hasan Zandiyeh¹ | Kiana Shariat-Parsa²

Abstract:

Purpose: To analyze the process of issuing printing and publishing licenses and to study its formal and content structure from the beginning of Nasser al-Din Shah to the end of the Qajar rule

Method and Research Design: The data are extracted from library and archival sources and mainly from the archives of the National Documents Organization, and considering the nature of this type of documentary research, the research method will be descriptive and analytical

Findings and Conclusion: Publishing licenses are of special importance as the initial stage of publishing a magazine and a book. Books and especially newspapers in this period went through a special administrative process for publication. Examining the relevant licenses along with the laws and administrative procedures affecting the licensing process is one of the main and important issues in this article. It should be noted that these documents, in most cases, followed a specific structure, but in some from publishing licenses due to non-completion of documents by the applicant, it is possible to see differences and distinctions in the structure and content of licenses.

Keywords: Historical Documents, License, Publishing, Appearance Structure, Content Structure.

Citation: Zandiyeh, H., Shariat Parsa, K. (2021). The process of issuing licenses for publishing newspapers from the Nasser period to the end of the Qajar rule. *Ganjine-ye Asnad*, 31(4), 60-85. doi: 10.30484/ganj.2021.2761

**GANJINE-YE
ASNAD**
Historical Research &
Archival Studies Quarterly

Research paper

1. Assistant Professor, Department of History, University of Tehran, Tehran, I. R. Iran, (Corresponding Author) Zandiyehh@ut.ac.ir

2. MA in Archival Documents and Bibliography, Department of History, University of Tehran, Tehran, Iran kiana5936@gmail.com

Copyright © 2022, NLAI (National Library & Archives of I. R. Iran). This is an Open Access article distributed under the terms of the Creative Commons Attribution 4.0 International, which permits others to download this work, share it with others and adapt the material for any purpose.

Ganjine-Ye Asnad

«124»

Peer-reviewed Journal | National Library & Archives of I. R. Iran, Archival Research Institute

ISSN: 1023-3652 | E-ISSN: 2538-2268

Digital Object Identifier(DOI):10.30484/GANJ.2021.2761

Indexed by Google Scholar, Researchgate, ISC, SID & Iran Journal | <http://ganjineh.nlai.ir>

Vol. 31, No. 4, Winter 2022 | pp: 60 - 85 (26) | Received: 13, Jan. 2020 | Accepted:19, Sep. 2020

Historical research





فصلنامه تحقیقات تاریخی
و مطالعات آرشیوی

مقاله پژوهشی

فرایند صدور مجوز چاپ و نشر روزنامه‌ها در دوره قاجار

حسن زندیه^۱ | کیانا شریعت‌پارسا^۲

چکیده:

هدف: فرایند صدور مجوزهای چاپ و نشر و بررسی ساختار شکلی و محتوایی آن‌ها، از ابتدای دوره ناصرالدین‌شاه تا پایان حکومت قاجار در این مقاله گزارش شده است. **روش/ رویکرد پژوهش:** داده‌ها از منابع کتابخانه‌ای و آرشیوی (عمدتاً آرشیو ملی ایران) استخراج شده است

یافته‌ها و نتیجه‌گیری: آثار چاپی به‌ویژه روزنامه‌ها برای انتشار در دوران مذکور روند اداری خاصی را طی می‌کردند. این اسناد در اکثر موارد از ساختاری مشخص پیروی می‌کردند، ولی در برخی از مجوزهای چاپ و نشر به علت تکمیل‌نشدن مدارک توسط شخص متقاضی، می‌توان تفاوت و تمایزی را در ساختار و محتوای اجازه‌نامه‌ها مشاهده کرد.

کلیدواژه‌ها: اسناد تاریخی؛ مجوز؛ چاپ و نشر؛ ساختار ظاهری؛ ساختار محتوایی.

استناد: زندیه، حسن، شریعت‌پارسا، کیانا. (۱۴۰۰). فرایند صدور مجوز چاپ و نشر روزنامه‌ها در دوره قاجاری. گنجینه اسناد، ۳۱ (۴)، ۶۰-۸۵ | doi: ۱۰.۳۰۴۸۴/ganj.۲۰۲۱.۲۷۶۱

۱. استادیار گروه تاریخ دانشگاه تهران، تهران،

ایران، (نویسنده مسئول)

Zandiyehh@ut.ac.ir

۲. کارشناس ارشد رشته اسناد و مدارک آرشیوی

و نسخه‌شناسی، گروه تاریخ، دانشگاه تهران،

تهران، ایران

kiana5936@gmail.com



گنجینه اسناد

«۱۲۴»

فصلنامه علمی | سازمان اسناد و کتابخانه ملی ج.ا.ایران - پژوهشکده اسناد

شاپا (چاپی): ۱۰۲۳-۳۶۵۲ | شاپا (الکترونیکی): ۲۵۳۸-۲۲۶۸

شناسانه برنمود رقمی (DOI): ۱۰.۳۰۴۸۴/GANJ.۲۰۲۱.۲۷۶۱

نمایه در Google Scholar, Researchgate, SID, ISC و ایران ژورنال | <http://ganjineh.nlai.ir>

سال ۳۱، دفتر ۴، زمستان ۱۴۰۰ | صص: ۶۰ - ۸۵ (۲۶)

تاریخ دریافت: ۱۳۹۸/۱۰/۲۳ | تاریخ پذیرش: ۱۳۹۹/۶/۲۹

تحقیقات تاریخی

۱. مقدمه

نخستین مجوزهای چاپ کتاب و نشریه، در اواسط حکومت ناصرالدین شاه و در راستای ورود افکار تجددخواهانه به ایران صادر شدند. صدور این مجوزها و همچنین سانسور مطبوعات و کتب و جلوگیری از ترجمه آنها، را وزارت انطباعات و زیر نظر اعتمادالسلطنه و شخص شاه انجام می داد.

اسناد مربوط به مجوزهای چاپ و نشر و همچنین سانسور کتب و مطبوعات، در برخی کتابخانه‌ها و مراکز اسنادی موجود است و جزو سندهایی محسوب می شود که تا به امروز هم، ماهیت خود را حفظ کرده‌اند. کتبی در این زمینه وجود دارد که به ارائه این اسناد (البته نه به طور کامل) اکتفا کرده‌اند. نکته‌ای که وجود دارد و سعی شده است در این مقاله به آن پرداخته شود، بررسی این مجوزها از منظر سندشناسی و تغییر و تحول این اسناد طی بازه زمانی مدنظر است.

براین اساس، دو پرسش اصلی این مقاله را این گونه می توان بیان کرد:

۱. مجوزهای چاپ و نشر از چه جایگاهی برخوردار بوده‌اند و قوانین مطبوعات این دسته از اسناد را با چه تغییر و تحولاتی همراه کرده است؟
۲. مجوزهای چاپ و نشر از ابتدای دوره ناصری تا پایان حکومت قاجار، از لحاظ شکلی و محتوایی چه ساختاری داشته‌اند؟

برای پاسخ به پرسش‌های مطرح شده، ابتدا جایگاه مجوزهای چاپ و نشر در پیش و پس از تصویب قانون مطبوعات، و سپس ساختار شکلی و محتوایی این مجوزها بررسی می شوند.

۲. مجوزهای چاپ و نشر در پیش از تصویب قانون مطبوعات

پیش از دوره ناصری و با تلاش‌های عباس میرزا و میرزا ابوالقاسم قائم مقام فراهانی گروهی از محصلان ایرانی با هدف آموختن علوم و فنون جدید به اروپا اعزام شدند. یکی از این افراد میرزا محمد صالح شیرازی بود. اولین ثمره تلاش‌های پیگیر میرزا صالح برای ترویج افکار آزادی خواهانه، انتشار نخستین روزنامه فارسی در ایران بود. این روزنامه را باید یکی از اساسی‌ترین پایه‌های فرهنگ و تمدن جدید در ایران دانست (کهن، ۱۳۶۰، ص ۱۳). او در بازگشت به ایران و با وقفه‌ای طولانی سرانجام در سال ۱۲۵۲ ق/ ۱۲۱۵ ش به انتشار نشریه‌ای موسوم به *کاغذ اخبار* دست زد.

با انتشار پیش شماره نشریه مشهور به *کاغذ اخبار* در دوره پادشاهی محمدشاه قاجار و صدارت ملاعباس ماکویی معروف به حاجی میرزا آقاسی ابروانی در رمضان ۱۲۵۲ ق/ آذر و دی ۱۲۱۵ ش در تهران، حیات روزنامه‌نگاری - به مفهوم امروزی - در ایران بنیاد گرفت (قاسمی، ۱۳۸۰، ص ۲۶).



مجوزی از نشریه کاغد/اخبار تا به امروز به دست نیامده است و اطلاعات مربوط به چگونگی چاپ این نشریه و مطالب آن تنها به بازتابی محدود است که در منابع عصر قاجار و در برخی از روزنامه‌های آن دوران داشته است.

جریان مطبوعات در دوران ناصرالدین شاه قاجار را به علت تفاوت‌هایی که در شیوه روزنامه‌نگاری و شکل و محتوای مطبوعات و نهادهای نظارتی بر انتشار آن‌ها به وجود آمد کم‌وبیش به سه دوره کاملاً مجزا می‌توان تقسیم کرد:

- دوره اول از سال ۱۲۶۵ق تا سال ۱۲۷۷ق ادامه پیدا کرد. ویژگی اصلی و مهم این دوران حضور شاه در تشکیلات مطبوعاتی بود. اکثر روزنامه‌های این دوران نظیر وقایع اتفاقیه، تحت نظارت مستقیم شاه منتشر می‌شدند.

- دوره دوم از سال ۱۲۷۷ تا سال ۱۲۸۷ق ادامه پیدا کرد. ناصرالدین شاه که از مدت‌ها قبل سفرهای فرنگ خود را آغاز کرده بود و تحت تأثیر تمدن و پیشرفت‌های غرب قرار داشت، تصمیم گرفت تا در دستگاه حکومتی خود شش وزارتخانه تأسیس کند.

در سال ۱۲۷۷ق به دستور و فرمان ناصرالدین شاه کارهای دولت بین شش وزارتخانه تقسیم شد که عبارت بودند از: داخله، خارجه، جنگ، مالیه، عدلیه، وظایف و علوم. وزیران این وزارتخانه‌ها در برابر صدراعظم مسئولیت نداشتند و از شخص شاه دستور می‌گرفتند (شمیم، ۱۳۸۹، ص ۱۷۶).

مطبوعات، همراه با پیدایش مدارس و رسوخ افکار اروپایی، بازاری مناسب برای خواندن و نوشتن در کشور ایجاد کردند و نخستین رشته‌های ارتباط فرهنگی را بین روشن‌فکران و تحصیل‌کرده‌ها و مأموران دولتی پدید آوردند (مولانا، ۱۳۵۸، ص ۷۹).

نظارت بر انتشار روزنامه‌ها برعهده وزارت علوم قرار گرفت و مقرر شد این وزارتخانه بر روزنامه‌هایی که هم‌چنان دولتی بودند و وظیفه‌ای جز انتشار اخبار و موضوعات درباری نداشتند، نظارت کند. با بررسی روزنامه‌های منتشره در بازه زمانی دوره دوم پادشاهی ناصرالدین شاه، نظیر روزنامه‌ی اخبار دارالخلافت طهران، می‌توان به دخالت نکردن وزارت علوم در فرمان‌های شاه در حوزه مطبوعات، پی برد. این روزنامه نیز به دستور ناصرالدین شاه و در راستای هدفی که او برایش مشخص کرده بود، منتشر می‌شد.

در زمان ناصرالدین شاه مجوز به معنای امروزی آن مطرح نبوده است و با وجود حضور وزارتخانه علوم در دوره دوم جریان‌های مطبوعاتی، اسنادی از درخواست افراد برای انتشار نشریه وجود ندارد. این خود دلیلی بر دولتی بودن روزنامه در این دوران و هم‌چنین رواج روزنامه و روزنامه‌خوانی در بین اقشار بالای اجتماع و درباریان است.

- دوره سوم از سال ۱۲۸۷ق آغاز شد و تا سال ۱۳۱۳ق ادامه پیدا کرد. این دوره هم‌زمان با آغاز زمزمه‌های تغییر و تحول در ایران عصر قاجاری شروع شد و با مرگ

ناصرالدین شاه به پایان رسید. همان طور که پیش تر هم اشاره شد، از دوره دوم جریان‌های مطبوعاتی در زمان ناصرالدین شاه و با شکل‌گیری وزارت‌خانه در ایران، صدور اجازه‌نامه برای مطبوعات برعهده وزارت علوم گذاشته شد؛ هرچند که وزارت‌خانه مذکور عملاً دخالتی در این امر نداشت. به‌مرورزمان و با افزایش آگاهی افراد، خواسته‌ها نیز تغییر کرد و صحبت‌هایی از اجرای مقررات و دستورهای طبق (قانون) شنیده می‌شد. ناصرالدین شاه در برابر خواسته‌ها کوتاه آمد و با افزایش دادن وزارت‌خانه‌ها و اجرای فرمان‌ها در چارچوب قانون، گامی در نزدیک شدن کشور به انقلاب مشروطه برداشت.

تعداد وزارت‌خانه‌ها به‌مرورزمان و برحسب مقتضیات و احتیاجات کشور تا سال ۱۲۸۳ق به هفت و در سال ۱۲۸۹ق به پیشنهاد حاجی میرزا حسین مشیرالدوله (سپه‌سالار) به نه وزارت‌خانه به شرح زیر رسید: داخله، خارجه، جنگ، مالیه، عدلیه، علوم، فواید عامه، تجارت و زراعت، دربار. ضمناً بر اختیارات صدراعظم افزوده شد و به وزیران نیز اختیارات بیشتری اعطا شد (شمیم، ۱۳۸۹، ص ۱۷۶).

یکی از وزارت‌خانه‌هایی که در دوره سوم تأسیس شد، وزارت انطباعات بود و یکی از ادارات آن به نام دارالطباعة و وظیفه نظارت بر تنظیم مطالب و انتشار روزنامه‌های دولتی را داشت و تاحدودی توانست به‌عنوان نهادی دولتی در این حوزه عمل کند.

اداره دارالطباعة مبارکه با هدف رسیدگی به وضع مطالب و نحوه نشر روزنامه‌های دولتی تأسیس شد و ریاست آن از مشاغل مهم محسوب می‌شد و غالباً این مسئولیت به‌عهده افراد باکفایت و شایسته بود (رابینو، ۱۳۸۰، ص ۲۰).

فعالیت‌های اعتمادالسلطنه در زمینه مطبوعات، از آن جهت اهمیت دارد که او در سال ۱۲۸۷ق از جانب ناصرالدین شاه قاجار اداره روزنامه رسمی و دارالترجمه دولتی را عهده‌دار شد. او هم‌چنین در سال ۱۳۰۰ق ریاست وزارت‌خانه تازه تأسیس انطباعات را نیز برعهده گرفت. اعتمادالسلطنه درباره مطبوعات دیدگاه خود را داشت:

روزنامه رسمی هر اقلیمی مرآت (پلتیک) دولت آن جاست. علاوه آنکه احوال و اخبار و اوضاع و حوادث و مراتب و مناصب و درجات و ترقیات و غیرها همه [را] از زبان روزنامه می‌باید شنید. دولت ایران قبل از ظهور این سلطنت جاودان آیت جریده‌ای نداشت و خزانه مملکت از فواید نامحصور و خصایص غیرمحدود آن بِالْمَرَّة^۱ تهی بود.

در سال چهارم از جلوس همایون، اراده و مشیت شاهنشاه دوران -که لایزال بر ترقی ملت ایران مقصور^۲ است- به ایجاد روزنامه قرار گرفت و این کار به تدریج مثل سایر شعب خدمات این دولت بزرگ شد و اداره وسیع تشکیل یافت و اول‌نمره این روزنامه که از طبع خارج گردید، مورخ به روز جمعه ۲ ربیع‌الثانی سنه ۱۲۶۷ بود (اعتمادالسلطنه، ۱۳۶۳، ص ۱۴۲).

۱. بِالْمَرَّة: به‌کلی؛ کاملاً.
۲. مقصور: منحصر؛ مختص.
۳. لازم به ذکر است که جمعه ۵ ربیع‌الثانی ۱۲۶۷ بوده و ۲ ربیع‌الثانی سه‌شنبه بوده‌است.



اعتمادالسلطنه کاملاً می‌دانست که روزنامه یکی از ارکان اصلی بیداری و پرورش افکار جامعه است. شاید به همین علت بود که در مواجهه ناصرالدين شاه با برخی از انتقادات به حکومت از جانب روزنامه‌های فارسی‌زبان منتشره در خارج از ایران، برای نخستین بار پیشنهاد سانسور در کتب را که پیش‌زمینه‌ای برای سانسور مطبوعات بود مطرح کرد.

چون بعضی از مطبوعات بعضی از ممالک که مشتمل بر طعن طریقی^۱ و قدح فریقی^۲ او یا هجای شخصی و یا هزل فاحشی بود، به لحاظ مبارک این پادشاه قدس اکتناه^۳ می‌رسید، از انتشار آن‌ها همواره آثار کراهت بر جبین همایون هویدا بود تا وقتی که رساله هجو [نوشته] سلالة شیخ‌هاشم شیرازی مطبوعه بمبئی را به طهران آوردند و نسخه‌ای به حضور مهرظهور بردند. از مشاهده آن اشعار ناسزاوار در حق آن دانشوران بزرگوار نعوذبالله من غضب‌الله، شعله خشم شاهنشاهی زبانه‌زدن گرفت و در وقت^۴ به تحجیر و اعدام تمام آن نسخ فرمان رفت. بنده نگارنده حاضر درگاه بود معروض نمود که در دولت‌های اروپیه سد راه این عیب را از ممالک خویش دایره تفتیش ایجاد کرده‌اند و اسم آن سانسور است و چون شرحی از شرایط و شئون آن براندم، بر خاطر مبارک پسندیده آمد و فرمان رفت تا هم در تحت نظر این خانه‌زاد، در حدود ایران، سانسور ایجاد شود و از آن وقت، باز راه این عیب بسته‌است و رشته این تجارت گسسته (اعتمادالسلطنه، ۱۳۶۳، ص ۱۵۹).

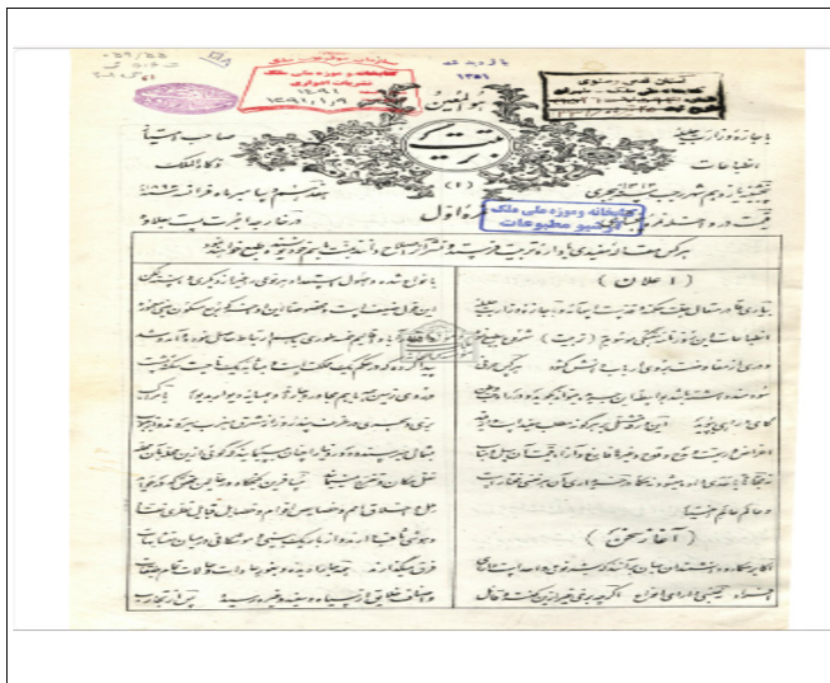
انتشار مطبوعات دولتی در زمان مظفرالدین شاه قاجار نیز ادامه پیدا کرد. او که با نشر جراید مخالفتی نداشت، زمینه را برای چاپ نوع دیگری از روزنامه در دوران حکومت خود فراهم کرد که دولتی نبود و با دستور و تأیید وزارت انطباعات منتشر می‌شد. انتشار جراید غیردولتی حتماً با اجازه وزارت انطباعات صورت می‌گرفت و به پیشنهاد وزارت‌خانه مذکور، صدراعظم حکمی مبنی بر انتشار روزنامه صادر می‌کرد و گاهی در موارد مخصوصی باز به حکم صدراعظم از انتشار مجله و یا روزنامه جلوگیری می‌شد (صدر هاشمی، ۱۳۶۳، ص ۶).

روزنامه‌های غیردولتی در انتشار مطالب خود به هیچ‌وجه آزادی نداشتند و موظف بودند که قبل از چاپ و انتشار روزنامه محتوای آن را به حضور وزارت انطباعات برسانند و در صورت تأیید رئیس یا نماینده وزارت‌خانه، آن را نشر و توزیع کنند. ناصرالدين شاه در سفر دوم خود به فرنگ، در سال ۱۲۹۵ق، کنت آنتوان دومونت فرت ایتالیایی را برای اصلاح نظمیه به سبک اروپایی به استخدام خود درآورد. کنت دومونت نیز در مدت مأموریت خود در ایران کتابچه‌ای را تنظیم کرد که از قوانین جدیدی سخن می‌گفت. ماده هشت این کتابچه از قانونی برای چاپ کتب سخن می‌گفت که افراد در صورت

۱. طریق: مذهب؛ مسلک؛ روش.
۲. فریق: گروه؛ دسته؛ جماعت.
۳. قدس اکتناه: پاک‌طینت؛ پاک‌فطرت.
۴. در وقت: در لحظه؛ بلافاصله؛ فی‌الغور.

رعایت نکردن آن با برخورد قهری نظمیه مواجه می شدند. کسی که کتابی انتشار دهد که برضد مذهب، دولت و ملت بوده باشد از پنج الی پنجاه سال حبس خواهد داشت (اتحادیه، ۱۳۷۷، ص ۱۴۶).

از دیاد روزنامه‌های داخلی و خارجی و همچنین انتشار جراید غیردولتی در دوران مظفرالدین شاه، کنترل هرچه بیشتر محتوای روزنامه‌ها و همچنین سخت‌گیری در صدور اجازه‌نامه از جانب وزارت انطباعات را ضروری تر می کرد. از نقش و حضور شخص شاه نسبت به دوره قبل کاسته شده بود و نظارت را صدراعظم و وزیر وزارت خانه انجام می دادند. حضور صدراعظم‌هایی چون امین السلطان و عین الدوله و همچنین محمدباقرخان ادیب‌الممالک - که پس از مرگ اعتمادالسلطنه عهده‌دار ریاست وزارت انطباعات شد - روزنامه‌نگاری را با سختی‌های خاص خود مواجه کرد. در این میان روزنامه‌نگاران مدام درخواست‌های مکرر خود مبنی بر آزادی مطالب منتشره در نشریات را به وزارت خانه ارسال می کردند. این تلاش‌ها سرانجام و در راستای تلاش دیگر اقشار جامعه برای برقراری آزادی و قانون در ایران عصر قاجار و هم‌زمان با امضای فرمان مشروطیت در سال ۱۳۲۴ ق نتیجه داد و صدور اجازه‌نامه در حوزه اختیارات وزارت معارف و اوقاف (وزارت انطباعات) قرار گرفت.



تصویر ۱
صفحه نخست روزنامه تربیت؛ اجازه‌نامه وزارت انطباعات در گوشه سمت راست برگ نخست روزنامه (پایگاه آرشیمی کتابخانه و اسناد دانشگاه تهران)



پس از صدور فرمان مشروطه، وزارت انطباعات ۷ ماه و ۱۶ روز برقرار بود و با دو حکم، محمدحسن اعتمادالسلطنه در سمت وزیر انطباعات ابقا شد. در این مدت دو نوع مجوز انتشار نشریه صادر می‌شد: (آزاد) و (تحت نظارت وزارت انطباعات). بعضی افراد نیز هم‌چون گردانندگان انجمن تبریز بدون کسب مجوز از مرکز نشینان نشریه منتشر می‌کردند (قاسمی، ۱۳۸۹، ص ۲۲).

این رویه تا تاریخ ۶ صفر ۱۳۲۵ق ادامه پیدا کرد. در این زمان، ساختار دولت به هشت وزارت‌خانه تغییر کرد و امور مطبوعات به اداره معارف و اوقاف واگذار شد که زیرشاخه وزارت‌خانه علوم بود.

در ششم صفر ۱۳۲۵ق ساختار دولت به هشت وزارت‌خانه تغییر کرد و امور مطبوعات در حد یک اداره در زیرمجموعه وزارت علوم (معارف) و اوقاف تنزل یافت. پس از آن، بزرگان وزارت علوم (معارف) و اداره انطباعات، با قدرت تمام به رتق و فتق امور می‌پرداختند (قاسمی، ۱۳۸۹، ص ۲۲).

آشفستگی و هرج و مرج در حوزه مطبوعات و هم‌چنین توقیف‌های پی‌درپی بدون ارجاع به قوانین مشخص، پیش از تصویب قانون مطبوعات به اوج خود رسید. این امر باعث شد تا مخبرالسلطنه به عنوان وزیر وقت علوم تصمیم بگیرد که در جلسه‌ای غیرعلنی با اعضای مجلس، چند اصل را تا زمان تصویب قانون مطبوعات، به قوانین رایج حوزه چاپ و نشر الحاق کند.

اولاً: مطالب مضر به دین و دولت مطلقاً نوشته نشود.

ثانیاً: ترویج مذاهب باطله مطلقاً نشود.

ثالثاً: الفاظ قلمبه چاپ نگردد.

رابعاً: در ذکر مطالب راجع به دولت و شخص مشخص، نهایت احترام مرعی شود. این چهار اصل نیز، به‌مانند اصول پیشین، مبهم و غیرقابل تفسیر بود و نه تنها مشکل مطبوعات ایران را حل نکرد، بلکه روزبه‌روز بر توقیف‌ها و بحث‌وجدل‌ها افزود.

پس از تصویب قانون مطبوعات در سال ۱۳۲۶ق نیز گمان می‌رفت که مشکل همیشگی مطبوعات ایران حل شده و با در نظر گرفتن چارچوبی مشخص برای نشر یک روزنامه یا مجله، مسئله توقیف و جدل میان روزنامه‌نگاران و وزارت معارف از میان رفته است؛ ولی دخالت حکومت و در کنار آن نبود نظارت دقیق بر اعمال وزارت‌خانه از علل اصلی توقف مطبوعات ایران و پیشرفت نکردن آن بود.

۳. مجوزهای چاپ و نشر در پس از تصویب قانون مطبوعات

پس از امضای فرمان مشروطیت، شمار روزنامه‌ها در پایتخت و برخی از شهرهای بزرگ ایران نظیر تبریز افزایش یافت؛ ولی این فزونی چاپ و نشر به معنای برقراری کامل قوانین و آزادی‌های مطبوعاتی نبود. در همین دوران، محمدعلی میرزا در ۴ ذی‌الحجه ۱۳۲۴ق، بر تخت پادشاهی قاجار تکیه زد. او برخلاف پدر چندان با مطبوعات نوگرا در ایران میانه خوبی نداشت و به همین دلیل از همان ابتدای سلطنت مخالفت خود را با اساس مشروطه و به دنبال آن سایر جریان‌های منشعب از آن اعلام کرد.

قانون مطبوعات در روز شنبه پنجم شهر محرم الحرام ۱۳۲۶ق با حضور هشتاد و هشت نفر از نمایندگان مجلس و با هفتاد و شش رأی به تصویب رسید و پس از امضای رئیس مجلس (احتشام السلطنه) برای صحه همایونی به دربار فرستاده شد. این قانون در شش فصل تنظیم شده بود و شامل ۵۲ ماده بود (صدر هاشمی، ۱۳۶۳، ص ۱۹).

بعد از تصویب قانون مطبوعات انتظار می‌رفت که روزنامه‌نگاری در ایران پس از سال‌ها جایگاه خود را به دست آورد و روزنامه‌نگاران این حق را داشته باشند که در چارچوب قانون، مجوز انتشار جریده خود را دریافت کنند؛ ولی جامعه مطبوعاتی آن روزگار آسیب‌پذیر شده بود و اهداف اصلی خود را فراموش کرده بود.

محمدعلی شاه نیز که از همان ابتدا مخالفت خود را با اساس مشروطیت و دستاوردهای آن اعلام کرده بود، از آشفتگی میان روزنامه‌نگاران استفاده کرد و زمینه را برای سرکوب مطبوعات در ایران فراهم کرد.

در ۲۳ جمادی‌الاول ۱۳۲۶ق مجلس ایران به خواسته محمدعلی شاه قاجار و با همکاری روس‌ها به توپ بسته شد. استبداد صغیر در ایران آغاز شد و تا یک سال به طول انجامید. در این مدت اکثر روزنامه‌نگاران آزادی‌خواه دستگیر و یا کشته شدند. عده‌ای نیز به خارج از ایران گریختند تا به صورت جدی‌تر و با آزادی بیشتر هم‌چنان به فعالیت‌های مطبوعاتی خود بپردازند.

بحث و جدل روزنامه‌نگاران بر سر مسائل پیش‌یافتاده، آن‌ها را از اهداف اصلی خود - که پیش از مشروطیت برای دستیابی به آن‌ها تلاش کرده بودند - دور کرده بود. محمدعلی شاه قاجار نیز برخلاف پدر با تسامح در هر زمینه‌ای بیگانه بود؛ به همین دلیل فرصت را غنیمت شمرد و توانست دوران افول روزنامه‌نگاری در ایران را رقم بزند؛ دورانی که تا زمان پادشاهی احمدشاه قاجار به طول انجامید. هر چند از آغاز روزنامه‌نگاری تا زمان محمدعلی شاه دستاورد مهمی نصیب روزنامه‌نگاران نشده بود، تبعید و یا فرار روزنامه‌نگاران مشهور ایرانی که با حرفه و رسالت مطبوعاتی به خوبی آشنا بودند، زمینه



را برای ایجاد دو جریان در روزنامه‌نگاری فارسی بعد از محمدعلی شاه قاجار فراهم کرد؛ دو جریانی که پیش‌ازین نیز آغاز شده بود ولی از این زمان به بعد شکلی جدی‌تر به خود گرفت. نخستین جریان مطبوعاتی در داخل کشور و با حضور طیفی گسترده از افراد و خواسته‌های آن‌ها برای صدور مجوز همراه بود. این جریان بیشتر افرادی را شامل می‌شد که اطلاعات کافی از روزنامه‌نگاری و یا اهداف انتشار روزنامه نداشتند و تنها، ورود به این حرفه را نوعی روشن‌فکری تلقی می‌کردند. این امر را می‌توان از مجوزهای دوران احمدشاه قاجار (در ادامه به آن‌ها پرداخته می‌شود) و شرح درخواست‌های این افراد در بیان حرفه و پیشه خود در جریان صدور مجوز، دریافت. دومین جریان نیز جریان روزنامه‌نگاری فارسی در خارج از ایران بود که توسط افرادی مشهور از جمله علی‌اکبرخان دهنخدا با روزنامه *صور/اسرافیل* ادامه پیدا کرد. روزنامه‌های منتشره در خارج از ایران، برای انتشار به مجوز حکومت احتیاجی نداشتند و به‌همین دلیل با آزادی بیشتری مطالب خود را منتشر می‌کردند.

دریافت امتیاز طبع روزنامه‌ها و مجلات، در پس‌از تصویب قوانین مشروطه و مطبوعات در چارچوبی معین و مشخص قرار گرفت. شخص اول کشور -برخلاف دوران قبل- کمتر در روند صدور اجازه‌نامه‌ها دخالت داشت و اکثر اجازه‌نامه‌ها را وزارت انطباعات و یا معارف و اوقاف صادر می‌کرد. هرچند جایگزینی قوانین جدید با قوانین پیشین، در هر دوره زمانی، با توجه به درخواست شاه انجام می‌شد و روزنامه‌ها با اجازه مستقیم او توقیف می‌شدند، ولی روند اداری کسب اجازه‌نامه‌ها برعهده وزارت‌خانه‌های مربوطه بود. درخواست‌کننده مجوز باید چهار مرحله را با موفقیت پشت سر می‌گذاشت تا اجازه‌نامه‌اش صادر شود. البته یادآوری این نکته ضروری است که بازه زمانی پایان‌یافتن این مراحل و موفقیت فرد در آن، به شخص متقاضی و مسئول رسیدگی به درخواست او منوط بود. برای نمونه اگر در بررسی‌های اولیه در اداره نظمی، شخص متقاضی دارای سوءپیشینه قلمداد می‌شد، درخواستش برای کسب مجوز به تأخیر می‌افتاد و این کار باعث نامه‌نگاری‌های بسیاری بین فرد متقاضی و اداره معارف می‌شد. حتی در بعضی از اسناد، اسم نشریه نیز موردقبول وزارت معارف نبوده و درخواست فرد برای کسب اجازه‌نامه برگشت خورده‌است.

متقاضی برای دریافت اجازه‌نامه موظف بود تا مراحل زیر را طی کند:

ابتدا درخواستی را شامل نام و مشخصات خود به وزارت معارف تسلیم می‌کرد. وزیر معارف با ارسال درخواست‌نامه شخص متقاضی به اداره انطباعات یا انجمن معارف، دستور بررسی پیشینه کیفری و شرایط سنی و تابعیت متقاضی را صادر می‌کرد. اداره انطباعات،

به نوبه خود، صدق شرایط قانون مطبوعات را درباره شخص درخواست کننده امتیاز بررسی می کرد و در صورت مطابقت، در فرم جداگانه ای در اختیار متقاضی قرار می داد. در نخستین فرم، مشخصات و اطلاعات لازم درباره نشریه مدنظر درج می شد و دومین فرم تعهدنامه ای بود مبنی بر اطلاع کامل شخص از محتوای قانون مطبوعات و رعایت دقیق آن در دوران انتشار نشریه که درخواست کننده امتیاز، باید آن را پر و امضاء می کرد.

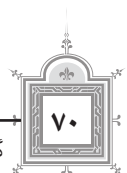
در این جا مرحله سوم اخذ امتیاز پایان می یافت و با احاله نظر اداره انطباعات یا انجمن معارف همراه با این فرم ها به وزیر علوم مرحله چهارم آغاز می شد. وزیر در این جا بسته به دیدگاه و موضعی که در برابر آزادی قلم و بیان داشت، می توانست بی درنگ صدور امتیازنامه را تأیید کند و یا با اشکال تراشی و وقت گذرانی از انتشار نشریه ای نوبنیاد جلوگیری کند.

در هر حال موافقت وزیر آخرین مرحله اخذ امتیاز بود. ولی گاهی اوقات که تأیید وزیر از پیش معلوم بود، ابتدا امتیازنامه امضاء می شد و بعد فرم ها پر می شد (کهن، ۱۳۶۰، ص ۳۸۳). پس از جلوس احمدشاه بر تخت سلطنت بسیاری از روزنامه نگاران تبعیدی و مهاجر به کشور بازگشتند. روزنامه خوانی در بین اقشار مختلف مردم بیشتر رونق گرفت و روزنامه نگاران موظف شدند مجوز جریده خود را از وزارت معارف دریافت کنند و مطالب خود را در چارچوب قانون مطبوعات منتشر کنند. مطالب روزنامه ها تنها به اخبار شاه و درباریان منحصر نمی شد، بلکه روزنامه نگاران تلاش می کردند تا مباحث اجتماعی را نیز مطرح کنند.

وجود احزاب گوناگون در روزنامه نگاری دوران احمدشاه قاجار از وجه تمایزات اساسی این دوران با پیش از آن است. جنگ قلمی بین دو حزب اعتدالیون و دموکرات ها مطبوعات ایران را برای چندمین بار به عقب راند.

این دو حزب، روزنامه را به عنوان تنها وسیله ارتباطی خود با عموم مردم انتخاب کردند و آن را عرصه بحث و جدل خود قرار دادند. مرام دو حزب کاملاً متفاوت بود. حزب اعتدالیون آرامش و اعتدال در حوزه مطبوعاتی را خواستار بود و در کنار آن، مبارزه با رژیم قاجار را در راستای اهداف خود قرار داده بود. در مقابل حزب دموکرات خواستار تفکیک کامل قوه سیاسی از قوه روحانی، ایجاد نظام اجباری، تقسیم املاک بین رعایا، قانون منع احتکار، تعلیم اجباری، مخالفت با مجلس اعیان و غیره بود و روزنامه نوبهار به سرپرستی ملک الشعراء بهار را برای بیان عقاید خود انتخاب کرده بود.

دموکرات ها که در مجلس ۲۸ نفر بودند مخالفان خود یعنی اعتدالیون را که ۳۶ تن می شدند، ارتجاعی می نامیدند. اعتدالیون هوادار روشی ملایم تر و رعایت سیر تکامل بودند



و به کشتن و ازمیان بردن مستبدان و ارتجاعی‌ها اعتقاد نداشتند؛ از این رو بیشتر اعیان به حزب اعتدالیون پناه می‌بردند.

دموکرات‌ها که یک بند مرامشان، انفکاک کامل قوه سیاسی از قوه روحانی و بند دیگر، ایجاد نظام اجباری و بند دیگر، قانون منع احتکار و تعلیم اجباری و بانک فلاحتی و ترجیح مالیات غیرمستقیم بر مستقیم و مخالفت با مجلس اعیان و غیره و غیره بود، موردهجوم علما و گروه انبوهی از رعایا و توده قرار گرفتند؛ ولی نظر به اینکه افراد فعال و صاحب عقیده و باایمان و حرف‌زن و چیزنویس در میان آن‌ها زیاد بود و اساساً منتقد و تندزبان بودند و هوادار فقرا و رنجبران معرفی شده بودند، موفق شدند که فراکسیونی ۲۸ نفری در مجلس به وجود آورند و در خارج از مجلس، افراد کثیری از جوانان و غیر جوانان طبقه دوم را به خود جلب کنند و چند روزنامه خوش‌قلم و موجه و مشهور مانند *ایران‌نو* را در تهران، *شفق* را در تبریز، و *نوبهار* را در خراسان منتشر کنند و مخالفان خود را به نام محافظه‌کار و ارتجاعی و آخوند و سرمایه‌دار و اشراف و اعیان به باد انتقاد بگیرند (بهار، ۱۳۲۳، صص ۹-۱۰).

درگیری بین این دو حزب به اوج خود رسید و حکومت باز هم مانند دوره قبل چاره را در توقیف مطبوعات و انحلال آن‌ها دید. اکثر روزنامه‌ها توقیف شدند و یا به شرط سانسور شدید از جانب وزارت معارف، حق انتشار پیدا کردند. روزنامه‌نگاری در ایران بار دیگر به علت خصومت‌های حزبی و شخصی به انزوا کشیده شد و حکومت دخالت خود را در این عرصه بیش از پیش افزایش داد.

لازم است قبل از پرداختن به ساختار شکل و محتوایی مجوزهای چاپ و نشر، به روزنامه‌نگاری در سال‌های ۱۲۹۹ تا پایان حکومت قاجار (۱۳۰۴ ش) اشاره‌ای کوتاه بشود. اکثر اسناد استفاده‌شده در پژوهش پیش‌رو از دوره احمدشاه قاجار است. علت عمده این امر، نبود نظارت صحیح وزارت معارف و از همه مهم‌تر آشفتگی کشور به دلیل خلأ قدرت و نبود حکومتی مقتدر بود که برخلاف سال‌های قبل، تعداد مجوزها را افزایش داد؛ ولی این افزایش به معنای بهبود کیفیت روزنامه‌نگاری نبود. اجازه‌نامه‌ها را هم چنان وزارت معارف و با شرایط و ضوابطی به افراد درخواست‌کننده می‌داد. ولی نکته مهم این امر، حضور افرادی در حوزه نشر مطبوعات بود که هیچ تصویری از این حرفه نداشتند و تنها بنابر علائق و یا حس وطن‌پرستی به انتشار جریده دست زده بودند؛ بنابراین، شمار مجوزها در این سال‌ها زیاد بود، ولی نشریات کیفیت لازم را نداشتند. در این میان، مردم نیز رفته‌رفته اعتماد خود را به روزنامه‌ها از دست دادند؛ چون این مطبوعات وظیفه اطلاع‌رسانی خود را فراموش کرده بودند و بیشتر صحنه درگیری احزاب با یکدیگر شده بودند.

۴. بررسی محتوایی مجوزهای چاپ و نشر

فرایند صدور مجوزهای چاپ و نشر، در اکثر موارد با درخواست فرد مبنی بر دریافت اجازه‌نامه و حق طبع کتب و مطبوعات آغاز می‌شد. این درخواست‌ها معمولاً بر روی کاغذی نگارش می‌یافت که سربرگ خاصی نداشت و به‌خط شخص متقاضی بود. محتوای این برگ‌نوشته‌ها در اکثر موارد، شامل نام شخص متقاضی، نام جریده‌ای که درخواست صدور مجوز آن را داشت و محل طبع روزنامه و مسلک آن بود. البته در این میان اسنادی نیز وجود دارند که به شیوه‌هایی متفاوت نگارش یافته‌اند و درخواست خود را مطرح کرده‌اند. در اکثر موارد، همراه با تقاضای فرد، دو برگ دیگر نیز وجود داشت که از طرف اداره نظمی و وزارت عدلیه خطاب به وزارت معارف و اوقاف نوشته می‌شد. وجود این دو برگ در صدور مجوز نقشی اساسی داشت.

برطبق ماده ششم قانون مطبوعات (مصوب ۱۳۲۵ ق ۱۲۸۶ ش):

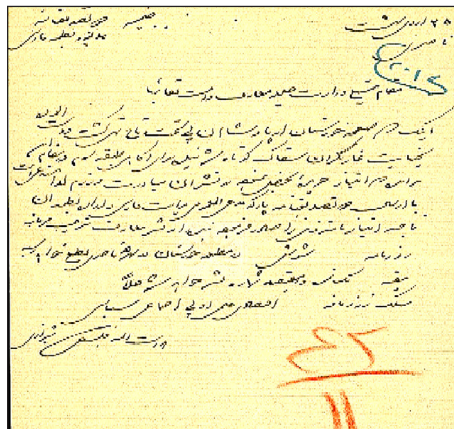
«هر روزنامه و جریده باید یک نفر مدیر مسئول داشته باشد متصف به صفات ذیل:

۱- ایرانی باشد؛

۲- سنش به سی سال بالغ باشد؛

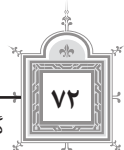
۳- زوال شرف از او نشده باشد، یعنی مرتکب جُنحه و جنایات و مشهور به فسق و فساد عقیده نباشد» (کهن، ۱۳۶۰، ص ۷۶۳).

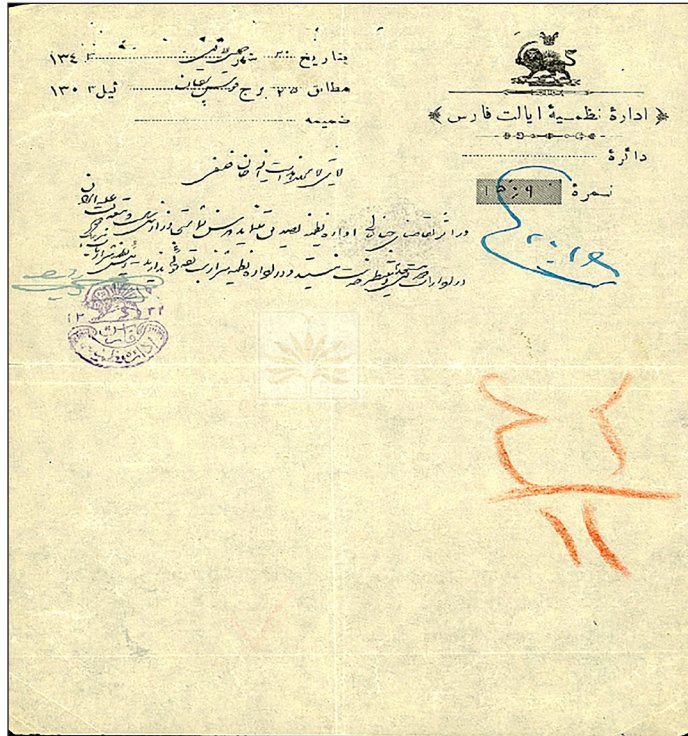
مسئولیت تأیید و تکذیب شرایط مذکور درباره شخص درخواست‌کننده، برعهده اداره نظمی و وزارت عدلیه بود. اداره نظمی وظیفه داشت تابعیت فرد و ایرانی بودن او را تأیید کند و وزارت عدلیه هم عدم ارتکاب شخص به جُنحه و جنایت را بررسی می‌کرد. حضور این دو برگ از جانب اداره نظمی و وزارت عدلیه در صدور مجوز نقشی اساسی و مهم داشت.



تصویر ۲

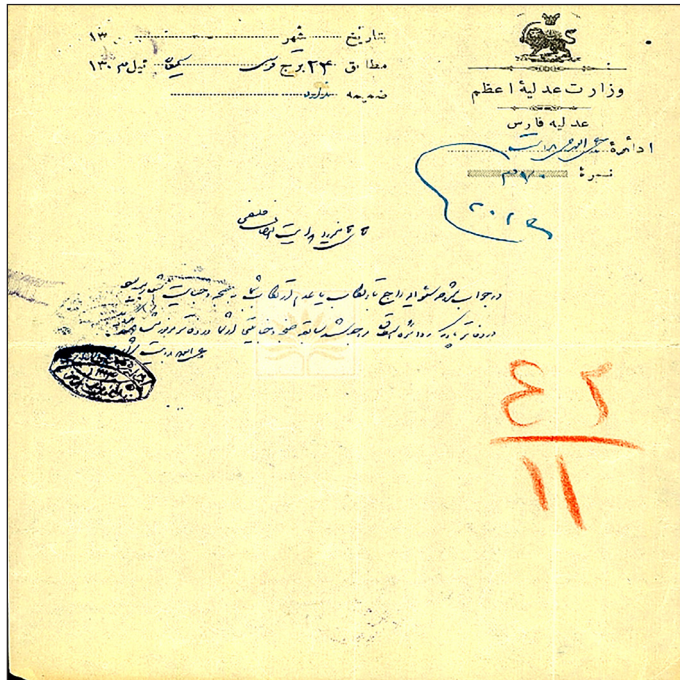
درخواست هدایت‌الله فلسفی مبنی بر صدور مجوز روزنامه شوش (پایگاه آرشیوی سازمان اسناد و کتابخانه ملی ایران)





تصویر ۳

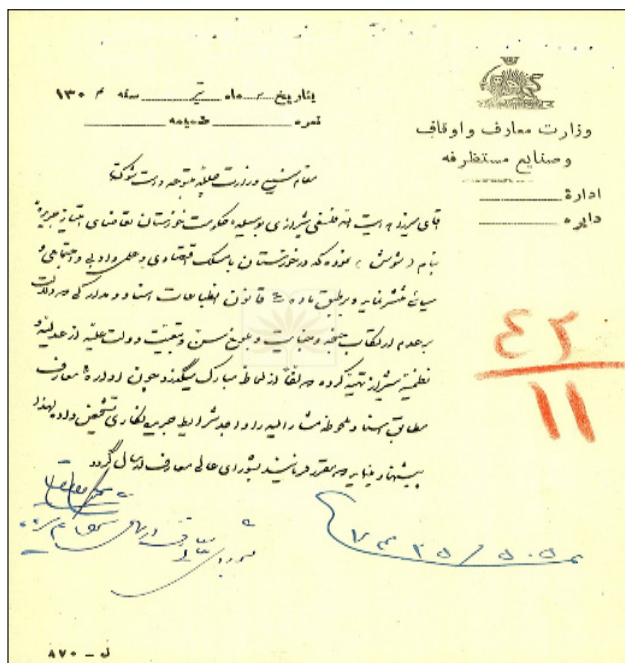
تأییدیۀ (تأیید سن، تابعیت، عدم انتظار خدمت و مستخدم‌بودن، و عدم سوء پیشینه) اداره نظمیة دریاب درخواست هدایت‌الله فلسفی برای نشر روزنامه (پایگاه آرشوی سازمان اسناد و کتابخانه ملی ایران)



تصویر ۴

تصدیق عدم سوء پیشینه در وزارت عدلیه دریاب درخواست هدایت‌الله فلسفی برای نشر روزنامه شوش (پایگاه آرشوی سازمان اسناد و کتابخانه ملی ایران)

پس از تسلیم این سه برگ به وزارت معارف و اوقاف برگه‌ای از جانب این وزارتخانه به شورای عالی معارف نگارش می‌شد و در آن تأکید می‌شد که مدارک شخص متقاضی کامل است و در صورت صلاح دید آن شورا، مجوز به او اعطاء شود. در این بخش یادآوری این نکته ضروری است که همه مجوزها از روندی مشخص و یکسان پیروی نمی‌کردند و گاهی ترتیب صدور اجازه‌نامه‌ای دقیقاً رعایت نشده‌است و یا ممکن است اسناد مجوزی به‌طور کامل حفظ نشده باشد؛ بنابراین، می‌توان به تعداد تمام مجوزهای صادره، تفاوت و تمایز قائل شد.



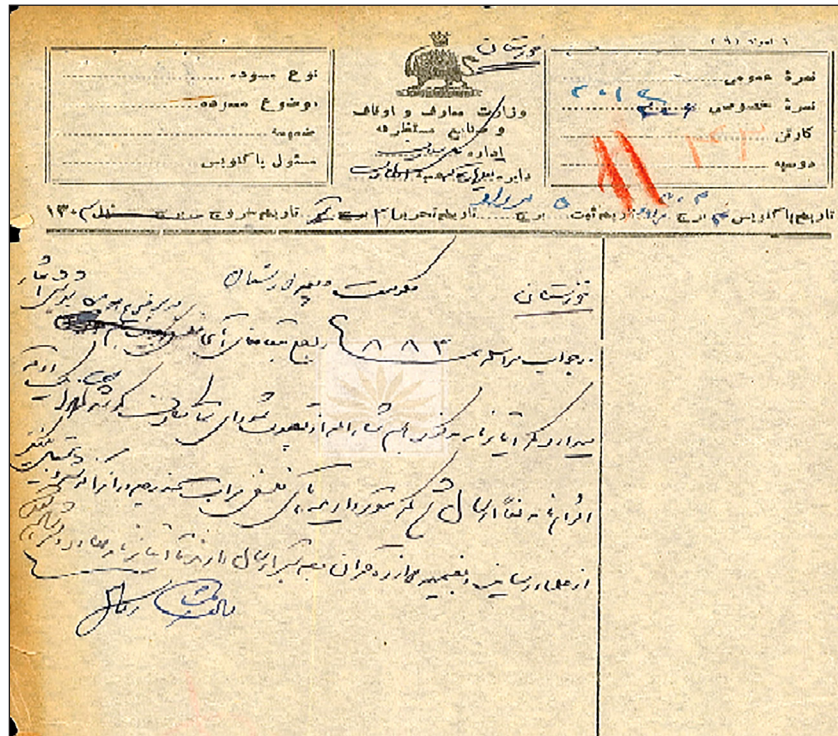
تصویر ۵

نامه وزارت معارف و اوقاف به شورای عالی معارف مبنی بر درخواست هدایت‌الله فلسفی برای نشر روزنامه شوش به تاریخ ۲ تیرماه ۱۳۰۴ شمسی (پایگاه آرشیوی سازمان اسناد و کتابخانه ملی ایران)

همان‌طور که در اسناد مشخص است، درخواست وزارت معارف و اوقاف، به شورای عالی معارف نگارش شده‌است و در مرحله آخر و در تاریخ ۲۵ تیرماه ۱۳۰۴ ش، شورای معارف موافقت خود را با انتشار روزنامه شوش در خوزستان، اعلام کرده‌است. این موافقت در قسمت انتهایی سند نگارش شده‌است و مهر دارالانشاء بر آن حک شده‌است. پس از صدور مجوز از جانب شورای عالی معارف، کاغذی با سربرگ وزارت معارف و اوقاف و علامت شیر و خورشید همراه با التزام‌نامه‌ای برای شخص متقاضی فرستاده شده‌است و از او درخواست شده‌است تا ضمن تکمیل التزام‌نامه، آن را به تأیید یکی از



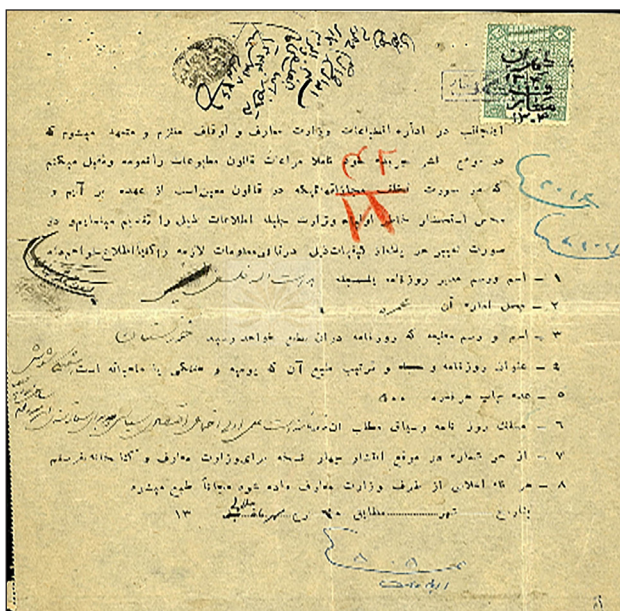
علما برساند و هزینه ۱۲ قران را به عنوان وجه تمبر ضمیمه آن کند و به وزارت معارف و اوقاف ارسال کند تا مجوز به نام او صادر شود.



تصویر ۶

نامه وزارت معارف و اوقاف خطاب به هدایت‌الله فلسفی به منظور تکمیل التزامنامه (پایگاه آرشیوی سازمان اسناد و کتابخانه ملی ایران)

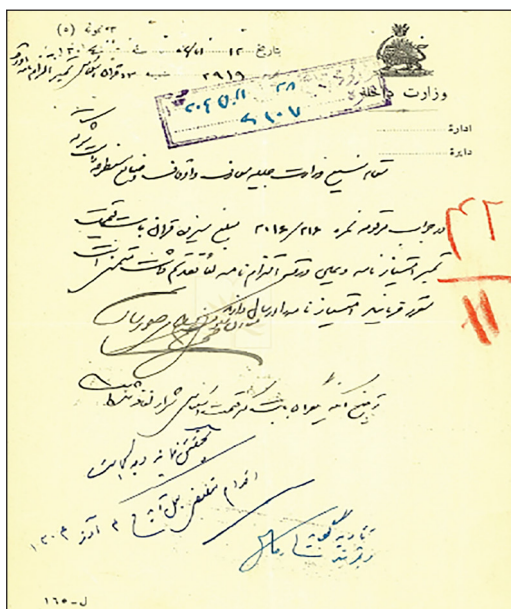
التزامنامه‌ای که از جانب وزارت معارف و اوقاف برای فرد صادر می‌شد شامل تعهد او برای رعایت قانون مطبوعات و هم‌چنین قبول مجازات در صورت تخلف از قوانین بود. علاوه بر این موارد، مشخصات کامل نشریه و تعهد فرد برای ارسال چهار نسخه از هر شماره به وزارت معارف و اوقاف و هم‌چنین طبع اعلانات این وزارتخانه به صورت رایگان، از جمله موارد مورد تعهد بود که باید از طرف متقاضی تکمیل می‌شد. متن تأییدیه معمولاً در قسمت بالایی سند قرار می‌گرفت و در اکثر موارد به زبان عربی نوشته می‌شد. در این متن، شخص متقاضی را علما و گاهی بزرگان یک شهر و منطقه در حوزه روزنامه‌نگاری تأیید می‌کردند و در صورت لزوم به سوابق او در این زمینه اشاراتی می‌کردند. هم‌چنین در بالای برگه تمبری قرار داشت که روزنامه‌نگار موظف بود همراه با پر کردن برگه التزامنامه مبلغ آن را به وزارت معارف و اوقاف ارسال کند. این برگه‌ها در اکثر موارد به صورت چاپی در اختیار افراد قرار می‌گرفت. البته در برخی از اسناد می‌توان التزامنامه‌هایی را مشاهده کرد که به دست خط فرد نگارش شده و به وزارت معارف و اوقاف ارسال شده است.



تصویر ۷

التزامنامه هدایت‌الله فلسفی برای دریافت مجوز روزنامه شوش (پایگاه آرشیوی سازمان اسناد و کتابخانه ملی ایران)

در نمونه‌ای کامل از فرایند درخواست صدور مجوز، معمولاً بعد از تسلیم التزامنامه توسط شخص متقاضی، نامه‌ای به وزارت معارف نگارش می‌شد و در آن تأکید می‌شد که مدارک فرد مذکور کامل است و مجوز صادر شود. این نامه را در درخواست‌های مختلف، وزارت خانه‌های گوناگون و یا اشخاص مختلف نگارش کرده‌اند. در نمونه زیر این نامه را وزارت داخله به وزارت اوقاف و معارف ارسال کرده‌است.



تصویر ۸

نامه وزارت داخله به وزارت معارف و اوقاف برای صدور مجوز روزنامه شوش (پایگاه آرشیوی سازمان اسناد و کتابخانه ملی ایران)

در مرحله آخر نامه‌ای با سربرگ وزارت معارف و اوقاف برای روزنامه‌نگار صادر می‌شد که در آن ضمن تأکید بر رعایت قانون مطبوعات از جانب وی، از او خواسته می‌شد که امتیاز نشریه خود را به فرد دیگری واگذار نکند و در صورت منتشر نکردن نشریه تا شش ماه، برای تجدید امتیاز آن مجدداً به وزارت معارف و اوقاف رجوع کند. این برگه که در واقع به نوعی مجوز نهایی برای انتشار نشریه محسوب می‌شد به صورت‌های گوناگون، ولی با محتوایی یکسان نگارش می‌شد و به عنوان مجوز نشریه برای فرد متقاضی ارسال می‌شد.

تصویر ۹

اجازه‌نامه طبع و انتشار روزنامه کسکول
(پایگاه آرشیوی سازمان اسناد و کتاب‌خانه
ملی ایران)



تصویر ۱۰

اجازه‌نامه طبع و انتشار روزنامه قرن
بیستم برای میرزاده عشقی
(پایگاه آرشیوی سازمان اسناد و کتاب‌خانه
ملی ایران)



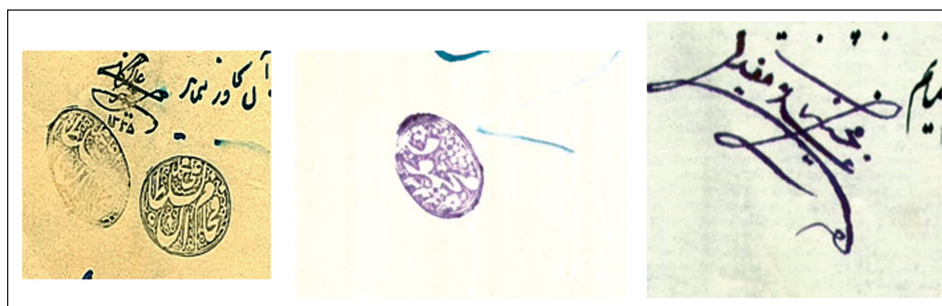
همان‌طور که در اسناد فوق مشاهده می‌شود، مجوزهای چاپ و نشر به گونه‌هایی مختلف برای نشریات صادر می‌شده‌است. این تفاوت در اکثر موارد به شکل و ظاهر اجازه‌نامه‌ها مربوط بوده و در کمتر موردی محتوای آن تغییر می‌کرده‌است. اجازه‌نامه‌های بین سال‌های ۱۳۰۰ تا ۱۳۰۴ ش بیشتر به صورت چاپی و با تمبر دولت علیّه ایران چاپ شده‌اند؛ دقیقاً همان تمبرهایی که افراد به همراه پرکردن التزام‌نامه مبلغ آن را به وزارت معارف و اوقاف پرداخت می‌کرده‌اند.

۵. بررسی شکلی مجوزهای چاپ و نشر

محتوای مجوزهای چاپ و نشر متفاوت بود؛ همین موضوع درباره شکل اجازه‌نامه‌ها نیز صادق بود.

بررسی شکلی مجوزهای چاپ و نشر به مانند محتوای آن‌ها، با درخواست فرد به وزارت معارف و اوقاف آغاز می‌شد.

درخواست فرد معمولاً بر روی کاغذی بدون سربرگ مشخص مکتوب می‌شد؛ البته تفاوت‌هایی هم وجود دارد. برای نمونه گاه فرد تقاضی، به قدر کافی سرشناس بود و درخواستش را بر روی کاغذی با سربرگ مخصوص با نام و مشخصات خود می‌نوشت و یا اینکه فرد مجوز نشریه‌ای را داشت و دوباره برای دریافت مجوز نشریه‌ای دیگر اقدام می‌کرد که در این صورت امکان داشت با مهر جریده و یا کاغذ مخصوص به نشریه خود، تقاضایش را به وزارت معارف و اوقاف تسلیم کند. ولی در اکثر موارد اهمیت شکلی مجوزهای چاپ و نشر در مرحله نخست از دریافت اجازه‌نامه، به تفاوت در اسامی بود که گاه به صورت مهر و یا امضاء در انتهای درخواست حکم می‌شد.



تصویر ۱۱

فونتهایی از مهر، امضاء و سربرگ‌های افراد در نخستین مرحله از دریافت اجازه‌نامه (پایگاه آرشیوی سازمان اسناد و کتابخانه ملی ایران)

در دومین مرحله، فرد برگه اداره نظمی و وزارت عدلیه را همراه با درخواست خود، به وزارت معارف و اوقاف تسلیم می‌کرد. این برگه‌ها معمولاً دارای سربرگ و مهر مخصوص به خود بودند.



تصویر ۱۲

سربرگ، مهر و تمبر وزارت عدلیه و اداره نظمی
(پایگاه آرشیوی سازمان اسناد و کتابخانه ملی ایران)

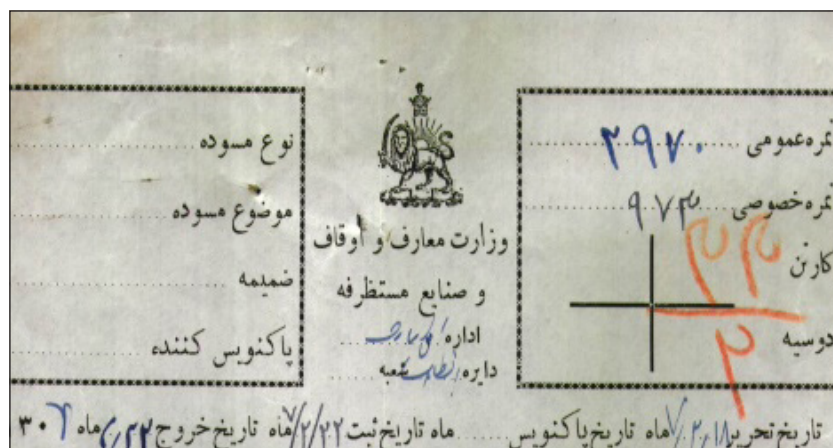
وزارت معارف و اوقاف با تکمیل شدن مدارک از جانب فرد متقاضی، در برگه‌ای با سربرگ و مهر وزارت معارف و اوقاف، موافقت خود را برای ارسال التزامنامه اعلام می‌داشت. این سربرگ وزارت معارف و اوقاف در اکثر موارد با برگه دیگری که در مرحله بعد و مرحله آخر (در زمان صدور مجوز) منتشر می‌شد، تفاوت داشت.

تصویر ۱۳

سربرگ و مهر وزارتخانه معارف و اوقاف
(پایگاه آرشیوی سازمان اسناد و کتابخانه ملی ایران)



وزارت معارف و اوقاف در نامه‌ای دیگر پرکردن فرم التزامنامه از جانب شخص متقاضی و فرستادن مبلغ ۱۲ قران برای تمبر را درخواست می‌کرد. این درخواست در کاغذی با سربرگ متفاوت نوشته می‌شد.



تصویر ۱۴

سربرگ وزارت معارف و اوقاف
(پایگاه آرشیوی سازمان اسناد و کتابخانه
ملی ایران)

مهم‌ترین نکته در برگه التزامنامه تمبر مخصوص دولت علیّه ایران و تأییدیه‌های متفاوتی است که از جانب علما در تأیید فرد متقاضی نوشته شده‌اند. در اکثر موارد این تأییدیه‌ها در قسمت بالایی سند و به خط عربی نگارش شده‌اند و مهر و امضای مخصوص به خود را دارند.



تصویر ۱۵

نمونه‌ای از تمبر و تأییدیه‌های التزامنامه‌ها
(پایگاه آرشیوی سازمان اسناد و
کتابخانه ملی ایران)

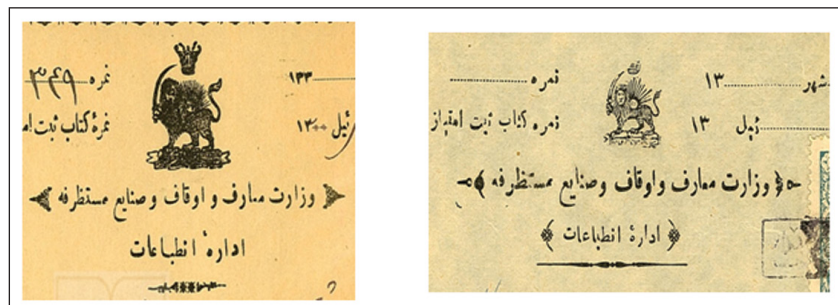
در پنجمین مرحله، وزارت داخله تأیید می‌کرد که فرد التزامنامه خود را به همراه مبلغ ۱۲ قران پول به‌عنوان هزینه تمبر ارسال داشته‌است و از وزارت معارف درخواست می‌کرد که مجوز نشریه را صادر کند.



تصویر ۱۶

سربرگ و مهر وزارت داخله
(بایگ‌گاه آرشیوی سازمان اسناد و کتابخانه
ملی ایران)

در مرحله آخر، مجوز نشریه در کاغذی با سربرگ وزارت معارف و اوقاف صادر می‌شد. البته ظاهر این سربرگ‌ها متفاوت است؛ مثلاً در مجوزهای چاپ و نشر دوران احمدشاه قاجار، مهر و تمبر وزارت معارف دیده می‌شود؛ در صورتی که در مجوزهای دوران رضاشاه پهلوی این دو مورد وجود ندارد.



تصویر ۱۷

سربرگ مجوز در دوران احمدشاه قاجار
(بایگ‌گاه آرشیوی سازمان اسناد و کتابخانه
ملی ایران)



تصویر ۱۸

تمبر و مهر حکشده در اجازه‌نامه دوران احمدشاه
قاجار (بایگ‌گاه آرشیوی سازمان اسناد و کتابخانه
ملی ایران)

۶. نتیجه گیری

سرآغاز صدور اجازه نامه با پادشاهی ناصرالدین شاه قاجار شروع شده و از دوران قبل از آن، اطلاعات و اسناد چندانی به دست نیامده است؛ ولی به نظر می رسد باتوجه به اینکه، روزنامه در آن دوران دولتی بوده و به حکومت وابسته بوده است و تنها وظیفه خود را بازتاب اخبار دربار قلمداد می کرده است، مجوزش را از پادشاه و درباریان و بدون حضور نهاد و وزارت خانه ای دریافت می کرده است.

به مرور زمان و با شکل گیری وزارت خانه ها در دوره ناصری، صدور اجازه نامه زیر نظر وزارت علوم قرار گرفت. این وزارت خانه عملاً اختیاری از جانب خود نداشت و توسط شاه و اطرافیانش به ویژه اعتماد السلطنه اداره می شد. اسنادی از این دوران در زمینه اداری شدن مراحل صدور مجوز در دست نیست؛ بلکه انتشار روزنامه پس از تشکیل وزارت خانه ها به همان سبک و سیاق گذشته، از ادامه روند صدور اجازه نامه به همان روال پیشین حکایت دارد. وزارت انطباعات به پیشنهاد اعتماد السلطنه، به عنوان یکی از ارکان اصلی وزارت خانه علوم در ۱۲۷۷ق/۱۲۳۹ش تأسیس شد و اداره دارالطباعة آن، وظیفه صدور مجوز برای نشر روزنامه و کتب را عهده دار شد.

رویه صدور مجوزهای چاپ و نشر در دوران مظفرالدین شاه قاجار نیز به مانند گذشته ادامه پیدا کرد. تنها دستاورد مهم در دوران پادشاهی مظفرالدین شاه در حوزه اجازه نامه های مطبوعات، درج عنوان آزاد بر صفحه نخست روزنامه مجلس بود که پس از امضای فرمان مشروطیت، وظیفه بازتاب اخبار مربوط به جلسات نمایندگان ملت را در نشریه خود برعهده داشت.

در تاریخ ۶ صفر ۱۳۲۵ق با شکل گیری وزارت معارف و اوقاف، صدور اجازه نامه در اختیار این نهاد دولتی قرار گرفت. اجازه نامه و صدور آن به صورت اداری درآمد و دریافت آن برای همه افراد به رعایت قوانین و ضوابطی مشخص منوط شد. ولی مشکل اساسی و مهم روزنامه نگاران این بود که در قانون اساسی مشروطه، چندان و به صورت گسترده به بحث انتشار جراید پرداخته نشده بود. تلاش روزنامه نگاران برای تصویب قوانین و چارچوب هایی مشخص در صدور اجازه نامه و انتشار مطبوعات، سرانجام در تاریخ ۵ محرم الحرام ۱۳۲۶ق به نتیجه نشست و نمایندگان مجلس قانون مطبوعات را تصویب کردند.

از خلال بررسی مجوزهای صادره در دوران احمدشاه قاجار، می توان متوجه شد که همه افراد معمولاً روند یکسانی را برای صدور اجازه نامه طی می کرده اند. این رویه با تقاضای فرد برای مجوز نشریه آغاز می شد و با تأییدیه هایی از جانب اداره نظمی و وزارت



عدلیه ادامه پیدا می‌کرد و در نهایت با رعایت قوانین و مقرراتی از جانب فرد متقاضی و با صلاح دید یکی از علما و روحانیون، به فرد مجوز داده می‌شد. به مانند دوران‌های قبل، وزارت معارف و اوقاف مسئول رسیدگی به مجوزهای چاپ و نشر و چگونگی انتشار روزنامه‌ها بود.

مجوزهای چاپ و نشر تا زمان اجرایی شدن قانون مطبوعات و شکل‌گیری وزارت معارف و اوقاف و اداری شدن روند صدور مجوزها، توسط شخص شاه یا با دستور مستقیم او و با ساختار و محتوایی متفاوت صادر می‌شد. ولی در دوران‌های بعد نقش وزارت‌خانه‌ها پررنگ‌تر شد و زمینه حضور طیف بیشتری از اشخاص در حوزه مطبوعات فراهم شد. افراد برای صدور اجازه‌نامه و حق نشر جرأید خود موظف بودند قوانین یکسانی را رعایت کنند؛ بنابراین، اکثر اسناد به دست آمده از این دوران از ساختاری مشخص پیروی می‌کند و تفاوتی فاحش در ساختار و محتوای اجازه‌نامه‌ها در بعد از تصویب قانون مطبوعات و شکل‌گیری وزارت معارف و اوقاف روی نداده است.

منبع

اسناد

سازمان اسناد و کتابخانه ملی ایران (ساکما)
پایگاه آرشیوی کتابخانه و اسناد دانشگاه تهران

کتاب

اتحادیه، منصوره. (۱۳۷۷). *اینجا طهران است*. تهران: تاریخ ایران.
اعتمادالسلطنه، محمدحسین خان. (۱۳۶۳). *مآثر و الآثار*. تهران: اساطیر.
بهار، ملک الشعراء. (۱۳۲۳). *تاریخ مختصر احزاب سیاسی ایران*. تهران: امیرکبیر.
رایینو، یاسنت لویی. (۱۳۸۰). *روزنامه‌های ایران از آغاز تا سال ۱۳۲۹ هـ.ق/ ۱۲۸۹ هـ.ش*. (جعفر خمایی زاده، مترجم). تهران: اطلاعات.
شمیم، علی اصغر. (۱۳۸۹). *ایران در دوره سلطنت قاجار: قرن سیزدهم و نیمه اول قرن چهاردهم*. تهران: بهزاد.
صدر هاشمی، محمد. (۱۳۶۳). *تاریخ جرأید و مجلات ایران*. اصفهان: کمال.
قاسمی، فرید. (۱۳۸۰). *سرگذشت مطبوعات در ایران*. تهران: وزارت فرهنگ و ارشاد اسلامی.
قاسمی، فرید. (۱۳۸۹). *مطبوعات ایرانی*. تهران: علم.

کهن، گوئل. (۱۳۶۰). *تاریخ سانسور در مطبوعات ایران*. تهران: آگاه.
مولانا، حمید. (۱۳۵۸). *سیر ارتباطات اجتماعی در ایران*. تهران: دانشکده علوم ارتباطات اجتماعی.

روزنامه

روزنامه تربیت، نمره اول، مورخ ۱۱ رجب سنه ۱۴۱۳ قمری، ص ۱.

English Translation of References

Documents

Sāzmān-e Asnād va Ketābxāne-ye Melli-ye Irān (Sākmā)(National Library and Archives Organization of Iran).

Pāyghāh-e Ārshivi-ye Ketābxāneh va Asnād-e Dānrsghāh-e Tehrān (Central Library of University of Tehran).

Books

Bahar, Mohammad Taghi. (1323/1944). *“Tārix-e moxtasar-e ahzāb-e siāsi-ye Irān”* (A brief history of Iran’s political parties). Tehran: Amir Kabir. [Persian]

Cohn, Guel. (1360/1981). *“Tārix-e sānsurdarmatbu’āt-e Irān”* (The censorship history of Iran). Esfahan: Āgāh. [Persian]

E’temad Al-Saltaneh, Mohammad Hasan Khan. (1363/1984). *“Al-ma’āser-o val-āsār”* (Forty years of Iran’s history during Nasir al-Din Shah’s era). Tehran: Asātir. [Persian]

Ettehadieh, Mansoureh. (1377/1998). *“InjāTehrānast”* (This is Tehran ...: A collection of articles about Tehran 1853-1925). Tehran: Tārix-e Irān. [Persian]

Ghasemi, Farid. (1380/2001). *“Sargozašt-e matbu’ātdarIrān”* (The story of Iran’s Perss). Tehran: Vezārat-e FarhangvaEršād-e Eslāmi (Ministry of Culture and Islamic Guidance).[Persian]

Ghasemi, Farid. (1389/2010). *“Matbu’āt-e Irāni”* (Iranian Press). Tehran: Elm.[Persian]

Molana, Hamid. (1358/1979). *“Seir-e ertebātāt-e eġtemā’eedarIrān”* (The course of social communications in Iran). Tehran: Dāneškade-ye ‘Olum-e Ertēbātāt-e



Ejtemā'ee (Faculty of Communication Sciences).[Persian]

Rabino, Hyacinth Louis. (1380/2001). "*Ruznāme-hā-ye Irānazāqāztāsāl-e 1329 AH / 1289 SH*" (Iranian newspapers from the beginning to 1329 AH / 1289 SH).

Translated by JaafarKhomamizadeh. Tehran: Ettelā'āt.[Persian]

Sadr Hashemi, Mohammad. (1363/1984). "*Tārix-e jarāyedvamajallāt-e Irān*" (The history of Iranian press and journals). Esfahān: Kamāl. [Persian]

Shamim, Ali Asghar. (1389/2010). "*Irāndardowre-ye saltanat-e Qājār: Qarn-e sizdahom v anime-ye avval-e qarn-e čahārdahom*" (Iran during the reign of Qajar).

Tehran: Behzād. [Persian]

Newspaper

Ruznāme-ye Tarbiyat, issue 1, published in 11 Rajab 1413 AH / 5 January 1993, p.

1.[Persian]



Shadloo Tribe Chiefs and the Clans Residing in Aladagh Region in the Afsharid Era

Ali Rahmati¹ | Shokouhossadat Arabihashemi² | Soeilah Torabi Farsani³

**GANJINE-YE
ASNAD**
Historical Research &
Archival Studies Quarterly

Research paper

Abstract:

Purpose: To report the role of Shadloo tribe chiefs and clans residing in Aladagh region in the military and political developments in Afsharid era.

Method and Research Design: archival documents and library materials are the resources data for analysis was collected from.

Findings and Conclusion: Aladagh was the center of the Shadloo tribe and dozens of clans who were moved by the Safavids Kurdistan to the north of Khorasan during the Safavids (1501- 1736). Apparently, their chiefs enjoyed a serious influence in the Afsharid government. The tribe and the clans were powerful rulers throughout Khorasan territory. They became close allies of Nader Shah and his successors after some years of enmity. In addition to the protection of borders, they participated in battles against Ottomans, Afghans and Turkmens.

Keywords: Aladagh; Afsharid; Shadloo tribe; Clan; Rulers.

Citation: Rahmati, A., Arabihashemi, S., Torabi Faresani, S. (2021). Shadloo Tribe Chiefs and the Clans Residing in Aladagh Region in the Afsharid Era. *Ganjine-ye Asnad*, 31(4), 86-116. doi: 10.30484/ganj.2021.2762

1. PhD Student, History of Iran, Najafabad Branch, Islamic Azad University, I. R. Iran
Ali.rahmati900@gmail.com
2. Assistant Professor, Department of History, Faculty of Humanities, Najafabad Branch, Islamic Azad University, I. R. Iran, (Corresponding Author) shokouharabi@gmail.com
3. Associate Professor, Department of History, Faculty of Humanities, Najafabad Branch, Islamic Azad University, I. R. Iran
tfarsani@yahoo.com
Copyright © 2022, NLAI (National Library & Archives of I. R. Iran). This is an Open Access article distributed under the terms of the Creative Commons Attribution 4.0 International, which permits others to download this work, share it with others and adapt the material for any purpose.

Ganjine-Ye Asnad

«124»

Peer-reviewed Journal | National Library & Archives of I. R. Iran, Archival Research Institute

ISSN: 1023-3652 | E-ISSN: 2538-2268

Digital Object Identifier(DOI):10.30484/GANJ.2021.2762

Indexed by Google Scholar, Researchgate, ISC, SID & Iran Journal | <http://ganjineh.nlai.ir>

Vol. 31, No. 4, Winter 2022 | pp: 86 - 116 (31) | Received: 2, Sep. 2019 | Accepted:3, May. 2020

Historical research





فصلنامه تحقیقات تاریخی
و مطالعات آرشئولوژی

مقاله پژوهشی

والیان ایل شادلو و طوایف ساکن در ولایت آلاداغ در عصر افشاریه

علی رحمتی^۱ | شکوه السادات اعرابی هاشمی^۲ | سهیلا ترابی فارسانی^۳

چکیده:

هدف: بررسی نقش و جایگاه حکمرانی والیان ایل شادلو و طوایف ساکن در «ولایت آلاداغ»، در تحولات نظامی و سیاسی ایران در عصر افشاریه.

روش/رویکرد پژوهش: با استفاده از روش توصیفی-تحلیلی و از طریق جست‌وجو در متون تاریخی، ادبی و اسناد نقش مذکور بررسی و تحلیل می‌شود.

یافته‌ها و نتیجه‌گیری: «ولایت آلاداغ» در عصر افشاریه مرکز حکمرانی والیان ایل شادلو و محل استقرار ده‌ها طایفه مختلف بوده‌است که مقارن با حاکمیت صفویان از کردستان ترکیه به خراسان کوچانده شدند و در این سرزمین ساکن شدند. به نظر می‌رسد والیان ایل شادلو و طوایف ساکن در «ولایت آلاداغ» در دولت افشاریه حضوری جدی و اثرگذار داشته‌اند. آن‌ها که از نیرومندترین حکمرانان و طوایف کرد در خراسان شمرده می‌شدند کوشش این والیان معادلات سیاسی و نظامی در مخالفت و سپس در موافقت با حکومت نادرشاه و جانشینانش به هم ریخت. ایشان در نهایت به یکی از متحدان اصلی نادر در لشکرکشی‌هایش تبدیل شدند. ایشان علاوه بر مرزداری، در نبرد با عثمانی‌ها، افغان‌ها و ترکمن‌ها حضور فعال داشتند و همواره پشتیبان نادرشاه و جانشینانش بودند.

کلیدواژه‌ها: آلاداغ؛ افشاریه؛ ایل شادلو؛ طایفه؛ والیان.

استناد: رحمتی؛ علی، اعرابی هاشمی، شکوه السادات؛ ترابی فارسانی، سهیلا. (۱۴۰۰). والیان ایل شادلو و طوایف ساکن در ولایت آلاداغ، در عصر افشاریه. گنجینه اسناد، ۳۱(۴)، ۸۶-۱۱۶.

doi: ۱۰,۳۰۴۸۴/ganj.۲۰۲۱,۲۷۶۲

۱. دانشجوی دکتری تاریخ ایران بعد از اسلام، گروه تاریخ، واحد نجف آباد، دانشگاه آزاد اسلامی، ایران

Ali.rahmati900@mail.com

۲. استادیار گروه تاریخ، واحد نجف آباد، دانشگاه آزاد اسلامی، نجف آباد، ایران (نویسنده‌مسئول)

shokouharabi@gmail.com

۳. دانشیار گروه تاریخ، واحد نجف آباد، دانشگاه آزاد اسلامی، نجف آباد، ایران
tfarasni@yahoo.com



گنجینه اسناد

«۱۲۴»

فصلنامه علمی | سازمان اسناد و کتابخانه ملی ج.ا.ایران - پژوهشکده اسناد

شاپا (چاپی): ۱۰۲۳-۳۶۵۲ | شاپا (الکترونیکی): ۲۵۳۸-۲۲۶۸

شناسانه برنمود رقمی (DOI): ۱۰,۳۰۴۸۴/GANJ.۲۰۲۱,۲۷۶۲

نمایه در Google Scholar, Researchgate, SID, ISC و ایران ژورنال | <http://ganjineh.nlai.ir>

سال ۳۱، دفتر ۴، زمستان ۱۴۰۰ | صص: ۸۶ - ۱۱۶ (۳۱)

تاریخ دریافت: ۱۳۹۸/۶/۱۱ | تاریخ پذیرش: ۱۳۹۹/۲/۱۴

تحقیقات تاریخی

۱. مقدمه

«ولایت آلاداغ» به‌عنوان یکی از مراکز تمدن و قبیله‌ای ایران‌زمین از دیرباز پیوندها و مناسباتی خاص با دولت‌های مرکزی داشته‌است. منطقه وسیع شامل شهرستان‌های امروزی بجنورد، مانه و سملقان، اسفراین، راز و جرگلان، گرمه و جاجرم چندین قرن متوالی تحت سیطرهٔ خاندان محلی و متنفذ ایل شادلو بوده‌است. براساس روایات موجود پایه‌های اصلی ایل^۲ شادلو در اواخر عهد صفوی و دورهٔ افشار در بلوکات^۱ «ولایت آلاداغ» شکل گرفته‌است. مقارن استقرار حکومت صفویان، شادلوها از حامیان اصلی آن‌ها بودند. اختیاراتی که این ایل در اواخر صفویه بعد از تصرف «ولایت آلاداغ» و بلوکات آن به‌دست آورد، سبب شد تا حاکمیت مرکزی، مدیریت داخلی این قلمرو را با اختیارات ویژه به این خاندان واگذار کند. این خاندان با ایجاد ساختار سیاسی داخلی توانستند با توجه به امکانات و توانمندی‌های خود، مدیریت داخلی این ولایت و هم‌چنین تصمیم‌گیری در برابر حملات و توسعه‌طلبی‌های ازبکان و ترکمانان به مرزهای شمال شرقی ایران را برعهده گیرند. این مقاله ابتدا به جایگاه حکمرانان ایل شادلو در «ولایت آلاداغ» در تصمیمات سیاسی در اواخر عهد صفوی و عصر افشار اشاره می‌کند و سپس قلمرو و پراکندگی ده‌ها طایفهٔ ایل شادلو و دیگر اقوام ساکن در قلعه‌ها و بلوکات «ولایت آلاداغ» را واکاوی می‌کند.

۲. جغرافیای تاریخی ولایت آلاداغ

آلاداغ که امروزه به رشته‌کوه بین جنگل مازندران و اسفراین گفته می‌شود تا قبل از ورود کردها به خراسان در سال‌های اولیهٔ ۱۰۰۰ق، خروس‌کوه یا کوه خروس نامیده می‌شد. شاید علت این نام‌گذاری آن بوده‌است که این کوه حالت گردن‌فرازی خروس در هنگام آوازخواندن را تداعی می‌کرده‌است و یا وجود خروس وحشی در این کوهستان بوده‌است که اکنون نیز به فراوانی وجود دارد (توحیدی، ۱۳۷۴، ص ۷۷). میرخواند در حدود سال ۸۷۴ق حدود و ویژگی‌های کوه خروس را در لابه‌لای وقایع تاریخی چنین توصیف می‌کند: «میرزایادگار برای تسخیر خراسان از آذربایجان به این سو لشکر کشید... و ایشان از نیشابور به سملقان رفته چند [ی] رحل اقامت افکندند. سپس روی به دهنهٔ استرآباد، نهادند... در کوه خروس به بیلاق پرداختند... [میرزایادگار] به‌طرف اسفراین راند...» (میرخواند، ۱۳۷۳، ج ۷، ص ۴۸).

باتوجه‌به نوشتهٔ میرخواند، حوزهٔ جغرافیایی کوه خروس از ابتدای جنگل گلستان تا ولایت خبوشان امتداد داشته‌است؛ به‌طوری‌که ولایات و بلوکات پیرامون آن طبق نوشتهٔ حافظ ابرو در عصر تیموری عبارت بوده‌اند از: «ولایات اسفراین، جاجرم، شقان (شوقان)

۱. Aladagh: آلاداغ یا آله‌داغ واژه‌ای ترکی است و نام کوه‌های «بتلیس» و «مراش» در شمال شرق دریای وان در کردستان ترکیه کنونی است؛ و از سوی اقوام ترک عثمانی به این نام خوانده می‌شده‌است؛ آلاداغ را «آله‌تاق» نیز نوشته‌اند. کردها این نام را با خود از آن دیار به خراسان آوردند (ریزی، ۱۳۳۶، ج ۱، صص ۴۸۳-۴۸۷).

۲. Clan: ایل در جامعهٔ عشایر ایران عبارت است از اتحادیه‌ای سیاسی متشکل از تیره‌ها و طوایف عشایری که به اتکای وابستگی‌های خویشاوندی (نسبی، سببی) و یا بنابه مصالح و ضرورت‌های سیاسی و اجتماعی در برههٔ زمانی خاص (آرمانی) باهم متحد می‌شوند و ایل را تشکیل می‌دهند. ایلات معمولاً سرزمین و قلمرویی خاص خود دارند و تحت رهبری و مدیریت شخصی یا سمت ایل‌خان یا ایل‌ببگی اداره می‌شوند (تکمیل همایون و بلوک‌باشی، ۱۳۸۱، صص ۸-۱۵).



و جورید (جربت)، سملغان (سملقان) و جرمان، بارز و نسا» (حافظ ابرو، ۱۳۷۰، صص ۷۰-۷۱). براساس نوشته‌های سند سال ۱۱۱۱ق و اعتمادالسلطنه در مطلع‌الشمس، این ولایت در عهد شاه‌سلطان‌حسین به‌عنوان «من اعمال ولایت گرایلی» معروف بوده است. در سال ۹۰۷ق بعد از تاج‌گذاری شاه‌اسماعیل اول در تبریز و رسمی شدن مذهب شیعه در ایران، عثمانی‌ها از غرب ایران را تهدید کردند و همان زمان از یک‌ها نیز از شرق در پی حمله به خراسان برآمدند و به این منطقه دست یافتند. شاه‌عباس اول پس از اینکه به سلطنت رسید برای حفظ مرزهای شمال شرقی ایران در صدد برآمد تا کردها را به خراسان انتقال دهد و چهل هزار خانوار کرد را از مرزهای غربی به این ناحیه کوچاند. با استقرار کردها در شمال خراسان دوره‌ای جدید از تاریخ این ایالت آغاز شد. آنان در منطقه دُرُون^۱ در غرب عشق‌آباد و در موازات جلگه آخال اسکان داده شدند. چون این طوایف شیعی مذهب بودند، طبعاً تمایل داشتند تا از تجاوز طوایف و اقوام سنی مذهب به مرزهای ایران جلوگیری کنند. در سال‌های آخر سلطنت شاه‌عباس حکومت و ریاست کردهای خراسان به یوسف سلطان قورچی‌باشی واگذار شد. حکومت کردها بعد از یوسف سلطان به ایل زعفرانلو رسید؛ ولی ایل شادلو هم چنان تحت ریاست اولاد یوسف سلطان باقی ماند (سهام‌الدوله بجنوردی، ۱۳۷۴، ص ۱۴).

۱. (Doron): یکی از شهرهای دوره اسلامی واقع در ۹۰ کیلومتری غرب عشق‌آباد پایتخت ترکستان است (سیدی، ۱۳۸۳، ص ۲۳۰).
۲. مَعْقِل: پناهگاه؛ کوه بلند؛ قلعه نظامی.
۳. یورت: مسکن؛ منزل؛ چراگاه ایلات و عشایر.

4. Chameshazak

۵. Tribe: طایفه در جامعه عشایری ایران عبارت است از واحدی اجتماعی-سیاسی متشکل از چند تیره عشایر (در عربی حموله) که در سلسله‌مراتب رده‌های ایلی، مهم‌ترین و مشخص‌ترین رده به‌شمار می‌رود. در سلسله‌مراتب اجتماعی عشایر ایران، اکثر طوایف بین ایل و تیره (حموله) قرار می‌گیرند ولی طوایفی نیز وجود دارند که به هیچ ایلی وابسته نیستند و طایفه مستقل نامیده می‌شوند. طایفه یک سازمان اجتماعی-سیاسی دارای ساختار رده‌بندی است. آنان ممکن است یک‌جانشین، کوچنده کامل و یا نیمه‌کوچنده باشند. یک طایفه چنانچه سازمان سیاسی و اجتماعی خود را حفظ کند کوچنده یا ساکن باشد فرقی نمی‌کند. بازم «طایفه» محسوب می‌شود. طایفه دراصل زیرمجموعه ایلی است که غالباً باهم خویشاوندی دور یا نزدیک دارند و در چند نسل پیش به نیا مشترک می‌رسند (تکمیل همایون و بلوک‌باشی، ۱۳۸۸، صص ۱۵۰-۸).

حضور کردن مهاجر در دره آخال باعث شد که حملات ازبکان تا حد زیادی فروکش کند. ولی در اواخر عهد صفوی و به‌ویژه در دوران سلطنت شاه‌سلطان‌حسین به‌علت ضعف دولت صفوی، امور کشور مختل شد و حملات ازبکان و ترکمانان اورگنجی و بخارایی به خراسان شدت گرفت و امان را از کردهای آخال‌نشین گرفت (متولی حقیقی، ۱۳۸۷، ص ۱۳۵). اعتمادالسلطنه در این باره می‌نویسد: «در [دوران] سلطنت شاه‌سلطان‌حسین که امور دولت مختل شد، اکراد آخال‌نشین از تاخت‌وتاز اورگنجی و بخارایی شوریده، روی به کوه و مَعْقِل‌های^۲ سخت گذاشتند و آن زمان ولایت قوچان و شیروان و بجنورد و سملقان ساکن [مسکن] طوایف گرایلی بود. اکراد برای این که یورتی^۳ به‌جهت خود به‌دست آورند، بنای زدو خورد با طایفه گرایلی [را] گذاشتند و در اندک‌زمانی آن‌ها را از محلات مزبور خارج ساختند. قراخان پسر محراب‌بیگ بن شاه‌قلی سلطان که وکیل اکراد چَمَشْگَزْک^۴ و در معنی ایل‌خانی این طایفه^۵ بود در این نواحی استیلا یافت و شیروان را یورت قرار داده و تمام چهل هزار خانواده اکراد چَمَشْگَزْک را که زعفرانلو و شادلو و کاوانلو و عمارلو و قراچورلو باشند در یورت‌های قوچان و شیروان و بجنورد و مضافات ساکن ساخت؛ چنان‌که از چناران سفلی تا سملقان یورت شادلو شد» (اعتمادالسلطنه، ۱۳۷۳، ج ۱، ص ۱۵۷).

میرزا محمد حسین مستوفی در عهد شاه‌سلطان‌حسین می‌نویسد: «طایفه چهارم را

دوانلو [دیرانلو^۱] گویند. سردار آن‌ها اسکندرخان نام دارد. به قدر دو لک^۲ و بیست هزار خانوار آن‌ها را تخمین نموده‌اند. قلعه مجریک در تصرف اسکندرخان است. ایل مذکور، از مجریک تا نواحی جاجرم بیلاق و قشلاق می‌نمایند» (مستوفی، ۱۳۵۳، ص ۳۹۶).

پس از ورود کردها به خراسان، رشته‌کوه خروس محل اسکان کردهای قراچورلو و شادلو شد. قراچورلوها [و شادلوها] که قبلاً در شمال شرق دریچه وان در کشور عثمانی و در کوهپایه‌های آلاداغ [از شاخه‌های رشته‌کوه آرات] آن سرزمین می‌زیستند، به یادگار آن‌جا نام کوه خروس را به آله‌داغ یا آلاداغ تغییر دادند (توحیدی، ۱۳۷۴، ص ۷۸). در عمده منابع عصر افشار بارها از عنوان «ولایت آلاداغ»، بلوکات آلاداغ، جبل‌الاکراد آلاداغ و... یاد شده‌است (مروی، ۱۳۶۹، ج ۱ و ج ۲، صص ۱۰۴-۱۰۸ و ۸۸۷؛ استرآبادی، ۱۳۶۸، صص ۱۱۱-۱۱۲ و ۱۸۳ و ۳۲۳ و ۴۶۶).

مک گرگر این سرزمین را مسکن طوایف ایل شادلو آورده‌است: «قلمروش از آبادی‌های سملقان و مانه در کنار اترک تا جاجرم و اسفراین گسترده‌است. از شرق به غرب حدود نود مایل و از شمال به جنوب پنجاه مایل است... دوسوم آن کردهای شادلو هستند که نواحی بین ارتفاعات [آلاداغ] را اشغال کرده‌اند» (مک گرگر، ۱۳۶۸، ج ۲، ص ۱۳۸).

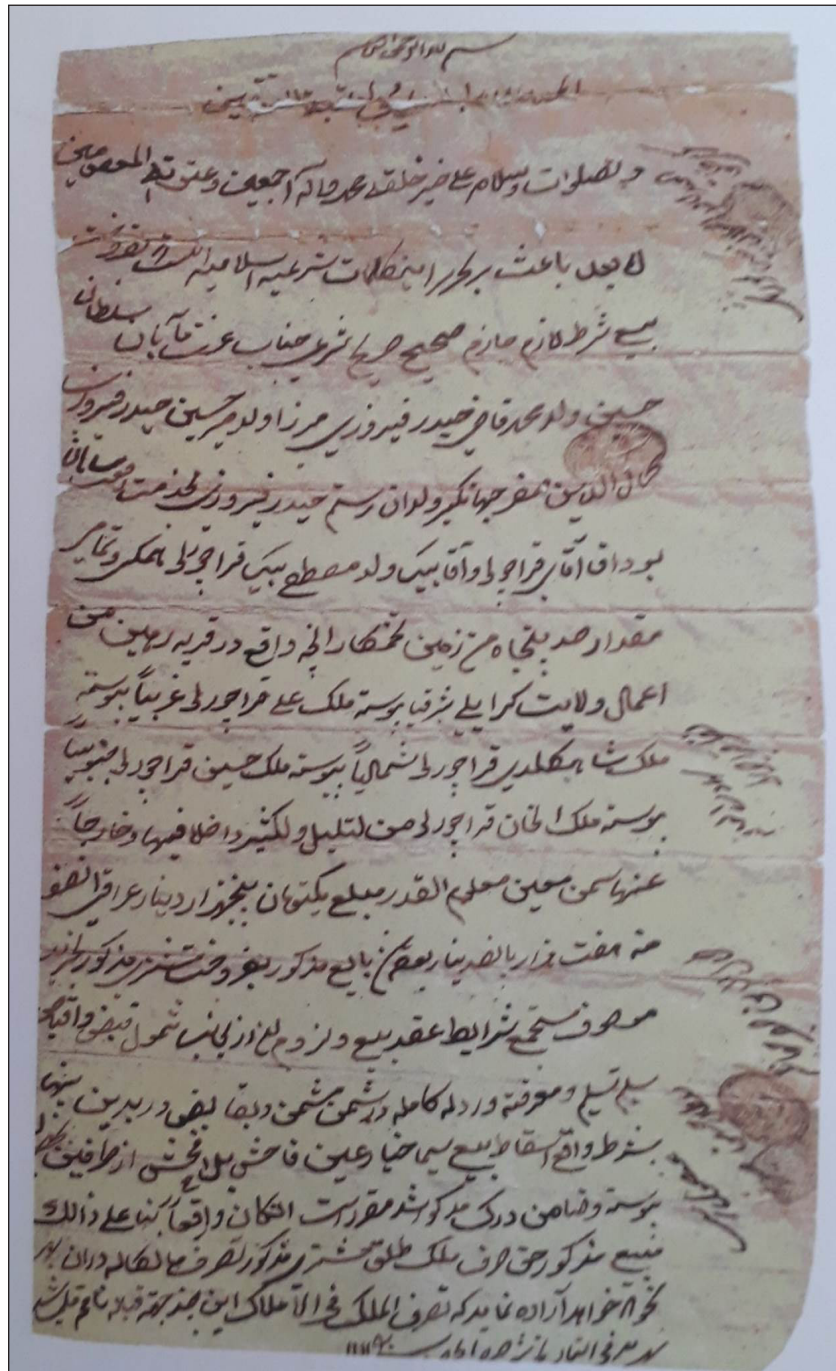
اعتمادالسلطنه مرکز این ولایت را بجنورد می‌نویسد: «که در تواریخ «بزنجرد» مضبوط است و دولی‌خان دوم آن را در حدود نیمه دوم قرن دوازده قمری در شمال غربی بقایای جرمغان بنا کرد و آن را بجنورد نامید. بجنورد در سمت شمال کوه البرز و در فاصله دو سلسله این کوه واقع است؛ شعبه شمالی به نخجیرکوه موسوم است و شعبه جنوبی او به دو شعبه منشعب می‌شود [و] شعبه‌ای به آلاداغ و شعبه دیگر به سهلوک معروف است... خاک بجنورد که دوازده فرسنگ طول و هشت فرسنگ عرض دارد محدود است از سمت مشرق به خاک قوچان و از مغرب به دشتی بایر و غیرمسکون مابین گرگان و بجنورد... و [از] سمت شمال [به] صحرای اتک و [از] سمت جنوب به جاجرم و اسفراین» (اعتمادالسلطنه، ۱۳۶۷، ج ۱، ص ۲۷۱).

۳. اسناد موجود درباره موقعیت جغرافیایی ایل شادلو و طوایف ساکن در ولایت آلاداغ:

باتوجه به اسناد موجود، طوایف ایل شادلو و دیگر طوایف مستقر در «ولایت آلاداغ»، در اواخر عصر صفوی به مرور در این منطقه مستقر شده‌اند و سپس آبادی‌هایی مانند بزنجرد، گرم‌خان، دوراقانلو، اسفیدان، بازاره و... را ایجاد کرده‌اند.

۱. Diranlou: شادلو دراصل دیرانلو است (قاجار، ۱۳۰۶ ق، ص ۹۹).
۲. لک: صد هزار

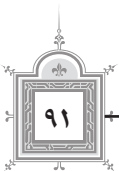




تصویر ۱

موقعیت و استقرار کردهای قراچورلو در ولایت گرازی (آلداغ بعدی) در اواخر عصر صفوی (سند سال ۱۱۱۱ قمری: کتاب خانه شخصی علی رحمتی).

سندی است مربوط به سال ۱۱۱۱ق که به موجب آن، سلطان حسین ولد محمد قاضی حیدر



فیروزی، میرزا ولد میرحسین حیدر فیروزی، کمال‌الدین، صفر و جهانگیر ولدان رستم حیدر فیروزی، مقدار یک‌صد و پنجاه من زمین تخم‌کار واقع در قریه رهین (رئین) من اعمال ولایت گرایلی [را] به مبلغ یک تومان [و] پنج هزار دینار عراقی النصف فی هفت هزار و پانصد دینار بوده بفروختند به بوداق‌آقای قراچورلو و آقابیگ ولدان مصطفی بیگ قراچورلو، که شرقاً پیوسته به ملک حسین قراچورلو و جنوباً پیوسته به ملک آل‌خان قراچورلو است.

در روی سند چهار مهر کوچک بیضی‌شکل وجود دارد که خوانا نیست و نام‌های سلطان حسین فیروزی، کمال‌الدین، صفر، جهانگیر فیروزی، نظر قراچورلو، تمورتاش از ایل قراچورلو، طوایف فیروزی و تمورتاش، از سه قوم کرد، تات و ترک آمده است (سند سال ۱۱۱۱ قمری: کتاب‌خانه شخصی رحمتی).

تصویر ۲ مربوط به سال ۱۱۲۲ق که به موجب آن، نظر آقا ولد شادلو، قمرعلی گکو و مرتضی ولد حسین علی قاشکانلو یک قطعه بیلاق از توابع نشین دره^۱، سوای چهاریک سهم رضاقلی، با یک درخت جوز من اعمال ولایت اسفراین را به مبلغ یک تومان و نیم دینار فروخته‌اند به رفعت‌پناه جهانگیر آقا و پیرعلی آقای قالانلو (قولانلو)، که از شرق به بیلاق جهانگیر آقای میلانلو، از جنوب پیوسته به بیلاق طاهر شادلو، از غرب به شاه‌راه عام بیدر (بیدواز^۲) و از شمال به بیلاق توحیدخان متصل است.

در روی سند دو مهر کوچک بیضی‌شکل وجود دارد به نام‌های عبده شادلو، عبده عبدالکریم و نام نوزده نفر از شهود با پسوند نام ایلات و طوایف شادلو، میلانلو، قاشکانلو (قاچکانلو)، قولانلو، خبوشانی، سويدانلو و اردوغانی از طوایف ایل شادلو و زعفرانلو آمده است (سند سال ۱۱۲۲ قمری: کتاب‌خانه شخصی حیدر گواهی).

۱. Rein: نام یکی از روستاهای بخش مرکزی شهرستان بجنورد (رحمتی، ۱۳۹۴، ص ۲۱۷).
۲. Neshin Darreh: نام یکی از روستاهای بخش مرکزی شهرستان بجنورد (رحمتی، ۱۳۹۴، ص ۲۱۷).
۳. Bidvaz: نام یکی از روستاهای بخش مرکزی شهرستان اسفراین (رحمتی، ۱۳۹۴، ص ۱۱۵).



هو القناع العلی

بسم الله الرحمن الرحیم الحمد لله رب العالمین والصلوة والسلام علی محمد وعلی آل محمد
 ما فرشته نام بره کاتوق نظر آن دلشکوه و قمر علی کوه در سفر تفریحی به این مکان
 مؤلفه و دیگر که در آن وقت تصرف آنه نموده باشند الا ایام السیاحه که در آن وقت
 توابع سفین دره با کورفت جوز من اعلا ولایت اسفراین بنوع مکران و نصف آنرا که نصف
 میدان کجاست نفت تا به کرا در حاله در عالم به هر چه ابره که اندر شرقی میست قصبه ایست
 میست قصبه کاه شکوه که سنم غریبا کله در عالم به هر چه ابره که اندر شرقی میست قصبه ایست
 بزوجه و مشرفش با کوه که در به است و فرزند صید میسر و فرزند آن کوه میست و به
 در کوه هر چه امید و غنم با نام او کوه در مجلس از این مشرف و اهل آنجا که در آن زمان
 در آنجا سینه لرزه لقطه بلیقه قمر مشرف و مشرفش را به در فرزند مشرفش را که
 غزالد و کاف ذالک قمر مشرفش را به در فرزند مشرفش را که

۱۲۲

تصویر ۲

موقعیت و استقرار طویف ایل شادلو و زعفرانلو در اسفراین از توابع ولایت آلاذغ در اواخر عصر صفوی (سند سال ۱۱۲۲ قمری: کتاب خانه شخصی حیدر گواهی).





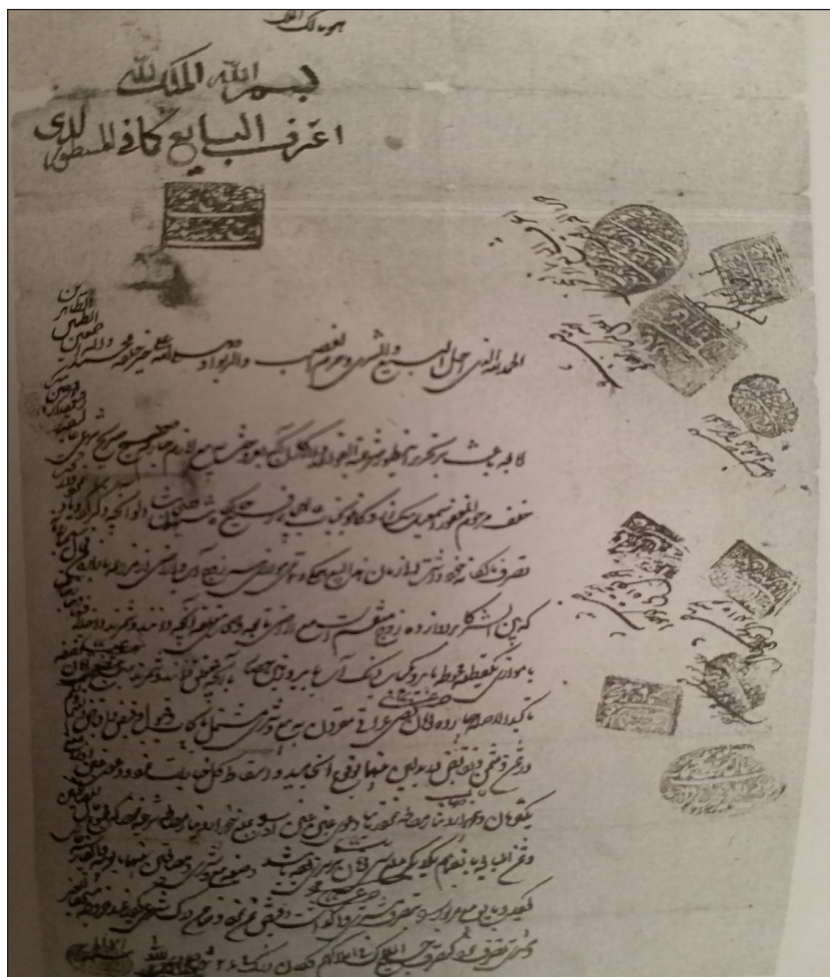
تصویر ۳

موقعیت طایفه شیخوانلو در قلعهٔ اسفیدان، بلوک مانه از توابع ولایت آلاذغ (سند سال ۱۱۵۸ قمری: کتاب‌خانهٔ شخصی علی‌رحمتی).

تصویر ۳ مربوط به سال ۱۱۵۸ ق عصر نادرشاه که به موجب آن رفعت پناهان [ناخوانا] و جعفر و مظفر ولدان رضاقلی شیخوانلو [ناخوانا] همگی و تمامی یک فرد زمین آب اراضی... مزرعهٔ اسفیدان 'من اعمال الکای مانه [را] از ملا آقا حسین و امرخان ولدان حیدر خلیفهٔ شیخوانلو به مبلغ چهار تومان و پنج هزار دینار عراقی خریده‌اند.

در روی سند سه مهر کوچک بیضی شکل و یک مهر مربع شکل وجود دارد که خوانا نیست و اسامی سه نفر از شهود به نام‌های ببرخان شیخوانلو، خاندان علی بیگ شیخوانلو و مشهدقلی بیگ شیخوانلو نوشته شده است (سند سال ۱۱۵۸ قمری: کتاب‌خانهٔ شخصی علی رحمتی).

۱. Esfidan: نام یکی از روستاهای بخش مانه از شهرستان مانه و سملقان (رحمتی، ۱۳۹۴، ص ۷۱).
۲. Maneh: یکی از بخش‌های شهرستان مانه و سملقان در استان خراسان شمالی (رحمتی، ۱۳۹۴، ص ۱۰).



تصویر ۴

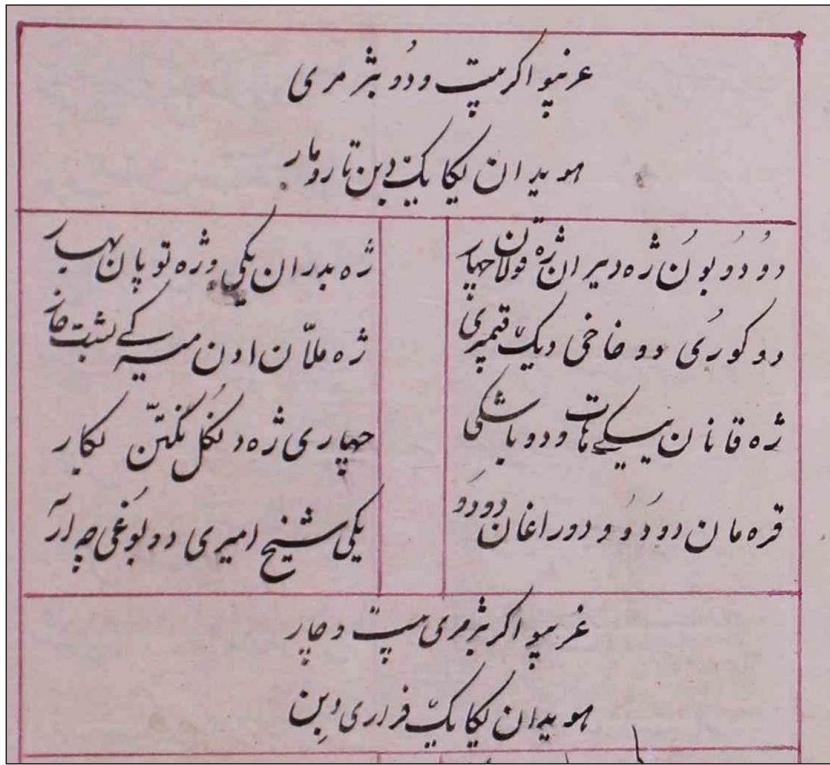
موقعیت ایل شادلو و طوایف زردکانلو و
رمضانلو در قلعه بازاره، بلوک مانه از توابع
آلداغ (سند سال ۱۱۷۱ قمری: کتاب خانه
شخصی کلیم الله توحیدی).

تصویر ۴ مربوط به سال ۱۱۷۱ ق در عصر شاهرخ افشار که به موجب این سند شیدقلی خان شادلو والی آلداغ در عصر نادرشاه و از سرداران مهم نادرشاه، همگی سه زوج آب و مراتع مزرعه بازاره از محال سمار^۲ و مانه را از محمدحسین بیگ فرزند مرحوم اسماعیل بیگ زردکانلو به مبلغ بیست و هشت تومان خریده است.

در روی سند چهار مهر بیضی شکل و شش مهر مربع و یک مهر گرد وجود دارد و اسامی شش تن از شهود نوشته شده است؛ که تنها نام دو تن از آنها به نام‌های اسمعیل بیگ رمضانلو و محمدتقی آقای کدخدا خواناست. در این سند نام ایل شادلو و طوایف زردکانلو و رمضانلو از اقوام کرد ساکن در قلعه بازاره از محال سمار مانه آمده است (سند سال ۱۱۷۱ قمری: کتاب خانه شخصی کلیم الله توحیدی).

۱. Bazare: نام یکی از روستاهای بخش مانه از شهرستان مانه و سملقان (رحمتی، ۱۳۹۴، ص ۹۲).

۲. Semar: یکی از رودخانه‌هایی است که از کوه‌های شمال خراسان سرچشمه می‌گیرد و وارد کشور ترکمنستان می‌شود و عموماً سومبار خوانده می‌شود (سیدی، ۱۳۸۳، ص ۳۲۵).



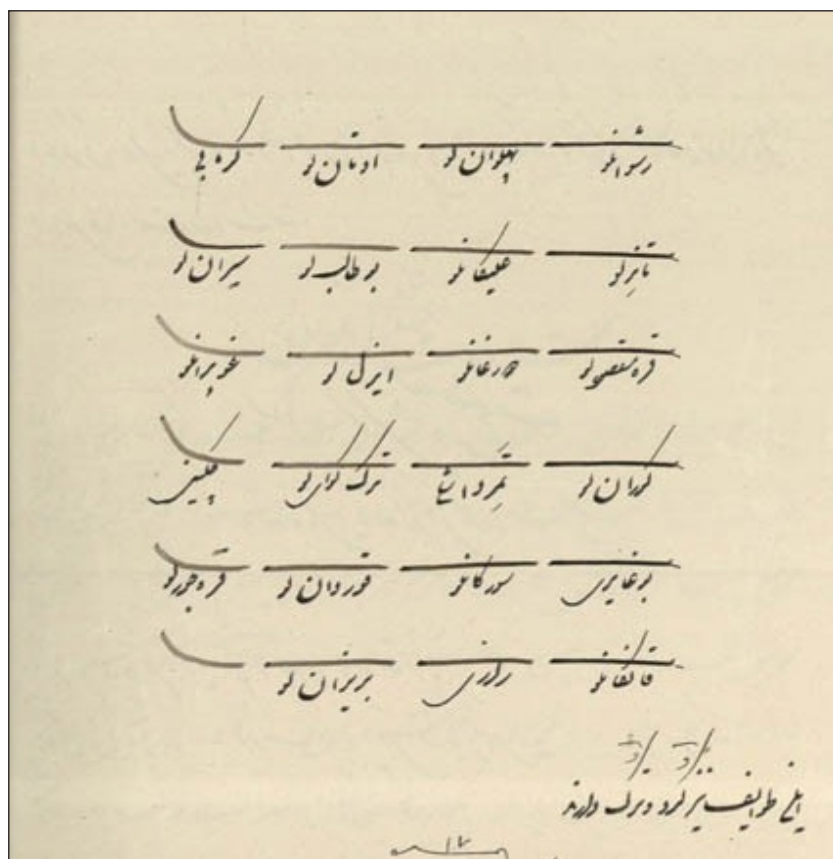
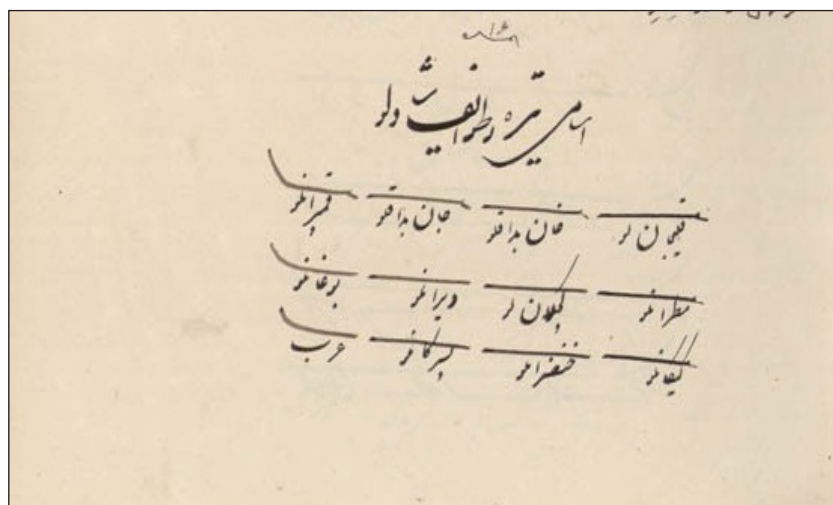
تصویر ۵

ایلات و طوایف ساکن در ولایت آلاداغ، در ابیات ابن غریب (ابن غریب، ۱۱۸۰ قمری، کتاب خانه شخصی امرالله صفری).

ابیات کردی دیوان ابن غریب، از لحاظ مردم شناسی تاریخی بسیار اهمیت دارد. ابن غریب در بعضی از اشعار کردی اش از سه قوم کرد، ترک و تات نام برده است و این نشان می دهد که این طوایف سه گانه در آن عصر، در «ولایت آلاداغ» سکونت داشته اند. ابن غریب ضمن اشاره به سکونت ایل های شادلو، کاوانلو، زاخوری و بادلانلو (ابن غریب، ۱۱۸۰ ق، برگ ۵۰) در «ولایت آلاداغ» از پانزده طایفه کرد نیز نام برده است.

۴. ترجمه بخشی از اشعار کردی مذکور

دو نفر دیرانلو و چهار نفر قولانلو، همراه با یک نفر از بدرانلو و چهار نفر از توپکانلو
دو نفر از کورانلو و دو نفر از خاخیانلو و یک نفر از قمبرانلو
همراه با مردی کوژپشت از ملوانلو
یک نفر از قانیکانلو و دو نفر از باشکانلو آمدند
همراه با چهار نفر از روستای دونگل، اما به کار نیامدند
دو نفر از قهرمانلو و دوراغانلو، همراه با یک نفر شیخ امیری و دو نفر از بوغانلو مانند
آتش (ابن غریب، ۱۱۸۰ ق، برگ ۱۴۱).



تصویر ۶

ایلات، طوایف و تیره‌های ساکن در بجنورد (ولایت آلاذغ)، در اثر منتخب‌الملک (منتخب‌الملک، ۱۳۱۴ قمری: کتاب‌خانه شخصی هادی بیدگی).

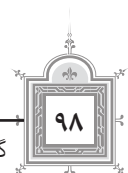
اثر تاریخی منتخب‌الملک از لحاظ تاریخی و جغرافیایی اهمیت دارد. او ضمن پرداختن به تاریخ کردهای خراسان، اطلاعاتی ارزشمند از ایلات، طوایف و آبادی‌های «ولایت آلاداغ» به ما می‌دهد و اسامی ۳۵ طایفه ساکن در ولایت بجنورد را که کرد، ترک، تات و عرب بوده‌اند آورده‌است و می‌نویسد: «[بجنورد از طوایف] قلیجانلو، خان‌بدافلو، جان‌بدافلو، قمپرانلو، مطرانلو، کچلانلو، دیرانلو، بوغانلو، کیکانلو، خنضرانلو، پسرکانلو، عرب، رشوانلو، پهلوانلو، اوتانلو، گرمابی، تانرلو، علیکانلو، بوطالبلو، سیرانلو، قره‌مقصودلو، دورغانلو، ایزلو، غوپرانلو، کورانلو، تمرداشلی، ترک‌گرایلو، چگینی، بوغایری (بغایری)، سورکانلو، قوردانلو، قره‌چورلو، فانکانلو، رازی و بریزانلو [تشکیل شده‌است]» (منتخب‌الملک، ۱۳۱۴ق، برگ ۱۶).

از ۳۵ طایفه مذکور ۲۸ طایفه کرد و از زیرشاخه‌های سه ایل شادلو، قراچورلو، و زعفرانلو هستند؛ ۵ طایفه از قوم ترک هستند و یک طایفه تات و یک طایفه عرب‌اند. الف- طوایف کرد عبارت‌اند از: «قلیچانلو، قمپرانلو، مطرانلو، دیرانلو، کچلانلو، بوغانلو، خنضرانلو، پسرکانلو، اوتانلو، تانیرانلو، علیکانلو، بوطالبلو، سیرانلو، دوراغانلو، ایزانلو، قوپرانلو، کورانلو، قانیکانلو، قره‌چورلو، خان‌بدافلو، جان‌بدافلو، سورکانلو، برزانلو، کیکانلو، رشوانلو، پهلوانلو، قوردانلو و چگینی» (رحمتی، ۱۳۹۶ب، صص ۹ و ۱۵۳ و ۲۳۷). ب- طوایف ترک عبارت‌اند از: «قره‌مقصودلو، تمرتاش، بغایری، گرایلی و گرمابی» (رحمتی، ۱۳۹۶الف، ص ۵۷).

ج- طوایف رازی و عرب هم از زیرشاخه‌های قوم تات و عرب هستند (رحمتی، ۱۳۹۶الف، ص ۱۳۵).

۵. والیان ایل شادلو: از سقوط اصفهان تا ظهور نادرقلی افشار

با حمله افغان‌ها به اصفهان و سقوط سلطنت شاه‌سلطان حسین صفوی، فرزند او بعد از فرار از اصفهان با عنوان شاه‌طهماسب دوم مدعی سلطنت ایران شد. شاه‌طهماسب در سال ۱۱۳۹ق به منظور جمع‌آوری سپاه، از غرب ایران روانه شرق ایران شد. شاه‌طهماسب در آن ایام شاه‌رود و بسطام را مرکز خود کرد. فتحعلی‌خان قاجار با نیروهایش در گرگان به شاه‌طهماسب پیوست و به مقام سپه‌سالاری سپاه طهماسب رسید؛ این دو سپس برای گردآوری نیروی بیشتر به خراسان روانه شدند (بامداد، ۱۳۷۱، ج ۶، ص ۲۷۹) و از راه اسفراین به خبوشان رفتند (استرآبادی، ۱۳۶۶، ص ۷۲۶). نجف‌قلی‌خان شادلو حاکم اسفراین و بجنورد نیز با نیروهای خود به اردوی شاه‌طهماسب پیوست (بامداد، ۱۳۷۱، ج ۶، ص ۲۷۹). خان قاجار که نجف‌قلی‌خان را تهدیدی برای موفقیت خود می‌دید بر آن شد تا زهرچشمی به او نشان دهد. او از شاه‌طهماسب خواست که خان شادلو به اتفاق



ایل خود به تنهایی بر سر مشهد شتافته، با ملک [محمود] هنگامه جنگ گرم کند تا کوبه شاهی گرم تکوپو گشته وارد شود (استرآبادی، ۱۳۳۸، ص ۲۸۰). نجف‌قلی خان که توان این نبرد را در خود نمی‌دید از پذیرش این مأموریت خودداری کرد (توحیدی، ۱۳۷۱، ج ۱، ص ۷۲). این تمرد بهانه لازم را به خان قاجار داد تا فرمان قتل نجف‌قلی خان شادلو را از شاه‌طهماسب بگیرد. با ظهور نادر و رقابت او با فتح‌علی خان قاجار، کردها متوجه نادر شدند (بامداد، ۱۳۷۱، ج ۶، ص ۲۸۰). با تلاش نادر فتح‌علی خان قاجار در مشهد به قتل رسید. شاه‌طهماسب که از اتحاد کردها با نادر نگران بود، بر آن شد تا از کردهای قوچان و بجنورد دل‌جویی کند. او در این راستا ضمن خواستگاری از دختر سام‌بیگ چمشگزک وکیل کردهای خراسان، فرماندهی سپاه خود را به جعفرقلی خان شادلو وعده داد. نادر که خواستگاری شاه صفوی از دختر سام‌بیگ را اقدامی علیه خود تلقی می‌کرد، اردوی طهماسب را با خشم تمام ترک گفت. این اقدام نادر واکنش جعفرقلی خان شادلو رئیس ایل شادلو را که در اردو حاضر بود به دنبال داشت. جعفرقلی خان با حمله به نادر و سپاهیاناش قصد داشت تا کار او را یکسره کند، ولی در جریان حمله، خودش تیر خورد و کشته شد (میمندی‌نژاد، ۱۳۷۴، ص ۱۸۸).

۶. نقش والیان ایل شادلو و طوایف ولایت آلاداغ در حکومت نادرشاه افشار

پس از کشته شدن جعفرقلی خان شادلو، شاه‌وردی خان شیخ‌انلو و متحدانش به نادر نامه‌ای نوشتند و نظر او را جویا شدند. پاسخ نادر این بود که می‌خواهد با خواهر محمدحسین خان زعفرانلو رئیس ایل چمشگزک پیوند ازدواج ببندد. او افزود که امیدوار است نیروهایش و قوای آن‌ها [قوای شاه‌وردی خان شیخ‌انلو و محمدحسین خان زعفرانلو] باهم متحد و یگانه شوند (اوری و هامبلی و ملویل، ۱۳۹۱، ج ۷، ص ۴۱). طوایف کرد از در صلح درآمدند و نمایندگان خود را برای مذاکره، قرار صلح و اتحاد نزد نادر فرستادند (مروی، ۱۳۶۹، ج ۱، ص ۱۲۴). نادر پس از اینکه خوانین و طوایف کرد را تحت فرمان خود درآورد، شاه‌طهماسب را به مشهد برگردانید و با سپاه خود به مشهد مراجعت کرد و برای مراسم خواستگاری از دختر سام‌خان زعفرانلو که وکیل کردهای خراسان بود بزرگان ایل افشار را با هدایای بسیار به قوچان فرستاد. محمدحسین خان از هیئت اعزامی نادر به گرمی استقبال کرد و خواهر خود را با جلال و عزت و جهیزیه شاهانه از قبیل یک‌صد و پنجاه نفر کنیز خوش‌منظر، پنجاه نفر غلام، یک‌هزار و دویست رأس اسب و یک‌صد و بیست هزار گوسفند و چهارصد شتر که بار تمام آن‌ها اسباب و لوازم زندگی گران‌قیمت خواهرش بود، همراه محمدرضاخان، حاتم‌بیگ و شیدقلی سلطان [شادلو] از بزرگان طوایف کرد، به



مشهد روانه ساخت (مروی، ۱۳۶۹، ج ۱، ص ۱۲۴).

نادر بلافاصله از این وصلت بهره‌برداری کرد و ضمن ایجاد اتحاد با ایلات بزرگ کرد منطقه شمالی خراسان سه هزار نفر از افراد رزمنده طوایف کرد را به سپاه خود ملحق کرد (میرنیا، ۱۳۶۵، ص ۳۴). نادرقلی افشار، ریاست ایل شادلو و حکمرانی «ولایت آلاداغ» و بلوکات تابع را [هم] به شیدقلی خان (شیدقلی خان) شادلو برادر جعفرقلی خان شادلوئی مقتول واگذار کرد (رحمتی، ۱۳۷۹، ص ۹۰).

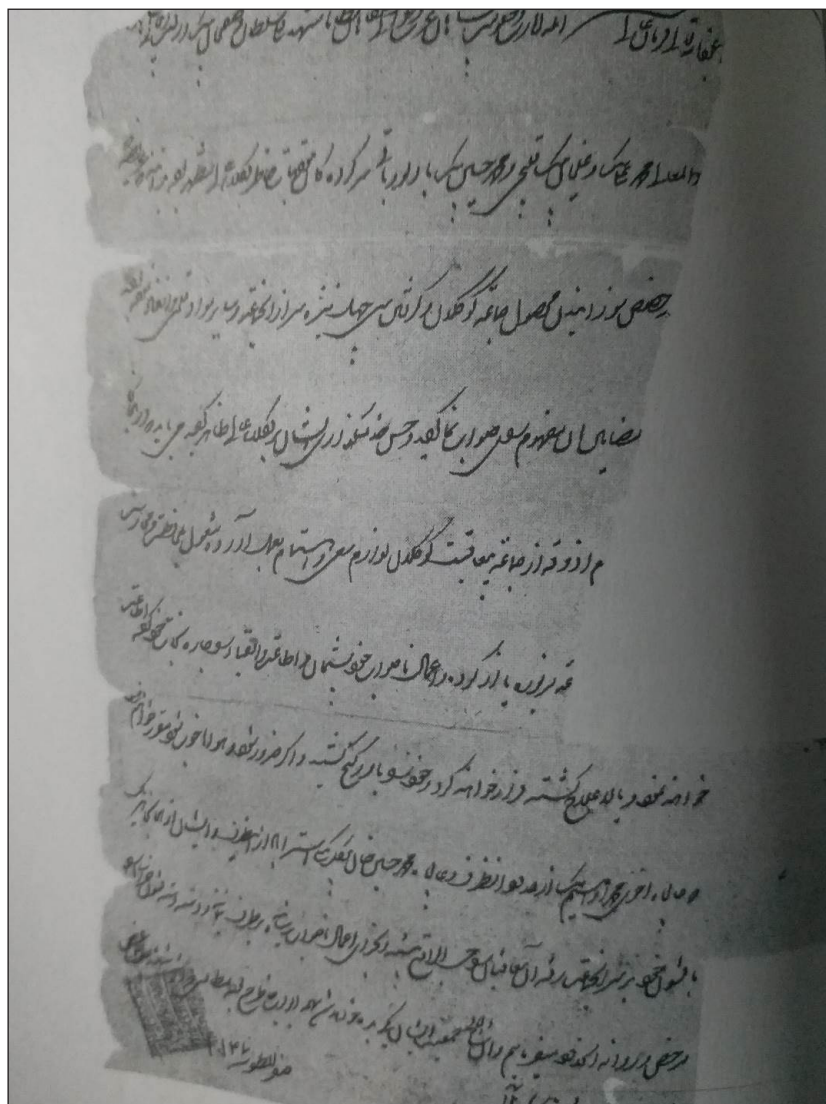
در سال ۱۱۴۰ق در نخستین جنگ نادر با افغان‌ها در سنگان خواف، نادر، شیدقلی خان شادلو را به‌عنوان فرمانده میمنه ارتش ایران تعیین کرد (توحیدی، ۱۳۸۴، ص ۳۵). در سال ۱۱۴۲ق پس از پیروزی ارتش ایران در جنگ مهمان‌دوست علیه اشرف افغان در نزدیکی دامغان، سران ایلات خراسان از جمله شیدقلی خان شادلو مورد شفقت نادر قرار گرفتند (مروی، ۱۳۶۹، ج ۱، ص ۱۱۲).

در سال ۱۱۴۵ق در نبرد ارتش ایران با سپاه عثمانی به رهبری کوه‌بیگی، باباخان چاپشلو، شیدقلی سلطان شادلو و رضاقلی خان کوچ‌بینگلو در رأس ارتش نادر بودند که به پیروزی ایران انجامید (استرآبادی، ۱۳۳۸، ص ۱۹۸).

در سال ۱۱۴۷ق با تهدید حمله ازبکان و ترکمنان به خراسان، نادرقلی، شیدقلی خان را مأمور کرد تا آنان را دفع کند. استرآبادی می‌نویسد: «در سال ۱۱۴۷ق که نادر در نبرد با عثمانی‌ها در قفقاز مشغول بود، ایلبارس خان والی خوارزم حسین وکیل یموت را با سه هزار نفر از ترکمن‌ها به تاخت‌وتاز به خراسان مأمور کرد؛ این نیروها به دو گروه تقسیم شدند، گروهی به سمت جلگه مانه و گروه دیگر به سمت آلاداغ و سملقان - که مسکن طوایف کرد بود - حمله کردند. غارت و چپاول این عده باعث شد تا حکام منطقه با جمع‌آوری نیرو در غیاب نادر به جنگ ترکمن‌ها بروند و عده زیادی از آن‌ها را بکشند و اسیر کنند» (استرآبادی، ۱۳۳۸، ص ۲۴۸).

۱. میمنه: جناح‌چپ؛ درمقابل میسر: جناح راست.





تصویر ۷

فرمان نادرشاه به خوانین ایل شادلو در
تنبیه ترکمنان گولگان (سند سال ۱۱۴۷
قمری: کتابخانه شخصی کلیم الله
توحیدی).

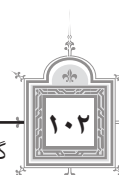
در این سند، نادرقلی افشار به مناسبت پیروزی خوانین خراسان بر ترکمنان یموت و گولگان، فرمانی را از گنجه خطاب به شیدقلی خان و دیگر خوانین خراسان صادر کرد و از بابت ترکمانان، آنان را مورد عنایت و شفقت خود قرار داد: «أعوذ بالله تعالی. فرمان عالی شد آنکه: امارت و حکومت پناهان و عوالی دستگاهان نظاماً شهدقلی سلطان و صفی خان بیگ (کلمه ای ناخوانا) و المعالی محمدعلی بیگ و علی خان بیگ قلیچی و محمدحسین بیگ

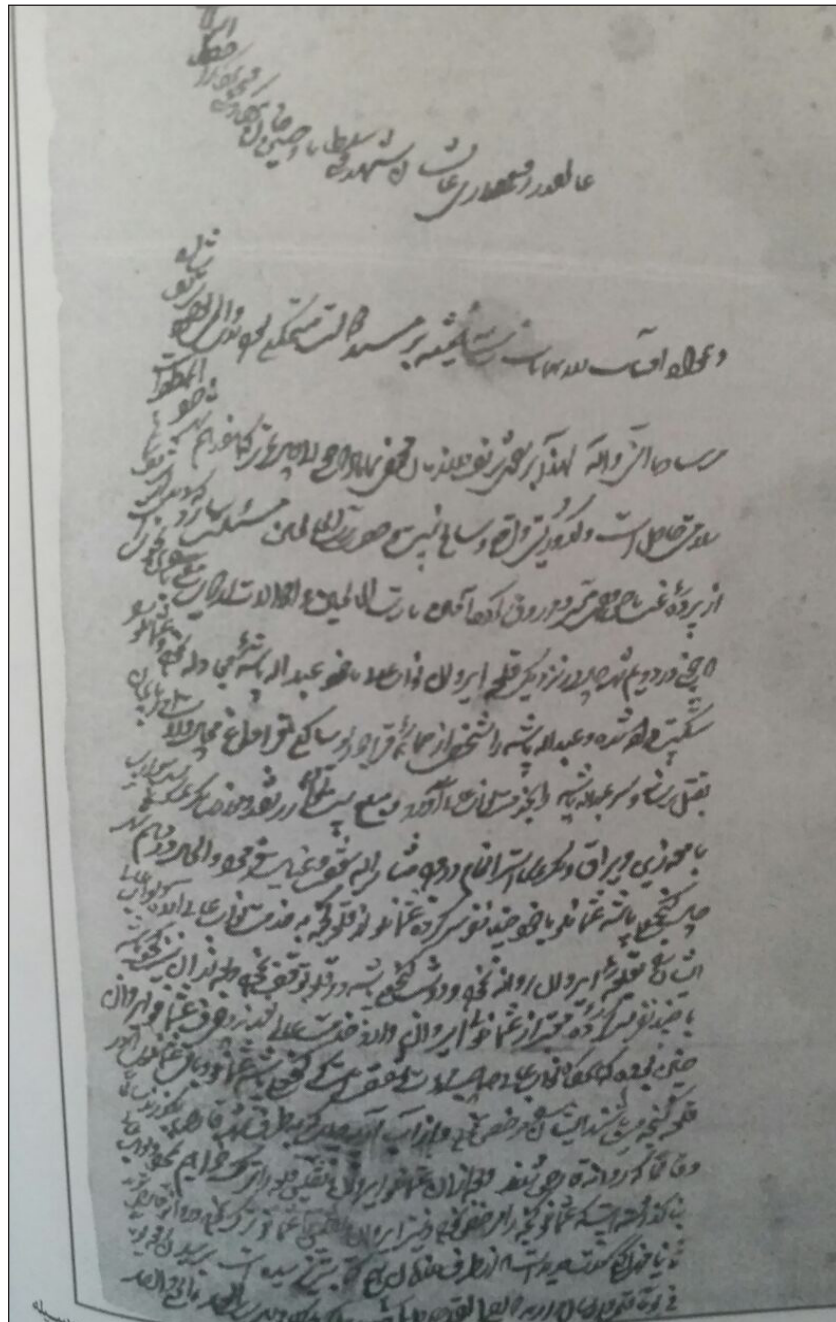


بادلو و باقی سرکردگان متوجهاتِ خاطر و کلای عالی مستظهر بوده بدانند که عریضه‌ای که درخصوص سوزانیدن محصول جماعت [ترکمانان یموت و] گوگلان و گرفتن سی‌چهل نیزه سر از آن جماعت و سایر موارد قلمی و انفاذ نموده بودید... مضامین آن مفهوم رأی صواب‌نما گردید و حُسن خدمتگزاری ایشان به وکلای عالی ظاهر گردید. می‌باید که در همان‌جا... آذوقه از جماعت بی‌عاقبت گوگلان لوازم سعی و اهتمام به‌عمل آورده و مشغول به محافظت و محارست [شوند]. جماعه مزبوره یا از کرده و اعمال ناصواب خود پشیمان و اطاعت و انقیاد را چاره نجات خود کرده اطاعت خواهند نمود و یا لاعلاج گشته فرار خواهند کرد و خود را به اورگنج کشیده و اگر ضرور شود و هوا هم خوب بشود، مقرر خواهیم نمود که عالی‌جاه اخوی محمدابراهیم‌بیگ از حدود آن طرف و عالی‌جاه محمدحسین‌خان بیگلربیگی استرآباد از این طرف و ایشان [شیدقلی سلطان و...] هر یک با قشون خود بر سر آن جماعت رفته آن معاتبان را حسب‌الواقع تنبیه و به جزای اعمال ناصواب رسانیده برطرف نمایند و دسته‌دسته قشون خراسان را مرخص و روانه آن حدود می‌فرمائیم و ان‌شاءالله تعالی جمعیت ایشان [شیدقلی سلطان و دیگر خوانین خراسان] یکی به ده خواهد شد. به همه ابواب خاطر جمع بوده مطالبی که داشته باشند به‌معرض عرض درآورده در عهده شناسند. ۱۲ شهر صفرالمظفر ۱۱۴۷».

در این سند به نقش و جایگاه شیدقلی‌خان شادلو والی آلاداغ و چهار سردار کرد به‌نام‌های صفی‌خان‌بیگ، محمدعلی‌بیگ، علی‌خان‌بیگ قلیچی و محمدحسین‌بیگ بادلانلوی رباطی، در تنبیه ترکمنان گوگلان اشاره شده‌است (سند سال ۱۱۴۷ قمری: کتاب‌خانه شخصی کلیم‌الله توحیدی).

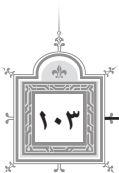
در همین سال محمدکاظم مروی نام برخی دیگر از سرداران ایلات و طوایف خراسان را که در جنگ ایروان شرکت داشته‌اند آورده‌است. در این نبرد عبدالله‌پاشا، سردار عثمانی به‌دست یکی از سرداران قراچورلو از کردهای توابع «ولایت آلاداغ»، به‌نام آقاسی‌بیگ ملقب به رستم ارتش ایران کشته می‌شود؛ در نتیجه این جنگ به پیروزی سپاه ایران انجامید (مروی، ۱۳۶۹، ج ۱، ص ۴۰۰).





تصویر ۸

نامه‌ای دربارهٔ نقش آقاسی بیگ کرد قراچورلو در قتل عبدالله پاشا سردار عثمانی، به شید قلی سلطان شادلو، حسین خان بیگ و فتح علی خان در صفر ۱۱۴۷ قمری (سند سال ۱۱۴۷ قمری: کتابخانه کیم‌الله حسینی شهرکهنه).



این سند، نامه‌ای است که به مناسبت تسخیر ایروان، گنجه و تفلیس و کشته شدن عبدالله پاشا به دست شخصی از جماعت قراچورلو (آقاسی بیگ ملقب به رستم بیگ قراچورلو)، و تسلیم شدن و آمدن گنج علی پاشا به حضور نادر، برای شهیدقلی سلطان شادلو والی آلاداغ، و حسین خان بیگ و فتح علی بیگ از خوانین «ولایت آلاداغ» نوشته شده است: «عالی قدر، رفیع مقداری عالی شأن شهیدقلی سلطان و حسین خان بیگ و فتح علی بیگ را حفظه الله تعالی؛ و نمودار آفتاب بلانهایات (؟) همیشه بر مسند دولت مستحکم بوده... لهنذا بر مقرر نویسانمان مخفی نماناد که چون الی حالِ تحریر که هفدهم شهر صفرالمظفر است سلامتی حاصل است و کدورتی واقع و سانح نیست، حضرت رب العالمین [را] مسألت دارد که دیدار به زودی‌ها از پرده... گردد آمین یا رب العالمین؛ و احوالات اردوی معلی بایّ نحوی این ست که در دویم شهر جاری در نزدیکی قلعه ایروان [نادر] با خود عبدالله پاشه مجادله نمود و عثمان‌لو را شکست داده و عبدالله پاشه را شخصی از جماعت قراچورلو ساکن قراچه داغ محال ولایت آذربایجان به قتل رساند و سر عبدالله پاشه را به خدمت نواب عالی آورد و مبلغ بیست تومان زر نقد و موازی یک رأس اسب سواری با همه زین و یراق و یک رأس استر انعام در وجهه مشارالیه شفقت و عنایت فرمود و الحال در دهم شهر جاری گنج علی پاشه عثمان‌لو با خود چند نفر سرکرده عثمان‌لو [را] از قلعه گنجه به خدمت نواب عالی آورده و نواب عالی ایشان را به قلعه ایروان روانه نمود و دو شب گنج علی پاشه در قلعه توقف نمود و بعد از آن نیز گنج علی پاشا با چند نفر سرکرده معتبر از عثمان‌لوی ایروان وارد خدمت عالی بودند و حرف عثمان‌لوی ایروان چنین بود که ... گنج علی پاشه عثمان‌لو و باقی عثمان‌لویی که در قلعه گنجه می‌باشند، ایشان را مرخص نموده و از آب آرپه‌چای که به طرف شهر قارص بگذرند سالم و غانماً که روانه قارص شوند و بعد از آن عثمان‌لو ایروان و تفلیس قلعه را ترک خواهیم نمود و نواب عالی بنا گذاشته است که عثمان‌لو گنجه را مرخص نموده و نیز ایروان و تفلیس را عثمان‌لو ترک نموده و روانه قارص شوند. ثانیاً... مدت مدید است که از طرف ملازمان هیچ کتابتی نرسیده است. برسیدند... بر یومافی یوماً قلمی و ارسالی دارند که... خاطر گردد. باقی... بکام...».

در پشت سند دو مهر کوچک مربع وجود دارد که خوانا نیست و احتمالاً مربوط به نویسنده و شخص صاحب‌مقام دیگری است. در گوشه سند نوشته شده است که هرچقدر بفرستید گله نباشد (سند سال ۱۱۴۷ قمری: کتاب‌خانه شخصی کلیم‌الله حسینی شهر کهنه). در سال ۱۱۵۱ ق در لشکرکشی نادرشاه به هندوستان، در جنگ کرنال آرایش جنگی ارتش ایران در چهار ستون بود که ستون چهارم گارد شاهی و کوهستانی‌های کلات و کردهای [خراسان] بودند (قدوسی، ۱۳۳۹، صص ۱۴۳-۱۴۴). نادرشاه در فتح‌نامه

۱. یومافی یوماً: روزبه‌روز.



هندوستان که از هند برای پسرش رضاقلی میرزا نایب‌السلطنه ارسال داشته‌است از شیدقلی سلطان شادلو به‌عنوان یکی از فرماندهان میسره^۱ ارتش ایران نام می‌برد (حدیث نادرشاهی، بی‌تا، ص ۱۱۱). نادرشاه در اواخر حکومتش سعی کرد از تقویت بیش از حد اشراف کرد و افشار خراسان اجتناب کند. او از خوانین ازبک و افغان که در قشون او نقش سرکردگی دسته‌های مربوط به خود را داشتند همه‌گونه حمایتی می‌کرد. او حتی نمایندگان مختلف اشراف نظامی قبایل ازبک و افغان را به مقام حکومت ایالات نیز منصوب می‌کرد (بوتکوف، ۱۸۶۹م، ج ۱، ص ۲۳۳). نادر در پایان سال ۱۱۵۹ق تعادل روحی خود را کاملاً از دست داده بود و از هیچ ظلم و ستمی برای گرفتن مالیات از مردم خودداری نمی‌کرد (توحیدی، ۱۳۸۴، صص ۸۲۱-۸۲۲). نویسندگان کتاب دولت نادرشاه افشار آورده‌اند: «نادرشاه مالیات سنگینی در حدود چهارصد ألف^۲ به چادر نشینان خوشان [و آلاداغ] بست» (اشرافیان و آرونوا، ۱۳۵۶، ص ۲۱۰). مروی نیز می‌نویسد: «محصلان در آن حدود مطالبه وجه از حاضرین و غایبین که در رکاب شاهنشاهی می‌بودند، مطالبه کرد[ند]، اطفال آن‌ها را زجر می‌کردند. خوانین کردستان که در رکاب اقدس خدمت می‌کردند، یک‌دفعه روی از اجاق نادری تابیده، بعضی به کوه آلاداغ پناه بردند و سپاهی در قلعه خوشان تحصن جستند و به قلعه‌داری قیام نمودند [و] خود را آماده رویارویی نادر کردند» (مروی، ۱۳۶۹، ج ۳، ص ۱۱۹۳). در همین زمان خبر رسید نادر در یازدهم جمادی‌الثانی ۱۱۶۰ق به قتل رسیده‌است.

۷. والیان ایل شادلو و جانشینان نادرشاه

بعد از قتل نادر، ایلات و طوایف آلاداغ از وارد شدن در جنگ‌هایی که بین اطرافیان نادرشاه شروع شده بود خودداری کردند. زمانی هم که محمدحسن خان قاجار بعد از لشکرکشی بی‌نتیجه عادل‌شاه به گرگان، به فتح مشهد مصمم شد و از کردهای شمال خراسان تقاضای همراهی و همکاری کرد، آن‌ها با این شرط موافقت خود را اعلام کردند که بعد از غلبه بر عادل‌شاه افشار، شاه‌رخ میرزا نوه نادر را به تخت حکومت بنشانند (مقیمی، ۱۳۷۰، صص ۴۹-۵۰)؛ شرطی که خان قاجار نمی‌توانست آن را بپذیرد. بعد از شکست عادل‌شاه از برادرش ابراهیم‌خان، شاه‌رخ میرزا با همکاری کردها به تخت سلطنت نشست (مرعشی صفوی، ۱۳۶۲، ص ۹۸). تلاش ابراهیم‌خان برای رسیدن به تخت سلطنت راه به جایی نبرد و ابراهیم‌خان در نبرد با هواداران شاه‌رخ و از آن میان در نبرد با کردها شکست خورد و به قتل رسید.

هواداری گروهی از خوانین خراسان از میرسید محمد متولی باعث شد شاه‌رخ به دست

۱. میسره: جناح راست؛ درمقابل میمنه: جناح چپ

2. Бутков

۲. Alf: ألف با ابواب آن پنج هزار تومان بوده‌است (استرآبادی، ۱۳۶۸، ص ۲۰۶) و چهارصد ألف دو میلیون تومان می‌شده‌است.

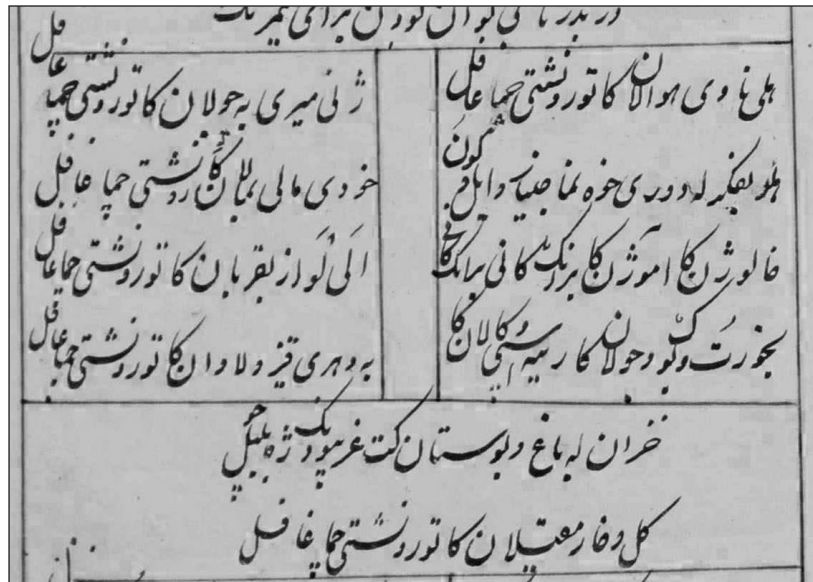


امیرعلم‌خان خزیمه زندانی و کور شود (متولی حقیقی، ۱۳۸۷، ص ۱۴۱). شیدقلی خان شادلو از حکومت آلاداغ خلع شد و حکومت این ولایت به تولی خان برادرزاده اش -فرزند جعفرقلی بیگ که به دست نادرشاه کشته شده بود- واگذار شد (منتخب‌الملک، ۱۳۱۴ق، برگ ۴۳). امیرعلم‌خان که در این دوره همه‌کاره و نایب‌السلطنه میرسیدمحمد متولی (شاه‌سلیمان دوم) بود با خواهر تولی خان کرد شادلو حاکم بجنورد ازدواج کرد. زمانی که بین امیرعلم‌خان و خوانین زعفرانلو درگیری به وجود آمد، او جعفرخان میانلو از خوانین کرد رادکان (چناران) را نابینا کرد و حمله احمدشاه ابدالی به خراسان نیز مزیدبر علت شد. امیرعلم‌خان پس از شکست‌های متعدد، به تولی خان شادلو پناه آورد. سرداران کرد زعفرانلو که از فرار امیرعلم‌خان به بجنورد و پناه‌دادن خان شادلو به او آگاهی یافتند (متولی حقیقی، ۱۳۸۷، ص ۱۴۱)، «کسی نزد دولی خان فرستاده پیغام دادند که خونی ما را در نزد خود نگاه داشتی، خلاف ضابطه ایلیت و خارج قاعده غیرت‌ست؛ اگر ایلیت منظور است بدون مکر و خدعه امیر را نزد ما فرست و آلا آماده جنگ باش» (مرعشی صفوی، ۱۳۶۲، ص ۶۸). تولی خان شادلو حاکم بجنورد که نمی‌خواست و نمی‌توانست با کردهای زعفرانلو وارد جنگ شود ناچار به امیرعلم‌خان پیشنهاد کرد که شبانه از بجنورد فرار کند و به دژ اسفزار از توابع هرات پناهنده شود. این نقشه عملی شد ولی کردهای زعفرانلو از جریان مطلع شدند و او را قبل از رسیدن به اسفزار دستگیر کردند و به شاهرخ تحویل دادند (توحیدی، ۱۳۷۱، ج ۱، ص ۱۷۸). شاهرخ دوباره و با وجود نابینا بودن بر تخت سلطنت تکیه زده بود.

احمدشاه دُرّانی که بعد از قتل نادر دولتی را در قندهار به وجود آورده بود، در سال ۱۱۶۷ق برای بار دوم به خراسان حمله کرد (متولی حقیقی، ۱۳۸۴، ص ۱۲۳). او بعد از محاصره مشهد و مصالحه با بازماندگان نادرشاه و نیز تسلیم ساختن نیشابور، شاه‌پسندخان افغان را (که نام دیگرش عبدالله خان فوفلزایی دیوان‌بیگی بود) به تسخیر خراسان و استرآباد مأمور کرد. تولی خان شادلو، عیسی خان کرد، علی خان قلیچی و عباس‌قلی خان بغیری که حاضر نبودند در برابر افغان‌های سنی‌مذهب تسلیم شوند، با ارسال هدایای گران‌بها برای محمدحسن خان قاجار، از او برای دفع افغان‌ها کمک خواستند. خان قاجار در پاسخ به این درخواست، محمدولی خان قاجاری و خاری‌باش و برادرش حسین خان را به دفع حمله شاه‌پسندخان مأمور کرد. این سپاهیان که چهار هزار نفر بودند در دشت مزینان با افغان‌ها رویارو شدند و آن‌ها را به سختی شکست دادند و به سوی اردوی احمدشاه درانی عقب راندند (نفیسی، ۱۳۷۲، ج ۲، ص ۴۷). در حمله افغان‌ها به شمال خراسان، شهر اسفراین که مقر اصلی ایل شادلو بود، به کلی تخریب شد و اهمیت و موقعیت خود را از دست



داد. بعد از آن تولی خان دوم و پسرش ابراهیم خان ترجیح دادند که مقرر حکومت خود را از اسفراین به بجنورد منتقل کنند. بعد از این تصمیم قلعه بوزنجر (بجنورد) که چندان پیشرفتی نکرده بود به سرعت مسیر ترقی را پیمود و به یکی از شهرهای بزرگ شمال خراسان تبدیل شد.



تصویر ۹

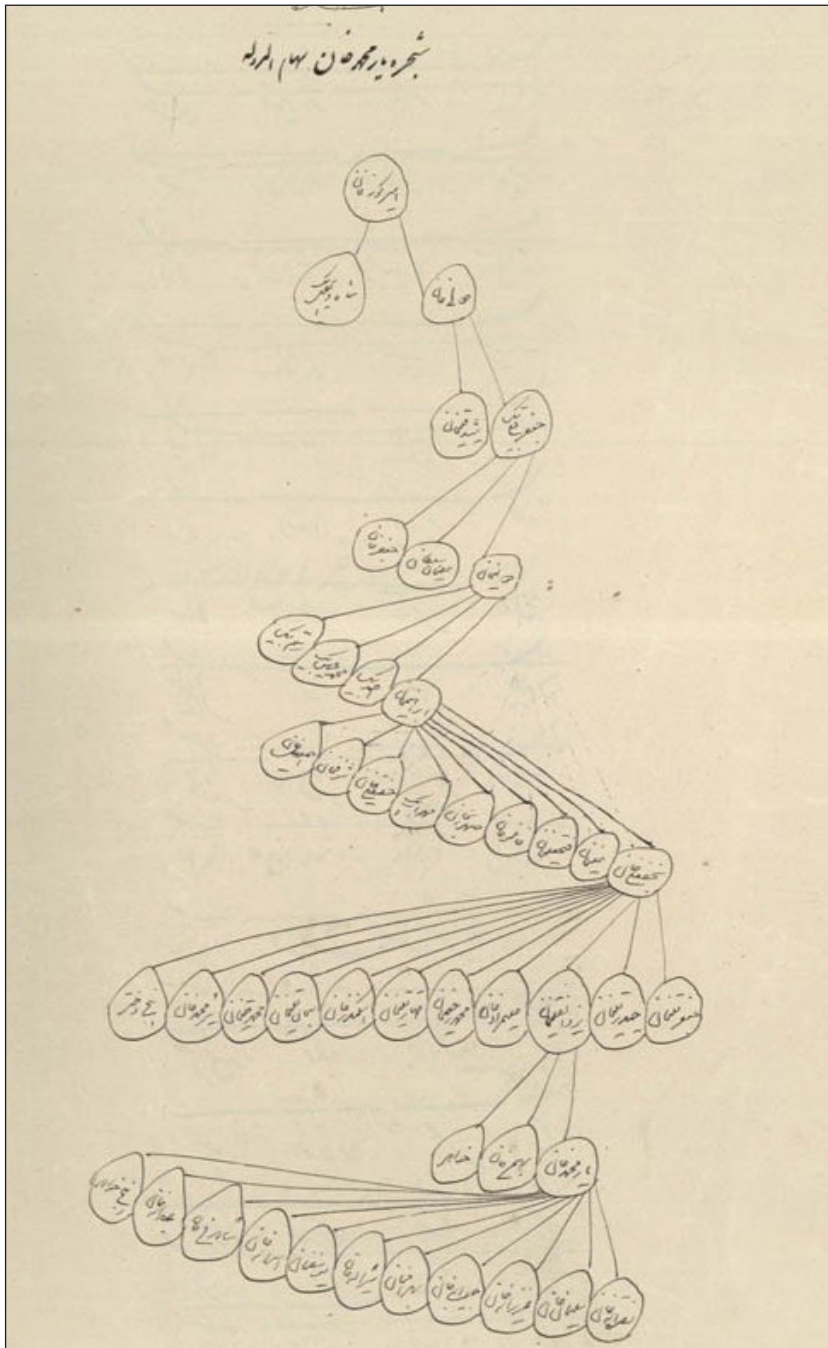
سوگ‌نامه ابن‌غریب در خرابی ولایت آلاذغ (ابن‌غریب، ۱۱۸۰ قمری: کتاب‌خانه شخصی ام‌الله صفری).

ابن‌غریب غزلی کردی دارد که شرح وقایع آن طوری است که انگار شاعر به حملات و نبردهایی اشاره کرده است که از سوی افغان‌ها گریبان‌گیر ساکنان «ولایت آلاذغ» به‌ویژه اقوام چادرنشین کرد شده است. او در این غزل که باید آن را نوعی سوگ‌نامه نامید، جزئیات نابودی چادرهای عشایری و آوارگی طوایف کرد به دست افغان‌ها را به خوبی شرح و ترسیم کرده است و آن را به پاییز تشبیه کرده است.

۸. ترجمه بخشی از این شعر کردی

برخیز، نام و نشان دوستان کجاست؟ چرا تو غافل نشسته‌ای!
 زنان و مردانِ باشور و هیجان کجا هستند؟ چرا تو غافل نشسته‌ای!
 برخیز، اطرافیان را ببین که همسایه و ایل و سیاه‌چادرها [یا چهارپاها] باقی نمانده‌اند
 صاحبان سیاه‌چادرها با سیاه‌چادرهای خود کجا هستند؟ چرا تو غافل نشسته‌ای!
 پاییز به جان باغ و بوستان افتاد و صدای بلبل غریب^۱ شد.





تصویر ۱۰

شجرهٔ والیان ایل شادلو در ولایت آلاداغ
(بجنورد) از صفویه تا قاجار (منتخب الملک،
۱۳۱۴ قمری: کتابخانه شخصی هادی
بیگی).

در این برگ شجره والیان ایل شادلو در «ولایت آلاداغ» از صفویه تا دوران پادشاهی ناصرالدین شاه آمده است. از والیان ایل شادلو در «ولایت آلاداغ» در عصر افشاریه می توان از شیدقلی خان شادلو، دولی خان شادلو و ابراهیم خان شادلو نام برد (منتخب الملک، ۱۳۱۴ق، برگ ۱۸).

۹. نتیجه گیری

بررسی مجموعه منابع، پژوهش ها و اسناد تاریخی عصر افشاریه نشانگر این واقعیت است که حکمرانی والیان ایل شادلو و طوایف ساکن در «ولایت آلاداغ»، در تشکیل و سپس تحکیم حکومت افشاریه، نقشی اساسی داشته است. در میان والیان و فرمانروایان «ولایت آلاداغ» شخصیت هایی چون شیدقلی خان شادلو، رستم بیگ قراچورلو و دولی خان شادلو در زمره متحدان اصلی نادرشاه و جانشینانش بوده اند و همواره در جنگ ها و لشکرکشی های نادر به عثمانی، هندوستان و قفقاز فرماندهی بخشی از ارتش ایران را برعهده داشته اند. والیان ایل شادلو و طوایف ساکن در «ولایت آلاداغ»، نخست در تسلیم ملک محمود سیستانی، شکست شورش هرات، نبردهای نادر با اشرف افغان، جنگ با عثمانی ها و نیز در لشکرکشی نادر به هندوستان و داغستان حضوری فعال داشته اند. علاوه بر این، والیان «ولایت آلاداغ» و طوایف آن در دفع حملات ترکمن ها نقش داشته اند. نادرشاه و جانشینانش نیز در قبال این خدمات روابط خود را با خوانین شادلو در ولایت آلاداغ حفظ کردند.

منبع

اسناد

- کتابخانه شخصی علی رحمتی: صفویه (۱۱۱۱).
- کتابخانه شخصی حیدر گواهی: صفویه (۱۱۲۲).
- کتابخانه شخصی کلیم الله توحیدی: افشاریه (۱۱۴۷).
- کتابخانه شخصی کلیم الله حسینی شهر کهنه: افشاریه (۱۱۴۷).
- کتابخانه شخصی علی رحمتی: افشاریه (۱۱۵۸).
- کتابخانه شخصی کلیم الله توحیدی: افشاریه (۱۱۷۱).

نسخه‌های خطی

ابن‌غریب. (۱۱۸۰ قمری). *شوق‌نامه (دیوان کردی ابن‌غریب)*. نسخه خطی. کتاب‌خانه شخصی امرالله صفری.

منتخب‌الملک، محمدقلی نوری. (۱۳۱۴ قمری). *کنزالمسافر فی بیان حدود الشمالیه الخراسان*. نسخه خطی کتاب‌خانه شخصی هادی بیدکی.

کتاب

استرآبادی، میرزاهدی‌خان. (۱۳۶۶). *دره نادره: تاریخ عصر نادرشاه*. (سیدجعفر شهیدی، کوشش‌گر). تهران: علمی و فرهنگی.

استرآبادی، میرزاهدی‌خان. (۱۳۳۸). *جهانگشای نادری*. تهران: دنیای کتاب.
اشرفیان، ک. ز؛ آرونوا، ماریانا روبینوونا. (۱۳۵۶). *دولت نادرشاه افشار*. (چ ۲). (حمید امین، مترجم). تهران: شبگیر.

اعتمادالسلطنه، محمدحسن‌خان. (۱۳۷۳). *مطلع الشمس*. (ج ۱). (تیمور برهان لیموده‌ی، کوشش‌گر). تهران: بنیاد موقوفات افشار.

اعتمادالسلطنه، محمدحسن‌خان. (۱۳۶۷). *مرآة البلدان*. (ج ۱). (دکتر عبدالحسین نوایی و میرهاشم محدث، مصححان). تهران: دانشگاه تهران.

اوری، پیتر؛ هامبلی، گاوین؛ ملویل، چارلز. (۱۳۹۱). *تاریخ ایران کمبریج: قسمت اول: از نادرشاه تا زنده‌ی*. (ج ۷). (چ ۳). (دکتر تیمور قادری، مترجم). تهران: مهتاب.

بامداد، مهدی. (۱۳۷۱). *شرح حال رجال ایران در قرن ۱۲ و ۱۳ و ۱۴ هجری*. (ج ۱). تهران: زوار.

توحیدی، کلیم‌الله. (۱۳۷۱). *حرکت تاریخی کرد به خراسان*. (ج ۱). (چ ۲). مشهد: دانشگاه مشهد.

توحیدی، کلیم‌الله. (۱۳۷۴). *اسفراین دیروز و امروز*. (چ ۱). مشهد: واقفی.

توحیدی، کلیم‌الله. (۱۳۸۴). *نادر صاحبقران: نادرشاه بر مبنای اسناد خطی، آخرین تحقیق*. (چ ۱). سنندج: ژیار.
حافظ ابرو، شهاب‌الدین عبدالله خوافی. (۱۳۷۰). *جغرافیای تاریخی خراسان در تاریخ حافظ ابرو*. (دکتر غلامرضا وره‌رام، مصحح و معلق). تهران: اطلاعات.

حدیث نادرشاهی. (بی‌تا). (رضا شعبانی، مصحح). تهران: دانشگاه ملی ایران.

رحمتی، علی. (۱۳۹۴). *فرهنگ قومی و جغرافیایی شهرها و آبادی‌های خراسان شمالی*. (چ ۲). بجنورد: بیژن یورد.

رحمتی، علی. (۱۳۹۶ الف). *بررسی و شناخت ایلات و طوایف؛ جلد اول: تات، ترک، ترکمن و متفرقه در خراسان شمالی*. (چ ۱). بجنورد: بیژن یورد.

رحمتی، علی. (۱۳۹۶ ب). *بررسی و شناخت ایلات و طوایف؛ جلد دوم: کرد در خراسان*. (چ ۱). بجنورد:



بیژن یورد.

- سهام‌الدوله بجنوردی، یارمحمدخان. (۱۳۷۴). *سفرنامه‌های سهام‌الدوله بجنوردی*. (قدرت‌الله روشنی زعفرانلو، کوشش گر). (چ ۱). تهران: علمی و فرهنگی.
- سیدی، مهدی. (۱۳۸۳). *فرهنگ جغرافیای تاریخی ترکمنستان*. (چ ۱). مشهد: آستان قدس رضوی.
- قاجار، ناصرالدین شاه. (۱۳۰۶ق). *سفرنامه ناصرالدین شاه به خراسان سال ۱۳۰۰ ه.ق.* (محمدحسن خان اعتمادالسلطنه، کوشش گر). تهران: دارالطباعة دولتی.
- قدوسی، محمدحسین. (۱۳۳۹). *نادرنامه*. (چ ۱). مشهد: چاپخانه مشهد.
- متولی حقیقی، یوسف. (۱۳۸۴). *افغانستان و ایران، پژوهشی پیرامون روابط سیاسی و چالش‌های مرزی از احمدشاه درانی تا احمدشاه قاجار*. (چ ۱). مشهد: بنیاد و پژوهش‌های اسلامی.
- متولی حقیقی، یوسف. (۱۳۸۷). *خراسان شمالی*. (چ ۱). مشهد: آهنگ قلم.
- مرعشی صفوی، میرزاحمدخلیل. (۱۳۶۲). *مجمع‌التواریخ (در تاریخ انقراض صفویه و وقایع بعد تا سال ۱۲۰۷ هجری قمری)*. (عباس اقبال آشتیانی، مصحح و کوشش گر). تهران: چاپخانه احمدی.
- مروی، محمدکاظم. (۱۳۶۹). *عالم‌آرای نادری*. (ج ۱، ج ۲، ج ۳). (محمدامین ریاحی، مصحح). تهران: علم.
- مستوفی، محمدحسین خان. (۱۳۵۳). *آمار مالی و نظامی ایران در سال ۱۱۲۸ ه.ق.* (ج ۲۰). (دکتر ایرج افشار، مصحح). تهران: بی جا.
- مقیم، محمداسماعیل. (۱۳۷۰). *جغرافیای تاریخی شیروان*. (چ ۱). مشهد: آستان قدس.
- مک گرگر، کلنل سی. ام. (۱۳۳۸). *شرح سفری به ایالت خراسان*. (ج ۲). (اسدالله توکلی طیبی، مترجم). مشهد: آستان قدس.
- میرخواند، محمد. (۱۳۷۳). *روضه‌الصفاء*. (ج ۷). (دکتر عباس زریاب خویی، مُهَدَّب و مُخَلِّص). تهران: علمی.
- میرنیا، سیدعلی. (۱۳۶۵). *خواستگاری نادرشاه از امپراتریس روسیه*. (چ ۱). مشهد: اطلس.
- میمندی نژاد، محمدحسین. (۱۳۷۴). *زندگی پرماجرایی نادرشاه*. تهران: جاویدان.
- نفیسی، سعید. (۱۳۷۲). *تاریخ اجتماعی و سیاسی ایران در دوره معاصر*. (ج ۲). تهران: بنیاد.
- یزدی، شرف‌الدین علی. (۱۳۳۶). *ظفرنامه*. (چ ۱). (محمد عباسی، مصحح). تهران: امیرکبیر.

مقاله

- تکمیل همایون، ناصر؛ بلوک‌باشی، علی. (۱۳۸۸). «دیروز و امروز: تاریخ‌نگاری ایلات و عشایر». مجله کتاب ماه تاریخ و جغرافیا، شماره ۱۴۲. صص ۸-۱۵.

پایان‌نامه

- رحمتی، علی. (۱۳۷۹). «نقش ایلات و طوایف بجنورد در دفاع از استقلال ایران». (پایان‌نامه کارشناسی



ارشد، رشته تاریخ ایران باستان، دانشگاه آزاد اسلامی، واحد تهران مرکزی.

منابع لاتین

Бутков, П. Г. (1869-й). *Статьи по новой истории Кавказа, с 1722 по 1803 год*. (часть 1). Санкт Петербург: тип. имп. Акад. Наук.

English Translation of References

Documents

Ketābxāne-ye šaxsi-ye Ali Rahmati (Ali Rahmati's personal library): Safaviyeh (Safavid dynasty) (1111).[Persian]

Ketābxāne-ye šaxsi-ye Ali Rahmati (Ali Rahmati's personal library): Afšāriyeh (Afsharid dynasty) (1158).[Persian]

Ketābxāne-ye šaxsi-ye Heydar Govahi (Heydar Govahi's personal library): Safaviyeh (Safavid dynasty) (1122).[Persian]

Ketābxāne-ye šaxsi-ye KalimollahTavahhodi (KalimollahTavahhodi's personal library): Afšāriyeh (Afsharid dynasty) (1147).[Persian]

Ketābxāne-ye šaxsi-ye KalimollahTavahhodi (KalimollahTavahhodi's personal library): Afšāriyeh (Afsharid dynasty) (1171).[Persian]

Manuscripts

Ebn-e Gharib. (1180 AH / 1767). “*Šoq-nāme: Divān-e Kordī-ye Ebn-e Qarib*” (Divan KurdiIbnGharib). [Manuscript]. Ketābxāne-ye Šaxsi-ye Amrollah Safari (Amrollah Safari's personal library).[Persian]

Montakhab Al-Molk, Mohammad Gholi Nouri. (1314 AH / 1897). “*Kanz-ol-mosāfer fi bayān-e hodud-eššomāliya-tel-Xorāsān*” (The treasure of the travelers in revelation of the borders of North Khorasan). [Manuscript]. Ketābxāne-ye Šaxsi-ye HadiBidaki (HadiBidaki's personal library).[Persian]



Books

- Ashrafian, KlaraZarmairovna; &Arunova, Marianna Rubenovna. (1366/1987). *“Dowlat-e NāderŠāh-e Afšār”* (Government of Nader Shah Afshar) (2nd ed.). Translated by Hamid Amin. Tehran: Šabgir. [Persian]
- Astarabadi, Mirza Mohammad Khan. (1366/1987). *“Dorrat-on-Nādera: Tārix-e asr-e NāderŠāh”* (Mirza Mahdi Khan-ilstrabadi: Durra-yi Nadir-Shah). Edited by SeyyedJaafarShahidi. Tehran: Enteshārāt-e ‘ElmivaFarhangi (ElmiFarhangi Publishing Co.). [Persian]
- Astarabadi, Mirza Mohammad Khan. (1368/1989). *“Jahāngošā-ye Nāderi”* (Jahangu-sha-iNaderi). Tehran: Donyā-ye Ketāb. [Persian]
- Avery, Peter; Hambly, Gavin, &Melvill, Charles. (1391/2012). *“Tārix-e IrānKambrij: Qesmat-e avval: AzNāderŠāhtāZandiyeh”* (The Cambridge history of Persia: Part 1: From Nader Shah to Zand dynasty) (vol. 7) (3rd ed.). Translated by Dr.TeymourGhaderi. Tehran: Mahtāb.[Persian]
- Bamdad, Mahdi. (1371/1992). *“Šarh-e hāl-e rejāl-e Irāndarqarn-e 12, 13, 14 Hejri”* (Biographies of prominent Iranian men in 12th, 13th and 14th centuries AH/17th, 18th, and 19th centuries AD) (vol. 1). Tehran: Zovvār. [Persian]
- Etemad Al-Saltaneh, Mohammad Hasan Khan. (1373/1994). *“Matla’-oš-šams”* (Where the sun rises) (vol. 1). Edited by TeymourBorhanLimoudehi. Tehran: Bonyād-e Mowqūfāt-e Afšār (Foundation of Doctor Mahmoud AfsharYazdi’s Endowments). [Persian]
- Etemad Al-Saltaneh, Mohammad Hasan Khan. (1367/1988). *“Merāt-ol-boldān”* (The mirror of cities) (vol. 1). Edited by AbdolhosseinNavaee, & Mir Hashem Mohades. Tehran: Dānešgāh-e Tehrān (University of Tehran). [Persian]
- “Hadis-e NāderŠāhi”* (The history of Nader Shah). (n. d.). Edited by Reza Shaa’bani. Tehran: Dānešgāh-e Melli-ye Irān (National University of Iran). [Persian]
- Ghajar, Naser Al-Din Shah. (1306 AH/1928). *“Safarnāme-ye Nasered-Din Šāh-e Qājār be Xorāsānsāl-e 1300 AH”* (Travelogue of Nasser al-Din Shah Qajar to Khorasan in 1300 AH / 1922). Edited by Mohammad Hasan Khan Etemad Al-Saltaneh. Tehran: Dār-ot-Tebāe-ye Dowlati. [Persian]



- Ghoddousi, Mohammad Hossein. (1339/1960). *“Nāder-nāme”* (Nader Nameh) (1st ed.). Mašhad: Čāpxāne-ye Mašhad. [Persian]
- Hafez-eAbru, Shahab Al-Din Abdullah Khafi. (1370/1991). *“Joqrāfiā-ye tārixi-ye Xorāsāndartārixi-e Hāfez-eĀbru”* (Historical geography of Khorasan in the history of Hafez-eAbru). Editor and calligrapher Dr. GholamrezaVarahram. Tehran: Ettlā’āt.[Persian]
- MacGregor, Charles Metcalfe. (1368/1989). *“Šarh-e safari be eyālat-e Xorāsān”* (Narrative of a journey through the province of Khorasan on the N.W. frontier of Afghanistan in 1875) (vol. 2). Translated by AsadollahTavakkoliTabasi. Mašhad: Āstān-e Qods.[Persian]
- Mar’ashiSafavi, Mirza Mohammad Khalil. (1362/1983). *“Majma’-ot-tavārixi: Dar tārixi-e enqerāz-e Safaviyehvavaqāye’-e ba’dtāsāl-e 1207 hejri-ye qamari”* (The collection of histories: On the history of Safavid demise and the subsequent events up to 1829 AD) (1st ed.). Edited by Abbas EghbalAshtiani. Tehran: Čāpxāne-ye Ahmadi. [Persian]
- Marvi, Mohammad Kazem. (1369/1990). *“Ālam-ārā-ye Nāderi”* (Nadir Afshar, Shah of Iran) (vol. 1, 2 & 3). Edited by Mohammad Amin Riahi. Tehran: ‘Elm. [Persian]
- Meymandinejad, Mohammad Hossein. (1374/1995). *“Zendegi-ye por-mājarā-ye NāderŠāh”* (The adventurous life of Nader Shah). Tehran: Jāvidān.[Persian]
- Mirnia, Seyyed Ali. (1365/1986). *“Xāstegāri-ye NāderŠāhazemperāteris-e Rusiyeh”* (Nader Shah’s marriage proposal to the Russian Empress) (1st ed.). Mašhad: Atlas. [Persian]
- Mirkhand, Mohammad. (1373/1994). *“Rowza-tos-safā”* (The gardens of purity in the biography of the prophets and kings and caliphs) (vol. 7). Edified and abridged by Dr. Abbas ZaryabKhoi. Tehran: ‘Elmi. [Persian]
- Moghimi, Mohammad Esmael. (1370/1991). *“Joqrāfiā-ye tārixi-ye Širvān”* (Historical geography of Shirvan) (1st ed.). Mašhad: Āstān-e Qods.[Persian]
- Mostowfi, Mohammad Hossein Khan. (1353/1974). *“Āmār-e mālivanezāmi-ye Irāndarsāl-e 1128 AH”* (Financial and military statistics of Iran in 1128 AH / 1716 AD) (vol. 20). Corrected by Dr. IrajAfshar. Tehran: n. p.[Persian]



- MotevalliHaghighi, Yousof. (1384/2005). *“AfqānestānvaIrān, pažuhešpirāmun-e ravābet-e siāsivacāleš-hā-ye marziāz Ahmad Šāh-e Dorrānitā Ahmad Šāh-e Qājār”* (Afghanistan and Iran: A Study of political relations and border challenges from Ahmad Shah Durrani to Ahmad Shah Qajar) (1st ed.). Mašhad: Bonyād-e Pažuheš-hā-ye Eslāmi (Islamic Research Foundation of Astane Quds Razavi).[Persian]
- MotevalliHaghighi, Yousof. (1387/2008). *“Xorāsān-e Šomāli”* (North Khorasan) (1st ed.). Mašhad: Āhang-e Qalam.[Persian]
- Nafisi, Saeed. (1372/1993). *“Tārix-e ejtemā’eevasiāsi-ye Irāndardowre-ye mo’āser”* (Social and political history of Iran in the contemporary period) (vol. 2). Tehran: Bonyād.[Persian]
- Rahmati, Ali. (1394/2015). *“Farhang-e qowmivajorāfiāyi-ye šahr-hāvaābādi-hā-ye Xorāsān-e Šomāli”* (Ethnic and geographical culture of cities and villages of North Khorasan) (2nd ed.). Bojnord: BižanYord.[Persian]
- Rahmati, Ali. (1396/2017a). *“Barresi vašenāxt-e ilātvatavāyef; jeld-e avval: Tāt, Tork, TorkamanvamotefarreqehdarXorāsān-e Šomāli”* (Study and identification of nomad tribes and clans; Volume One: Tat, Turk, Turkmen and miscellaneous ethnicities in North Khorasan) (1st ed.). Bojnord: BižanYord.[Persian]
- Rahmati, Ali. (1396/2017b). *“Barresi vašenāxt-e ilātvatavāyef; jeld-e dovvom: KorddarXorāsān”* (Study and identification of nomad tribes and clans; Volume 2: Kurds in Khorasan) (1st ed.). Bojnord: BižanYord.[Persian]
- Saham Al-DowleBojnordi, Yarmohammad Khan. (1374/1995). *“Safarnāme-hā-ye Sahām-od-dowle-ye Bojnordi”* (Travelogues of Saham Al-DowleBojnordi) (1st ed.). Edited by GhodratollahRoshaniZaferanlou. Tehran: ‘ElmivaFarhangi. [Persian]
- Seyyedi, Mehdi. (1383/2004). *“Farhang-e joqrāfiā-ye tārixī-ye Torkamānestān”* (The encyclopedia of historical geography of Turkmenistan) (1st ed.). Mašhad: Āstān-e Qods-e Razavi.[Persian]
- Tavahhodi, Kalimollah. (1371/1992). *“Harekat-e tārixī-ye Kord be Xorāsān”* (Kurdish historical move to Khorasan) (vol. 1) (2nd ed.). Mašhad: Dānešgāh-e Mašhad

(University of Mashhad).[Persian]

Tavahhodi, Kalimollah. (1374/1995). “*Esfarāyen-e diruzvaemruz*” (Esfarayen yesterday and today) (1st ed.). Mašhad: Vāqefi.[Persian]

Tavahhodi, Kalimollah. (1384/2005). “*Nāder-e sāhebqerān: NāderŠāh bar mabnā-ye asnād-e xattī, āxarintahqīq*” (Nader Sahebqaran: Nader Shah based on historical manuscripts, the latest research) (1st ed.). Sanandaj: Žiār.[Persian]

Yazdi, Sharaf Al-Din Ali. (1336/1957). “*Zafarnāmeḥ*” (Garrett Zafarnama) (vol.1). Corrected by Mohammad Abbasi. Tehran: Amir Kabir.[Persian]

Бутков, П. Г. (1869-й). *Статьи по новой истории Кавказа, с 1722 по 1803 год*. (часть 1). Санкт-Петербург: тип. имп. Акад. Наук.

Articles

Takmil Homayoun, Naser; & Boloukbashi, Ali. (1388/2009). “Diruzvaemruz: Tārix-negāri-ye ilātvaašāyer” (Yesterday and today: Historiography of tribes and nomads). *Majalle-ye Ketāb-e Māh-e Tārix va Joqrāfiā*, 142, pp. 8 – 15.[Persian]

Dissertations

Rahmati, Ali. (1379/2000). “*Naqš-e ilātvatavāyef-e Bojnorddardefā’ azesteqlāl-e Irān*” (The role of Bojnourd tribes and clans in defending Iran’s independence). [Master’s thesis]. Ancient Persia major. Dānešgāh-e Āzād-e Eslāmi (Islamic Azad University), Vāhed-e Tehrān Markazi (Central Tehran Branch).[Persian]





Self-archiving by Academics in Institutional Repositories, Personal Website, and Social Platforms

Maryam Ahrari¹ | Saeedeh Ebrahimi² | Tahereh Jowkar³

Abstract:

Purpose: To identify patterns of self-archiving by academics with emphasis on the impact of their familiarity with publishers' policies. .

Method and Research Design: A random sample of 160 faculty members in basic sciences, humanities and engineering from University of Shiraz (Total population: 505). Two researcher-made questionnaires in 5-point Likert spectrum with Cronbach's alpha coefficients. 89 to 91 were used to collect data. 9 statements with two aspects examined "familiarity to publishers' open access policy"; 36 statements with 9 aspects tested self-archiving behavior. Descriptive and inferential statistics Univariate Regression, T-test, Analysis of Variance, Kolmogorov Smirnov and SPSS ver 22 were used for analysis.

Findings and Conclusion: Familiarity with publishers open access policies was relatively low. Self-archiving behavior patterns were not desirable. Significant correlation was found between researchers' familiarity with publishers open access policies and their self-archiving behavioral pattern with 38.5% variance. There was significant relationship between academic rank, field and gender with research variables. Self-archiving facilitates open access by eliminating digital gap and visibility of works, as well as increasing scientific communications. Lack of familiarity with the open access policies and undesirable self-archiving behavior may cause challenges. The issue merits the attention of policy makers.

Keywords: Open access; Publishers; Policies; Self-archiving Behavior; Sherpa/Romeo.

Citation: Ahrari, M., Ebrahimi, S., Jokat, T. (2021). Self-archiving by Academics in Institutional Repositories, Personal Website, and Social Platforms. *Ganjine-ye Asnad*, 31(4), 118-154. doi: 10.30484/ganj.2021.2770

1. MA. in Information Management, Department of Knowledge and Information Science, Faculty of Education and Psychology, Shiraz University, Shiraz, Iran.

mariahrari@gmail.com

2. Associate Professor, Department of Knowledge and Information Science, Faculty of Educational Science and Psychology, University of Shiraz, Shiraz, Iran, (Corresponding Author)

Sebrahimi@shirazu.ac.ir

Sebrahimi.shirazu@gmail.com

3. Assistant Professor, Department of Knowledge and Information Science, Faculty of Educational Science and Psychology, University of Shiraz, Shiraz, Iran

Tjowkar@hotmail.com

Copyright © 2022, NLAI (National Library & Archives of I. R. Iran). This is an Open Access article distributed under the terms of the Creative Commons Attribution 4.0 International, which permits others to download this work, share it with others and adapt the material for any purpose.





فصلنامه تحقیقات تاریخی
و مطالعات آرشئویی

مقاله پژوهشی

خودآرشیوی اعضای هیئت علمی در مخازن سازمانی، صفحات شخصی و پلتفرم‌های اجتماعی: تحلیل گرایش‌ها

مریم احراری^۱ | سعیده ابراهیمی^۲ | طاهره جوکار^۳

چکیده:

هدف: شناسایی و تحلیل گرایش‌های خودآرشیوی اعضای هیئت علمی دانشگاه شیراز در مخازن سازمانی، صفحات شخصی و پلتفرم‌های اجتماعی و تأثیر آگاهی آنها از سیاست‌های دسترسی آزاد ناشران بر این فرایند.

روش/ رویکرد پژوهش: جامعه این پیمایش ۵۰۵ نفر از اعضای هیئت علمی گروه‌های آموزشی مهندسی، علوم پایه و علوم انسانی دانشگاه شیراز است. طبق جدول مورگان ۱۶۰ نفر از میان آنها به‌عنوان نمونه انتخاب شدند. ابزار گردآوری داده‌ها دو پرسش‌نامه محقق‌ساخته به‌صورت طیف لیکرت پنج‌گزینه‌ای با ضریب پایایی ۰/۸۹ تا ۰/۹۱ است. متغیر «میزان آشنایی با سیاست‌های دسترسی آزاد ناشران» دارای ۹ گویه و دو بُعد، و متغیر «الگوی رفتار خودآرشیوی» دارای ۳۶ گویه و ۹ بُعد بوده است. برای تحلیل داده‌ها از روش‌های توصیفی و آزمون رگرسیون تک‌متغیره، آزمون تی، آزمون تحلیل واریانس و آزمون کولموگروف-اسمیرنوف و نرم‌افزار SPSS ویرایش ۲۲ استفاده شد.

یافته‌ها و نتیجه‌گیری: میزان آشنایی اعضای هیئت علمی دانشگاه شیراز با سیاست‌های ناشران کمتر از متوسط است. طبق یافته‌ها الگوی رفتار خودآرشیوی استادان در ابعاد چندگانه ضعیف یافته شد. هرچه آگاهی پژوهش‌گران از سیاست‌های ناشران بیشتر، الگوی رفتار خودآرشیوی آن‌ها نیز مطلوب‌تر یافته شد. این متغیر ۳۷/۵ درصد از تغییرات رفتار خودآرشیوی را تبیین می‌کند. بین مرتبه علمی، گروه آموزشی و جنسیت با متغیرهای تحقیق رابطه معنی‌دار مشاهده شد. خودآرشیوی فرایند دسترسی آزاد را از طریق رفع شکاف دیجیتال تسهیل می‌کند و موجب رؤیت‌پذیری آثار و افزایش ارتباطات علمی می‌شود. ناآگاهی از سیاست‌های ناشران و رفتار خودآرشیوی نامطلوب چالش‌آفرین لازم است سیاست‌گذاران به آن توجه کنند و زیرساخت‌های لازم برای تسهیل و ترویج این امر ایجاد شود.

کلیدواژه‌ها: دسترسی آزاد؛ ناشران؛ سیاست‌ها؛ رفتار خودآرشیوی؛ شرپا/رومئو.

استناد: احراری، مریم، ابراهیمی، سعیده، جوکار، طاهره. (۱۴۰۰). خودآرشیوی اعضای هیئت علمی در مخازن سازمانی، صفحات شخصی و پلتفرم‌های اجتماعی: تحلیل گرایش‌ها. گنجینه اسناد، ۳۱(۴)، ۱۱۸-۱۵۴.

doi: 10.30484/ganj.2021.2770

۱. کارشناسی ارشد مدیریت اطلاعات، بخش علم اطلاعات و دانش‌شناسی، دانشگاه شیراز، شیراز، ایران
mariahrari@gmail.com
۲. دانشیار، بخش علم اطلاعات و دانش‌شناسی، دانشگاه شیراز، شیراز، ایران، (نویسنده‌مسئول)
Sebrahimi@shirazu.ac.ir ; Sebrahimi.shirazu@gmail.com
۳. استادیار، بخش علم اطلاعات و دانش‌شناسی، دانشگاه شیراز، شیراز، ایران
Tjowkar@hotmail.com



گنجینه اسناد

«۱۲۴»

فصلنامه علمی | سازمان اسناد و کتابخانه ملی ج.ا.ایران - پژوهشکده اسناد

شاپا (چاپی): ۱۰۲۳-۳۶۵۲ | شاپا (الکترونیکی): ۲۵۳۸-۲۲۶۸

شناسانه برنمود رقمی (DOI): 10.30484/GANJ.2021.2770

نمایه در Google Scholar, Researchgate, SID, ISC و ایران ژورنال | http://ganjineh.nlai.ir

سال ۳۱، دفتر ۴، زمستان ۱۴۰۰ | صص: ۱۱۸ - ۱۵۴ (۳۷)

تاریخ دریافت: ۱۴۰۰/۶/۱ | تاریخ پذیرش: ۱۴۰۰/۹/۲۳

تحقیقات آرشیوی

۱. مقدمه

مفهوم خودآرشیوی را دو پژوهش‌گر معروف در حوزه دسترسی آزاد، استیون هارناده و پائول گینسپارگ^۱، در اواخر قرن بیستم مطرح کردند. منظور از خودآرشیوی، فرایندی است که طی آن پژوهش‌گران در زمینه‌های موضوعی مختلف آثار خود را در قالب‌هایی متفاوت همچون کتاب‌ها، مطالب ارائه‌شده در سخنرانی‌ها، پیش‌چاپ یا پس‌چاپ پژوهش‌ها، مقالات مجلات علمی، تصاویر و فایل‌های صوتی و ویدیویی منتشر می‌کنند و آثار تحقیقاتی‌شان را در وب‌سایت‌های شخصی‌شان آرشیو می‌کنند (لینده، اریکسون، کولمن، فاتلی، کارلسون و دیگران^۲، ۲۰۱۱)؛ به عبارت دیگر، خودآرشیوی به عمل مؤلف در راستای واسپاری برخط مدارک الکترونیکی (پیش‌چاپ، نسخه بعد از انتشار، پایان‌نامه‌ها، فصل‌های یک کتاب) در مخزنی سازمانی و یا آرشیوهای دسترسی آزاد گفته می‌شود که دسترس‌پذیری و استفاده از آن‌ها را به حداکثر می‌رساند. به گفته کلیمن^۳ (۲۰۱۱) خودآرشیوی ابزاری است که در نگهداری، گردآوری، ترویج و مدیریت منابع اطلاعات نقشی کلیدی ایفا می‌کند. مجله‌هایی که این آثار را چاپ می‌کنند، سیاست‌هایی متفاوت در زمینه خودآرشیوی در مراحل قبل و بعد از چاپ دارند. با توجه به این سیاست‌ها، افراد می‌توانند نسخه‌هایی متفاوت از مقاله‌ای پژوهشی را در آرشیو دسترسی آزاد ذخیره کنند. نسخه قبل از بررسی دقیق به نسخه پیش‌چاپ معروف است و به نسخه‌ای که به‌دقت بررسی شده است و برای چاپ در مجله پذیرفته شده است نسخه پس‌چاپ (بعد از چاپ) می‌گویند (ایز، اوکجی و بوسه^۴، ۲۰۱۹).

پژوهش‌گران با انگیزه‌های متفاوتی آثار علمی‌شان را خودآرشیوی می‌کنند؛ از آن جمله می‌توان به نوع دوستی، پاداش علمی و شهرت اشاره کرد (کیم^۵، ۲۰۰۸). علاوه بر این، خودآرشیوی مقالات به‌طور قابل توجهی سبب افزایش استناد به مقالات می‌شود. به گفته آل‌ابراهیم و دیگران^۶ (۲۰۱۴) «هنگامی که رؤیت‌پذیری مقاله افزایش می‌یابد، استناد به میزان قابل توجهی افزایش می‌یابد». هم‌چنین به خودآرشیوی می‌توان به عنوان گزینه‌ای قابل قبول برای کمک به پیشرفت علم و افزایش ضریب تأثیر پژوهش از طریق دسترس‌پذیری بیشتر به پژوهش توجه کرد (سرجو^۷، ۲۰۱۳). از سوی دیگر، پژوهش‌گران برای به اشتراک گذاری تولیدات علمی خود در آرشیوهای دسترسی آزاد لازم است با سیاست‌های ناشران مجلات در زمینه خودآرشیوی آشنایی داشته باشند تا بتوانند رفتار خودآرشیوی مطلوب‌تری نشان دهند. منظور از آشنایی با سیاست‌های دسترسی آزاد ناشران^۸، آشنایی پژوهش‌گران با خط‌مشی ناشران است. این خط‌مشی‌ها، به عنوان راهنما در اختیار مؤلفان قرار می‌گیرد و مؤلفان با توجه به این الگوها، پژوهش‌های خود را آرشیو می‌کنند؛ چراکه سیاست‌های

1. Steven Harnad
2. Paul Henry Ginsparg
3. Linde, Eriksson, Kullman, Fathli, Karlsson et al.
4. Kleinman
5. Eze & Okeji & Bosah
6. Kim
7. Ale-Ebrahim et al.
8. Cerejo
۹. پایگاه شریارومنو می‌تواند راهنمایی مناسب برای آگاه‌سازی پژوهش‌گران از سیاست‌های ناشران باشد (داویس کال، ۲۰۱۶). شریارومنو به بررسی سیاست‌های ناشران درباره حق تألیف نویسندگان می‌پردازد. این سایت مشتمل بر فهرستی از مجلات و توافقات حق انتشار ناشران و حقوق مالکیت فکری نویسندگان است (<http://www.sherpa.ac.uk>) (شرپا، ۲۰۱۵)



مربوط به خودآرشیوی، باتوجه به ناشران و رشته‌های علمی متفاوت است. باوجود اهمیت خودآرشیوی در چرخه ارتباطات علمی، تحقیق هارناد (۲۰۰۶) بیانگر آن است که فقط ۳۵ درصد از افراد از خودآرشیوی و مزایای آن مطلع‌اند و تنها ۱۵ درصد از مقالات به‌موقع وارد سامانه‌های خودآرشیوی می‌شوند. تحقیقات اجاق و کوشا (۱۳۹۰) هم بیانگر آن است که نویسندگان پرتولید ایرانی از مقوله خودآرشیوی آگاهی کمی داشته‌اند و این موضوع در رشته علوم اجتماعی به حداقل رسیده است. این‌گونه به‌نظر می‌رسد که موانع متعددی در زمینه خودآرشیوی وجود دارد که مهم‌ترین آن ناآگاهی از سیاست‌های دسترسی آزاد ناشران در زمینه خودآرشیوی است و این ناآگاهی مسائل عدیده‌ای را در این زمینه به‌وجود آورده است. طبق بیان داویس کال (۲۰۱۶) این ناآگاهی نوعی سردرگمی برای مؤلفان ایجاد کرده است و ممکن است سبب شود تا مؤلف در به‌اشتراک‌گذاری آثار خود در آرشیوهای دسترسی آزاد تردید داشته باشد؛ چراکه برخی از ناشران، مؤلفان را از آرشیوسازی مقاله‌هایشان منع می‌کنند؛ ولی برخی دیگر از ناشران تحت شرایطی خاص و بدون محدودیت، اجازه خودآرشیوی می‌دهند. تحقیق گد و ترول کاوی^۲ (۲۰۱۹) هم نشان می‌دهد که محدودیت‌های ناشران درباره خودآرشیوی در طول ۱۲ سال به‌میزان زیادی افزایش یافته است، ولی برخی ناشران قوانینی منعطف‌تر وضع کرده‌اند؛ مثلاً الزویر برای خودآرشیوی نسخه داور شده و پس‌چاپ در آرزویو^۳ و ریپیک^۴ اجازه می‌دهد.

فهم‌نیا و منتظری (۱۳۹۳) هم در پژوهش خود نشان دادند که ملاحظات حق انتشار از مهم‌ترین موانع خودآرشیوی است و این مسئله دو رویکرد را بین پژوهش‌گران به‌وجود آورده است. برخی پژوهش‌گران از خودآرشیوی منصرف می‌شوند و برخی دیگر به این قوانین توجه نمی‌کنند؛ هرچند ممکن است که این بی‌توجهی از سر ناآگاهی باشد. برای نمونه تحقیق ترول کاوی (۲۰۰۹) درباره اعضای هیئت علمی دانش‌گاه کارنگی ملون نشان داد که اکثریت آن‌ها بیشتر آثارشان را خودآرشیوی کرده‌اند و سیاست ناشر بر خودآرشیوی تأثیر نگذاشته است. او توصیه می‌کند که مؤلفان باید متقاعد شوند که قانون حق مؤلف و سیاست ناشر در این باره بسیار مهم است و باید به آن توجه شود. نتایج پژوهش جمالی مهموئی و دیگران (۱۳۹۵) نشان دادند که مقالات تمام‌متن برخلاف سیاست ناشر در شبکه ریسرچ‌گیت^۵ فراگذاری شده‌اند و این مسئله درباره رشته‌های مختلف متفاوت است و در علوم اجتماعی به بیشترین میزان رسیده است.

باتوجه به اهمیت خودآرشیوی در تسهیل ارتباطات علمی و دسترسی آزاد به متون علمی و آن‌طور که لاکسو^۶ (۲۰۱۴) و فینچ^۷ (۲۰۱۳) به اهمیت و ضرورت آگاهی

1. Davis-Kahl
2. Gadd & Troll Covey
3. <https://arxiv.org>
4. <http://repec.org>
5. <https://www.researchgate.net>
6. Laakso
7. Finch



نویسندگان از سیاست‌های دسترسی آزاد ناشران اشاره می‌کنند و با توجه به اینکه مسائل مرتبط با ناشران و حق مؤلف از مهم‌ترین مسائل این عرصه است، پژوهش حاضر به دنبال آن است که ضمن بررسی میزان آگاهی اعضای هیئت علمی دانش‌گاه شیراز از سیاست‌های دسترسی آزاد ناشران، الگوی رفتار خودآرشیوی آن‌ها را در گام‌های مختلف کنکاش کند و در پژوهشی یکپارچه میزان تأثیر این آگاهی بر تسهیل خودآرشیوی را بررسی کند تا در صورت تأیید اثرگذاری، بتوان از طریق آگاهی‌بخشی در این زمینه الگوهای رفتاری خودآرشیوی را بهبود بخشید؛ به نحوی که هم حقوق ناشران تضییع نشود و هم فرایند ارتباطات علمی آزاد که خودآرشیوی یکی از ارکان آن است تسهیل شود.

تحقیق حاضر نتایجی را به دست می‌دهد که می‌تواند در برنامه‌ریزی‌های علمی و پژوهشی مؤثر باشد. یافته‌های این پژوهش می‌تواند درک ما را از انگیزه‌های پژوهش‌گران در به‌اشتراک‌گذاری تحقیقاتشان افزایش دهد و مفاهیم مفیدی را برای توسعه و بهبود خدمات مخازن سازمانی ارائه دهد و برای دانش‌گاه‌ها، مراکز پژوهشی و به‌طور کلی جامعه علمی کشور برای برنامه‌ریزی و سیاست‌گذاری‌های علمی در جهت فرهنگ‌سازی و گسترش آگاهی پژوهش‌گران درباره سیاست‌های دسترسی آزاد ناشران - که فرایند خودآرشیوی را تسهیل می‌کند - کمکی شایان باشد؛ چراکه ارتقای تأثیرپذیری آثار پژوهش‌گران و تعالی جایگاه سازمان‌های علمی و پژوهشی از نظر شاخص‌های مختلف و در نهایت گسترش ارتباطات علمی بدون مرز با فراگیر شدن این رویکرد امکان‌پذیر خواهد شد.

براین اساس پرسش‌های زیر مطرح می‌شود:

۱. میزان آشنایی پژوهش‌گران با سیاست‌های دسترسی آزاد ناشران چه اندازه است؟
۲. پژوهش‌گران در موضوع خودآرشیوی تولیدات علمی‌شان چگونه رفتار می‌کنند؟
۳. آشنایی پژوهش‌گران با سیاست‌های نشر چه تأثیری بر الگوی رفتار خودآرشیوی آن‌ها دارد؟

۴. آیا بین میزان آگاهی از سیاست‌های ناشران و الگوی رفتار خودآرشیوی با متغیرهای مرتبه علمی، گروه آموزشی، جنسیت و تجربه کاری رابطه‌ای معنی‌دار وجود دارد؟

پیشینه پژوهش

مرور تحقیقات گذشته بیانگر آن است که تحقیقات در این حوزه با رویکردهای مختلف در داخل و خارج از کشور انجام شده است. برخی از تحقیقات بر رفتار خودآرشیوی متمرکز شده‌اند، برخی به مقایسه این مقوله در بین پژوهش‌گران حوزه‌های مختلف پرداخته‌اند، برخی دیگر انگیزه‌ها و موانع خودآرشیوی را محور پژوهش قرار داده‌اند؛ در حالی که



دسته‌ای دیگر از این پژوهش‌ها سیاست‌های دسترسی آزاد ناشران در زمینه خودآرشیوی را بررسی کرده‌اند. درباره تحقیقات مرتبط با رفتار خودآرشیوی، یافته‌های تحقیق سوان و براون^۱ (۲۰۰۴) نشان می‌دهد که تمام نویسندگان مقالات دسترسی آزاد و ۶۲ درصد نویسندگان مقالات دسترسی غیرآزاد با مفهوم خودآرشیوی آشنا هستند و آثارشان را آرشیو می‌کنند و ۳۸ درصد از نویسندگان مقالاتشان را به یک یا چند شکل آرشیو می‌کنند. سوان و براون (۲۰۰۵) در پژوهشی دیگر دریافتند که مقالات داوری شده و انتشار یافته، بیشترین میزان خودآرشیوی را در میان سایر موارد پژوهشی داشته‌اند و بیشتر پژوهش‌گران ترجیح داده‌اند که نسخه‌ای از مقالات خود را در وبسایت‌های شخصی (۲۷ درصد) و اسپاری کنند تا در مخازن سازمانی (۲۰ درصد) و یا مخازن موضوعی (۱۲ درصد). طبق تحقیق هارنات (۲۰۰۶) حدود ۳۵ درصد از افراد از خودآرشیوی مطلع‌اند و دسترسی آزاد را به‌عنوان عامل افزایش استناد و ضریب تأثیر می‌شناسند؛ ولی از میان مقالاتی که در یک سال منتشر می‌شود تنها ۱۵ درصد فوراً در سامانه‌های خودآرشیوی وارد می‌شود.

برخی از تحقیقات به مقایسه خودآرشیوی در حوزه‌های مختلف علمی پرداخته‌اند. نتایج پژوهش زیا^۲ (۲۰۰۷) نشان داد که رشته‌های فیزیک و اقتصاد قدیمی‌ترین آرشیوهای رایگان را دارا هستند؛ ولی رشته‌های جامعه‌شناسی و شیمی آرشیوی ندارند. نتایج این پژوهش نشان می‌دهد که دانش‌کده‌هایی که تجربه خودآرشیوی در رشته خودشان را دارند و خطی مشی واضحی دارند، بیشتر از سایرین در آرشیوهای دانش‌گاهی تأثیرگذارند. آنتلمان^۳ (۲۰۰۶) نشان داد که بالاترین میزان خودآرشیوی مربوط به رشته اقتصاد با ۶۰ درصد و کمترین میزان خودآرشیوی مربوط به رشته جغرافیا با ۱۵ درصد است و سیاست خودآرشیوی ناشران هیچ تأثیری بر فعالیت خودآرشیوی نویسندگان ندارد و نویسندگان براساس معیارهای رشته‌های خاص خود، خودآرشیوی می‌کنند. گرازیوتین^۴ (۲۰۱۴) در پژوهشی به بررسی رفتار خودآرشیوی در حوزه علوم رایانه پرداخت. نتایج نشان داد که نویسندگان حوزه مذکور، با دسترسی آزاد سبز و طلایی برای اهداف خودآرشیوی، آشنایی مناسبی نداشتند. نتایج پژوهش سوان و براون (۲۰۰۴) نشان داد که نویسندگان رشته علم اطلاعات و دانش‌شناسی بالاترین میزان آشنایی (۶۰ درصد) و نویسندگان رشته علوم زیستی کمترین میزان آشنایی (۲۰ درصد) را با خودآرشیوی دارند. طبق پژوهش اجاق و کوشا (۱۳۹۰) میزان آگاهی نویسندگان پرتولید ایرانی از مفهوم خودآرشیوی بسیار کم است؛ از چهار رشته بررسی شده، نویسندگان رشته ریاضیات بیشترین سطح خودآرشیوی و نویسندگان حوزه علوم اجتماعی کمترین سطح را داشته‌اند. یافته‌های پژوهش فهیم‌نیا و منتظری (۱۳۹۳) نشان می‌دهد که میزان خودآرشیوی اعضای هیئت علمی علم اطلاعات و

1. Swan & Brown

2. Xia

3. Antelman

4. Graziotin



دانش‌شناسی، متوسط به بالا است و در وب‌سایت‌های شخصی و سازمانی رایج‌تر از مخازن سازمانی و موضوعی است.

درباره انگیزه‌ها و موانع تأثیرگذار بر خودآرشیوی، پژوهش‌ها نشان می‌دهد که عامل نوع دوستی به‌طور معنی‌داری بر رفتار مثبت خودآرشیوی پژوهش‌گران تأثیر می‌گذارد (کیم، ۲۰۱۰؛ هوللا، ۲۰۱۰). عامل حق مؤلف بیش‌ترین اهمیت را در میان نویسندگان پرتولیدتر دارد (کیم، ۲۰۱۰). از طرفی ملاحظات حق انتشار (فهم‌نیا و منتظری، ۱۳۹۳) و زمان و تلاش اضافی، دو مانع مهم برای اعضای هیئت علمی در واسپاری تولیدات علمی‌شان به مخازن دانش‌گاهی شناخته شده است (هوللا، ۲۰۱۰). سینگه و همکاران^۱ (۲۰۱۱) در جامعه‌ای مالزیایی به این نتیجه رسیده‌اند که انگیزه، تلاش، شرایط تسهیل‌کننده و تأثیرات اجتماعی بر رفتار خودآرشیوی نویسندگان اثر ندارد. اگرچه پژوهش‌گران دانش‌گاهی بر این باورند که مخازن سازمانی روشی خوب برای انتشار اطلاعات و استفاده از آن‌ها به‌صورت مکرر است، ولی بیش‌تر آن‌ها خودآرشیوی در مخازن سازمانی را به‌طور کامل نمی‌پذیرند. پژوهش‌گران کشورهای آفریقایی نیز با چالش‌هایی مانند کمبود امکانات، کمبود آگاهی و چگونگی استفاده و حمایت از مخازن روبه‌رو هستند (اونیانچا، ۲۰۱۲). طبق پژوهش فهم‌نیا و منتظری (۱۳۹۳) مؤلفه شهرت مهم‌ترین انگیزه و مؤلفه ملاحظات حق انتشار مهم‌ترین مانع در رفتار خودآرشیوی اعضای هیئت علمی شناخته شد. از دیدگاه لی و همکاران^۲ (۲۰۱۸) از بین انگیزه‌های خودآرشیوی در شبکه‌های اجتماعی دانش‌گاهی همچون ریسرچ‌گیت، به دسترس‌پذیری بیش‌تر از سایر عوامل توجه شده است و به دنبال آن، نوع دوستی، تعهد، اعتماد، خودکارآمدی، شهرت، تبلیغ و... فاکتورهای مورد توجه بوده‌اند.

درباره سیاست‌های دسترسی آزاد ناشران و رفتار خودآرشیوی نیز تحقیقاتی انجام شده است. نتایج پژوهش گاد، اوپنهایم و پرابتس^۴ (۲۰۰۳) روی ۵۴۲ پژوهش‌گر از کشورهای مختلف نشان داد که پاسخ‌دهندگان به حفظ حقوق مالکیت معنوی در حق مؤلف علاقه‌مندند و کنترل روی مقاله‌های تحقیقاتی را بیش‌تر از انتظار می‌دانند. طبق یافته‌ها، در ۹۰ درصد توافق‌نامه‌ها، ناشران خواهان انتقال این حق به ناشر بوده‌اند و اعضای هیئت علمی نیز که هم به عنوان مؤلف و هم به عنوان خواننده در این پژوهش شرکت کرده بودند، در مقام مؤلف خواهان محدودیت کمتری از سوی ناشران در دسترسی به آثارشان بوده‌اند. ترول کاوی^۵ (۲۰۰۹) با بررسی فعالیت خودآرشیوی اعضای هیئت علمی دانش‌گاه کارنگی ملون دریافت که اکثریت اعضا بیشتر آثار خود را خودآرشیوی کرده‌اند و سیاست ناشر بر نسخه خودآرشیو شده تأثیر نگذاشته است و لازم است تا مؤلفان متقاعد شوند که

1. Singh et al.
2. Onyancha
3. Lee et al.
4. Gadd, Oppenheim, Probits
5. Troll Covey



قانون حق مؤلف و سیاست ناشران هر دو مهم هستند و باید به آنها عمل شود. گد و ترول کاوی (۲۰۱۹) در پژوهشی به سیاست خودآرشیوی ۱۰۷ ناشر در پایگاه سیاست ناشر شریپا/رومئو می‌پردازد. نتایج حاکی است در حالی که تعداد ناشران قائل به برخی از روش‌های خودآرشیوی (قبل از چاپ، پس از چاپ و یا هر دو) در طول ۱۲ سال ۱۲ درصد افزایش داشته‌است. حجم محدودیت درباره چگونگی، مکان و زمان امکان خودآرشیوی به ترتیب ۱۱۹ درصد، ۱۹۰ درصد و ۱۰۰۰ درصد افزایش یافته‌است. سیمپسون^۱ (۲۰۱۶) در پژوهشی سامانه شریپا/رومئو را مرور می‌کند و بیان می‌کند که سرویس شریپا/رومئو، برای تحویل مقالات علمی در مخزنی سازمانی، به ابزاری استاندارد و ضروری برای محققان تبدیل شده‌است و به راحتی می‌تواند آنها را در سیاست‌های خودآرشیوی و حق انتشار ناشران دانش گاهی هدایت کند.

روسی^۲ (۲۰۱۸) در پژوهشی با بررسی سیاست‌های خودآرشیوی ۱۲۷ مجله برتر در مخازن سازمانی و موضوعی در زمینه علوم کامپیوتر، فیزیک و مهندسی الکترونیک نشان داد که ۷۵ درصد از مجلات ترکیبی اجازه آرشیو باز نسخه پیش چاپ را در مخازن سازمانی یا موضوعی با شرط ۶ ماه محدودیت انتشار یا در برخی موارد بدون محدودیت می‌دهند. هم‌چنین الزویر به عنوان تنها ناشر، برای خودآرشیوی متون داوری شده و نسخه پس چاپ در سایت‌های آرشیو^۳ و ریپک^۴ اجازه می‌دهد. آنچنان که زیاه^۵ و دیگران (۲۰۱۲) نشان دادند، صدها سیاست و خط‌مشی در سطوح سازمانی مختلف پیشنهاد شده و پذیرفته شده‌است و بسیاری از آنها بر میزان انباشت محتوای مخزن‌ها تأثیر مثبت گذاشته‌اند و باید توجه کرد که سیاست مجاز دسترسی آزاد، به تنهایی رفتارهای موجود در خودآرشیوی علمی را تغییر نخواهد داد. جمالی مهموئی و دیگران (۱۳۹۵) دریافتند که ۲/۴۰ درصد از مقاله‌های تمام‌متن برخلاف سیاست حق انتشار ناشر و با نقض توافق‌نامه ناشر در ریسرچ گیت فراگذاری شده‌اند. اگرچه علوم اجتماعی در مجموع کم‌تر از سایر علوم مقاله داشته‌است، ولی تعداد موارد نقض حق انتشار در علوم اجتماعی بیش از سایر حوزه‌هاست. طبق گفته کلمن^۶ (۲۰۰۷) در بررسی نحوه برخورد ناشران با خط‌مشی خودآرشیوی در مجلات حوزه کتابداری و اطلاع‌رسانی مشخص شد که ۳۸ درصد از مجلات این حوزه خط‌مشی حق مؤلف خود را به صورت دسترسی آزاد در دسترس قرار داده‌اند و ۶۲ درصد، مقالات خود را به صورت دسترسی آزاد در دسترس قرار نداده‌اند؛ با وجود این، ابهام زیادی در خط‌مشی آنها وجود دارد. به طور کلی ۱۰ درصد از این مجلات، خودآرشیوی را ممنوع اعلام کرده‌اند. مرور تحقیقات بیانگر آن است که هر چند تحقیقات گذشته از ابعاد و زوایای مختلف به مقوله خودآرشیوی پرداخته‌اند و دستاوردهای مهمی را به همراه داشته‌اند، ولی

1. Simpson
2. Rousi
3. arXiv
4. RePec
5. Jingfeng Xia
6. Coleman



تأثیر متغیر آگاهی از سیاست‌های ناشران بر گرایش‌های خودآرشیوی اعضای هیئت علمی دانش‌گاه‌های ایران به‌طور نظام‌مند سنجش نشده‌است که پژوهش حاضر به این موضوع خواهد پرداخت.

۲. روش‌شناسی پژوهش

پژوهش حاضر از نظر هدف کاربردی است و از جهت روش گردآوری داده‌ها توصیفی-پیمایشی از نوع همبستگی است. دو متغیر پژوهش، آشنایی با سیاست‌های دسترسی آزاد ناشران و رفتار خودآرشیوی است. جامعه آماری را اعضای هیئت علمی دانش‌گاه شیراز تشکیل داده‌است. دانش‌گاه شیراز یکی از قدیمی‌ترین دانش‌گاه‌های ایران است و در رتبه‌بندی‌های داخلی و خارجی در دسته دانش‌گاه‌های طراز اول ایران قرار می‌گیرد، به‌طوری‌که در رتبه‌بندی کیو اس ۲۰۲۲ جزو ۶ دانش‌گاه برتر کشور بوده‌است.^۱ از بین گروه‌های آموزشی این دانش‌گاه، سه گروه علوم انسانی و اجتماعی، علوم پایه، و مهندسی به‌صورت تصادفی به‌عنوان گروه‌های نمونه انتخاب شدند که جمعیت آن طبق آمار دفتر طرح و توسعه دانش‌گاه ۵۰۵ نفر بوده‌است. براساس جدول مورگان حجم نمونه پژوهش ۱۶۰ عضو هیئت علمی تعیین شد که براساس روش نسبتی، سهم گروه آموزشی علوم انسانی ۵۸ نفر، گروه آموزشی مهندسی ۴۹ نفر و گروه آموزشی علوم پایه ۵۳ نفر بود. پرسش‌نامه‌ها به‌روش نمونه‌گیری در دسترس^۲ توزیع شد و ۱۰۰ درصد آن‌ها تکمیل شد. ۲۳ نفر (۱۴/۴ درصد) از پاسخگویان زن و ۱۳۷ نفر (۸۵/۶ درصد) مرد بودند. از لحاظ مرتبه علمی، ۳۸ نفر (۲۳/۸ درصد) استاد، ۶۷ نفر (۴۱/۸ درصد) دانش‌یار و ۵۵ نفر (۳۴/۴ درصد) استادیار بودند.

در این پژوهش برای سنجش دو متغیر نامبرده از ابزار پرسش‌نامه محقق ساخته استفاده شده‌است. برای ساخت ابزار سنجش درباره «آشنایی با سیاست‌های دسترسی آزاد ناشران»، ابتدا گویه‌های مرتبط با میزان آشنایی پژوهش‌گران با سیاست‌های دسترسی آزاد ناشران، از ادبیات پژوهش و سامانه‌های مرتبط از جمله پایگاه شریپا/رومئو استخراج شد. همان‌گونه که پیشتر هم اشاره شد این پایگاه حاوی سیاست‌های دسترسی آزاد ناشران و مجلات مختلف است که ابعاد این سیاست‌ها برای ورود به متغیر میزان آگاهی از سیاست‌ها استخراج شد. هم‌چنین برخی گویه‌ها هم از پژوهش‌های مرتبط استخراج شد. در گام دوم، گویه‌ها در چند مرحله پالایش شدند که از ۲۰ گویه نهایتاً ۹ گویه معیار قرار گرفت و به‌صورت پرسش‌هایی در قالب طیف لیکرت پنج‌گزینه‌ای و در قالب دو بُعد (آشنایی با سامانه شریپا/رومئو و آشنایی با سیاست‌های دسترسی آزاد) طراحی شد. برای سنجش

۱. (آی اس سی، خرداد ۱۴۰۰، کد خبر ۱۶۰۵)
<https://isc.ac/fa/news>. ۱۶۰۵

۲. نمونه‌گیری در دسترس: روشی که به مشارکت‌کنندگان براساس این‌که کدام یک در دسترس باشند پرسش‌نامه داده می‌شود.

«رفتار خودآرشیوی» پژوهش‌گران نیز، ابتدا با مرور متون و ادبیات پژوهش، گویه‌های مرتبط استخراج و در چند مرحله پالایش شد و از ۵۰ گویه نهایتاً به ۳۶ گویه تقلیل یافت که به صورت پرسش‌هایی در قالب طیف لیکرت پنج‌گزینه‌ای در قالب ۹ بُعد توسط محقق طراحی شد. گویه‌های این متغیر عبارت‌اند از: ۱. آشنایی کلی با خودآرشیوی؛ ۲. استنباط از تأثیرات بالقوه خودآرشیوی؛ ۳. استنباط از تأثیرات بالفعل خودآرشیوی؛ ۴. محل خودآرشیوی؛ ۵. مدت‌زمان اختصاص‌یافته به خودآرشیوی؛ ۶. ملاحظه‌کردن/ملاحظه‌نکردن سیاست ناشران هنگام خودآرشیوی؛ ۷. انتخاب مجله براساس سیاست خودآرشیوی؛ ۹. خودآرشیوی چکیده/متن کامل اثر.

در راستای تأیید روایی دو ابزار، از نظرات ۶ نفر از متخصصان حوزه علم اطلاعات و دانش‌شناسی استفاده شد و نظرات ایشان اعمال شد. برای سنجش پایایی ابزار هم از ضریب آلفای کرونباخ استفاده شد. نتایج حاصل از آزمون پایایی نشان می‌دهد که ضرایب آلفای کرونباخ حاصل از این آزمون‌ها بین ۰/۸۹۷ تا ۰/۹۰۶ در نوسان است که در حد عالی و قابل قبول است. تجزیه و تحلیل داده‌های پژوهش با استفاده از نرم‌افزار آماری علوم اجتماعی^۱ نسخه ۲۲ انجام شد. در بخش آمار توصیفی هم داده‌ها با استفاده از جدول فراوانی و شاخص‌هایی نظیر حداقل، حداکثر، میانگین و انحرافات معیار توصیف شد و در بخش دوم به دلیل نرمال بودن داده‌ها، با استفاده از آزمون‌های پارامتریک رگرسیون تک‌متغیره، آزمون تی و آزمون تحلیل واریانس به پرسش‌های پژوهش پاسخ داده شد. برای بررسی نرمال بودن یا نبودن داده‌ها از آزمون کولموگروف-اسمیرنوف^۲ استفاده شد.

۳. یافته‌های پژوهش

میزان آشنایی پژوهش‌گران با سیاست‌های دسترسی آزاد ناشران

سنجش میزان آشنایی پاسخگویان با سیاست‌های دسترسی آزاد ناشران، توسط ۹ گویه و در دو بُعد «میزان آشنایی پژوهش‌گران با پایگاه‌های علمی» و «میزان آشنایی پژوهش‌گران با سیاست‌های دسترسی آزاد» سنجیده شد. نتایج پژوهش نشان داد که نمره‌ها از ۹ تا ۳۵ در نوسان است. میانگین نمره پاسخگویان از طیف مذکور ۱۹/۸۴ است و کمتر از ۲۷ (۹×۳) یعنی حد متوسط نمره طیف است و حاکی از این است که به‌طور کلی میزان آشنایی پژوهش‌گران با سیاست‌های دسترسی آزاد ناشران کم است. میزان Z به‌دست آمده از آزمون کولموگروف-اسمیرنوف ۱/۰۳ است که معنی‌دار نیست و نشانگر توزیع نرمال داده‌هاست؛ جدول ۱ نشانگر این نتایج است.

1. SPSS

2. Kolmogorov-Smirnov test



جدول ۱

آزمون کولمگروف-اسمیرنوف
مربوط به طیف آشنایی با
سیاست‌های دسترسی آزاد ناشران

شاخص	تعداد گوبه	حداقل	حداکثر	میانگین کل	میانگین یک‌گوبه	انحراف معیار	Z	سطح معنی‌داری
تعداد	۹	۹	۳۵	۱۹/۸۴	۲/۲	۷/۴۸	۱/۰۳	۰/۲۴

داده‌های جدول ۲ نشان می‌دهد که پاسخ‌دهندگان با پایگاه شریپا/رومئو و نحوه استفاده از آن آشنایی زیادی ندارند. نمره میانگین به دست آمده از هر ۳ گوبه مدنظر از (۳) یعنی حد متوسط طیف کمتر است. با توجه به جدول ۳، بررسی نگرش پاسخگویان به گوبه‌های آشنایی با سیاست‌های دسترسی آزاد ناشران نشان می‌دهد که میزان آشنایی پاسخگویان با این سیاست‌ها چندان زیاد نیست؛ به طوری که ۹۵ درصد از آن‌ها درباره چگونگی حمایت از حقوق مؤلف در آثار علمی، و محدودیت زمانی تعیین شده از سوی ناشر برای خودآرشیوی در پلتفرم‌های مختلف آشنایی بسیار کمی دارند. میانگین گوبه‌های این بُعد از حداقل ۱/۲۶ تا حداکثر ۲/۹۳ در نوسان است که همگی از (۳) یعنی حد متوسط طیف کم‌تر است.

ردیف	میزان آشنایی با:		خیلی زیاد	زیاد	متوسط	کم	خیلی کم	میلگین
	فرآوانی	درصد						
۱	پایگاه شریپا/رومئو	۲۱	۲	۶۵	۵۲	۲۰	۲/۵۸	
	Sherpa/romeo	۱۳/۱	۱/۳	۴۰/۶	۳۲/۵	۱۲/۵		
۲	نحوه استفاده از پایگاه شریپا/رومئو	۲۳	۱	۵۷	۶۴	۱۵	۲/۵۷	
	رومئو	۱۴/۴	۰/۶	۳۵/۶	۴۰	۹/۴		
۳	سیاست‌های کدگذاری مجلات	۲۶	۱	۶۰	۵۸	۱۵	۲/۶۳	
	توسط پایگاه شریپا/رومئو	۱۶/۳	۰/۶	۳۷/۵	۳۶/۲	۹/۴		

جدول ۲

میزان آشنایی پژوهش‌گران با پایگاه
شریپا/رومئو (بُعد یک)



ردیف	آشنایی با سیاست‌های ناشران درباره:		خیلی زیاد	زیاد	متوسط	کم	خیلی کم	میلگین
۱	فراوانی	هزینه‌دینظرگرفته‌شده ازسوی برخی از ناشران برای مجوز خودآرشیوی	۴	۳۸	۶۳	۴۴	۱۱	۲/۸۸
	درصد		۲/۵	۲۳/۸	۳۹/۳	۳۷/۵	۶/۹	
۲	فراوانی	امکان در دسترس قراردادن نسخه پیش چاپ مقاله پذیرش شده، در مخازن سازمانی، وبسایت‌های شخصی یا شبکه‌های اجتماعی توسط نویسنده	۴	۴۴	۶۱	۳۸	۱۳	۲/۹۳
	درصد		۲/۵	۲۷/۵	۳۷/۱	۲۳/۸	۸/۱	
۳	فراوانی	امکان در دسترس قراردادن نسخه منتشر شده مقاله، در مخازن سازمانی، وبسایت‌های شخصی یا شبکه‌های اجتماعی توسط نویسنده	۰	۳۳	۴۴	۵۹	۳۴	۲/۳۵
	درصد		۰	۱۴/۴	۲۷/۵	۳۶/۹	۲۱/۲	
۴	فراوانی	محدودیت زمانی دینظرگرفته‌شده ازسوی برخی از ناشران برای آرشیو آثار در مخازن سازمانی، وبسایت‌های شخصی یا شبکه‌های اجتماعی	۰	۰	۱۰	۴۱	۱۰۹	۱/۲۸
	درصد		۰	۰	۶/۳	۲۵/۶	۶۸/۱	
۵	فراوانی	چگونگی حمایت از حقوق مؤلف در آثار علمی	۰	۰	۸	۲۵	۱۲۷	۱/۲۶
	درصد		۰	۰	۵	۱۵/۶	۷۹/۴	
۶	فراوانی	آشنایی با محدودیت (Embargo) تعیین شده ازسوی ناشر در الگوی خودآرشیوی و دسترسی آزاد با تأخیر	۱	۱	۶	۲۵	۱۲۷	۱/۲۸
	درصد		۰/۶	۰/۶	۳/۸	۱۵/۶	۷۹/۴	

جدول ۳

میزان آشنایی پژوهش‌گران با سیاست‌های دسترسی آزاد (بعد دو)

باتوجه به این که میانگین نمره پاسخگویان از طیف میزان آشنایی پژوهش‌گران با سیاست‌های دسترسی آزاد ناشران ۲/۲ است و در حدها ۲ و ۳ قرار دارد، باید نمره پاسخگویان از این متغیر با استفاده از آزمون T تک‌متغیره با نمرات ۲ و ۳ مقایسه شود و معنی داری تفاوت آن‌ها بررسی شود؛ جدول ۴ نتیجه حاصل از این آزمون را نشان می‌دهد.



جدول ۴

آزمون معنی‌داری تفاوت میانگین
نمره پاسخگویان از طیف آشنایی با
سیاست‌های دسترسی آزاد ناشران با
نمرات ۲ و ۳

سطح معنی‌داری	درجه آزادی	میزان تی	نمره ملاک	انحراف معیار	میانگین نمره
۰/۰۰۰	۱۵۹	۴/۳۷	۲	۰/۵۹	۲/۲
۰/۰۰۰	۱۵۹	-۱۷/۰۱	۳	۰/۵۹	۲/۲

باتوجه به داده‌های جدول ۴، میانگین نمره پاسخگویان از ۲ (حد کم)، بیش تر است و با آن تفاوت معنی‌دار دارد ($T = 4/37, Sig = /000$). هم‌چنین این میانگین از نمره ۳ (حد متوسط)، کمتر است و با آن تفاوت معنی‌دار دارد ($T = -17/01, Sig = /000$) و این بدان معنی است که میزان آشنایی پاسخگویان با سیاست‌های دسترسی آزاد ناشران در حد نسبتاً کم است. این نتیجه به کل جامعه آماری قابل تعمیم است.

۴. الگوی رفتار خودآرشیوی پژوهش‌گران

برای سنجش الگوی رفتار خودآرشیوی افراد مورد بررسی، از طیف لیکرت شامل ۹ بُعد و ۳۶ گویه استفاده شد. باتوجه به یافته‌ها، در ۵ گویه آخر طیف که براساس تجربه زیسته پژوهش‌گران درباره تأثیرات بالفعل خودآرشیوی است، ۵۰ نفر (۳۱/۳ درصد) که تجربه زیسته نداشتند به این گویه‌ها پاسخی ندادند؛ بنابراین ۵ گویه آخر در محاسبات آمار استنباطی حذف شد. سنجش الگوی رفتار خودآرشیوی برای کل ۱۶۰ نفر توسط ۳۱ گویه سنجیده شده است و هر گویه از حداقل نمره ۱ (خیلی کم) تا ۵ (خیلی زیاد) را به خود اختصاص می‌دهد؛ بنابراین انتظار می‌رود نمرات به دست آمده از طیف الگوی رفتار خودآرشیوی در کل ابعاد از ۳۱ (ضعیف‌ترین خودآرشیوی) تا ۱۵۵ (قوی‌ترین خودآرشیوی) در نوسان باشد. نتایج تحقیق نشان می‌دهد که نمره پاسخگویان از طیف الگوی رفتار خودآرشیوی در کل ابعاد از ۵۱ تا ۱۲۰ در نوسان است. میانگین نمره پاسخگویان از طیف الگوی رفتار خودآرشیوی ۸۴/۷۸ است که کمتر از حد متوسط نمره طیف یعنی ۹۳ (۳×۳۱) است؛ بنابراین پاسخگویان از الگوی رفتار خودآرشیوی مناسبی برخوردار نیستند. میزان Z به دست آمده از آزمون کولموگروف-اسمیرنوف ۰/۹۲۷ است که معنی‌دار نیست و نشانگر توزیع نرمال داده‌هاست؛ جدول ۵ نشانگر این نتایج است.

شاخص	تعداد گویه	حداقل	حداکثر	میانگین کل	میانگین یک گویه	Z	سطح معنی‌داری
مقدار	۳۱	۵۱	۱۳۰	۸۴/۷۸	۲/۷۴	۰/۹۲۷	۰/۳۵۷

جدول ۵

آزمون کولموگروف-اسمیرنوف
مربوط به طیف الگوی رفتار
خودآرشیوی پژوهش‌گران



یافته‌های پژوهش نشان می‌دهد که الگوی رفتار خودآرشیوی پژوهش‌گران در بُعد یک «میزان آشنایی با خودآرشیوی» در حد مقبول نیست؛ زیرا میانگین گویه‌های این بُعد از حد متوسط طیف (نمره ۳) کم‌تر است؛ جدول ۶، نشان‌دهنده این نتایج است

ردیف	آشنایی با	خیلی زیاد	زیاد	متوسط	کم	خیلی کم	میلگین
۱	مفهوم خودآرشیوی	۵	۴۱	۵۶	۳۷	۲۱	۲/۸۳
	درصد	۳/۱	۲۵/۶	۳۵	۲۳/۱	۱۳/۱	
۲	مزایا و معایب خودآرشیوی	۱	۱۶	۵۵	۵۸	۳۰	۲/۳۸
	آثار	۰/۶	۱۰	۳۴/۴	۳۶/۲	۱۸/۸	

جدول ۶

بُعد یک: میزان آشنایی کلی
پژوهش‌گران با خودآرشیوی

داده‌های جدول ۷ نشان می‌دهد که الگوی رفتار خودآرشیوی پژوهش‌گران در بُعد دو «استنباط آن‌ها درباره تأثیرات بالقوه خودآرشیوی» از الگویی نسبتاً مناسب‌تر پیروی می‌کند. به طوری که میانگین اغلب گویه‌ها از (۳) یعنی حد متوسط طیف بیش‌تر است و ۷۱/۹ درصد از افراد پاسخ‌دهنده بر این عقیده‌اند که خودآرشیوی سبب افزایش استناد به آثارشان می‌شود.

ردیف	تأثیر خودآرشیوی پژوهش بر:	خیلی زیاد	زیاد	متوسط	کم	خیلی کم	میلگین
۱	پیشرفت و بقای حرفه	۷	۳۵	۷۶	۳۸	۴	۳/۰۲
	درصد	۴/۳	۲۱/۹	۴۷/۵	۳۲/۸	۲/۵	
۲	افزایش سرعت ترویج نتایج پژوهش	۱۳	۳۶	۷۴	۳۵	۲	۳/۱۴
	درصد	۸/۱	۲۲/۵	۴۶/۲	۲۱/۹	۱/۳	
۳	افزایش ارتباطات علمی با دیگر پژوهش‌گران	۱۵	۴۲	۶۷	۳۴	۲	۳/۲۱
	درصد	۹/۴	۲۶/۲	۴۱/۸	۲۱/۳	۱/۳	
۴	افزایش احتمال به دست آوردن بورسیه تحصیلی یا افزایش گرنت پژوهشی	۳	۲۹	۶۶	۴۹	۱۳	۲/۷۵
	درصد	۱/۹	۱۸/۱	۴۱/۳	۳۰/۶	۸/۱	
۵	ارتقای جایگاه علمی و شهرت	۱۲	۳۸	۶۱	۴۴	۵	۳/۰۵
	درصد	۷/۵	۲۳/۸	۳۸/۱	۲۷/۵	۳/۱	
۶	افزایش دسترسی به آثار	۴۴	۶۷	۴۵	۴	-	۳/۹۴
	درصد	۳۷/۵	۴۱/۹	۲۸/۱	۲/۵	-	

جدول ۷

بُعد ۲: استنباط پژوهش‌گران درباره تأثیرات بالقوه خودآرشیوی



ردیف	تأثیر خودآرشیوی پژوهش بر:		خیلی زیاد	زیاد	متوسط	کم	خیلی کم	میلگین
۷	افزایش میزان رؤیت پذیری و	فراوانی	۴۹	۶۲	۴۷	۲	-	۳/۹۹
	بارگذاری پژوهش‌ها	درصد	۳۰/۶	۳۸/۸	۲۹/۴	۱/۲	-	
۸	افزایش استناد به پژوهش‌ها	فراوانی	۵۵	۶۰	۴۱	۴	-	۴/۰۴
		درصد	۳۴/۴	۳۷/۵	۲۵/۶	۲/۵	-	

ادامه جدول ۷

بُعد ۲: استنباط پژوهش‌گران درباره تأثیرات بالقوه خودآرشیوی

الگوی رفتار خودآرشیوی پژوهش‌گران در رابطه با درک تأثیرات بالفعل خودآرشیوی بر رؤیت‌پذیری، استنادپذیری، پیشبرد ارتباطات علمی و کسب شهرت بین‌المللی بررسی شده است. در این بخش پژوهش‌گر از پاسخ‌دهندگان درخواست کرده است که اگر تاکنون تجربه زیسته خودآرشیوی داشته‌اند به پرسش‌ها پاسخ دهند. میانگین حاصل از داده‌های جمع‌آوری شده از پاسخ‌دهندگان به این بخش، نشان‌دهنده درک تأثیر نسبتاً زیاد پاسخ‌دهندگان از تأثیرات بالفعل خودآرشیوی است؛ به طوری که میانگین ۵ گویه ذکر شده، از نمره حد متوسط طیف (نمره ۳) بیش‌تر است. به بیان دیگر این پژوهش‌گران در عمل تأثیرات مثبت خودآرشیوی را در ابعاد مختلف درک کرده‌اند (جدول ۸).

ردیف	تأثیرات بالفعل خودآرشیوی بر:		خیلی زیاد	زیاد	متوسط	کم	خیلی کم	بدون پاسخ	میلگین
۱	افزایش استناد	فراوانی	۱۸	۵۰	۲۴	۶	۱۲	۵۰	۲/۵۱
	پژوهش‌های قبلی	درصد	۱۱/۲	۳۱/۳	۱۵	۲/۸	۷/۴	۳۱/۳	
۲	افزایش رؤیت‌پذیری	فراوانی	۱۵	۵۶	۲۴	۳	۱۲	۵۰	۳/۵۳
	پژوهش‌های قبلی	درصد	۹/۴	۳۵	۱۵	۱/۹	۷/۴	۳۱/۳	
۳	افزایش ارتباطات علمی بادیگر پژوهش‌گران	فراوانی	۱۰	۳۶	۴۵	۶	۱۳	۵۰	۲/۲۲
		درصد	۶/۲	۲۲/۵	۲۸/۱	۲/۸	۸/۱	۳۱/۳	
۴	افزایش شهرت و ارتقای جایگاه علمی	فراوانی	۵	۳۳	۴۸	۱۱	۱۳	۵۰	۳/۵۰
		درصد	۲/۱	۲۰/۶	۳۰	۶/۹	۸/۱	۳۱/۳	
۵	شناخته شدن بین پژوهش‌گران حوزه فعلیت	فراوانی	۷	۳۸	۳۹	۱۳	۱۳	۵۰	۳/۱۲
		درصد	۴/۴	۲۳/۸	۲۴/۳	۸/۱	۸/۱	۳۱/۳	

جدول ۸

بُعد ۳: استنباط پژوهش‌گران درباره تأثیرات بالفعل خودآرشیوی



یافته‌های جدول ۹ درباره بُعد چهارم الگوی رفتار خودآرشیوی پژوهش‌گران درباره «محل خودآرشیوی آثار (مخازن دیجیتال، وبسایت‌های شخصی، شبکه‌های اجتماعی علمی)» نشان می‌دهد که اغلب پژوهش‌گران آثارشان را در شبکه‌های اجتماعی علمی خودآرشیوی می‌کنند. همچنین نتایج حاکی است که پاسخگویان، نسخه منتشر شده مقاله خود را بیش‌تر از نسخه پیش‌چاپ آن خودآرشیوی می‌کنند.

ردیف	ترجیح محل خودآرشیوی	خیلی زیاد	زیاد	متوسط	کم	خیلی کم	میلگین
۱	آرشیو نسخه پیش‌چاپ مقاله در وبسایت‌های شخصی	۰	۰	۱۴	۶۸	۷۸	۱/۶۰
	فراروانی	۰	۰	۰	۰	۴۸۷۷	
۲	آرشیو نسخه پیش‌چاپ مقاله در مخازن دیجیتال (مخازن موضوعی و سازمانی)	۰	۲	۱۳	۵۵	۹۰	۱/۵۴
	فراروانی	۰	۱/۳	۸۱	۳۴/۴	۵۶/۲	
۳	آرشیو نسخه پیش‌چاپ مقاله در شبکه‌های اجتماعی علمی (مثل شبکه اجتماعی علمی ریسرچ‌گیت)	۰	۱/۹	۱۰	۳۵/۶	۵۲/۵	۱/۶۱
	فراروانی	۰	۰	۱۶	۵۷	۸۴	
۴	آرشیو نسخه منتشر شده مقاله در وبسایت‌های شخصی	۰/۶	۷/۵	۲۴/۴	۴۰/۶	۲۶/۹	۲/۱۴
	فراروانی	۱	۱۲	۳۹	۶۵	۴۳	
۵	آرشیو نسخه منتشر شده آثار در مخازن دیجیتال (مخازن موضوعی و سازمانی)	۰/۶	۱۷/۵	۱۷/۵	۲۵	۳۹/۴	۲/۱۵
	فراروانی	۱	۲۸	۲۸	۴۰	۶۳	
۶	آرشیو نسخه منتشر شده مقاله در شبکه‌های اجتماعی علمی (مثل شبکه اجتماعی علمی ریسرچ‌گیت)	۱/۳	۲۹/۳	۲۴/۴	۲۸۷	۱۶/۳	۲/۷۱
	فراروانی	۲	۴۷	۳۹	۴۶	۲۶	

جدول ۹

بُعد ۴: الگوی رفتاری پژوهش‌گران درباره محل خودآرشیوی آثارشان (مخازن دیجیتال، وبسایت‌های شخصی، شبکه‌های اجتماعی علمی)

الگوی رفتار خودآرشیوی پژوهش‌گران در بُعد پنجم «مدت زمان اختصاص یافته به خودآرشیوی» نشان می‌دهد که از نظر پاسخ‌دهندگان، فرایند خودآرشیوی زمان زیادی را از آن‌ها می‌گیرد. الگوی رفتار خودآرشیوی پژوهش‌گران درباره بُعد ششم «نوع مدارک آرشیو شده (مقاله، کنفرانس، کتاب)» نشان‌دهنده این است که اولویت اول پاسخ‌دهندگان خودآرشیوی مقالات منتشر شده‌شان است؛ پس از آن اولویتشان با خودآرشیوی محتوای



ارائه شده در کنفرانس هاست و خودآرشیوی کتاب‌هایشان در آخر قرار دارد؛ جدول ۱۰ نشان‌دهنده این نتایج است.

ردیف	مدت زمان خودآرشیوی:	خیلی زیاد	زیاد	متوسط	کم	خیلی کم	میلیگین
۱	اختصاص زمان زیاد و منظم برای خودآرشیوی و امور مربوط به آن از قبیل ارتباطات علمی با همکاران	۱	۱۳	۶۵	۶۱	۲۰	۲/۴۶
	درصد	۰/۶	۸/۱	۴۰/۶	۳۸/۱	۱۲/۵	
۲	صرف مدت زمان زیاد و منظم برای مدیریت مؤثر آثار آرشیو شده	۰	۴۶	۷۵	۳۲	۷	۳
	درصد	۰	۲۸/۸	۴۶/۸	۲۰	۴/۴	
۱	خودآرشیوی مقالات در غالب اوقات	۳	۳۶	۵۰	۵۳	۱۸	۲/۷۱
	درصد	۱/۹	۲۲/۵	۳۱/۳	۳۳	۱۱/۳	
۲	خودآرشیوی مطالب ارائه شده در کنفرانس‌ها در غالب اوقات	۳	۳۶	۳۵	۵۴	۳۲	۲/۵۳
	درصد	۱/۹	۲۲/۵	۲۱/۹	۳۲/۷	۲۰	
۳	خودآرشیوی کتاب‌های منتشر شده در غالب اوقات	۱	۰	۷	۶۹	۸۳	۱/۵۴
	درصد	۰/۶	۰	۴/۴	۴۲/۱	۵۱/۹	

جدول ۱۰

ابعاد ۵ و ۶: الگوی رفتاری پژوهش‌گران درباره اختصاص یافته به خودآرشیوی و نوع مدارک آرشیو شده

بعد ۷ از الگوی رفتار خودآرشیوی پژوهش‌گران درباره ملاحظه/ملاحظه‌نکردن سیاست‌های ناشران هنگام خودآرشیوی، نشان‌دهنده این است که پژوهش‌گران با سیاست‌گذاری‌های ناشران در زمینه خودآرشیوی زیاد آشنایی ندارند و هنگام انتخاب مجله به سیاست‌های ناشر آن مجله توجه نمی‌کنند. هم‌چنین پژوهش‌گران آگاهند که برای خودآرشیوی آثارشان در آرشیوهای شخصی به مجوز ناشر نیاز دارند و اگر بدون اجازه ناشر خودآرشیوی کنند، ممکن است در حق مؤلف تخلف شود.^۱ پژوهش‌گران برای آشنایی با سیاست‌های مجلات دسترسی آزاد از پایگاه شریپا/رومئو استفاده نمی‌کنند و با این پایگاه آشنا نیستند. تنها ۱/۹ درصد از آن‌ها در حد خیلی زیاد و زیاد خودآرشیوی آثار

۱. در مجلات عمدتاً خارجی مؤلف با اجازه چاپ معمولاً کلیه حقوق مالکیت معنوی را به ناشر می‌دهد و خود مؤلف هم موظف است برای خودآرشیوی اثر خودش از ناشر اجازه بگیرد.



خود را مطابق با سیاست‌های ناشران موجود در پایگاه شریا/رومئو انجام می‌دهند و ۹۵/۶ درصد از آن‌ها در حد کم و خیلی کم این کار را انجام می‌دهند؛ جدول ۱۱ نشان‌دهنده این نتایج است.

ردیف	ملاحظه کردن/ملاحظه نکردن سیاست خودآرشیوی ناشران	خیلی زیاد	زیاد	متوسط	کم	خیلی کم	میلیگین
۱	استفاده از سایت ناشر، سایت مجله و پایگاه شریا/رومئو برای کسب اطلاعات درباره سیاست خودآرشیوی ناشران	۰	۲۷	۵۴	۴۹	۳۰	۲/۴۹
		۰	۱۶/۹	۳۳/۷	۳۰/۶	۱۷/۸	
۲	تحقیق درباره سیاست خودآرشیوی ناشر قبل از انتشار آثار	۳	۲۷	۴۹	۵۸	۲۳	۲/۵۶
		۱/۹	۱۶/۹	۳۰/۶	۳۶/۲	۱۴/۴	
۳	ملاحظه محدودیت زمانی تعیین شده از طرف ناشر برای خودآرشیوی آثار	۲۰	۶۳	۵۸	۸	۱۱	۳/۴۶
		۱۲/۵	۳۹/۳	۳۶/۳	۵	۶/۹	
۴	انجام خودآرشیوی انتشارات بانوجه به سیاست‌های ناشران در پایگاه شریا/رومئو	۱	۲	۴	۱۵	۱۳۸	۱/۲۱
		۰/۶	۱/۳	۲/۵	۹/۴	۸۶/۲	
۵	توجه به خودآرشیوی آثار با اجازه ناشر برای رعایت حقوق مؤلف	۴۱	۷۴	۳۲	۴	۹	۳/۸۴
		۲۵/۶	۴۶/۳	۲۰	۲/۵	۵/۶	
۶	ملاحظه مجوز ناشر درباره خودآرشیوی آثار در وبسایت‌های شخصی	۵۴	۷۸	۱۸	۳	۷	۴/۰۶
		۳۳/۷	۴۸/۷	۱۱/۳	۱/۹	۴/۴	

جدول ۱۱

بُعد ۷: الگوی رفتاری پژوهشگران درباره ملاحظه کردن/ملاحظه نکردن سیاست‌های ناشران در خودآرشیوی آثار

الگوی رفتار خودآرشیوی پژوهشگران درباره بُعد ۸ «انتخاب کردن یا انتخاب نکردن مجله بر مبنای سیاست خودآرشیوی» نشان می‌دهد که پژوهشگران در انتخاب مجله به سیاست‌های دسترسی آزاد ناشران مجله توجهی ندارند. الگوی رفتار خودآرشیوی پژوهشگران درباره بُعد ۹ «خودآرشیوی چکیده یا متن کامل اثر» نشان‌دهنده این موضوع است که هنگامی که پژوهشگران از سیاست‌های ناشران در زمینه امکان خودآرشیوی آثارشان آگاهی دارند ترجیح می‌دهند که حتماً متن کامل آثار خود را در آرشیوهای



شخصی قرار دهند و تعداد کمی با خودآرشیوی چکیده آثارشان در آرشیوهای شخصی موافقاند (جدول ۱۲).

میانگین	خیلی کم	کم	متوسط	زیاد	خیلی زیاد	اولویت‌ها	ردیف	
۲/۱۷	۴۷	۵۶	۴۲	۱۰	۴	فراوانی انتخاب مجلات علمی باتوجه به سیاست‌های دسترسی آزاد و خودآرشیوی از سوی ناشر	۱	انتخاب مجله بر مبنای سیاست ناشر
	۲۹/۴	۳۵/۵	۲۶/۳	۶/۳	۲/۵	درصد		
۳/۴۱	۱۰	۱۰	۵۱	۸۲	۷	فراوانی بی‌توجهی به سیاست‌های خودآرشیوی ناشران برای انتخاب مجله	۲	
	۶/۳	۶/۳	۳۱/۸	۵۱/۲	۴/۴	درصد		
۲/۵۲	۱۷	۷۴	۴۱	۲۵	۳	فراوانی خودآرشیوی چکیده آثار در آرشیوهای شخصی در زمان ناآگاهی از سیاست ناشر	۱	خودآرشیوی چکیده متن کامل
	۱۰/۶	۴۶/۳	۲۵/۶	۱۵/۶	۱/۹	درصد		
۲/۷۴	۱۱	۵۸	۵۸	۲۷	۶	فراوانی کامل آثار در آرشیوهای شخصی در زمان ارائه مجوز توسط ناشر	۲	
	۶/۹	۳۶/۲	۳۶/۲	۱۶/۹	۳/۸	درصد		

جدول ۱۲

ابعاد ۸ و ۹: الگوی رفتاری پژوهش‌گران درباره انتخاب کردن/انتخاب نکردن مجله بر مبنای سیاست خودآرشیوی ناشر و آرشیو چکیده/متن کامل

باتوجه به این که میانگین نمره پاسخگویان از طیف «رفتار پژوهش‌گران در موضوع خودآرشیوی علمی‌شان» ۲/۷۴ است و در حدفاصل ۲ و ۳ قرار دارد، باید نمره پاسخگویان از این متغیر با استفاده از آزمون تی تک‌متغیره با نمرات ۲ و ۳ مقایسه شود و معنی‌داری تفاوت آن‌ها بررسی شود؛ جدول ۱۳ نتیجه حاصل از این آزمون را نشان می‌دهد. بر اساس جدول ۱۳ میانگین نمره پاسخگویان درباره رفتار خودآرشیوی آن‌ها، از نمره ۲ (حد کم)، بیشتر است و با آن تفاوت معنی‌دار دارد ($T=19/9, Sig= /000$). هم‌چنین این میانگین از نمره ۳ (حد متوسط) کمتر است و با آن تفاوت معنی‌دار دارد ($T=-7/18, Sig= /000$)؛ بنابراین رفتار خودآرشیوی پاسخگویان از الگویی مناسب پیروی نمی‌کند و الگویی ضعیف



دارد؛ این نتیجه به کل جامعه آماری قابل تعمیم است.

جدول ۱۳

نتیجه حاصل از آزمون معنی‌داری میانگین نمره پاسخگویان از طیف الگوی رفتار خودآرشیوی با نمرات ۲ و ۳

سطح معنی‌داری	درجه آزادی	میزان تی	نمره ملاک	انحراف معیار	میانگین نمره پاسخگویان
۰/۰۰۰	۱۵۹	۱۹/۹	۲	۰/۴۶۷	۲/۷۴
۰/۰۰۰	۱۵۹	-۷/۱۸	۳	۰/۴۶۷	۲/۷۴

۵. تأثیر آشنایی پژوهش‌گران با سیاست‌های نشر بر الگوی رفتار خودآرشیوی آنها

برای بررسی تأثیر آشنایی پاسخگویان با سیاست‌های نشر بر الگوی رفتار خودآرشیوی آنها، با توجه به نرمال بودن داده‌ها از آزمون پارامتریکِ رگرسیون تک‌متغیره استفاده شده است؛ جدول ۱۴ نتایج این آزمون را نشان می‌دهد.

جدول ۱۴

رگرسیون تک‌متغیره تأثیر آشنایی پاسخگویان با سیاست‌های نشر بر رفتار خودآرشیوی آنها

Sig	d.f	F	R ^۲	R	درجه آزادی	ضریب B	ضریب β	عدد ثابت
۰/۰۰۰	۱۵۸ و ۱	۹۷/۹	۰/۳۸۵	۰/۶۲	۰/۰۰۰	۱۴/۷۳	-	۵۱/۳
					۰/۰۰۰	۹/۹۵	۰/۶۲	۱/۶۹

با توجه به جدول ۱۴ بر اساس ضریب B معادله، افزایش یک‌واحدی نمره آشنایی پاسخگویان با سیاست‌های دسترسی آزاد ناشران، نمره الگوی رفتار خودآرشیوی آنها را ۱/۶۹ نمره افزایش می‌دهد و این الگوی رفتاری را بهبود می‌بخشد. این متغیر ۳۸/۵ درصد از تغییرات در الگوی رفتار خودآرشیوی پاسخگویان را تبیین می‌کند ($R^2 = ۰/۳۸۵$). این نتایج با توجه به میزان F به دست آمده ($F = ۹۷/۹$) با درجه آزادی ۱۵۸ و ۱، به کل جامعه آماری قابل تعمیم است.



۶. تأثیر متغیرهای جمعیت‌شناختی بر میزان آشنایی پژوهش‌گران با سیاست‌های دسترسی آزاد ناشران

نتیجه حاصل از آزمون معنی‌داری تفاوت نشان می‌دهد که میزان آشنایی زنان عضو هیئت‌علمی با سیاست‌های دسترسی آزاد ناشران کمتر از مردان عضو هیئت‌علمی است؛ به طوری که میانگین نمره زنان ۱۷/۸۷ است و میانگین نمره مردان ۲۰/۱۷ است. این تفاوت با توجه به میزان تی در سطح ۹۵ درصد معنی‌دار است (جدول ۱۵). طبق یافته‌ها، بین سن پاسخگویان ($r=0/172$, $Sig=0/029$) و سابقه خدمت آن‌ها ($r=0/17$, $Sig=0/033$) با آشنایی آن‌ها با سیاست‌های دسترسی آزاد ناشران رابطه‌ای مثبت و معنی‌دار وجود دارد و این بدان معنی است که افزایش سن و سابقه خدمت افراد سبب افزایش آشنایی آن‌ها با سیاست‌های دسترسی آزاد می‌شود (جدول ۱۶).

جنس	فراوانی	میانگین	انحراف معیار	T	درجه آزادی	سطح معنی‌داری
زن	۳۳	۱۷/۸۷	۵/۷۹	-۱/۹۶	۱۵۸	۰/۰۵
مرد	۱۳۷	۲۰/۱۷	۵/۱۹			

آزمون معنی‌داری تفاوت میانگین نمره آشنایی پاسخگویان با سیاست‌های دسترسی آزاد ناشران بر حسب جنس

سن	سابقه خدمت	R	Sig	N
۰/۱۷۲	۰/۱۷۰	R	۰/۰۳۳	۱۶۰
۰/۰۲۹	۰/۰۳۳			
۱۶۰	۱۶۰			

آشنایی با سیاست‌های دسترسی آزاد ناشران

ضریب همبستگی پیرسون بین نمره میزان آشنایی پاسخگویان با سیاست‌های دسترسی آزاد ناشران با سن و سابقه خدمت پاسخگویان

نتیجه حاصل از آزمون تحلیل واریانس نشان می‌دهد که بین مرتبه دانش‌گاهی پاسخگویان و میزان آشنایی آن‌ها با سیاست‌های دسترسی آزاد ناشران رابطه‌ای معنی‌دار وجود دارد؛ به طوری که سطح معنی‌داری حاصل از آزمون تحلیل واریانس یک‌طرفه ۰/۰۱۴ است که کمتر از ۰/۰۵۰ است. نتیجه حاصل از آزمون تکمیلی توکی نشان می‌دهد که میانگین نمره استادیاران از طیف میزان آشنایی با سیاست‌های دسترسی آزاد ناشران ۱۸/۱۶ است که از نمره دانش‌یاران و استادان کمتر است و با آن‌ها تفاوت معنی‌دار دارد؛ ولی میانگین نمره دانش‌یاران (۲۰/۵۸) و استادان (۲۰/۰۵) باهم تفاوت معنی‌دار ندارد (جدول ۱۷ و ۱۸). بالاخره نتیجه حاصل از آزمون تحلیل واریانس نشان می‌دهد که بین میزان آشنایی اعضای هیئت‌علمی گروه‌های مختلف آموزشی با سیاست‌های دسترسی آزاد ناشران تفاوت معنی‌دار وجود ندارد؛ این نتایج به جامعه آماری قابل تعمیم است (جدول ۱۹).



جدول ۱۷

تحلیل واریانس یک طرفه بین مرتبه دانش‌گاهی پاسخگویان و میزان آشنایی آن‌ها با سیاست‌های دسترسی آزاد ناشران

سطح معنی‌داری	F	میانگین مجذورات	درجه آزادی	مجموع مجذورات	
۰/۰۱۴	۴/۳۸	۱۱۹/۰۳	۲	۳۳۸/۰۵	بین‌گروهی
		۲۷/۲	۱۵۷	۶۳۶۹/۷۲	درون‌گروهی
			۱۵۹	۴۵۰۷/۷۸	کل

جدول ۱۸

آزمون تکمیلی توکی مرتبه دانش‌گاهی پاسخگویان و آشنایی آن‌ها با سیاست‌های دسترسی آزاد ناشران

استاد	دانش‌یار	استاد یار	میلگین	مرتبه دانش‌گاهی
*	*	-	۱۸/۱۶	استاد یار
.	-	*	۲۰/۵۸	دانش‌یار
-	.	*	۲۰/۰۵	استاد
* = significant				• = Nonsignificant

جدول ۱۹

تحلیل واریانس میزان آشنایی پاسخگویان با سیاست‌های دسترسی آزاد ناشران برحسب گروه آموزشی

سطح معنی‌داری	F	میانگین مجذورات	درجه آزادی	مجموع مجذورات	
۰/۰۶	۲/۹۱	۸۰/۶۳	۲	۱۶۱/۲۷	بین‌گروهی
		۳۷/۶۹	۱۵۷	۴۳۴۶/۵۱	درون‌گروهی
			۱۵۹	۴۵۰۷/۷۸	کل

۷. تأثیر متغیرهای جمعیت‌شناختی بر الگوی رفتار خودآرشیوی پژوهش‌گران

نتیجه حاصل از آزمون T نشان می‌دهد که میانگین نمره رفتار خودآرشیوی زنان عضو هیئت علمی از میانگین نمره رفتار خودآرشیوی مردان عضو هیئت علمی کم‌تر است؛ به طوری که میانگین نمره زنان ۷۸/۱۷ است، ولی میانگین نمره مردان ۸۵/۸۹ است. این تفاوت با توجه به میزان تی به دست آمده ($T = -۲/۴$) با درجه آزادی ۱۵۸ در سطح ۵ درصد خطا معنی‌دار است و این نتیجه به کل جامعه آماری قابل تعمیم است (جدول ۲۰). نتیجه حاصل از آزمون همبستگی پیرسون نشان می‌دهد که سن پاسخگویان با الگوی رفتار خودآرشیوی آن‌ها رابطه مثبت و معنی‌دار دارد ($r = ۰/۱۶۱$, $Sig = ۰/۰۴۲$) و این بدان معنی است که با افزایش سن، الگوی رفتار خودآرشیوی اعضا بهبود می‌یابد؛ ولی سابقه خدمت پاسخگویان با الگوی رفتار خودآرشیوی آن‌ها رابطه معنی‌دار آماری ندارد ($Sig = ۰/۰۰۸$, $r = ۰/۱۳۷$) (جدول ۲۱).

جدول ۲۰

آزمون معنی‌داری تفاوت میانگین نمره پاسخگویان از طیف رفتار خودآرشیوی برحسب جنس

جنس	فراوانی	میانگین	انحراف معیار	میزان تی	درجه آزادی	سطح معنی‌داری
زن	۲۳	۷۷/۱۷	۱۳/۳	-۲/۴	۱۵۸	۰/۰۱۸
مرد	۱۳۷	۸۵/۸۹	۱۴/۴			



جدول ۲۱

ضرب همبستگی پیرسون بین رفتار خودآرشیوی پاسخگویان با سن و سابقه خدمت آنها

سابقه خدمت	سن		
۰/۱۳۷	۰/۱۶۱	R	رفتار خودآرشیوی
۰/۰۸	۰/۰۴۲	Sig	
۱۶۰	۱۶۰	N	

برای بررسی رابطه مرتبه دانش‌گاهی و گروه آموزشی پاسخگویان با رفتار خودآرشیوی آنها، از آزمون تحلیل واریانس یک‌طرفه استفاده شد. با توجه به اینکه سطح معنی‌داری حاصل از این آزمون کمتر از ۰/۰۵ است، حداقل میانگین نمره الگوی رفتار خودآرشیوی دو گروه از گروه‌های مرتبه دانش‌گاهی پاسخگویان تفاوت معنی‌دار دارد. میزان F به دست آمده از این آزمون ۵/۴۱ است که با درجه آزادی ۲ و ۱۵۷ معنی‌دار است. برای مشخص کردن این موضوع از آزمون تکمیلی توکی استفاده شد. بر اساس یافته‌ها، میانگین نمره مرتبه علمی استادان ۸۹/۸۲ است که از دو گروه دیگر بیشتر است. پس از آن دانش‌یاران قرار دارند که میانگین نمره آنها ۸۵/۶۶ است و بالاخره نمره الگوی رفتار خودآرشیوی استادیاران با میانگین ۸۰/۲۴ از همه ضعیف‌تر است؛ ولی فقط میانگین نمره الگوی رفتار خودآرشیوی استادیاران با استادان تفاوت معنی‌دار دارد و نمره دانش‌یاران با دو گروه دیگر تفاوت معنی‌دار ندارد (جداول ۲۲ و ۲۳).

منبع	مجموع مجذورات	درجه آزادی	میانگین مجذورات	F	sig
بین‌گروهی	۲۱۵۰/۶	۲	۱۰۷۵/۳	۵/۴۱	۰/۰۰۰
درون‌گروهی	۳۱۱۸۰/۷۴	۱۵۷	۱۹۷/۶		
کل	۳۳۳۳۱/۳۴	۱۵۹	-		

میلگین	استاد	دانش‌یار	استادیار
۸۹/۸۲	-	۰	*
۸۵/۶۶	۰	-	۰
۸۰/۲۴	*	۰	-
۰ = Nonsignificant		* = significant	

جدول ۲۲

تحلیل واریانس رفتار خودآرشیوی با مرتبه دانش‌گاهی

جدول ۲۳

آزمون تکمیلی توکی مربوط به نمره رفتار خودآرشیوی برحسب مرتبه دانش‌گاهی

بر اساس یافته‌ها، بهترین الگوی رفتار خودآرشیوی در بین اعضای هیئت علمی گروه آموزشی مهندسی وجود دارد (با میانگین ۹۰/۷۸) و پس از آن اعضای هیئت علمی گروه آموزشی علوم پایه با میانگین ۸۳/۴ قرار دارد و بالاخره اعضای هیئت علمی گروه علوم



انسانی با میانگین ۸۰/۹ ضعیف‌ترین الگوی رفتار خودآرشیوی را از خود نشان داده‌اند؛ ولی فقط میانگین نمره رفتار خودآرشیوی اعضای هیئت علمی گروه آموزشی مهندسی با دو گروه دیگر تفاوت معنی‌دار دارد و میانگین نمره رفتار خودآرشیوی اعضای هیئت علمی دو گروه علوم انسانی و علوم پایه تفاوت معنی‌دار ندارد (جدول ۲۴ و ۲۵).

جدول ۲۴

تحلیل واریانس رفتار خودآرشیوی
برحسب گروه آموزشی

sig	F	میانگین مجزورات	درجه آزادی	مجموع مجزورات	
.۰۰۰	۶/۹۴	۱۳۵۴/۴۸	۲	۲۷۰/۸۹۵	بین‌گروهی
		۱۹۵/۰۵	۱۵۷	۳۰۶۲۲/۳۹	درون‌گروهی
			۱۵۹	۳۳۳۱/۳۴	کل

جدول ۲۵

آزمون تکمیلی توکی مربوط به نمره
الگوی رفتار خودآرشیوی برحسب
گروه آموزشی

علوم انسانی	علوم پایه	مهندسی	میانگین	گروه آموزشی
*	*	-	۹۰/۷۸	مهندسی
.	-	*	۸۳/۴	علوم پایه
-	.	*	۸۰/۹	علوم انسانی
	* = significant			. = Nonsignificant

۸. بحث و نتیجه‌گیری

تحقیقات بیانگر آن است که هرچه آگاهی پژوهش‌گران از سیاست‌های دسترسی آزاد ناشران بیش‌تر باشد، سبب می‌شود تا آن‌ها بدون نگرانی از نقض حقوق ناشران، رفتار خودآرشیوی مطلوب‌تری از خود نشان دهند. در تأیید این موضوع داویس کال (۲۰۱۶) بیان می‌کند که ناآگاهی از سیاست‌های دسترسی آزاد ناشران نوعی سردرگمی برای مؤلفان ایجاد کرده‌است و ممکن است مؤلف در به‌اشتراک‌گذاری انتشارت خود در آرشیوهای دسترسی آزاد تردید داشته باشد. لاکسو (۲۰۱۴) هم آگاهی نویسندگان از سیاست‌گذاری‌های ناشران مختلف و هم‌چنین حقوق حفظ‌شده آن‌ها را امری ضروری می‌داند. لاکسو هم‌چنین اظهار می‌دارد که پایگاه شریپارومئو به‌طور گسترده‌ای، تعاریف، توضیحات و محدودیت‌هایی را که ناشران از آن استفاده می‌کنند به‌عنوان راهنمای نویسندگان درباره حفظ حقوق دسترسی آزاد سبز خود، در معرض نمایش قرار می‌دهد

1. Laakso



و باید گفت حداقل تا زمانی که راهنمایی فنی پیشرفته‌تری پیش بیاید، بانک اطلاعاتی شریپارومئو با طرح طبقه‌بندی ساده، سیاست و رابط برنامه‌نویسی کاربردی، برای ایجاد دسترسی آزاد سبز برای تصمیم‌گیری آگاهانه نویسندگان ضروری است. این در حالی است که نتایج پژوهش حاضر نشان داد که پژوهش‌گران با پایگاه شریپارومئو و هم‌چنین سیاست‌های دسترسی آزاد ناشران آشنایی زیادی ندارند و از اطلاعاتی که این پایگاه در زمینه سیاست‌های دسترسی آزاد ناشران در اختیار کاربران قرار می‌دهد استفاده نمی‌کنند. برای نمونه اعضای هیئت‌علمی از مقوله چگونگی حمایت از حقوق مؤلف در آثار علمی آگاهی کمی دارند؛ حال آنکه این موضوع در جامعه اطلاعاتی امروز امری بسیار ضروری و مبرهن است و سیاست ناشران می‌تواند با رعایت حقوق مؤلف، دسترسی آزاد را به‌نحوی مؤثر هموار کند و همان‌گونه که اصنافی (۱۳۹۵) اشاره می‌کند، آرشوسازی منابع وب نباید به معنی پایمال کردن حق مؤلف باشد، بلکه باید در راستای تقویت آن باشد. یافته‌های تحقیقات پیشین از جمله پژوهش فینچ (۲۰۱۳) نیز به این نکته اشاره دارند که لازم است تا برای حمایت از حقوق مؤلف برنامه‌ریزی‌هایی در جهت آگاه‌سازی هرچه بیشتر نویسندگان از این حقوق و سیاست‌های ناشران مختلف صورت پذیرد.

باتوجه به یافته‌ها، رویکرد پژوهش‌گران از نظر میزان آشنایی با مفهوم خودآرشیویرشیویا و مزایا و معایب آن در حد نسبتاً کمی است؛ به‌طوری‌که تنها ۲۸/۷ درصد به‌میزان زیادی با مفهوم خودآرشیوی آشنا هستند و ۱۰/۶ درصد با مزایا و معایب خودآرشیوی آشنایی زیاد دارند. اجاق و کوشا (۱۳۹۰) نیز در پژوهش خود به این نتیجه رسیده‌اند که میزان آگاهی نویسندگان پرتولید ایرانی از مفهوم خودآرشیوی بسیار ناچیز است. درحالی‌که در پژوهش سوان و براون (۲۰۰۵)، بیش از ۷۰ درصد از افراد بررسی‌شده با خودآرشیوی آشنا هستند و خودآرشیوی مقالاتشان را خواهان هستند. هم‌چنین نتایج پژوهش فهیم‌نیا و منتظری (۱۳۹۳) نیز نشان داد که ۶۳ درصد از افراد با مفهوم خودآرشیوی آشنا هستند و ۵۳ درصد از آن‌ها سابقه خودآرشیوی در وب‌سایت‌های دسترسی آزاد را دارا هستند. نتایج پژوهش حاضر درباره الگوی رفتار خودآرشیوی پژوهش‌گران در بُعد تأثیرات بالقوه خودآرشیوی نشان داد که پژوهش‌گران بررسی‌شده، از تأثیرات بالقوه خودآرشیوی آثارشان آگاه‌اند؛ به‌طوری‌که ۷۱/۹ درصد از افراد پاسخ‌دهنده براین‌باورند که خودآرشیوی سبب افزایش استناد به آثارشان می‌شود و ۶۹/۴ درصد معتقدند خودآرشیوی آثارشان میزان رؤیت‌پذیری و بارگذاری آن‌ها را افزایش می‌دهد. از این حیث نتایج پژوهش حاضر، نتایج پژوهش‌های (لاوال، ۲۰۰۲؛ سوان و براون، ۲۰۰۵؛ کیم، ۲۰۰۸؛ هوللا، ۲۰۱۰؛ فهیم‌نیا و منتظری، ۱۳۹۳) را تأیید می‌کند.



یافته‌های الگوی رفتار خودآرشیوی پژوهش‌گران در بُعد تجربه در رابطه با تأثیرات بالفعل خودآرشیوی نشان داد که ۳۰ درصد از افراد تاکنون خودآرشیوی نداشته‌اند و اغلب پژوهش‌گرانی که تاکنون به صورت تجربی خودآرشیوی کرده‌اند بر این باورند که خودآرشیوی انتشاراتشان میزان استناد به این آثار را افزایش داده و سبب افزایش میزان رؤیت‌پذیری آن‌ها شده است. ۵۳/۷ درصد از پژوهش‌گران معتقدند خودآرشیوی آثارشان موجب شهرت و ارتقای جایگاه علمی آن‌ها شده است و ۵۲/۵ درصد بر این باورند که خودآرشیوی باعث شده است که بین سایر محققان به خوبی شناخته شوند. پژوهش‌های (لاوال، ۲۰۰۲؛ سوان و براون، ۲۰۰۵؛ کیم، ۲۰۰۸؛ هوللا، ۲۰۱۰؛ فهیم‌نیا و منتظری، ۱۳۹۳) نیز این یافته‌ها را تأیید می‌کنند. درباره بُعد اولویت محل خودآرشیوی آثار، یافته‌ها نشان داد که تعداد افرادی که نسخه منتشر شده آثارشان را در شبکه‌های اجتماعی علمی به اشتراک می‌گذارند بیش‌تر از تعداد افرادی است که نسخه منتشر شده آثارشان را در مخازن دیجیتالی و وبسایت‌های شخصی قرار می‌دهند. این در حالی است که پژوهش هوللا (۲۰۱۰) نشان داد که خودآرشیوی در مخازن سازمانی بیش‌تر از وبسایت‌های شخصی انجام می‌شود. هم‌چنین نتایج پژوهش کیم (۲۰۰۸) بیانگر آن است که وبسایت‌های شخصی بیش‌ترین خودآرشیوی را در میان سایر آرشیوهای دسترسی آزاد دارند. باینکه افراد در وبسایت‌های شخصی امکان کنترل و مدیریت بیش‌تری بر آثارشان دارند و امکان به‌روزرسانی و پالایش محتوا در وبسایت‌های شخصی در هر زمان وجود دارد، باین حال خودآرشیوی در وبسایت‌های شخصی، در بین اعضای هیئت علمی بررسی شده چندان رایج نیست. شاید این امر ناشی از آن است که به‌روزرنگه داشتن وبسایت‌های شخصی و مدیریت مطالب آن‌ها زمان زیادی را از پژوهش‌گر می‌گیرد؛ هم‌چنین ممکن است دلیل خودآرشیوی در شبکه‌های اجتماعی علمی، از این طرز فکر افراد ناشی شود که تعامل پژوهش‌گران در این شبکه‌ها بیش‌تر است و این امر موجب ایجاد شبکه پژوهش‌گران شده و در نهایت به شناخت و رؤیت‌پذیری بیشتر آثار و هم‌چنین شهرت و محبوبیت بیشتر افراد منتهی شده است. هم‌چنین چون در دانشگاه شیراز مخزن سازمانی راه‌اندازی نشده است، برخی از اعضای هیئت علمی اشاره کرده‌اند که خودآرشیوی نکردن آن‌ها در مخازن سازمانی به علت نبود مخزن سازمانی در دانشگاه محل تدریسشان (دانشگاه شیراز) است.

الگوی رفتاری پژوهش‌گران درباره مدت زمان اختصاص یافته به خودآرشیوی، مدیریت آثار آرشیو شده در وبسایت‌های شخصی، مخازن دیجیتالی و شبکه‌های علمی - اجتماعی نشان می‌دهد که غالب پژوهش‌گران معتقدند که فرایند خودآرشیوی و مدیریت آن به زمان زیادی نیاز دارد و تعداد افرادی که نسخه پیش چاپ مقاله خود را آرشیو می‌کنند،

1. Lawal



بسیار کم‌تر از افرادی است که نسخه منتشر شده آثارشان را به اشتراک می‌گذارند. الگوی رفتار خودآرشیوی پژوهش‌گران در زمینه نوع مدارک آرشیو شده از جمله مقاله پژوهشی، مقاله کنفرانسی و یا کتاب نشان داد که اغلب پاسخ‌دهندگان در درجه اول به خودآرشیوی مقالات پژوهشی و پس از آن به خودآرشیوی مقالات کنفرانسی می‌پردازند و تعداد اندکی اعلام کردند که کتاب‌های خود را خودآرشیوی می‌کنند که پژوهش ترول کاوی (۲۰۰۹) هم این یافته‌ها را تأیید می‌کند. الگوی رفتاری پژوهش‌گران در بُعد ملاحظه کردن/ملاحظه نکردن سیاست‌های ناشران نشان داد که اغلب پژوهش‌گران هنگام خودآرشیوی آثارشان آگاهند که برای ارسال این آثار به آرشیوهای شخصی به اجازه ناشر نیاز دارند و خودآرشیوی آثارشان بدون اجازه ناشر ممکن است موجب تخلف در توافقات حق مؤلف شود. پژوهش‌های پیشین از جمله لاوال (۲۰۰۲)، سوان و براون (۲۰۰۵)، کیم (۲۰۰۸)، هوللا (۲۰۱۰) و فهیم‌نیا و منتظری (۱۳۹۳) نیز بر این موضوع تأکید کرده‌اند.

طبق یافته‌ها، پژوهش‌گران به محدودیت زمانی تعیین شده از طرف ناشر برای دسترسی قرار دادن آثارشان توجه دارند؛ ولی تعداد زیادی از پژوهش‌گران قبل از انتشار آثارشان، درباره ناشران مجلات و سیاست‌های خودآرشیوی آن‌ها تحقیق نمی‌کنند. به بیان دیگر، تعداد زیادی از پژوهش‌گران در انتخاب مجله برای انتشار مقالاتشان، به سیاست‌های دسترسی آزاد و خودآرشیوی ناشران مجله توجهی ندارند و سیاست‌های ناشران در زمینه خودآرشیوی، بر تصمیم‌گیری پژوهش‌گران برای انتخاب ناشر و مجله تأثیری ندارد. هم‌چنین پژوهش‌گران زمانی که از سیاست‌های ناشران در زمینه امکان خودآرشیوی آثارشان آگاهی دارند، ترجیح می‌دهند که متن کامل آثار خود را در آرشیوهای شخصی نیز قرار دهند و هنگامی که از سیاست‌های ناشران درباره خودآرشیوی آثارشان آگاهی ندارند، ترجیح می‌دهند فقط چکیده آثارشان را در آرشیوهای شخصی قرار دهند و دلیل این موضوع نگرانی آن‌ها از نقض حقوق ناشر است.

نتایج پژوهش حاضر نشان داد که پژوهش‌گران هر چه بیش‌تر با سیاست‌های دسترسی آزاد ناشران مجلات آشنایی داشته باشند، از الگوی رفتار خودآرشیوی مطلوب‌تری برخوردارند. به طوری که به گفته لاکسو (۲۰۱۴) اگر پژوهش‌گری از سیاست‌گذاری ناشر مجله منتخب خود آگاه باشد، بدون نگرانی در رابطه با تخلف در حق انتشار یا نقض قوانین مجله، به خودآرشیوی نسخه پیش چاپ یا منتشر شده آثار خود می‌پردازد. هم‌چنین چنانچه پژوهش‌گری با سیاست‌های دسترسی آزاد ناشران درباره خودآرشیوی آثارش آشنایی داشته باشد، در مواقعی که مجله اجازه انتشار متن کامل اثر را در آرشیوهای دیگر بدهد، می‌تواند به جای خودآرشیوی چکیده اثرش، متن کامل آن را در آرشیوهای دسترسی آزاد

منتشر کند. نتایج پژوهش حاضر هم‌چنین نشان داد که بین ویژگی‌های جمعیت‌شناختی پژوهش‌گران با میزان آشنایی آن‌ها با سیاست‌های دسترسی آزاد ناشران رابطه‌ای مثبت و معنی‌دار وجود دارد؛ به طوری که آشنایی زنان عضو هیئت علمی با سیاست‌های دسترسی آزاد ناشران کمتر از مردان عضو هیئت علمی است. از دلایل احتمالی تفاوت میزان آشنایی مردان و زنان با سیاست‌های دسترسی آزاد ناشران بهره‌وری بیشتر مردان نسبت به زنان است که فرصت آشنایی بیشتر را برای مردان فراهم می‌کند. در تأیید این موضوع هالیدی^۱ و دیگران (۲۰۱۴) نیز به این نتایج دست یافتند که تعداد انتشارات علمی و همین‌طور شاخص اچ مردان به میزان معنی‌داری بالاتر از زنان است. این موضوع درباره شاخص سن و سابقه خدمت و مرتبه دانش‌گاهی هم قابل تعمیم است. این سه شاخص فرصت تعاملات و همکاری‌های علمی بیشتر و بالتبع آشنایی بیشتر با سیاست‌های ناشران را موجب شده است؛ به طوری که پژوهش‌گران با سن و سابقه و مراتب علمی بالاتر بیشتر با سیاست‌های ناشران آشنایی داشته‌اند.

نتایج نشان داد که بین ویژگی‌های جمعیت‌شناختی پژوهش‌گران با الگوی رفتار خودآرشیوی آن‌ها رابطه‌ای مثبت و معنی‌دار وجود دارد؛ به طوری که مردان نسبت به زنان از الگوی خودآرشیوی مناسب‌تری پیروی می‌کنند. هم‌چنین با افزایش سن، الگوی رفتار خودآرشیوی اعضا بهبود می‌یابد و باتوجه به این که میانگین نمره استادان از دو گروه دیگر بیش‌تر است، می‌توان نتیجه گرفت که مرتبه دانش‌گاهی نیز در الگوی رفتار خودآرشیوی پژوهش‌گران مؤثر است. از بین گروه‌های آموزشی بررسی شده، اعضای هیئت علمی گروه آموزشی مهندسی قوی‌ترین الگوی خودآرشیوی را دارا هستند. فهیم‌نیا و منتظری (۱۳۹۳) نیز در پژوهش خود به این نتیجه رسیده‌اند که میان مؤلفه جنسیت و میزان خودآرشیوی تولیدات علمی در وب‌سایت‌های دسترسی آزاد، رابطه معنی‌دار وجود دارد؛ ولی بین سن، رتبه علمی و سابقه خدمت افراد با خودآرشیوی تولیدات علمی آن‌ها رابطه معنی‌دار وجود ندارد. نتایج پژوهش رضایی، ناخدا و نوروزی (۱۳۹۸) نیز بیانگر آن است که بین سواد آرشیوی و میزان تحصیلات رابطه مستقیم وجود دارد؛ در حالی که بین سواد آرشیوی و رشته تخصصی رابطه‌ای مشاهده نمی‌شود. هم‌چنین کیم (۲۰۰۸) در پژوهش خود، مؤلفه سن را به عنوان یکی از عوامل پیش‌بینی‌کننده میزان خودآرشیوی اعضای هیئت علمی برمی‌شمارد. به نظر می‌رسد با افزایش سن و به دنبال آن افزایش تجربه افراد، آشنایی آن‌ها با خودآرشیوی بیش‌تر می‌شود و تمایلشان به خودآرشیوی آثارشان هم بیشتر می‌شود. به طور کلی و طبق گفته کیم (۲۰۱۰) و فینچ (۲۰۱۳) با وجود اینکه خودآرشیوی، عمل دسترسی آزاد را تسهیل می‌کند، ولی ناآشنایی پژوهش‌گران و مؤلفان با سیاست‌های

1. Holliday

دسترسی آزاد ناشران و رفتار خودآرشیوی نه‌چندان مطلوب، سبب چالش در پیشبرد این روند می‌شود. خودآرشیوی امری مهم در زمینه گسترش و پیشبرد علم است و سبب رؤیت‌پذیری و به‌دنبال آن افزایش میزان استناد به پژوهش می‌شود و جنبش دسترسی آزاد را تقویت می‌کند و موجب برابری اطلاعاتی و رفع شکاف دیجیتال می‌شود؛ ولی ناآگاهی نویسندگان از سیاست‌های ناشران سبب می‌شود تا به‌طور ناخواسته حقوق ناشران نقض شود. در آن‌سو نیز این احتمال وجود دارد که نویسندگان به دلیل نگرانی از نقض حقوق ناشران از خودآرشیوی آثارشان منصرف شوند. حال آنکه با این کار، پژوهش‌گر از حق مسلم خود که آرشیو آثار علمی‌اش در مخازن دسترسی آزاد است محروم می‌شود و دسترسی جامعه علمی به دستاوردهای علمی هم محدود می‌شود. در این راستا پژوهش‌گران و مؤلفان می‌توانند برای اطلاع از سیاست‌های ناشران مختلف به پایگاه اطلاعاتی شریپارومئو مراجعه کنند تا ضمن آشنایی با ناشر مجله مدنظر خود و کسب اطلاعات از سیاست‌گذاری‌های آن ناشر، با دیگر ناشران موجود در حیطه موضوعی خود هم آشنا شوند. برخی از ناشران مجلات از نویسندگان می‌خواهند که تمام حقوق مربوط به مقاله را به انحصار مجله بگذارند؛ ولی برخی از ناشران سیاستی متفاوت در زمینه حق تألیف مقاله دارند؛ به‌طوری‌که در برخی مواقع نه‌تنها تمام حقوق انحصاری مقالات را سلب نمی‌کنند، بلکه به نویسندگان اجازه می‌دهند تا پیش‌چاپ‌ها و پس‌چاپ‌های آثار خود را در وب‌سایت‌های دسترسی آزاد منتشر کنند (پینفیلد، ۲۰۰۵). در همین راستا ناشران مجلات دسترسی آزاد نیز می‌توانند با اطلاع‌رسانی بیشتر در وب‌سایت مجله خود، پژوهش‌گران را از سیاست‌های خود آگاه کنند تا از نقض توافقات حق مؤلف بین ناشر و نویسنده جلوگیری شود.

۶. پیشنهادها

نتایج پژوهش حاضر بیانگر آن بود که اعضای هیئت علمی دانشگاه شیراز، خودآرشیوی در مخازن دیجیتال را به‌عنوان اولویت در نظر نگرفته‌اند و غالباً به پلتفرم‌های اجتماعی گرایش دارند. برخی از افراد نبود مخزن سازمانی در دانشگاه شیراز را علت این امر ذکر کرده‌اند؛ حال آنکه مخازن دیجیتال در دانش‌گاه‌ها، راه‌حلی برای مشکل دسترسی به اطلاعات علمی است تا دانش‌گاہیان بتوانند به اطلاعاتی که خود تولید کرده‌اند، دسترسی داشته باشند و با توجه به اینکه دانش‌گاه‌ها سالانه انتشارت زیادی را تولید می‌کنند، مسئولان دانش‌گاه می‌توانند با ایجاد این مخازن، شرایط آرشیو آثار علمی اعضای هیئت علمی را برای استفاده عمومی مهیا کنند. این امر سبب افزایش رؤیت‌پذیری و استناد به آثار

1. Pinfield



می شود و به دنبال آن افزایش رتبه علمی دانش گاه را به همراه دارد. هم چنین برای ترویج و آگاه ساختن پژوهش گران از خودآرشیوی و سیاست های دسترسی آزاد ناشران پیشنهاد می شود که انجمن های علمی و دانش گاهی، و کتابخانه ها و سازمان های پژوهشی با برگزاری کارگاه هایی در زمینه خودآرشیوی موجب افزایش سطح سواد اعضای هیئت علمی در این زمینه شوند. توصیه می شود که ناشران مجلات در زمینه سیاست گذاری های خود برای انتشار پژوهش ها در آرشیوهای دسترسی آزاد به شرح بیش تر توضیحات پردازند تا پژوهش گران درباره این سیاست ها به سردرگمی دچار نشوند.

منبع

مقاله

اجاق، فرخنده؛ کوشا، کیوان. (۱۳۹۰). «بررسی الگوی خودآرشیوی نویسندگان ایرانی: مقایسه حوزه های علوم و علوم اجتماعی». *تحقیقات اطلاع رسانی و کتابخانه های عمومی*، ۱۷(۲)، صص ۲۸۵-۳۰۴. اصنافی، امیررضا. (۱۳۹۵). «تأملی بر آرشیوسازی رسانه های اجتماعی». *گنجینه اسناد*، ۲۶(۲)، صص ۹۶-۱۱۳.

جمالی مهموئی، حمیدرضا. (۱۳۹۵). (زودآیند). «نقض حق نشر در خودآرشیوی ریسرچ گیت». *مطالعات ملی کتابداری و سازماندهی اطلاعات*، صص ۱-۱۴.

رضایی، زینب؛ ناخدا، مریم؛ نوروزی، علی رضا. (۱۳۹۸). «میزان سواد آرشیوی کاربران مراکز آرشیوی شهر تهران». *گنجینه اسناد*، ۲۹(۲)، صص ۱۷۲-۱۹۶.

فهمینیا، فاطمه؛ منتظری، فرشته. (۱۳۹۳). «انگیزه ها و موانع مؤثر در رفتار خودآرشیوی اعضای هیئت علمی علم اطلاعات و دانش شناسی در ایران». *تعامل انسان و اطلاعات*، ۱(۲)، صص ۱۱۵-۱۲۵.

پایان نامه

منتظری، فرشته. (۱۳۹۱). «بررسی رفتار خودآرشیوی اعضای هیئت علمی کتابداری و اطلاع رسانی در ایران: انگیزه ها و موانع». (پایان نامه کارشناسی ارشد علم اطلاعات و دانش شناسی)، دانش گاه تهران. تهران.

References

Ale-Ebrahim, Nader; Salehi, Hadi; Embi, Mohamed Amin; Habibi tanha, Farid; Gholi-zadeh, Hossein; Motahar, Seyed Mohammad. (2014). "Visibility and citation impact". *International Education Studies*, 7(4), pp 120-125.



- Antelman, Kristin. (2006). "Self-Archiving practice and the influence of publisher policies in the social sciences". *Learned Publishing*, 19(2), pp 85-95.
- Cerejo, Clarinda. (2013). "How to make your paper more accessible through self-archiving". available at: www.editage.com/insights/how-to-make-your-paper-more-accessible-through-self-archiving.
- Coleman, Anita. (2007). "Self-archiving and the copyright transfer agreements of ISI-ranked library and information science journals". *Journal of the American Society for Information Science and Technology*, 58(2), pp 286-296.
- Davis-Kahl, Scherer. (2016). "Making Institutional Repositories Work: Faculty Self-Archiving". Purdue University Press, pp 143-158.
- Eze, Eberechukwu Monica; Okeji, Chukwuma; Bosah, Gabriel Ejiobi. (2019). "Self-archiving options on social networks: a review of options". *Library Hi Tech News*, 36(1), pp 9-12.
- Finch, Dame Janet. (2013). "Accessibility, sustainability, excellence: The UK approach to Open Access". *Information Services & Use*, 33(1), pp 11-18.
- Gadd, Elizabeth; Troll Covey, Denise. (2019). "What does 'green' open access mean? Tracking twelve years of changes to journal publisher self-archiving policies". *Journal of Librarianship and Information Science*, 51(1), pp 106-122.
- Gadd, E; Oppenheim, Charles; Proberts, Steve. (2003). "RoMEO studies 4: An analysis of journal publishers' copyright agreements". *Learned Publishing*, 16(4), pp 293-308.
- Graziotin, Daniel. (2014). "Green open access in computer science – an exploratory study on author-based self-archiving awareness, practice, and inhibitors". *Science Open Research*, pp 1-11.
- Harnad, Stevan. (2006). "Publish or Perish – Self-Archive to Flourish: The Green Route to Open Access". *ERICIM News*, N 63.
- Holliday, Emma B; Jagsi, Reshma; Wilson, Lynn D; Choi, Mehee; Thomas Jr, Charles R; Fuller, Clifton D. (2014). "Gender differences in publication productivity, academic position, career duration and funding among US academic radiation oncology faculty". *Academic medicine: journal of the Association of American*



- Medical Colleges*, 89(5), pp 767–773.
- Hulela, Barulaganye. (2010). “Scholars and Institutional Repositories: Perceptions of Academic Authors towards Self-Archiving their Scholarly Works in the Bergen Open Research Archive”. SAM – Master Theses.
- Kim, Ji-Hyun. (2008). “Faculty self-archiving behavior: Factors affecting the decision to self-archive”. *Proceedings of the American Society for Information Science and Technology*, 44(1), pp 1–5.
- Kim, Jihyun. (2010). “Faculty self-archiving: Motivations and barriers”. *Journal of the American Society for Information Science & Technology*, 61(9), pp 1909–1922.
- Kleinman, M. (2011). “Faculty self-archiving attitudes and behavior at research universities: A literature review”. Doctoral Seminar Paper. Center for the Study of Higher Education, University of Michigan.
- Laakso, Mikael. (2014). “Green open access policies of scholarly journal publishers: A study of what, when, and where self-archiving is allowed”. *Scientometrics*, 99(2), pp 475–494.
- Lawal, Ibrinke. (2002). “Scholarly communication: The use and non-use of e-print archives for the dissemination of scientific information”. *VCU Libraries Faculty and Staff Publications*, pp 1–15.
- Lee, Jongwook; Oh, Sanghee; Dong, Hang; Wang, Fang; Burnett, Gary. (2018). “Motivations for Self-Archiving on an Academic Social Networking Site: A Study on ResearchGate”. *Jornal of the Association for Information Science & Technology*, 70(2), pp 563–574.
- Linde, Peter; Eriksson, Jörgen; Kullman, Lars; Fathli, Margareta; Karlsson, Klemens; Sikstrom, Marjatta; Skold, Ingela Tång Ylva. (2011). “Accessibility and self-archiving of conference articles: A study on a selection of Swedish institutional repositories”. *Information Services & Use*, 31(3-4), pp 259–269.
- Onyancha, Omwoyo Bosire. (2012). “Self-Archiving by LIS Schools in South Africa: Practices, Challenges and Opportunities”. *Journal of the Eastern and Southern Africa Regional Branch of the International Council on Archives*, 30(1), pp 57–82.

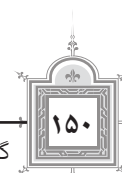


- Pinfield, Stephen. (2005). "Self archiving publications". *Scholarly Publishing in an Electronic Era*, pp 118–145.
- Rousi, Antti M. (2018). "analysis of the self-archiving policies of journals in the highest rank category of the finnish journal classification system within computer science, physics and electronic engineering". *Informaatiotutkimus*, 37(1), pp 56–70.
- Simpson, Todd. (2016). "SHERPA/RoMEO". *The Charleston Advisor*, 18(1), pp 31–35.
- Singh, Feria Wirba; Abrizah, Abdullah; Abdul Karim, Noor Harun. (2011). "Malaysian authors' acceptance to self-archive in institutional repositories Towards a unified view". *The Electronic Library*, 31(2), pp 188–207.
- Swan, Alma; Brown, Sheridan. (2004). "ISC/OSI Journal authors survey report". *JISC, HEFCE*.
- Swan, Alma; Brown, Sheridan. (2005). "Open access self-archiving: An author study". *Key Perspectives Report*, 97.
- Troll Covey, Denise T. (2009). "Self-archiving journal articles: A case study of faculty practice and missed opportunity". *Portal: Libraries and the Academy*, 9(2), pp 223–251.
- Xia, jingfeng. (2007). "Factors to Access Self-Archiving in Institutional Repositories". *Serials Review*, 33(2), pp 73–80.
- Xia, Jingfeng; Gilchrist, Sarah B; Smith, Nathaniel; Kingery, Justin A; Radecki, Jennifer R; Mahn, Alyson J. (2012). "A review of open access self-archiving mandate policies". *portal: Libraries and the Academy*, 12(1), pp 85–102.
- <http://www.sherpa.ac.uk>
- <https://isc.ac/fa/news/1605>

English Translation of References

Articles

- Ala-Ebrahim, Nader; Salehi, Hadi; Embi, Mohamed Amin; Habibi tanha, Farid; Gholi-zadeh, Hossein; & Motahar, Seyed Mohammad. (2014). "Visibility and citation



- impact". *International Education Studies*, 7(4), pp. 120-125.
- Antelman, Kristin. (2006). "Self-Archiving practice and the influence of publisher policies in the social sciences". *Learned Publishing*, 19(2), pp 85-95.
- Asnafi, Amir Reza. (1395/2016). "Ta'ammoli bar āršiv-sāzi-ye rasāne-hā-ye ejtemāee" (Archiving the social media). *Ganjine-ye Asnād*, 26(2), pp. 96-113. [Persian]
- Cerejo, Clarinda. (2013). "How to make your paper more accessible through self-archiving". available at: www.editage.com/insights/how-to-make-your-paper-more-accessible-through-self-archiving.
- Coleman, Anita. (2007). "Self-archiving and the copyright transfer agreements of ISI-ranked library and information science journals". *Journal of the American Society for Information Science and Technology*, 58(2), pp. 286-296.
- Davis-Kahl, Scherer. (2016). "Making institutional repositories work: Faculty self-archiving". Purdue University Press, pp. 143-158.
- Eze, Eberechukwu Monica; Okeji, Chukwuma; & Bosah, Gabriel Ejiobi. (2019). "Self-archiving options on social networks: a review of options". *Library Hi Tech News*, 36(1), pp 9-12.
- Fahimnia, Fatemeh; & Montazeri, Fereshteh. (1393/2014). "Angize-hā va mavāne'-e mo'asser dar raftār-e xod-āršivi-ye a'zā-ye hey'at-e 'elmi-ye 'elm-e ettelā'āt va dāneš-šenāsi dar Irān" (Effective triggers and barriers of self-archiving behavior displayed by knowledge and information sciences' faculty members in Iran). *Ta'āmol-e Ensān va Ettlā'āt* (Human Information Interaction), 1(2), pp. 115 - 125.[Persian]
- Finch, Dame Janet. (2013). "Accessibility, sustainability, excellence: The UK approach to Open Access". *Information Services & Use*, 33(1), pp. 11-18.
- Gadd, Elizabeth; & Troll Covey, Denise. (2019). "What does 'green' open access mean? Tracking twelve years of changes to journal publisher self-archiving policies". *Journal of Librarianship and Information Science*, 51(1), pp. 106-122.
- Gadd, E; Oppenheim, Charles; & Proberts, Steve. (2003). "RoMEO studies 4: An analysis of journal publishers' copyright agreements". *Learned Publishing*, 16(4), pp. 293-308.

- Graziotin, Daniel. (2014). "Green open access in computer science – an exploratory study on author-based self-archiving awareness, practice, and inhibitors". *Science Open Research*, pp. 1-11.
- Harnad, Stevan. (2006). "Publish or perish – self-archive to flourish: The green route to open access". *ERICIM News*, N 63.
- Holliday, Emma B; Jagsi, Reshma; Wilson, Lynn D; Choi, Mehee; Thomas Jr, Charles R;& Fuller, Clifton D. (2014). "Gender differences in publication productivity, academic position, career duration and funding among US academic radiation oncology faculty". *Academic medicine: Journal of the Association of American Medical Colleges*, 89(5), pp. 767–773.
- Jamali Mahmoudi, Hamidreza. (1395/2016). "Naqz-e hoquq-e našr dar xod-āršivi-ye Riserāgeit" (Copyright infringement in ResearchGate self-archiving feature). *Motāle'āt-e Melli-ye Ketābdāri va Sāzmāndehi-ye Ettelā'āt* (Librarianship and Information Organization Studies), pp. 1 – 14.[Persian]
- Kim, Ji-Hyun. (2008). "Faculty self-archiving behavior: Factors affecting the decision to self-archive". *Proceedings of the American Society for Information Science and Technology*, 44(1), pp. 1–5.
- Kim, Jihyun. (2010). "Faculty self-archiving: Motivations and barriers". *Journal of the American Society for Information Science & Technology*, 61(9), pp. 1909–1922.
- Laakso, Mikael. (2014). "Green open access policies of scholarly journal publishers: A study of what, when, and where self-archiving is allowed". *Scientometrics*, 99(2), pp. 475–494.
- Lawal, Ibrionke. (2002). "Scholarly communication: The use and non-use of e-print archives for the dissemination of scientific information". *VCU Libraries Faculty and Staff Publications*, pp 1–15.
- Lee, Jongwook; Oh, Sanghee; Dong, Hang; Wang, Fang; & Burnett, Gary. (2018). "Motivations for self-archiving on an academic social networking site: A study on ResearchGate". *Journal of the Association for Information Science & Technology*, 70(2), pp. 563–574.
- Linde, Peter; Eriksson, Jörgen; Kullman, Lars; Fathli, Margareta; Karlsson, Klemens;



- Sikstrom, Marjatta; &Skold, Ingela Täng Ylva. (2011). "Accessibility and self-archiving of conference articles: A study on a selection of Swedish institutional repositories". *Information Services & Use*, **31**(3-4), pp. 259-269
- Ojagh, Farkhondeh; & Kousha, Keyvan. (1390/2011). "Barresi-ye olgu-ye xod-āršivi-ye nevisandegān-e Irāni: Moqāyese-ye hoze-hā-ye 'olum va 'olum-e ejtemā'ee" (Study of the self-archival pattern among Iranian authors: A comparison between the scopes of science and social sciences). *Tahqiqāt-e Ettelā'-resāni va Ketābxāne-hā-ye 'Omumi* (Research on Information Science and Public Libraries), **17**(2), pp. 285 - 304.[Persian]
- Onyancha, Omwoyo Bosire. (2012). "Self-archiving by LIS Schools in South Africa: Practices, challenges and opportunities". *Journal of the Eastern and Southern Africa Regional Branch of the International Council on Archives*, **30**(1), pp. 57-82.
- Pinfield, Stephen. (2005). "Self-archiving publications". *Scholarly Publishing in an Electronic Era*, pp. 118-145.
- Rezaey, Zeinab; Nakhoda, Maryam; & Nowruzzi, Alireza. (1398/2019). "Mizān-e savād-e āršivi-ye kārbarān-e marākeze-ye āršivi-ye šahr-e Tehrān" (Proposing a framework for developing a participatory archive for Tehran metropolitan area). *Ganjine-ye Asnad*, **29**(2), pp. 172 - 196.[Persian]
- Rousi, Antti M. (2018). "Analysis of the self-archiving policies of journals in the highest rank category of the Finnish journal classification system within computer science, physics and electronic engineering". *Informaatiotutkimus*, **37**(1), pp. 56-70.
- Simpson, Todd. (2016). "SHERPA/RoMEO". *The Charleston Advisor*, **18**(1), pp. 31-35.
- Singeh, Feria Wirba; Abrizah, Abdullah; & Abdul Karim, Noor Harun. (2011). "Malaysian authors' acceptance to self-archive in institutional repositories Towards a unified view". *The Electronic Library*, **31**(2), pp. 188-207.
- Swan, Alma; & Brown, Sheridan. (2004). "ISC/OSI Journal authors survey report". IISC, HEFCE.
- Swan, Alma; & Brown, Sheridan. (2005). "Open access self-archiving: An author study". *Key Perspectives Report*, **97**.

- Troll Covey, Denise T. (2009). "Self-archiving journal articles: A case study of faculty practice and missed opportunity". *Portal: Libraries and the Academy*, 9(2), pp. 223–251.
- Xia, jingfeng. (2007). "Factors to access self-archiving in institutional repositories". *Serials Review*, 33(2), pp. 73–80.
- Xia, Jingfeng; Gilchrist, Sarah B; Smith, Nathaniel; Kingery, Justin A; Radecki, Jennifer R; & Mahn, Alyson J. (2012). "A review of open access self-archiving mandate policies". *portal: Libraries and the Academy*, 12(1), pp. 85–102.

Dissertations

- Hulela, Barulaganye. (2010). "*Scholars and institutional repositories: Perceptions of academic authors towards self-archiving their scholarly works in the Bergen open research archive*". SAM – Master Theses.
- Kleinman, M. (2011). "*Faculty self-archiving attitudes and behavior at research universities: A literature review*". Doctoral Seminar Paper. Center for the Study of Higher Education, University of Michigan.
- Montazeri, Fereshteh. (1391/2012). "*Barresi-ye raftār-e xod-āršivi-ye a'zā-ye hey'at-e 'elmi-ye ketābdāri va ettelā'-resāni dar Irān: Angize-hā va mavāne*" (Study of self-archiving behavior of library and information science faculty members in Iran: Motivations and barriers). [Masters' thesis in Information Science and Knowledge Studies]. Tehran: Dānešgāh-e Tehrān (University of Tehran). [Persian]

Websites

- <http://www.sherpa.ac.uk>
<https://isc.ac/fa/news/1605>



Designing and Developing a Structural Model of Performance Indicators for National Archives: Application and Methodology for Thematic Analysis

Babak ZendehtdelNobari¹ | Gholamreza Azizi² | Ali Shoja³ | Zahra Zarghami⁴

Abstract:

Purpose: Despite the emphasis of experts and general recognition of the importance of performance measurement systems and application of key performance indicators in organizations, no standard has been developed or scientific study found national archives. Here we propose a structural model for this purpose.

Method and Research Design: In the first phase, which lasted about a year, strategic records, performance management system records and performance measurement indicators of twelve national archives were collected. In the second phase, using the thematic analysis method (context-based) in Nvivo10 software, the structural model of performance measurement indicators of these national archives was designed and developed.

Findings and Conclusion: 236 significant performance measurement indicators were coded at different levels of structure and content. These codes were classified into 33 sub and 6 main themes (identification and appraisal, description and organization, records-archives interaction, preservation, staff index and archival authority). By reviewing the relative frequency of the main themes, it was found that the records-archives interaction theme with 42% had the highest and the main theme of description and organization with 3% had the lowest importance among the performance indicators in the national archives of the world. Due to the lack of a scientific sample or a specific standard for the performance measurement system, there is no aggregated and citable pattern and benchmark for practical action. So, this is the first step to cover the theoretical-practical gap by extracting performance measurement indicators of twelve national archives to understand the relative importance of designing a performance measurement system.

Keywords: National archives, Thematic analysis, Performance measurement system, Performance measurement indicator, Key Performance Indicator (KPI).

Citation: Zendehtdel Nobari, B., Azizi, G., Shoja, A., Zarghami, Z. (2021). Designing and Developing a Structural Model of Performance Indicators for National Archives: Application and methodology for thematic Analysis. *Ganjine-ye Asnad*, 31(4), 156-183 | doi: 10.30484/ganj.2021.2763

**GANJINE-YE
ASNAD**
Historical Research &
Archival Studies Quarterly

Research paper

1. PhD in Management (Operations Research) University of Tehran, Tehran, I. R. Iran (Corresponding Author)
Zendehtdel@ut.ac.ir

2. PhD of Iranian History, Member of the faculty of the National Archives and Library of Iran, Tehran, I. R. Iran
greazizi@gmail.com
PhD student in Business Management, Faculty of Management, University of Tehran, Tehran, I. R. Iran
Shoja.Ali@ut.ac.ir

3. PhD student in English, researcher at the Documentation Research Institute, Documents Organization and the National Library of Iran, Tehran, I. R. Iran
zarghami_z@yahoo.com

Copyright © 2022, NLA (National Library & Archives of I. R. Iran). This is an Open Access article distributed under the terms of the Creative Commons Attribution 4.0 International, which permits others to download this work, share it with others and adapt the material for any purpose.

Ganjine-Ye Asnad

«124»

Peer-reviewed Journal | National Library & Archives of I. R. Iran, Archival Research Institute

ISSN: 1023-3652 | E-ISSN: 2538-2268

Digital Object Identifier(DOI):10.30484/GANJ.2021.2763

Indexed by Google Scholar, Researchgate, ISC, SID & Iran Journal | <http://ganjineh.nlai.ir>

Vol. 31, No. 4, Winter 2022 | pp: 156 - 183 (29) | Received: 26, Apr. 2021 | Accepted:16, Aug.2021

Archival research



طراحی و تدوین الگوی ساختاری برای شاخص‌های اندازه‌گیری عملکرد در آرشیوهای ملی جهان؛ کاربرد روش تحلیل موضوعی

بابک زنده‌دل نوبری^۱ | غلامرضا عزیزی^۲ | علی شجاع^۳ | زهرا ضرغامی^۴



فصلنامه تحقیقات تاریخی
و مطالعات آرشیوی

مقاله پژوهشی

چکیده:

هدف: به دلیل نبود نمونه‌ای علمی و یا استاندارد مشخص برای سیستم اندازه‌گیری عملکرد در آرشیوهای ملی جهان، الگوی جامع و قابل‌استنادی برای اقدام کاربردی در این باره وجود نداشته‌است. پژوهش حاضر با احصای شاخص‌های اندازه‌گیری عملکرد در ۱۲ آرشیو ملی از اقصی نقاط جهان و عرضه الگویی ساختاری برای فهم اهمیت نسبی در راستای طراحی سیستم اندازه‌گیری عملکرد، اولین قدم را برای پوشش این شکاف نظری-عملی برداشته‌است

روش/ رویکرد پژوهش: در فاز اول این مطالعه که حدود یک سال به طول انجامید، اسناد راهبردی، اسناد سیستم مدیریت عملکرد و یا شاخص‌های اندازه‌گیری عملکرد ۱۲ آرشیو ملی گردآوری شد. در فاز دوم با بهره‌گیری از روش تحلیل موضوعی در نرم‌افزار NVivo۱۰، الگوی ساختاری برای شاخص‌های اندازه‌گیری عملکرد در آرشیوهای ملی جهان، طراحی و تدوین شد.

یافته‌ها و نتیجه‌گیری: تعداد ۲۳۶ شاخص اندازه‌گیری عملکرد معنادار در سطوح متفاوت ساختاری و محتوایی کدگذاری شد. این تعداد در مراحل بعدی تحلیل موضوعی در قالب ۳۳ تم فرعی و در نهایت ۶ تم اصلی (شناسایی و ارزش‌یابی، تنظیم و توصیف، تعامل اسنادی-آرشیوی، حفاظت و نگهداری، شاخص‌های ستادی، و مرجعیت آرشیوی) طبقه‌بندی شد. با مرور فراوانی نسبی تم‌های اصلی مشخص شد که تم اصلی تعامل اسنادی-آرشیوی با ۴۲ درصد بیشترین و تم اصلی تنظیم و توصیف با ۳ درصد کمترین میزان اهمیت را در میان شاخص‌های عملکرد در آرشیوهای ملی جهان دارند.

کلیدواژه‌ها: آرشیو ملی؛ تحلیل موضوعی؛ سیستم اندازه‌گیری عملکرد؛ شاخص اندازه‌گیری عملکرد؛ شاخص کلیدی عملکرد (KPI).

استناد: زنده‌دل نوبری، بابک، عزیزی، غلامرضا، شجاع، علی، ضرغامی، زهرا. (۱۴۰۰). طراحی و تدوین الگوی ساختاری برای شاخص‌های اندازه‌گیری عملکرد در آرشیوهای ملی جهان؛ کاربرد روش تحلیل موضوعی. گنجینه اسناد، ۳۱(۴)، ۱۵۶-۱۸۳ | doi: ۱۰.۳۰۴۸۴/ganj.۲۰۲۱.۲۷۶۳

۱. دکتری مدیریت (تحقیق در عملیات) دانشگاه تهران، تهران، ایران (نویسنده مسئول)
Zendehdel@ut.ac.ir
۲. دکتری تاریخ ایران، عضو هیئت علمی سازمان اسناد و کتابخانه ملی ایران
greazizi@gmail.com
۳. دانشجوی دکتری مدیریت بازرگانی، دانشکده مدیریت دانشگاه تهران، تهران، ایران
Shoja.Ali@ut.ac.ir
۴. دانشجوی دکتری زبان انگلیسی، پژوهشگر پژوهشکده اسناد، سازمان اسناد و کتابخانه ملی ایران
zarghami_z@yahoo.com



گنجینه اسناد

«۱۲۴»

فصلنامه علمی | سازمان اسناد و کتابخانه ملی ج.ا.ایران - پژوهشکده اسناد

شاپا (چاپی): ۱۰۲۳-۳۶۵۲ | شاپا (الکترونیکی): ۲۵۳۸-۲۲۶۸

شناسانه برنمود رقمی (DOI): ۱۰.۳۰۴۸۴/GANJ.۲۰۲۱.۲۷۶۳

نمایه در Google Scholar, Researchgate, SID, ISC و ایران ژورنال | <http://ganjineh.nlai.ir>

سال ۳۱، دفتر ۴، زمستان ۱۴۰۰ | صص: ۱۵۶ - ۱۸۳ (۲۹)

تاریخ دریافت: ۱۴۰۰/۲/۶ | تاریخ پذیرش: ۱۴۰۰/۵/۲۵

تحقیقات آرشیوی

۱. مقدمه

اهمیت و ضرورت سیستم مدیریت و اندازه‌گیری عملکرد و نقش آن در بهبود عملکرد سازمان‌ها در دنیای امروز بر کسی پوشیده نیست. بنابر گفته ریگی و بیلودیاو^۱ (۲۰۰۹) پذیرش سیستم‌های اندازه‌گیری عملکرد در دو دهه گذشته همواره افزایش داشته‌است. دی‌مارکو^۲ (۱۹۸۲) اذعان داشته‌است: «شما قدرت کنترل کردن چیزی را که نتوانید اندازه‌اش بگیرید ندارید». دراکر^۳ (۲۰۰۱) گفته‌است: «نمی‌توان چیزی را مدیریت کرد، بدون اینکه اندازه‌اش گرفت». اگر این قوانین طلایی را در کنار این واقعیت بگذاریم که «اگر می‌خواهید چیزی را بهبود ببخشید، مجبورید که اندازه‌اش بگیرید»، اهمیت اندازه‌گیری عملکرد روشن‌تر نیز خواهد شد.

اندازه‌گیری عملکرد، فرایندی برای کمی‌سازی عملکرد و ابزاری برای مدیریت کارآمد است که تلاش دارد بیان کند، چگونه سازمان به‌طور مؤثر و بهره‌ور به کار خود ادامه خواهد داد (آماراتونگا و بالدری^۴، ۲۰۰۳). اندازه‌گیری عملکرد به معیارهای مالی و غیرمالی مرتبط با راهبرد سازمان مربوط است؛ برای مثال، کارت امتیازی متوازن (کاپلان و نورتن^۵، ۲۰۰۱) و شاخص‌های کلیدی عملکرد می‌توانند به‌عنوان سیستم‌های اندازه‌گیری عملکرد در نظر گرفته شوند (هال^۶، ۲۰۰۸).

آرشیوها در همه بخش‌ها اهدافی خاص را دنبال می‌کنند و برای دستیابی به اهداف ذی‌نفعان آرشیو هماهنگ شده‌اند. بی‌شک اگر آرشیو به اهداف خرد و کلان خود برسد، احتمال زیادی وجود دارد که ذی‌نفعان و مراجعان حقیقی و حقوقی، آن را مؤثر و کارا ارزیابی کنند. بنابراین، مدیریت استراتژیک اهداف، به آرشیوها اجازه می‌دهد تا به نتایج دلخواه خود و کاربران خود برسند. بدون شک آرشیوهای ملی نیز مانند سایر سازمان‌های خدماتی به دنبال دستیابی به تعالی خدمات هستند. ذی‌نفعان و مخاطبان آرشیوهای ملی انتظار دارند تا خدماتی با کیفیت زیاد دریافت کنند؛ بنابراین فرهنگ تلاش برای دستیابی به تعالی و ارائه عملکرد مداوم با خدمات زیاد در آرشیوها دیده می‌شود. در این راستا، بدیهی است که «تعالی خدمات لزوماً با استفاده از فرایندهای تضمین سنتی کیفیت حاصل نمی‌شود؛ بلکه احتمالاً دستیابی به آن از طریق فرایندهای برنامه‌ریزی استراتژیک منطبق با شاخص‌های کلیدی عملکرد که پاسخگویی را به‌همراه دارند خواهد بود» (هلمز و پارسونز^۷، ۲۰۱۶، ص ۲۵).

امروزه احتمالاً همه آرشیوهای ملی از اهمیت استفاده از سیستم اندازه‌گیری عملکرد آگاه هستند و با بررسی سوابق و مستندات آرشیوهای ملی می‌توان دریافت که برخی از آن‌ها در حال استفاده از سیستم‌های اندازه‌گیری عملکرد هستند؛ ولی تاکنون هیچ مطالعه

1. Rigby & Bilodeau
2. DeMarco
3. Drucker
4. Amaratunga & Baldry
5. Kaplan & Norton
6. Hall
7. Holmes & Parsons



علمی به این موضوع نپرداخته است. در واقع، مطالعه حاضر آغازی برای بررسی علمی سیستم اندازه‌گیری عملکرد و شاخص‌های کلیدی عملکرد در آرشیوهای ملی است. سال‌هاست که کتابخانه‌ها برای دستیابی به کارایی، اثربخشی و بهره‌وری، از اندازه‌گیری عملکرد استفاده می‌کنند و شواهد علمی نسبتاً زیادی برای این امر وجود دارد. برای نمونه پژوهش‌های فگان^۱ (۲۰۱۴) و سیاتک^۲ (۲۰۱۹) بر شاخص‌های کلیدی عملکرد در کتابخانه‌های اروپا متمرکز شده‌اند. ولی طبق بررسی‌های انجام‌شده، اگرچه آرشیوهای ملی برخی از کشورها سیستم‌های اندازه‌گیری عملکرد و به بیان دقیق‌تر شاخص‌های عملکرد و شاخص‌های کلیدی عملکرد^۳ دارند و از آن‌ها برای اندازه‌گیری عملکرد استفاده می‌کنند، ولی هنوز هیچ‌گونه مستندات علمی در این زمینه وجود ندارد. هم‌چنین برخلاف کتابخانه‌ها و موزه‌ها، هیچ‌نوع استاندارد بین‌المللی (ایزو^۴) ای برای شاخص‌های اندازه‌گیری عملکرد آرشیوها و آرشیوهای ملی وجود ندارد. ایزو ۱۱۶۲۰ (۲۰۱۴) برای شاخص‌های عملکرد انواع کتابخانه‌ها در همه کشورهای ایزو ۲۸۱۱۸ (۲۰۰۹) و ۲۱۲۴۸ (۲۰۱۹) برای شاخص‌های عملکرد کتابخانه‌های ملی تعیین و تدوین شده‌است. هم‌چنین ایزو ۲۱۲۴۶، تحت عنوان «اطلاعات و مستندات - شاخص‌های کلیدی برای موزه‌ها» در سال ۲۰۱۹ برای موزه‌ها توسعه یافته‌است. ولی همان‌طور که بیان شد، هیچ ابزار اندازه‌گیری استاندارد برای آرشیوها و به‌طور خاص آرشیوهای ملی طراحی نشده‌است. بنابراین به نظر می‌رسد این موضوع نوعی شکاف جدی مطالعاتی در ادبیات مدیریت عملکرد آرشیوهای ملی باشد.

بنابراین پرسش اصلی پژوهش حاضر بدین شکل مطرح می‌شود که «شاخص‌های اندازه‌گیری عملکرد آرشیوهای ملی جهان از چه الگوی ساختاری‌ای تبعیت می‌کند؟»
بنابر شکاف نظری و عملی موجود، پژوهش حاضر قصد دارد الگویی ساختاری از شاخص‌های اندازه‌گیری عملکرد در آرشیوهای ملی جهان، طراحی، تدوین و ارائه کند. این مهم با استفاده از تحلیل اسناد و مدارک مربوط به ۱۲ آرشیو ملی در اقصی نقاط جهان با روش کیفی تحلیل موضوعی^۵ انجام خواهد شد. این پژوهش از لحاظ نظری، آغازی برای مطالعات سیستم اندازه‌گیری عملکرد آرشیوهای ملی در جهان خواهد بود. هم‌چنین از لحاظ کاربردی، الگوی توصیفی-ساختاری حاصل از این پژوهش قابلیت به‌گزینی یا الگوگیری^۶، شخصی‌سازی، طراحی مجدد و پیاده‌سازی در تمام آرشیوهای ملی را خواهد داشت.

1. Fagan
2. Swiatek
3. Key Performance Indicator (KPI)
4. ISO (International Organization for Standardization)
5. Thematic Analysis
6. Benchmark

۲. ادبیات پژوهش

الف. سیستم اندازه‌گیری عملکرد

اندازه‌گیری عملکرد، فرایندی برای کمی‌سازی کارایی و اثربخشی اقدامات و عملکرد گذشته تعریف شده است و سیستم اندازه‌گیری عملکرد مکانیسمی است که سازمان‌ها با چنین فرایندهایی درگیر می‌شوند (استار، راس-افت، براورمان ولوین^۲، ۲۰۱۶). به بیان دیگر، اندازه‌گیری عملکرد به عنوان ابزاری معرفی می‌شود که به سازمان‌های مختلف کمک می‌کند تعیین کنند که آیا وظایف خود را طوری انجام می‌دهند که به دستیابی به اهداف تعیین شده منجر شود یا نه؟ این اندازه‌گیری عملکرد با بهره‌گیری از شاخص‌هایی انجام می‌شود. این شاخص‌ها برای ارزیابی اثربخشی و کارایی عملکرد در سازمان و هم‌چنین برای مقایسه عملکرد سازمان‌های مختلف در مناطق مختلف استفاده می‌شوند (قالایی نوبل^۳، ۱۹۹۶؛ مپس و نیو و سوزوسکی^۴، ۱۹۹۷). در واقع سیستم اندازه‌گیری عملکرد با نظارت بر عملکرد سازمان‌ها به آن‌ها کمک می‌کند تا به اهداف خود نائل آیند. این کار با شناسایی نقاط شکست و موفقیت ضمن تمرکز بر هدف اصلی (توسعه توانایی‌های سازمانی و افزایش یادگیری سازمانی) انجام می‌شود (استار و همکاران، ۲۰۱۶).

نویسندگان مختلف دسته‌های مختلفی از شاخص‌ها را برای اندازه‌گیری عملکرد، توسعه داده‌اند که در ادامه به برخی از آن‌ها اشاره شده است: ۱. کیفیت (دی تونی و تنچیا^۵، ۲۰۰۱؛ گزلین^۶، ۲۰۰۵؛ هکل و مورمان^۷، ۲۰۱۰؛ بادری^۸ و همکاران، ۱۹۹۴؛ نیلی، گریگور و پلتس^۹، ۲۰۰۵)؛ ۲. هزینه (دی تونی و تنچیا، ۲۰۰۱؛ نیلی، گریگور و پلتس، ۲۰۰۵؛ وایت^{۱۰}، ۱۹۹۶)؛ ۳. مالی (پارمنتر^{۱۱}، ۲۰۱۵؛ وایت، ۱۹۹۶)؛ ۴. انعطاف‌پذیری (دی تونی و تنچیا، ۲۰۰۱؛ وایت، ۱۹۹۶)؛ ۵. قابلیت اطمینان لجستیک (هکل و مورمان، ۲۰۱۰؛ وایت، ۱۹۹۶)؛ ۶. رضایت کارکنان (لیانگ، اسنایدر و وارد^{۱۲}، ۱۹۹۰؛ پارمنتر، ۲۰۱۵)؛ ۷. رضایت مشتریان (ایتنر و لارکر^{۱۳}، ۱۹۹۸؛ نیلی، گریگور و پلتس، ۲۰۰۵)؛ ۸. ایمنی (فلین، میرنزا، اوکانر و برایدن^{۱۴}، ۲۰۰۰؛ پارمنتر، ۲۰۱۵)؛ ۹. محیط/جامعه (نیلی، گریگور و پلتس، ۲۰۰۵؛ پارمنتر، ۲۰۱۵؛ وایت، ۱۹۹۶)؛ ۱۰. یادگیری و رشد (پارمنتر، ۲۰۱۵؛ سادلر-اسمیت، اسپایسر و چاستون^{۱۵}، ۲۰۰۱). در دسته‌بندی اولیه مطرح از شاخص‌های کلیدی عملکرد برای تعیین عملکرد سازمانی، دو گروه اصلی در نظر گرفته شده است: معیارهای مالی و معیارهای غیرمالی. ولیمیرویچ، ولیمیرویچ و استنکوویچ^{۱۶} (۲۰۱۱) شاخص‌های اندازه‌گیری عملکرد را شاخص‌های مالی و غیرمالی توصیف می‌کنند که سازمان‌ها برای اثبات موفقیتشان در دستیابی به اهداف مدنظرشان از آن‌ها استفاده می‌کنند. از سوی دیگر پارمنتر (۲۰۱۵) اذعان داشته است که یکی از ویژگی‌های اصلی شاخص‌های کلیدی عملکرد، غیرمالی بودن آن‌ها

1. Performance Measurement System (PMS)
2. Star, Russ-Eft, Braverman & Levine
3. Ghalayini & Noble
4. Mapes, New & Szejewski
5. De Toni & Tonchia
6. Gosselin
7. Heckl & Moormann
8. Badri
9. Neely, Gregory & Platts
10. White
11. Parmenter
12. Leong, Snyder & Ward
13. Ittner & Larcker
14. Flin, Mearns, O'Connor & Bryden
15. Sadler-Smith, Spicer & Chaston
16. Velimirović, Velimirović & Stanković



است و این افسانه‌ای در سنجش عملکرد است که شاخص‌های کلیدی عملکرد می‌توانند هم شاخص‌های مالی و هم شاخص‌های غیرمالی باشند.

در سیستم اندازه‌گیری عملکرد، سطوح متفاوتی از شاخص‌های اندازه‌گیری عملکرد وجود دارد. پارمتر (۲۰۱۵) چهار نوع اندازه‌گیری عملکرد را توصیف کرده‌است: شاخص‌های کلیدی نتیجه^۱ (چگونگی موفقیت در یک چشم‌انداز یا عامل حیاتی موفقیت)؛ شاخص‌های نتیجه^۲ (آنچه شما انجام داده‌اید)؛ شاخص‌های عملکرد^۳ (آنچه شما باید انجام دهید)؛ و شاخص‌های کلیدی عملکرد^۴ (برای افزایش چشمگیر عملکرد چه کاری باید انجام شود).

ب. اندازه‌گیری عملکرد در کتاب‌خانه‌ها و آرشیوها

سازمان‌های غیرانتفاعی نیز مانند سازمان‌های انتفاعی دارای مأموریت‌ها و اهداف مشخص هستند و لزوم کاربرد سیستم اندازه‌گیری عملکرد برای این‌گونه سازمان‌ها نیز روشن است. بی‌شک در همین راستا، کتاب‌خانه‌ها و آرشیوها نیز به‌عنوان سازمان‌هایی دارای مأموریت‌ها و اهداف روشن و مشخص، به مدیریت عملکرد و سیستم اندازه‌گیری عملکرد نیازمندند. بررسی ادبیات حوزه مدیریت عملکرد نشان می‌دهد که برای شاخص‌های کلیدی عملکرد و سیستم‌های اندازه‌گیری عملکرد در کتاب‌خانه‌های مختلف، از جمله کتاب‌خانه‌های دانشگاهی (سیاتک، ۲۰۱۹)، کتاب‌خانه‌های عمومی (ابوعید و جرجیس، ۲۰۱۵) و کتاب‌خانه‌های ملی (پل^۶، ۲۰۰۸) شواهد علمی وجود دارد. علاوه بر این، برخی استانداردهای بین‌المللی با تمرکز بر اندازه‌گیری عملکرد و شاخص‌های کلیدی عملکرد برای کتاب‌خانه‌ها و موزه‌ها وجود دارد؛ برای نمونه ایزو ۲۷۸۹، ایزو ۹۷۰۷، ایزو ۱۱۶۲۰ و ایزو ۲۱۲۴۶.

هم‌چنین به‌طور خاص درباره کتاب‌خانه‌های ملی و آرشیوهای ملی، از آنجاکه این سازمان‌ها در قیاس با دیگر انواع کتاب‌خانه‌ها و آرشیوها مأموریتی گسترده‌تر دارند، با احتمال زیادی ممکن است تفاوت‌هایی در اهداف آن‌ها وجود داشته باشد و این نکته لزوم توسعه سیستم‌های متفاوت اندازه‌گیری عملکرد برای آن‌ها را تبیین می‌کند. به‌همین دلیل است که برای کتاب‌خانه‌های ملی در قیاس با دیگر انواع کتاب‌خانه‌ها شاخص‌های متفاوت کلیدی عملکرد توسعه داده شده‌است و استاندارد مشخصی نیز مختص کتاب‌خانه‌های ملی (ایزو ۲۸۱۱۸ و ایزو ۲۱۲۴۸) ایجاد شده‌است. به‌گونه‌ای که ایفلا^۷ نیز سندی برای شاخص‌های کلیدی عملکرد کتاب‌خانه‌های ملی توسعه داده‌است. اهمیت این موضوع برای آرشیوهای ملی نیز صادق است؛ ولی هنوز استاندارد خاصی برای شاخص‌های

1. key result indicators (KRI)
2. result indicators (RI)
3. performance indicator (PI)
4. Key performance indicator (KPI)
5. Abu Eid & Jirjees
6. Poll
7. IFLA (The International Federation of Library Associations and Institutions)



اندازه‌گیری عملکرد و سندی علمی برای سیستم اندازه‌گیری عملکرد آرشیوهای ملی‌در دست نیست. شورای جهانی آرشیو^۱ نیز در این زمینه اقدام قابل‌ذکری انجام نداده‌است؛ بنابراین در این زمینه شکاف مشهود نظری و عملی دیده می‌شود.

ج. روش‌شناسی پژوهش

پژوهش حاضر پژوهشی با رویکرد کیفی و روش تحلیل موضوعی است که از لحاظ هدف کاربردی و از لحاظ نحوه گردآوری داده‌ها اکتشافی-استقرایی محسوب می‌شود. جامعه هدف پژوهش حاضر، اسناد استراتژیک، مدارک مربوط به سیستم مدیریت عملکرد و شاخص‌های اندازه‌گیری عملکرد ۱۲ آرشیو ملی در اقصی نقاط جهان است. برای بهره‌گیری از محتوای تمامی اسناد موجود و برای نادیده گرفته نشدن تصادفی اطلاعات با ارزش، در این پژوهش از سرشماری استفاده شده‌است و نمونه‌گیری انجام نشده‌است؛ به بیان دیگر تمامی عناصر جامعه (اسناد گردآوری شده) به فاز تحلیل وارد شده‌اند.

نوع داده‌های مورد استفاده در پژوهش حاضر، داده‌های ثانویه است و شیوه (ابزار) گردآوری داده‌ها، اسناد و مدارک است. این اسناد و مدارک از وبگاه‌های رسمی آرشیوهای ملی کشورها و یا از طریق مکاتبات میان‌سازمانی پژوهش‌گران پژوهش حاضر از طریق آرشیو ملی ایران با آرشیوهای ملی دیگر کشورها گردآوری شد. برای آنکه اطلاعات تمامی آرشیوهای ملی در زمینه موضوع پژوهش گردآوری شود، پرسش‌نامه‌ای کیفی با ۷ سؤال باز درباره ابعاد مختلف شاخص‌های کلیدی عملکرد و فرایند مدیریت راهبردی از طریق ایمیل رسمی پژوهش‌کده اسناد به تمامی آرشیوهای ملی دنیا ارسال شد که تعداد اندکی پاسخ داده شد. براساس جست‌وجوها و تلاش‌های پژوهش‌گران پژوهش حاضر، در نهایت اسناد و مدارک مربوط به ۱۲ آرشیو ملی گردآوری شد و از آن‌ها در فرایند مطالعه بهره گرفته شد: آرشیوهای ملی سوئیس، امارات متحده عربی، آمریکا، استرالیا، بریتانیا، پارلمان انگلیس، کانادا، برزیل، باهاما، تونس، اندونزی، و ایران. اسناد استراتژیک و مدارک مربوط به سیستم‌های اندازه‌گیری عملکرد و به‌طور دقیق‌تر شاخص‌های اندازه‌گیری عملکرد آرشیوهای ملی مذکور از طریق وبگاه‌های رسمی آن‌ها و یا مکاتبات میان‌سازمانی با آن‌ها به دست آمده‌است. نکته مهم آن است که با وجود مکاتبات انجام‌شده پژوهش‌گران با سایر آرشیوهای ملی دنیا و جست‌وجوهای دقیق در اسناد و گزارش‌های عملکرد آرشیوهای ملی در اینترنت، تنها داده‌های عملکردی همین ۱۲ آرشیو ملی به دست آمد. به نظر می‌رسد که موضوع اندازه‌گیری عملکرد و به تبع آن تدوین شاخص‌های کلیدی عملکرد در اغلب آرشیوهای ملی مغفول مانده‌است. کار با اسناد و مدارک از لحاظ اجرایی در دو فاز



مشخص انجام شد: فاز اول مربوط به گردآوری اسناد و مدارک مورد نیاز و اطمینان یافتن از صحت اطلاعات و به روز بودن داده‌ها بود و فاز دوم مربوط به پالایش‌های اولیه و سپس تجزیه و تحلیل داده‌ها بود.

تجزیه و تحلیل داده‌های کیفی در این پژوهش با استفاده از روش تحلیل موضوعی انجام شد. تحلیل موضوعی روشی سیستماتیک برای تحلیل داده‌های کیفی است که برای کاهش و مدیریت حجم وسیعی از داده‌ها بدون از دست دادن زمینه و بافت موضوع، نزدیک شدن یا غوطه‌ور شدن (غور کردن)^۱ در داده‌ها، سازمان‌دهی، تلخیص و تمرکز بر تفسیر داده‌ها به کار می‌رود (میلز، دارپس و وایب^۲، ۲۰۱۰). از آنجا که برای استخراج کدهای مرتبط با شاخص‌های اندازه‌گیری عملکرد در برخی از آرشیوهای ملی، جست‌وجوی دقیق در اسناد و کتابچه‌های استراتژیک آن‌ها ضروری بود و این موضوع به ایجاد حجم وسیعی از داده‌ها منجر می‌شد و علاوه بر آن نیاز بود از خلال این مدارک، الگویی سازمان‌یافته استخراج شود، این رویکرد به سازمان‌دهی، تلخیص و تفسیر داده‌های حاصل از اسناد و مدارک کمکی شایان توجه کرد.

پس از گردآوری اسناد و مدارک و وارد کردن آن‌ها به نرم‌افزار و مطالعه یادداشت‌هایی که در خلال مطالب در مراحل جمع‌آوری اطلاعات گذاشته می‌شد، نکات کلیدی کدگذاری شدند. لازم به توضیح است که تمام مراحل مطالعاتی اسناد و مدارک با استفاده از نرم‌افزار NVivo^{۱۰} و Mendeley^{۱۹} و تمام مراحل تجزیه و تحلیل داده‌های کیفی با استفاده از نرم‌افزار NVivo^{۱۰} انجام شد. لازم به ذکر است که برای تأیید اعتمادپذیری^۳ این پژوهش کیفی، از روش سه‌سوسازی محقق^۴ استفاده شد (ترال و پرینستین^۵، ۲۰۱۲). در این روش، برای اطمینان از پایایی کدگذاری‌ها از ضریب درون موضوعی کاپا^۶ استفاده شد. از طریق این ضریب می‌توان میزان توافق دو اندازه‌گیری (توسط دو نفر یا دو ابزار یا در دو مقطع زمانی) را ارزیابی کرد. برای محاسبه پایایی کدگذاری‌ها در این روش، دو نمونه از مدارک را مجدداً پژوهش‌گر دیگری کدگذاری کرد و ضریب کاپای محاسبه شده به میزان ۰.۷۶ توافق دو کدگذاری را نشان داد. هم‌چنین در راستای افزایش اعتمادپذیری اسناد و مدارک، پژوهش‌گران حاضر پیوسته در طول انجام پژوهش، به روز بودن، کامل بودن و صحت اطلاعات گردآوری شده را بررسی می‌کردند.

۳. تجزیه و تحلیل اطلاعات

برای گردآوری اطلاعات در این پژوهش از اسناد و مدارک موجود با رویکردی اکتشافی استفاده شده است. این اسناد و مدارک حاوی نکاتی ارزش‌مند بوده‌اند که تمامی آن نکات

1. Immersing
2. Mills, Durepos & Wiebe
3. Trustworthiness
4. Researcher Triangulation
5. Trull & Prinstein
6. Interclass correlation Kappa



ریزودرشت، رهنمون کار تجزیه و تحلیل موضوعی بوده‌اند.

در نهایت ۶ تم اصلی^۱ در قالب الگوی ساختاری برای شاخص‌های اندازه‌گیری عملکرد آرشیوهای ملی طراحی و تدوین شد که در ادامه فرایند گام به گام تجزیه و تحلیل موضوعی و رسیدن به نتیجه نهایی ارائه می‌شود.

۴. فرایند گام به گام تحلیل موضوعی

روش‌های مختلفی برای تحلیل موضوعی وجود دارد که هر یک از آن‌ها، فرایندی مشخص را دنبال می‌کند. در این پژوهش، با روش پیشنهادی براون و کلارک^۲ (۲۰۰۶) فرایند گام به گام برای تحلیل موضوعی انجام شد. در این روش، فرایند تحلیل موضوعی در قالب ۶ گام طرح‌ریزی شد: ۱. آشنایی با داده‌ها؛ ۲. ایجاد کدهای اولیه؛ ۳. جست‌وجوی تم‌ها؛ ۴. مرور تم‌ها؛ ۵. تعریف و نام‌گذاری تم‌ها؛ ۶. تدوین گزارش.

فرایند تحلیل موضوعی آن‌گاه آغاز می‌شود که تحلیل‌گر به دنبال شناخت الگوهایی از مفاهیم و موضوعات در داده‌ها باشد؛ البته ممکن است این کار در طول جمع‌آوری داده‌ها اتفاق بیفتد. نقطه پایان این فرایند نیز تهیه گزارشی از محتوا و معانی الگوها و تم‌ها در داده‌ها است. تحلیل موضوعی هم‌چنین فرایندی است که طی زمان شکل می‌گیرد و نباید با عجله اجرا شود (براون و کلارک، ۲۰۰۶). نوشتن نیز بخشی اساسی از این فرایند است که از همان گام اول شروع می‌شود و تا گام نهایی تداوم می‌یابد. در ادامه بنابر ملزومات هر کدام از مراحل شش‌گانه، اقدامات صورت گرفته مرتبط با آن مرحله ذکر و گزارش می‌شود.

گام اول: آشنایی با داده‌ها

پس از جمع‌آوری داده‌ها و پیاده‌سازی آن در نرم‌افزار ۱۹، ۱۰ Mendeleev مرحله مطالعه اطلاعات آغاز شد. چندین و چندبار تمامی اسناد و مدارک مطالعه شد تا اشراف نسبی مورد نیاز بر داده‌ها حاصل شود. هم‌چنین ایده‌هایی درباره ارتباطها و الگوهای موجود ایجاد و مکتوب شد. در پایان این گام، محتواهای مورد نیاز برای اجرای گام دوم به نرم‌افزار NVivo ۱۰ وارد شد.

گام دوم: ایجاد کدهای اولیه

گام دوم زمانی آغاز می‌شود که پژوهش‌گر داده‌ها را مطالعه کرده باشد و با آن‌ها آشنا شده باشد و هم‌چنین فهرستی اولیه از ایده‌های موجود در داده‌ها و نکات جالب آن‌ها تهیه کرده

1. Main Theme
2. Braun & Clarke



باشد؛ بنابراین این گام، مستلزم ایجاد کدهای اولیه از داده‌هاست (براون و کلارک، ۲۰۰۶). در این پژوهش پس از وارد کردن داده‌ها به نرم‌افزار و مطالعه چندین باره آن‌ها، کدگذاری در نرم‌افزار آغاز شد. کدها چندین و چندبار مطالعه، حذف، ایجاد یا ادغام شدند. به عبارت دیگر، کار کدگذاری فقط یکبار از ابتدا تا به انتها انجام نشد؛ بلکه پس از ورود داده‌ها به نرم‌افزار مجدداً به داده‌ها رجوع شد و کدهای جدید اضافه شد و کدهایی نیز حذف شد. در نهایت تعداد ۲۶۱ کد مشخص انتخاب شد. در مراحل بعدی با بازبینی کدگذاری انجام شده، کدهای غیرمرتبط حذف شدند و برخی کدها که بسیار هم‌راستا بودند با یکدیگر ادغام شدند و به یک کد تبدیل شدند. پس از بارها بازبینی تعداد ۲۴۵ کد احصا شد.

گام سوم: جست و جوی تم‌ها

در این گام، از ترکیب چند کد ایجاد شده، یک تم فرعی^۱ را می‌توان ایجاد کرد؛ این تم فرعی حالت تجربیدی و انتزاعی و سطح بالاتری از کدها دارد و از همان ترسیم ضمنی الگوها و ارتباط‌های میان کدها نشئت می‌گیرد. پس از ترکیب کدها و تعریف تم‌های فرعی، چند کد وجود داشتند که با هیچ‌کدام از تم‌های شکل گرفته مرتبط نبودند و هم‌چنین با دیگر کدهای تعریف شده هم ارتباط مشخصی نداشتند؛ بنابراین این کدها در ابتدا برچسب «سایر» خوردند و در ادامه پژوهش با تغییراتی که با اشراف بیشتر روی الگوی ارتباطی حاصل شد، چند کد از این دست به تم فرعی خاصی پیوستند و مابقی از تحلیل کنار رفتند. پس از این مرحله، از ۲۴۵ کد کشف شده در گام پیشین، ۲۳۶ کد باقی ماند و در ادامه تحلیل از آن‌ها استفاده شد.

گام چهارم: مرور تم‌ها

همگونی درونی و فقدان همگونی بیرونی را که پاتون^۲ (۱۹۹۰) به عنوان عوامل دوگانه قضاوت درباره تم‌ها، پیشنهاد کرده است می‌توان در این گام به کار برد. داده‌های درون هر تم باید به لحاظ معنی و مفهوم، باهم انسجام و همخوانی داشته باشد و درعین حال باید تمایزات واضح و مشخصی میان تم‌های مختلف وجود داشته باشد (براون و کلارک، ۲۰۰۶).

در این پژوهش در نهایت ۳۳ تم فرعی و براساس آن ۶ تم اصلی کشف شد که گزارش آن در جدول ۱ آمده است.

1. Sub-Theme
2. Patton

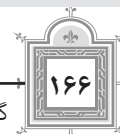


تم اصلی	تم فرعی	نمونه کد	فراوانی	منبع کد
شناسایی و ارزش‌یابی (فراوانی: ۳۳)	ارزش‌یابی	سنجش کیفیت اسناد انتقالی به آرشیو ملی/ استرالیا	۱۴	Tun4;Tun6;Bra4; Bra10; Aus4; IRI1; IRI4; Tun1; Tun2; Tun5; Tun8; Tun9; Tun10; Bra5
	فراهم‌آوری	درصد انتقال سالیانه اسناد دولتی به آرشیو ملی/ کانادا	۱۳	Bah2; Bah12; Bra2; Can7; IRI2; IRI3; IRI12; Bah1; Bri12; Tun3; Bra1; Can8; Can9
	لمحا	تعیین تکلیف (امحای اوراق زائد)/ برزیل	۱	Bra6
	مجوز مقام ذی صلاح	تعداد جلسات شورای اسناد ملی برای اسناد دیجیتال/ سوئیس	۲	Tun7; Swi6
	میراث‌مستند	شبکه مراکز اسنادی/ کانادا	۳	Bah12/B; Can14; Can16
توصیف (فراوانی: ۸) و تنظیم	تنظیم	نرخ رشد میزان تنظیم و توصیف اسناد ملی (رکورد)/ ایران	۳	Bah1/B; Bah5; IRI6/B
	توصیف	درصد توصیف در سطح سری با قابلیت جست‌وجوپذیری در سایر سامانه‌ها/ نارا	۵	Bah5/B; Can1; NARA3; IRI6; IRI7
تعامل اسنادی-آرشیوی (فراوانی: ۹۹)	برنامه‌های ترویجی	ارتقای آگاهی در زمینه موجودی‌های آرشیو ملی برای پژوهش‌گران/ بریتانیا	۱۹	Bah3; Bah4; Bah7; Bah11; Bra18; Bra19; Bra20; Bra21; Can3; Can5; Aus5; Aus6; UK11; UK12; UK13; UK14; UK15; UK16; UK19
	آرشیو مشارکتی	مجموع کل اسناد افزوده شده با مشارکت شهروندان/ نارا	۱	NAR6
	اطلاع‌رسانی	سرعت پاسخگویی به تماس‌های تلفنی/ پارلمان انگلیس	۳۵	Ind3; Bah6; Bah9; Bra7; Bra8; Bra13; Bra14; Bra16; Bra17; Swi10; Swi11; Swi12; Swi13; Swi14; Swi15; Swi16; Swi17; Swi18; Can4; Bri1; Bri2; Bri8; Bri9; NAR2; UK4; UK5; UK6; UK7; UK8; UK9; UK10; IRI8; IRI9; IRI15; IRI17
	پوشش شبکه اسنادی کشور	توسعه پوشش شابدأ/ استرالیا	۳	Ind4; Aus1; IRI16
	دسترسی‌پذیری	دسترسی به اسناد در بازه زمانی خاص/ پارلمان انگلیس	۵	UK3; UK18; IRI5; IRI13; IRI14
	پیاپی‌سازی سامانه‌های مدیریت اسناد	میزان مشارکت دستگاه‌های دولتی در توسعه و پیاپی‌سازی ابزارهای انتقال اسناد الکترونیکی دولتی/ کانادا	۵	Ind1; Bra11; Can10; Can11; Can12
	تجربه مشتری	درصد پاسخ به درخواست‌های مشتریان در زمان تعهدشده/ نارا	۲۷	Can7; Can8; Bri14; Bri15; Bri16; NAR4; NAR5; UK17; Bah6/B; Bah7/B; Bra13/B; Bra14/B; Bra17/B; Swi9/B; Swi14/B; Bri2/B; Bri8/B; Bri9/B; Bri13/B; UK4/B; UK5/B; UK6/B; UK7/B; UK8/B; UK9/B; UK10/B; IRI8/B
	تعامل	مرجعیت بین‌المللی (تعداد عضویت در مجامع و شوراها جهانی)/ کانادا	۴	Can15; Can17; NAR8; IRI19

1. NARA (National Archives and Records Administration) اداره بایگانی و اسناد ملی (آرشیو ملی آمریکا)
 NARA (National Archives and Records Administration) اداره بایگانی و اسناد ملی (آرشیو ملی آمریکا)

جدول ۱

منابع کدها، نمونه کدها، تم‌های فرعی و اصلی مگشوف به همراه فراوانی‌ها



تم اصلی	تم فرعی	نمونه کد	فراوانی	منبع کد
حفاظت و نگهداری (فراوانی: ۴۸)	حفاظت پیشگیرانه (از مبدأ)	تعداد ایجادکنندگان سند و مؤسسات دارای صلاحیت حفاظت و نگهداری / اندونزی	۱	Ind2
	ممت	مرمت مدارک/ باهاما	۲	Bah2; IRI11
	توسعه دیجیتال	فعالیت‌های داوطلبی در راستای دیجیتال سازی/ کانادا	۳۶	Swi9; Can2; UK18/B; Can5/B; Can6/B; Can7/B; Can10/B; Can11/B; Bah9/B; Bra13/C; Bra15/B; Bra18/B; Swi2/B; Swi4/B; Swi6/B; Swi14/C; Bri2/C; Bri13/C; NAR2/B; NAR3/B; NAR8/B; UK8/C; UK9/C; UK10/C; UK17/B; Can1/B; Can14/B; Bra21/B; Bra8/B; Bra10/B; Ind1/B; IRI12/B; IRI13/B; IRI14/B; IRI15/B; IRI17/B
	ذخیره سازی	ظرفیت ذخیره سازی مجموعه های دیجیتال/ برزیل	۱	Bra15
	آسیب زدایی	میزان اسناد اسیدزدایی شده برحسب تَن / سوئیس	۲	Swi7; Swi8
	موجودی	تعداد موجودی های دیجیتال شده آرشیو ملی / کانادا	۶	Swi1; Swi2; Swi3; Swi4; Can6; NAR1
شاخص های ستادی (فراوانی: ۲۶)	مالی و بودجه	کنترل در هزینه های ارزش یابی و حفاظت و نگهداری/ پارلمان انگلیس	۵	Ind5; Bra24; Swi20; UK1; UK2
	مدیریت منابع انسانی	سرعت تکمیل جایگاه های شغلی در آرشیو ملی در بازه زمانی مشخص / نارا	۱۹	Bah8; Bra12; Bra22; Swi19; Can13; Bri3; Bri4; Bri5; Bri6; Bri7; Bri10; NAR9; NAR10; NAR11; NAR12; NAR13; Emi1; Emi2; IRI18
	برنامه ریزی و توسعه	شاخص تحول اداری / اندونزی	۴	Ind6; Emi8; Bra23; Aus2
	مدیریت سبز	جلوگیری از آلودگی، کاهش تولید زباله، استفاده معقول از انرژی، و اطمینان از ایمنی در محل خدمت رسانی یا در تأسیسات/ امارات متحده عربی	۱	Emi3
	مدیریت ریسک	مدیریت ریسک (راهبردی و عملیاتی) / امارات متحده عربی	۳	Emi4; Emi5; Emi7
	پشتیبانی	مدیریت دارایی های مادی آرشیو ملی بر مبنای به روش ها / امارات متحده عربی	۴	Emi6; Bra25; Bra26; Bra27

۱. Best Practices شوبه ها و فنونی که
کار بست آن ها با موفقیت همراه بوده است.

ادامه جدول ۱

منابع کدها، نمونه کدها،
تم های فرعی و اصلی
مکشوف به همراه
فراوانی ها



تم اصلی	تم فرعی	نمونه کد	فراوانی	منبع کد
مرجعیت آرشیوی (فراوانی: ۱۲)	مشاوره	ارائه خدمات مشاوره‌ای (سازمان‌های دولتی)/سوئیس	۱	Swi5
	ممیزی دستگاه‌های اجرایی	پوشش بازرسی دستگاه‌های دولتی/نارا	۳	NAR7; UK20; Ind7
	استاندارسازی	نرخ بهبود شرایط حفاظت از اسناد/ایران	۲	Bra9; IRI10
	نظارت بر سایر	نظارت بر چرخه مدیریت اسناد (سرپرستی اسناد در آرشیو ملی)/برزیل	۱	Bra3
	آرشیوها	پیوستگی وبگاه/بریتانیا	۱	Bri13
	مرجعیت مدیریت اطلاعات دستگاه‌های دولتی	میزان استفاده دولت از خدمات مدیریت اطلاعات و اسناد/بریتانیا	۴	Can11; Bri11; Bri17; Aus3

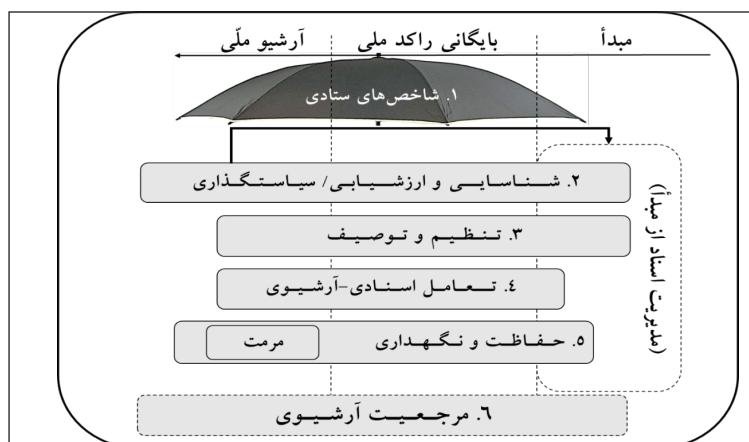
ادامه جدول ۱

منابع کدها، نمونه کدها، تم‌های فرعی و اصلی مکشوف به همراه فراوانی‌ها

گام پنجم: تعریف و نام‌گذاری تم‌ها

گام پنجم وقتی شروع می‌شود که پژوهش‌گر به شبکه تم‌هایی رضایت‌بخش رسیده باشد. در این حالت پژوهش‌گر می‌تواند تم‌های پیشنهاد شده برای تحلیل داده‌ها را تعریف و تعدیل کند و داده‌ها را براساس آن‌ها تحلیل کند. در این گام، تم‌ها رسم می‌شود، بررسی می‌شود و تجزیه و تحلیل می‌شود (آتراید- استیرلینگ، ۲۰۰۱).
شکل ۱، الگوی ساختاری شاخص‌های کلیدی عملکرد در آرشیوهای ملی جهان (ماحصل تحلیل موضوعی پژوهش حاضر) را نشان می‌دهد.

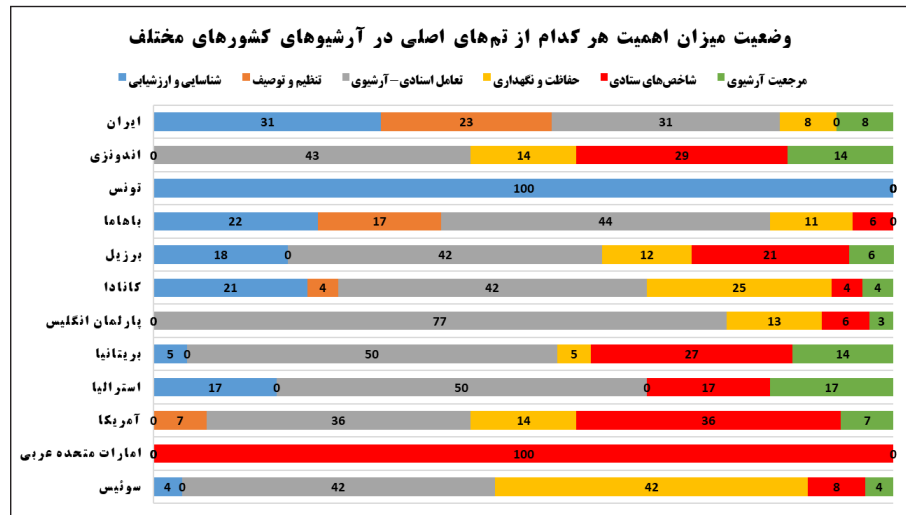
1. Attride-Stirling



شکل ۱

الگوی ساختاری شاخص‌های کلیدی عملکرد (KPI) در آرشیوهای ملی (در قالب تم‌های اصلی)

تحلیل با اهمیت دیگری که در این جا می توان ارائه کرد، برگرفته از استخراج فراوانی های نسبی هر کدام از تم های اصلی در هر کدام از آرشیوهای ملی مورد مطالعه است. از این طریق وضعیت میزان اهمیت نسبی هر کدام از تم های اصلی در آرشیوهای کشورهای مختلف قابل تعیین است؛ این تحلیل در قالب شکل ۲ ارائه شده است.



شکل ۲

نمودار فراوانی تم های اصلی
در هر کدام از آرشیوهای ملی
مورد مطالعه

همان گونه که در شکل ۲ نیز مشاهده می شود، میزان اهمیت هر تم اصلی در هر آرشیو ملی، با تعداد شاخص های کلیدی عملکردی تعریف شده در آن تم تبیین می شود. به طور نمونه، آرشیو ملی تونس بیشترین اهمیت را به تم «شناسایی و ارزشیابی» داده است و از این حیث آرشیو ملی ایران در رتبه دوم قرار دارد. حال آنکه آرشیو ملی آمریکا (نارا) هیچ گونه شاخص عملکردی برای تم «شناسایی و ارزشیابی» در نظر نگرفته است.

گام ششم: تدوین گزارش

گام ششم وقتی آغاز می شود که مجموعه کاملی از تم های نهایی فراهم شده باشد. در این مرحله، تحلیل و تدوین گزارش نهایی پژوهش انجام می شود. هدف از نوشتن تحلیل موضوعی این است که حکایت کامل و پیچیده موجود در داده ها به گونه ای بیان شود که خواننده درباره اعتبار و صلاحیت تحلیل پژوهش گر متقاعد شود (آتراید-استیرلینگ، ۲۰۰۱). در ادامه و در بخش بحث و نتیجه گیری، این گزارش ارائه خواهد شد.

1. Attride-Stirling

۴. بحث و نتیجه‌گیری

پژوهش حاضر با هدف تدوین الگوی ساختاری شاخص‌های اندازه‌گیری عملکرد در آرشیوهای ملی جهان طراحی و اجرا شد. پس از گردآوری اسناد و مدارک موردنیاز و انجام تحلیل موضوعی بر روی آن‌ها، الگویی ساختاری مشتمل بر ۶ تم اصلی طراحی شد. این مدل بر مبنای الگوی فرایندی مدیریت اسناد در قالب سه کلان‌مرحله مبداء، بایگانی راکد ملی، و آرشیو ملی بنا شد. تم‌های اصلی مکشوف در این پژوهش بر اساس نقشی که در طول مدل فرایندی سند ایفا می‌کنند در شکل ۱ قابل مشاهده‌اند. در شکل مذکور مشخص است که هر کدام از تم‌های اصلی، بنابر اینکه چه میزان از طول مدل فرایندی مدیریت سند را شامل می‌شوند، امتداد یافته‌اند. برای مثال تنظیم و توصیف، مرجعیت آرشیوی، و شناسایی و ارزش‌یابی/سیاست‌گذاری، تقریباً به یک میزان امتداد یافته‌اند و نیمی از مبداء، نیمی از آرشیو ملی و تمام بایگانی راکد ملی را شامل می‌شوند؛ و به همین صورت دیگر تم‌های اصلی قابل توصیف‌اند. تم اصلی شاخص‌های ستادی، به‌عنوان چتری بر تمامی مراحل سه‌گانه قرار دارد که اساساً شاخص‌های پشتیبان را شامل می‌شود.

ولی علاوه بر هدف اصلی پژوهش که پوشش داده شد، اهدافی فرعی نیز طی فرایند پژوهش به کار اضافه شد که در ادامه به آن‌ها پرداخته می‌شود. با توجه به بررسی‌های انجام‌شده در تم‌های اصلی و فرعی به دست آمده و با عنایت به روندهای نوین مدیریت اسناد در دنیا، دو تم فرعی تحول دیجیتال در آرشیو و تجربه مشتری به دلیل اهمیت دوچندانی که در مسیر تحول آرشیو دارند، به صورت مجزا نیز عمیق‌تر بررسی شدند که در ادامه، نتایج آن بیان خواهد شد. در واقع تمام کدهای موجود در پژوهش از لحاظ این دو تم فرعی نیز به صورت جداگانه بررسی شدند تا حق مطلب درباره این دو تم فرعی ادا شده باشد.

الف. تحول دیجیتال در آرشیو

در دو دهه اخیر سرعت رشد فناوری در حوزه‌های آرشیوی زیاد بوده است و فناوری‌های نوینی به این حوزه وارد شده است. برخی از آرشیوهای ملی توجهی ویژه به این موضوع داشته‌اند و تحول دیجیتال را در زمره اهداف راهبردی خویش تعریف کرده‌اند. بدیهی است که این آرشیوها برای سنجش تحقق این اهداف، شاخص‌هایی را نیز تعریف کرده‌اند. تم فرعی تحول دیجیتال در آرشیو با ۳۶ کد احصا شده تقریباً ۱۵ درصد از مجموع کدها را به خود اختصاص داد که اهمیت این موضوع را در آرشیوهای ملی پیش‌گام نشان می‌دهد. در این زمینه با تدقیق در داده‌ها مشخص شد که آرشیوهای کانادا با ۸ کد،

برزیل با ۶ کد، سوئیس، پارلمان انگلیس و ایران با ۵ کد، نارا با ۳ کد، بیشترین نگاه را به شاخص‌های عملکردی مرتبط با تحول دیجیتال داشته‌اند. آرشیوهای بریتانیا، باهاما و اندونزی نیز هر کدام به ترتیب ۲ کد، یک کد و یک کد، در این زمینه داشته‌اند؛ ولی امارات متحده عربی، استرالیا و تونس، در این زمینه کدی نداشته‌اند و چنین برداشت می‌شود که در رابطه با سنجش میزان تحقق تحول دیجیتال سکوت کرده‌اند.

ب. تجربه مشتری

طی دهه‌های گذشته، شاهد تغییر نگاه مدیریتی اصحاب علم و عمل، در زمینه برخورد با ارباب رجوع در سازمان‌های غیرانتفاعی هستیم. دیگر مانند گذشته، سازمان‌های غیرانتفاعی را از مباحث بازاریابی و مشتری‌محوری کنار نمی‌گذارند. در چنین بافتار تازه‌ای که توسعه یافته‌است، یکی از مباحث بسیار کاربردی و مورد تأکید، بحث مدیریت تجربه مشتری است. تجربه مشتری حاصل مجموعه ادراکات احساسی یا منطقی مشتری در طول هر گونه تعامل مستقیم یا غیرمستقیم با کسب و کار تعریف می‌شود که قابل مدیریت خواهد بود. در سال‌های گذشته، آرشیوهای ملی نیز -مستقیم یا غیرمستقیم- شاخص‌های بسیاری را در این زمینه توسعه داده‌اند که در ادامه بر اساس نتایج پژوهش حاضر شرح داده می‌شود. تم فرعی **تجربه مشتری** با ۲۷ کد احصا شده بیش از ۱۱ درصد از مجموع کدها را به خود اختصاص داد که همان‌طور که بیان شد اهمیت این موضوع را در آرشیوهای ملی پیش‌گام نشان می‌دهد. با تحلیل موشکافانه‌تر داده‌های توصیفی مشخص شد که در اندازه‌گیری عملکرد در میان آرشیوهای مورد بررسی آرشیوهای بریتانیا، و پارلمان انگلیس به ترتیب با ۷ و ۸ کد، بیشترین تمرکز را بر مقوله تجربه مشتری داشته‌اند. هم‌چنین آرشیوهای سوئیس، نارا، کانادا و باهاما هر کدام با ۲ کد، آرشیو برزیل با ۳ کد و آرشیو ایران با ۱ کد به تجربه مشتری پرداخته‌اند؛ ولی آرشیوهای امارات متحده عربی، استرالیا، تونس و اندونزی در مدیریت عملکرد خود هیچ شاخصی در زمینه تجربه مشتری نداشته‌اند.

در جدول ۲، میزان اهمیت نسبی تم‌های تحول دیجیتال در آرشیو و تجربه مشتری ارائه شده‌است. لازم است اشاره شود که منظور از نسبت اهمیت در این جا میزان اهمیت این تم‌های فرعی نسبت به دیگر تم‌ها در هر آرشیو است. این اهمیت نسبی با بررسی توصیفی فراوانی کدهای احصا شده سنجیده شده است.

ردیف	آرشیو	تحول دیجیتال در آرشیو		تجربه مشتری	
		فراوانی مطلق	درصد فراوانی نسبی	فراوانی مطلق	درصد فراوانی نسبی
۱	سوئیس	۵	۱۹/۲	۲	۷/۷
۲	امارات متحده عربی	۰	۰	۰	۰
۳	آمریکا	۳	۱۸/۷	۲	۱۲/۵
۴	استرالیا	۰	۰	۰	۰
۵	بریتانیا	۲	۸/۷	۷	۳۰/۴
۶	پارلمان انگلیس	۵	۱۵/۶	۸	۲۵
۷	کانادا	۸	۲۹/۶	۲	۷/۴
۸	برزیل	۶	۱۶/۶	۳	۸/۳
۹	بلژم	۱	۵/۵	۲	۱۱/۱
۱۰	تونس	۰	۰	۰	۰
۱۱	اندونزی	۱	۱۲/۵	۰	۰
۱۲	ایران	۵	۱۹/۲	۱	۳/۸

جدول ۲

اهمیت نسبی تم‌های تحول دیجیتال در آرشیو و تجربه مشتری در هر آرشیو

از آنجاکه عموماً شاخص‌های اندازه‌گیری عملکرد، برآمده از اهداف و مأموریت‌های سازمان‌ها تعریف می‌شوند، باتوجه به نتایج فوق می‌توان این تحلیل را ارائه کرد که آرشیوهایی که هیچ‌گونه شاخصی در زمینه تجربه مشتری و تحول دیجیتال نداشته‌اند، یا اهداف و مأموریت‌هایی در این زمینه برای خود ترسیم نکرده‌اند یا این موارد را نمی‌سنجند. برعکس آرشیوهایی که شاخص‌های به نسبت زیادی در این زمینه داشته‌اند، مشخص است که اهدافی مدوّن و روشن در این زمینه‌های مهم دارند و در حال مدیریت عملکرد خود در دستیابی هرچه کارتر و اثربخش‌تر به آن اهداف هستند.

البته باید توجه داشت که نبود کدهای مرتبط با تم‌های تحول دیجیتال و تجربه مشتری، لزوماً به معنای بی‌توجهی آرشیوهای مرتبط (امارات متحده عربی، استرالیا، تونس، و اندونزی) به این حوزه‌ها نیست؛ ولی حداقل می‌توان به این نتیجه رسید که اهداف و مأموریت‌های مرتبط با این دو حوزه یا به صورت شفاف سنجیده نمی‌شوند و یا در وبگاه آرشیوهای مذکور و گزارش‌های سالیانه آن‌ها نشانه‌ای از شاخص‌های کلیدی عملکرد و سنجش آن مشاهده نشده است؛ چنان‌که مکاتبات پژوهش‌گران با آرشیوهای ملی مذکور نیز در اغلب موارد بدون پاسخ مانده است.

یکی دیگر از موارد بااهمیت، توازن و تناسب در کاربرد ساختاری شاخص‌های کلیدی عملکرد است. اگرچه نمی‌توان دربارهٔ مزیت حفظ این تناسب نظری قطعی داد،

1. Customer Experience Management



ولی باتوجه به نتایج پژوهش حاضر، برخی از آرشیوهای ملی تناسبی معقول در توزیع شاخص‌های عملکردی خود داشته‌اند. برای نمونه آرشیو ملی ایران به‌غیر از شاخص‌های ستادی که به‌صورت مفصل در سامانه ارزیابی عملکرد دولت و در قالب جشنواره شهید رجایی ذیل شاخص‌های عمومی عملکرد سازمان اسناد و کتابخانه ملی ایران سنجیده می‌شود (توضیحات آن در محدودیت‌های پژوهش بیان شده‌است)، در مابقی حوزه‌های ساختاری، شاخص‌هایی را به‌تناسب توسعه داده‌است. آرشیوهای ملی اندونزی، نارا (آمریکا) و کانادا نیز تقریباً ساختاری متوازن و متناسب از این دیدگاه دارند (شکل ۲)؛ ولی در آنسوی طیف، کشورهای امارات متحده عربی و تونس قرار دارند که تمامی شاخص‌های آن‌ها در تم‌های اصلی متمرکز شده‌است. اگرچه همان‌طور که اشاره شد، شاید نتوان با قطعیت ابراز داشت که این تمرکز یا عدم تمرکز لزوماً مزیت محسوب می‌شود یا نه، ولی آن چیزی که باتوجه به نتایج مبرهن است این نکته است که آرشیوهای ملی کشورهایی مانند آمریکا، کانادا، بریتانیا، برزیل، استرالیا و ایران، شاخص‌های عملکردی خود را حول اکثریت عملکردهای کلان (در این پژوهش تم‌های اصلی مدل حاضر) پراکنده کرده‌اند.

درباره مقایسه نتایج پژوهش حاضر با ادبیات این حوزه در ابتدا لازم به اشاره است که پژوهش حاضر اولین پژوهش علمی است که به این پرسش پرداخته‌است که شاخص‌های کلیدی عملکرد در آرشیوهای ملی جهان از کدام الگوی ساختاری تبعیت می‌کند. به‌بیان دیگر، پیش از این هیچ سابقه کار علمی و پژوهشی درباره مدیریت اندازه‌گیری عملکرد در آرشیوهای ملی جهان وجود نداشته‌است. از همین رو، نمی‌توان برخی از شاخص‌های عملکردی تخصصی مرتبط با آرشیوهای ملی مکشوف در این پژوهش (مانند مرمت، آسیب‌زدایی، آرشیو وب و ...) را با ادبیات مدیریت عملکرد در سایر حوزه‌ها مقایسه کرد؛ ولی می‌توان به‌طور کلی نتایج را با پژوهش‌های این حوزه مقایسه کرد.

در ادبیات این حوزه شاخص‌هایی وجود دارند که بسیار مطرح و پُربسامد هستند که به آن‌ها اشاره می‌شود. شاخص عملکردی کیفیت (دی‌تونی و تنچیا، ۲۰۰۱؛ گزلین، ۲۰۰۵؛ هکل و مورمان، ۲۰۱۰؛ بادری و همکاران، ۱۹۹۴؛ نیلی، گریگور و پلتس، ۲۰۰۵) را در بسیاری از شاخص‌های حوزه‌های مختلف آرشیوهای ملی - مکشوف در پژوهش حاضر - می‌توان مشاهده کرد؛ برای نمونه شاخص «سنجش کیفیت اسناد انتقالی به آرشیو ملی». هم‌چنین شاخص‌هایی مانند «کنترل در هزینه‌های ارزش‌یابی و حفاظت و نگهداری» از جنس شاخص عملکردی هزینه (دی‌تونی و تنچیا، ۲۰۰۱؛ نیلی، گریگور و پلتس، ۲۰۰۵؛ وایت، ۱۹۹۶) هستند. در بحث شاخص‌های مالی (پارمتر، ۲۰۱۵؛ وایت، ۱۹۹۶)، «کنترل

هزینه‌های ارائه اطلاعات به کاربران حضوری و غیر حضوری» را می‌توان مثال زد. هم‌چنین است مثال‌هایی از شاخص‌های **انعطاف‌پذیری** (دی‌تونی و تنجیا، ۲۰۰۱؛ وایت، ۱۹۹۶)، **قابلیت اطمینان لجستیک** (هکل و مورمان، ۲۰۱۰؛ وایت، ۱۹۹۶)، **رضایت کارکنان** (لیانگ، اسنایدر و وارد، ۱۹۹۰؛ پارمنتر، ۲۰۱۵)، **رضایت مشتریان** (ارباب رجوع‌ها) (ایتنر و لارکر، ۱۹۹۸؛ نیلی، گریگور و پلتس، ۲۰۰۵)، **ایمنی** (فلین، میرنزا، اوکانر و برایدن، ۲۰۰۰؛ پارمنتر، ۲۰۱۵)، **محیط / جامعه** (نیلی، گریگور و پلتس، ۲۰۰۵؛ پارمنتر، ۲۰۱۵؛ وایت، ۱۹۹۶) و **یادگیری و رشد** (پارمنتر، ۲۰۱۵؛ سادلر-اسمیت، اسپایسر و چاستون، ۲۰۰۱) که در ادبیات عمومی مدیریت عملکرد وجود داشته‌اند و در شاخص‌های مکشوف در پژوهش حاضر نیز مصادیق داشته‌اند.

ولی در این جا باید دقت نظر داشت که به‌علت تخصصی بودن فعالیت آرشیوهای ملی و تفاوت در اهداف این سازمان‌ها نمی‌توان آن‌ها را به‌صورت مستقیم با سازمان‌های تولیدی و بازرگانی و انتفاعی مقایسه کرد. شاید همین یکی از اصلی‌ترین دلایل نیاز به ادامه این مسیر پژوهشی است تا در آینده نتایج پژوهش‌های این حوزه در قیاس با یکدیگر، به غنا و توسعه بیشتر سیستم مدیریت عملکرد در آرشیوهای ملی جهان، کمک کند.

در آخر لازم به اشاره است که بنابر یک دسته‌بندی کلی مطرح توسط ولیمروویچ، ولیمروویچ و استنکوویچ^۱ (۲۰۱۱) که شاخص‌های اندازه‌گیری عملکرد را شاخص‌های مالی و غیرمالی توصیف کرده‌اند، با توجه به غیرانتفاعی بودن آرشیوهای ملی در جهان، عموماً شاخص‌های غیرمالی بسامد بیشتری دارند. همان‌طوری که در نتایج پژوهش حاضر مشخص است، شاخص‌های مالی به برخی شاخص‌های ستادی محدود می‌شوند و اهداف مالی را شامل نمی‌شوند.

ج. محدودیت‌ها و پیشنهادهای پژوهشی

به‌دلیل دولتی بودن ساختار آرشیوهای ملی در اکثر کشورهای جهان، دسترسی به اطلاعات عملکردی در بسیاری از کشورها به‌سهولت امکان‌پذیر نیست و پژوهش‌گران این نوشتار نتوانستند از طریق ارتباط میان‌سازمانی با سایر آرشیوهای ملی به داده‌های قابل‌ذکری (به‌جز موارد خاصی چون آرشیو ملی سوئیس یا بریتانیا) دست یابند. بنابراین در مجموع دست‌یافتن به داده‌های عملکردی آرشیوهای ملی امری دشوار است.

شاخص‌های عملکردی به دو دسته کلی صف (اختصاصی) و ستاد (عمومی) تقسیم می‌شود و در الگوی پیشنهادی در این پژوهش نیز شاخص‌های ستادی به‌عنوان یکی از تم‌های اصلی معرفی شده‌است. فقط برخی از آرشیوهای ملی از لحاظ ساختار سازمانی

با کتابخانه‌های ملی ادغام شده‌اند و شاخص‌های ستادی برای آن‌ها برای کل سازمان در نظر گرفته می‌شود. در پژوهش حاضر نیز از میان ۱۲ آرشیو ملی فقط ایران و کانادا چنین وضعیتی دارند. در ایران شاخص‌های عملکرد ستادی سازمان اسناد و کتابخانه ملی ایران، ذیل برنامه اصلاح نظام اداری دولت (جشنواره شهید رجایی) و به صورت یکپارچه برای تمامی دستگاه‌های اجرایی محاسبه می‌شود و در این پژوهش مدنظر قرار نگرفته است. بنابراین در آرشیو ملی ایران شاخص‌های عملکردی ستادی به صورت مستقل سنجش نمی‌شود.

هم‌چنین در زمینه تحول دیجیتال در آرشیو، چون در ساختارهای ادغام شده، منبع اطلاعاتی به صورت کلی در نظر گرفته می‌شود، شاخص‌های تحول دیجیتال به عنوان زیرمجموعه‌ای از سایر منابع دیجیتال در نظر گرفته می‌شود و این موضوع می‌تواند مقایسه میان آرشیوهای ملی را از حیث توجه به تحول دیجیتال تحت الشعاع قرار دهد.

یکی دیگر از محدودیت‌های پژوهش حاضر این بوده است که در آن باتوجه به منابع قابل اکتساب و در دسترس، تحلیل موضوعی روی اسناد مربوط به ۱۲ آرشیو ملی انجام شده است. برای بالاتر بردن اعتبار تحلیل، پژوهش‌های آتی - در صورت امکان - می‌توانند شاخص‌های کلیدی عملکرد را در تعداد بیشتری از آرشیوهای ملی بررسی کنند. ضمن آنکه شاید در همین ۱۲ آرشیو ملی نیز پژوهش‌گران نتوانسته باشند به تمام داده‌های موجود در زمینه‌های شاخص‌های عملکردی دست یابند.

د. پیشنهادهای کاربردی برای آرشیو ملی ایران

باتوجه به یافته‌های پژوهش می‌توان موارد زیر را به عنوان نتایج کاربردی پژوهش حاضر، برای آرشیو ملی ایران مطرح کرد:

نخست آن که باتوجه به شباهت‌های ساختاری (از حیث ادغام کتابخانه و آرشیو ملی) میان ایران و کانادا می‌توان چنین نتیجه‌گیری کرد که توجه به تم فرعی تحول دیجیتال در کانادا با فراوانی نسبی نزدیک به ۳۰ درصد، از رویکردهای نوین آرشیوی به موضوع تحول دیجیتال نشان دارد که این می‌تواند در آرشیو ایران نیز بیشتر مورد توجه واقع شود. پیاده‌سازی مدیریت نظام‌مند اسناد الکترونیکی (طرح جامع اسناد دیجیتال (جام)) که در سال ۱۳۹۹ با پیگیری‌های سازمان اسناد و کتابخانه ملی در شورای اجرایی فناوری اطلاعات به تصویب رسید و به دستگاه‌های اجرایی ابلاغ شد، در سال‌های آینده می‌تواند موجب ارتقای شاخص‌های حوزه تحول دیجیتال شود. هم‌چنین توسعه شبکه مراکز اسنادی که در سال ۱۳۹۹ توسط سازمان اسناد و کتابخانه ملی راه‌اندازی شد، نیز می‌تواند موجب تسریع رشد شاخص‌های تحول دیجیتال شود.

در زمینه بهبود تجربه مشتری، آرشیو ایران اختلاف زیادی با آرشیوهای پیش‌گام دنیا دارد که این موضوع باید مورد توجه سیاست‌گذاران واقع شود. هرچند با انجام اصلاحات فرایندی (بهبود در متوسط زمان ارائه خدمات آرشیوی، بهبود در فرایند تعیین سطح دسترسی، بهبود در فرایندهای تنظیم و توصیف اسناد با رویکرد پردازش سطح ردیف) در معاونت آرشیو ملی در فاصله سال‌های ۱۳۹۷ تا ۱۴۰۰، گام‌های بلندی در این زمینه برداشته شده است، ولی هنوز تا ارتقای شاخص‌های حوزه بهبود تجربه مشتری، شکافی معنی‌دار دیده می‌شود.

با توجه به اهمیت موضوع تدوین شاخص‌های کلیدی عملکرد در آرشیوهای ملی و شکاف موجود در این زمینه (نبود استانداردهای ملی و بین‌المللی در حوزه KPIهای آرشیوی)، پیشنهاد می‌شود که سازمان اسناد و کتابخانه ملی ایران با طرح موضوع در شورای جهانی آرشیو، اجماعی بین‌المللی در این باره ایجاد کند تا دستاوردهای آن بتواند موجب توسعه بهره‌وری و بلوغ فرایندی در آرشیوهای ملی دنیا شود. ضمن آن که طرح چنین پیشنهادهایی در مجامع تخصصی جهانی می‌تواند موجب رشد مرجعیت آرشیو ملی ایران در سطح بین‌المللی شود.

منبع

کتاب

- DeMarco, Tom. (1982). *Controlling Software Projects: Management, Measurement and Estimation*, Yourdon Press, New York.
- Drucker, Peter F. (2001). *The Essential Drucker*. Harper Business.
- Kaplan, Robert S; Norton, David P. (2001). *The Strategy-Focused Organization: How Balanced Scorecard Companies Thrive in the New Business Environment*. Harvard Business School Press, Boston, MA.
- Mills, Albert J; Durepos, Gabrielle; Wiebe, Elden. (Eds.). (2010). *Encyclopedia of case study research* (Vol. 1). California: SAGE Publications Inc.
- Parmenter, David. (2015). *Key performance indicators: developing, implementing, and using winning KPIs*. John Wiley & Sons, New Jersey.
- Patton, Michael Quinn. (1990). *Qualitative evaluation and research methods* (2nd ed.). Newbury Park, CA: Sage.
- Rigby, Darrell; Bilodeau, Barbara. (2009). *Management Tools and Trends*. Bains and



Co., US.

Trull, Timothy J; Prinstein, Mitch J. (2012). *Clinical Psychology*. Boston: Cengage Learning.

مقاله

Abu Eid, Emad Mohammad; Jirjees, Jassim Mohammed. (2015). "Application of Key Performance Indicators (KPIs) in the UAE Public Libraries An Analytical Study". *QScience Proceedings, The Special Libraries Association-Arabian Gulf Chapter 21st Annual Conference 2015:2* <http://dx.doi.org/10.5339/qproc.2015.gsla.2>

Amaratunga, Dilanthi; Baldry, David. (2003). "A conceptual framework to measure facilities management performance". *Property Management*, 21(2), pp171-189.

Attride-Stirling, Jennifer. (2001). "Thematic networks: an analytic tool for qualitative research". *Qualitative Research*, 1, pp 385-405.

Badri, Masood A; Davis, Donald; Davis, Donna. (1994). "A study of measuring the critical factors of quality management". *International Journal of Quality & Reliability Management*, 12(2), pp 36-53.

Braun, Virginia; Clarke, Victoria. (2006). "Using thematic analysis in psychology". *Qualitative Research in Psychology*, 3(2), pp 77-101.

DeToni, Alberto Felice; Tonchia, Stefano. (2001). "Performance measurement systems-models, characteristics and measures". *International Journal of Operations & Production Management*, 21(1/2), pp 46-71.

Fagan, Jody Condit. (2014). "The Suitability of Web Analytics Key Performance Indicators in the Academic Library Environment". *The Journal of Academic Librarianship*, 40(1), pp 25-34.

Flin, R; Mearns, K; O'connor, P; Bryden, R. (2000). "Measuring safety climate: identifying the common features". *Safety Science*, 34(1-3), pp 177-192.

Ghalayini, Alaa.M; Noble, James.S. (1996). "The changing basis of performance measurement". *International Journal of Operations & Production Management*, 16(8), pp 63-80.



- Gosselin, Maurice. (2005). "An empirical study of performance measurement in manufacturing organizations". *International Journal of Productivity and Performance Management*, 54(5/6), 419-437.
- Hall, Matthew. (2008). "The effect of comprehensive performance measurement systems on role clarity, psychological empowerment and managerial performance". *Accounting Organizations and Society*, 33(2-3), pp 141-163.
- Heckl, Diana; Moormann, Jürgen. (2010). "Process performance management". In: *Handbook on Business Process Management 2*, pp 115-135. Springer, Berlin.
- Holmes, Ann; Parsons, Fiona. (2016). "The Institutional HE Quality Perspective". In: (Jeremy Atkinson, Editor.) *Quality and the Academic Library: Reviewing, Assessing and Enhancing Service Provision*. London: Chandos, pp 17-26.
- Ittner, Christopher D; Larcker, David F. (1998). "Are nonfinancial measures leading indicators of financial performance? An analysis of customer satisfaction". *Journal of Accounting Research*, 36, PP 1-35.
- Leong, G.K; Snyder, D.L; Ward, P.T. (1990). "Research in the process and content of manufacturing strategy". *Omega*, 18(2), PP 109-122.
- Mapes, John N; New, Colin; Szwajkowski, Marek. (1997). "Performance trade-offs in manufacturing plants". *International Journal of Operations & Production Management*, 17(10), PP 1020-1033.
- Neely, Andy; Gregory, Mike; Platts, Ken. (2005). "Performance measurement system design: a literature review and research agenda". *International Journal of Operations & Production Management*, 25(12), pp 1228-1263.
- Poll, Roswitha. (2008). "The cat's pyjamas? Performance indicators for national libraries". *Performance Measurement and Metrics*, 9(2), pp 110-117.
- Sadler-Smith, Eugene; Spicer, David P; Chaston, Ian. (2001). "Learning orientations and growth in smaller Firms". *Long Range Planning*, 34(2), pp 139-158.
- Star, Sequoia; Russ-Eft, Darlene; Braverman, Marc T; Levine, Roger. (2016). "Performance Measurement and Performance Indicators: A Literature Review and a Proposed Model for Practical Adoption". *Human Resource Development Review*, 15(2), 151-181.



- Swiatek, Cecile. (2019). "European academic libraries Key Performance Indicators (KPI): How comparison helps decision making". *Performance Measurement and Metrics*, 20 (3), pp 143–158.
- Velimirović, D; Velimirović, Milan; Stanković, Rade. (2011). "Role and importance of Key Performance Indicator Measurement". *Serbian Journal of Management*, 6(1), PP 63–72.
- White, GregoryP. (1996). "A survey and taxonomy of strategy-related performance measures for manufacturing". *International Journal of Operations & Production Management*, 16(3), pp 42–61.

استانداردها

- ISO 11620:2014: "Information and documentation — Library performance indicators". (Retrieved from: <https://www.iso.org/standard/56755.html>)
- ISO 21246:2019: "Information and documentation — Key indicators for museums". (Retrieved from: <https://www.iso.org/standard/70231.html>)
- ISO 21248:2019: "Information and documentation — Quality assessment for national libraries". (Retrieved from: <https://www.iso.org/standard/70233.html>)
- ISO 2789:2013: "Information and documentation — International library statistics". (Retrieved from: <https://www.iso.org/standard/60680.html>)
- ISO 9707:2008: "Information and documentation — Statistics on the production and distribution of books, newspapers, periodicals and electronic publications". (Retrieved from: <https://www.iso.org/standard/36314.html>)
- ISO/TR 28118:2009: "Information and documentation — Performance indicators for national libraries". (Retrieved from: <https://www.iso.org/standard/44512.html>)

English Translation of References

Books

- DeMarco, Tom. (1982). *Controlling software projects: Management, measurement and estimation*. Yourdon Press, New York.
- Drucker, Peter F. (2001). *The essential Drucker*. Harper Business.



- Kaplan, Robert S; & Norton, David P. (2001). *The strategy-focused organization: How balanced scorecard companies thrive in the new business environment*. Harvard Business School Press, Boston, MA.
- Mills, Albert J; Durepos, Gabrielle; & Wiebe, Elden. (Eds.). (2010). *Encyclopedia of case study research* (Vol. 1). California: SAGE Publications Inc.
- Parmenter, David. (2015). *Key performance indicators: Developing, implementing, and using winning KPIs*. John Wiley & Sons, New Jersey.
- Patton, Michael Quinn. (1990). *Qualitative evaluation and research methods* (2nd ed.). Newbury Park, CA: Sage.
- Rigby, Darrell; & Bilodeau, Barbara. (2009). *Management tools and trends*. Bains and Co., US.
- Trull, Timothy J; Prinstein, Mitch J. (2012). *Clinical psychology*. Boston: Cengage Learning.

Articles

- Abu Eid, Emad Mohammad; & Jirjees, Jassim Mohammed. (2015). "Application of Key Performance Indicators (KPIs) in the UAE public libraries: An analytical study". *QScience Proceedings, The Special Libraries Association-Arabian Gulf Chapter 21st Annual Conference 2015: 2* <http://dx.doi.org/10.5339/qproc.2015.gsla.2>
- Amaratunga, Dilanthi; & Baldry, David. (2003). "A conceptual framework to measure facilities management performance". *Property Management*, 21(2), pp. 171-189.
- Attride-Stirling, Jennifer. (2001). "Thematic networks: An analytic tool for qualitative research". *Qualitative Research*, 1, pp. 385-405.
- Badri, Masood A; Davis, Donald; & Davis, Donna. (1994). "A study of measuring the critical factors of quality management". *International Journal of Quality & Reliability Management*, 12(2), pp. 36-53.
- Braun, Virginia; & Clarke, Victoria. (2006). "Using thematic analysis in psychology". *Qualitative Research in Psychology*, 3(2), pp. 77-101.
- DeToni, Alberto Felice; & Tonchia, Stefano. (2001). "Performance measurement systems-models, characteristics and measures". *International Journal of Operations*



- & *Production Management*, 21(1/2), pp. 46-71.
- Fagan, Jody Condit. (2014). "The suitability of web analytics key performance indicators in the academic library environment". *The Journal of Academic Librarianship*, 40(1), pp. 25-34.
- Flin, R; Mearns, K; O'connor, P; & Bryden, R. (2000). "Measuring safety climate: Identifying the common features". *Safety Science*, 34(1-3), pp. 177-192.
- Ghalayini, Alaa. M; Noble, James. S. (1996). "The changing basis of performance measurement". *International Journal of Operations & Production Management*, 16(8), pp. 63-80.
- Gosselin, Maurice. (2005). "An empirical study of performance measurement in manufacturing organizations". *International Journal of Productivity and Performance Management*, 54(5/6), pp. 419-437.
- Hall, Matthew. (2008). "The effect of comprehensive performance measurement systems on role clarity, psychological empowerment and managerial performance". *Accounting Organizations and Society*, 33(2-3), pp. 141-163.
- Heckl, Diana; & Moormann, Jürgen. (2010). "Process performance management". In: *Handbook on Business Process Management 2* (pp. 115-135). Springer, Berlin.
- Holmes, Ann; & Parsons, Fiona. (2016). "The institutional HE quality perspective". In: (Jeremy Atkinson, Editor.) *Quality and the academic library: Reviewing, assessing and enhancing service provision*. London: Chandos, pp. 17-26.
- Ittner, Christopher D; & Larcker, David F. (1998). "Are nonfinancial measures leading indicators of financial performance? An analysis of customer satisfaction". *Journal of Accounting Research*, 36, pp. 1-35.
- Leong, G. K; Snyder, D. L; & Ward, P. T. (1990). "Research in the process and content of manufacturing strategy". *Omega*, 18(2), pp. 109-122.
- Mapes, John N; New, Colin; & Szejczewski, Marek. (1997). "Performance trade-offs in manufacturing plants". *International Journal of Operations & Production Management*, 17(10), pp. 1020-1033.
- Neely, Andy; Gregory, Mike; & Platts, Ken. (2005). "Performance measurement system design: A literature review and research agenda". *International Journal of Opera-*



tions & Production Management, 25(12), pp. 1228–1263.

Poll, Roswitha. (2008). "The cat's pyjamas? Performance indicators for national libraries". *Performance Measurement and Metrics*, 9(2), pp. 110-117.

Sadler-Smith, Eugene; Spicer, David P; & Chaston, Ian. (2001). "Learning orientations and growth in smaller Firms". *Long Range Planning*, 34(2), pp. 139–158.

Star, Sequoia; Russ-Eft, Darlene; Braverman, Marc T; & Levine, Roger. (2016). "Performance measurement and performance indicators: A literature review and a proposed model for practical adoption". *Human Resource Development Review*, 15(2), pp. 151–181.

Swiatek, Cecile. (2019). "European academic libraries Key Performance Indicators (KPI): How comparison helps decision making". *Performance Measurement and Metrics*, 20(3), pp. 143–158.

Velimirović, D; Velimirović, Milan; & Stanković, Rade. (2011). "Role and importance of Key Performance Indicator Measurement". *Serbian Journal of Management*, 6(1), pp. 63–72.

White, Gregory P. (1996). "A survey and taxonomy of strategy-related performance measures for manufacturing". *International Journal of Operations & Production Management*, 16(3), pp. 42–61.

Standards

ISO 11620:2014: "Information and documentation — Library performance indicators". (Retrieved from: <https://www.iso.org/standard/56755.html>)

ISO 21246:2019: "Information and documentation — Key indicators for museums". (Retrieved from: <https://www.iso.org/standard/70231.html>)

ISO 21248:2019: "Information and documentation — Quality assessment for national libraries". (Retrieved from: <https://www.iso.org/standard/70233.html>)

ISO 2789:2013: "Information and documentation — International library statistics". (Retrieved from: <https://www.iso.org/standard/60680.html>)

ISO 9707:2008: "Information and documentation — Statistics on the production and distribution of books, newspapers, periodicals and electronic publications". (Re-



trieved from: <https://www.iso.org/standard/36314.html>)

ISO/TR 28118:2009: "Information and documentation — Performance indicators for national libraries". (Retrieved from: <https://www.iso.org/standard/44512.html>)



Cultivation regions of ancient plants used in papermaking in Iran¹

Mohadeseh Hosseini Someah² | Mehrnaz Azadi Boyaghchi³
Kambiz Pourtahmasi⁴ | Maryam Afsharpour⁵ | Samad Nejad-Ebrahimi⁶

Abstract:

Purpose: Reports growing areas of growing and/or planting flax, hemp, kenaf and cotton that supplied fibers for papermaking in the middle Ages.

Method and Research Design: Data was collected from library resources, and archival documents.

Findings and Conclusion: Flax, hemp, kenaf and cotton were planted since the ancient times in Iran to support industries such as textile and flax trade. Cotton in Fars, flax in southwest of lands and in the mountainous Kohkiluyeh region, Darband, Hemp in Lorestan, Kazeroun and Shiraz, Kenaf plant in Golestan (Gorgan), Mazandaran, and Gilan were cultivated. Therefore, paper makers not only had access to raw fiber plants, but could also use them in raw form, processed strings, or worn plant clothes to make paper.

Keywords: Cultivation Historical regions, Flax plant, Hemp plant, Kenaf plant, Cotton plant, Iranian papermaking.

Citation: Hosseini Someah, M., Azadi Boyaghchi, M., Pourtahmasi, K., Afsharpour, M., Nejad Ebrahimi, S. (2021). Cultivation regions of ancient plants used in papermaking in Iran. *Ganjine-ye Asnad*, 31(4), 184-214 | doi: 10.30484/ganj.2021.2771

**GANJINE-YE
ASNAD**
Historical Research &
Archival Studies Quarterly

Research paper

1. This article is extracted from first author's PhD thesis entitle: "Application of the non-destructive method of photoluminescence in the identification of historical paper fibers of manuscripts" under supervision of second and third and adviser fourth and fifth authors.

2. PhD student in Conservation Department, Art University of Isfahan, Isfahan, I.R. Iran

m.h.someah@gmail.com

3. Associate Professor, Conservation Department, Art University of Isfahan, Isfahan, Iran, (Corresponding author)
m.azadi@au.ac.ir

4. Professor, Faculty of Natural Resources, University of Tehran, Karaj, I.R. Iran
Pourtahmasi@ut.ac.ir

5. Associate Professor, Chemistry & Chemical Engineering Research Center of Iran, Tehran, I.R. Iran
Afsharpour@ccerci.ac.ir

6. Assistant Professor, Phytochemistry Department, Shahid Beheshti University of Tehran, I.R. Iran
S-ebrahimi@sbu.ac.ir

Copyright © 2022, NLAI (National Library & Archives of I. R. Iran). This is an Open Access article distributed under the terms of the Creative Commons Attribution 4.0 International, which permits others to download this work, share it with others and adapt the material for any purpose.

Ganjine-Ye Asnad

«124»

Peer-reviewed Journal | National Library & Archives of I. R. Iran, Archival Research Institute

ISSN: 1023-3652 | E-ISSN: 2538-2268

Digital Object Identifier(DOI):10.30484/GANJ.2021.2771

Indexed by Google Scholar, Researchgate, ISC, SID & Iran Journal | <http://ganjineh.nlai.ir>

Vol. 31, No. 4, Winter 2022 | pp: 184 - 214 (31) | Received: 13, Jul. 2021 | Accepted:4, Dec.2021

Archival research





فصلنامه تحقیقات تاریخی
و مطالعات آرشویی

مقاله پژوهشی

مناطق تاریخی کاشت گیاهان مورد استفاده در کاغذسازی ایرانی (کتان، شاه‌دانه، کنف و پنبه)^۱

محدثه حسینی صومعه^۲ | مهرناز آزادی بویاغچی^۳ | کامبیز پورطهماسی^۴
مریم افشارپور^۵ | صمد نژادابراهیمی^۶

چکیده:

هدف: شناسایی مکان‌های رویش و مناطق تاریخی کاشت گیاهان کتان، شاه‌دانه، کنف و پنبه که در کاغذسازی دوره اسلامی در سرزمین ایران کاربرد داشته‌اند.

روش / رویکرد پژوهش: این پژوهش با استفاده از اطلاعات منابع کتاب‌خانه‌ای، اسناد آرشیوی، و بررسی مکان‌ها (شهرها) در نقشه‌های تاریخی، داده‌ها را با رویکرد توصیفی-تحلیلی گردآوری کرده‌است.

یافته‌ها و نتیجه‌گیری: گیاهان کتان، شاه‌دانه، کنف و پنبه از عهد باستان در ایران کاشته می‌شده‌اند. کاشت کتان در دوره‌های تاریخی پس از اسلام به صنایع وابسته‌ای همچون تجارت پارچه و ریسمان‌های کتانی اعلا خصوصاً کتان شهر کازرون اعتبار بخشیده بود. گیاه پنبه در بیشتر سرزمین ایران، گیاه کتان در جنوب غربی ایران، فارس، ولایت کوهستانی کهگیلویه و دربند، گیاه شاه‌دانه در نواحی لرستان، کازرون و شیراز و گیاه کنف در استان‌های گلستان (گرگان)، مازندران و گیلان کشت می‌شده‌است. بنابراین کاغذسازان ایرانی نه تنها به خود این گیاهان در ایران دسترسی داشته‌اند، بلکه از الیاف خام آن‌ها و هم‌چنین ریسمان‌های فراوری شده از این الیاف و یا جامه‌های فرسوده بافته شده با الیاف این گیاهان هم در تهیه کاغذ استفاده می‌کرده‌اند.

کلیدواژه‌ها: مناطق تاریخی کاشت؛ گیاه کتان؛ گیاه شاه‌دانه؛ گیاه کنف؛ گیاه پنبه؛ کاغذسازی ایرانی.

استناد: حسینی صومعه، محدثه، آزادی بویاغچی، مهرناز، پورطهماسی، کامبیز، افشارپور، مریم، نژادابراهیمی، صمد. (۱۴۰۰). مناطق تاریخی کاشت گیاهان مورد استفاده در کاغذسازی ایرانی (کتان، شاه‌دانه، کنف و پنبه). گنجینه اسناد، ۳۱(۴)، ۱۸۴-۲۱۴. | doi: ۱۰.۳۰۴۸۴/ganj.۲۰۲۱.۲۷۷۱

- این مقاله از رساله دکتری با عنوان: «کاربرد روش غیرتخریبی فتولومینسانس در شناسایی الیاف کاغذهای تاریخی نسخ خطی» در دانشگاه هنر اصفهان به راهنمایی استادان (نویسندگان دوم و سوم) و مشاوره استادان (نویسندگان چهارم و پنجم) استخراج شده‌است.
- دانشجوی دکتری مرمت اشیاء فرهنگی و تاریخی، دانشگاه هنر اصفهان.
m.h.somea@gmail.com
- دانشیار، گروه مرمت اشیاء تاریخی و فرهنگی، دانشگاه هنر اصفهان، اصفهان، ایران.
(نویسنده مسئول)
m.azadi@au.ac.ir
- استاد، گروه علوم و صنایع چوب و کاغذ، دانشگاه تهران. پردیس کشاورزی و منابع طبیعی، کرج، ایران.
Pourtahmasi@ut.ac.ir
- دانشیار، گروه شیمی معدنی، پژوهشگاه شیمی و مهندسی شیمی ایران، تهران، ایران.
Afsharpour@ccerci.ac.ir
- استادیار، گروه فیتوشیمی، دانشگاه شهید بهشتی، تهران، ایران.
S-ebrahimi@sbu.ac.ir



گنجینه اسناد

«۱۲۴»

فصلنامه علمی | سازمان اسناد و کتابخانه ملی ج.ا.ایران - پژوهشکده اسناد

شاپا (چاپی): ۱۰۲۳-۳۶۵۲ | شاپا (الکترونیکی): ۲۵۳۸-۲۲۶۸

شناسانه برنمود رقمی (DOI): ۱۰.۳۰۴۸۴/GANJ.۲۰۲۱.۲۷۷۱

نمایه در Google Scholar, Researchgate, SID, ISC و ایران ژورنال | http://ganjineh.nlai.ir

سال ۳۱، دفتر ۴، زمستان ۱۴۰۰ | صص: ۱۸۴ - ۲۱۴ (۳۱)

تاریخ دریافت: ۱۴۰۰/۴/۲۲ | تاریخ پذیرش: ۱۴۰۰/۹/۱۳

تحقیقات آرشیوی

۱. مقدمه

پیشینه کشاورزی در جنوب غربی آسیا به حدود ۸۵۰۰ سال قبل از میلاد مسیح می‌رسد (ستندیچ، ۱۳۹۴، ص ۱۸) و فلات ایران یکی از باستانی‌ترین مناطق کشاورزی در این منطقه بوده است. کشاورزی در فلات ایران از هزاره چهارم قبل از میلاد رواج داشته و در زمان هخامنشیان گندم‌کاری زراعت اصلی ایرانیان بوده است. در دایره‌المعارف پنجاهم از عهد ساسانیان، اطلاعاتی از گیاهان صحرایی، سبزی‌کاری، نباتات صنعتی و درختان میوه وجود دارد که همراه با کتاب شاهنامه فردوسی داده‌های ارزش‌مندی در زمینه کاشت نباتات در ایران فراهم آورده‌اند که در دوره‌های تاریخی بعد از اسلام نیز همچنان رواج داشته است. در منابع تاریخی به محیط‌زیست، تکنولوژی کشاورزی و محصولات نباتی در سرزمین ایران اشاراتی شده است و این موضوع نشان می‌دهد که اهتمام بیشتر پادشاهان و وزرا (همچون اقدامات غازان‌خان به سبب ایجاد شبکه‌های وسیع آبیاری در نخستین سال‌های قرن هشتم قمری (چهاردهم میلادی)) کشاورزی را بیش از پیش رونق بخشیده است (پطروشفسکی، ۱۳۴۷، صص ۱۵۵-۲۹۵). در میان این منابع، رشیدالدین فضل‌الله همدانی (۱۳۶۸) نه تنها به فن کشاورزی در دوره ایلخانیان پرداخته است، بلکه در لابه‌لای تألیفش اطلاعات جغرافیایی و مدنی را هم بیان کرده و حتی انواعی از گیاهان را پس از انتقال به تبریز کشت کرده است. معاصر با این کتاب، کتاب «نفیس‌الفنون فی عرایس‌العیون»، دایره‌المعارفی فارسی در علوم و فنون است که شمس‌الدین آملی (۱۳۸۹) از علمای قرن هشتم قمری بابتی از آن را به علم فلاحت اختصاص داده است. برای یافتن پیشینه لغوی گیاهان مذکور به فرهنگ‌های کهن دیگری همچون دستورالافاضل اثر دهلوی (۱۳۵۲) متعلق به ۷۳۴ ق و «فرهنگ قوأس» اثر قوأس غزنوی (۱۳۵۳) تألیف اواخر قرن هفتم و اوایل قرن هشتم قمری مراجعه شده است. شهاب‌الدین عبدالله خوافی ملقب به حافظ ابرو (۱۳۷۰) و (۱۳۷۸) نیز در میان توصیفاتش از جغرافیای سرزمین‌های اسلامی، به توصیف محصولات کشاورزی و صنایع آن‌ها در دوره تیموری پرداخته است. هم‌چنین در کتاب صحاح‌الفرس اثر محمدبن هندوشاه نخجوانی (۱۳۵۵) که پس از «لغت فرس» اسدی طوسی، قدیمی‌ترین فرهنگ فارسی به فارسی موجود شناخته می‌شود به کاشت گیاهان و نباتات تا قرن هشتم قمری اشاره شده است. ابن‌سینا (۱۳۶۶) در توصیف خواص پزشکی گیاهان به تنوع کاشت و منطقه بومی آن‌ها نیز تأکید داشته است. هم‌چنین ابونصری هروی (۱۳۴۶) در سال ۹۲۱ ق و در اوایل سلطنت پادشاهان صفوی در کتابش (ارشادالزراعه) به اصول کشت و زرع و زندگی گیاهان و درختان پرداخته است؛ این کتاب یکی از رساله‌های فارسی در علم زراعت است. بسیاری از شرق‌شناسان از جمله پطروشفسکی (۱۳۴۷) نیز به



محصولات کشاورزی و مناسبات احوال کشاورزان و چگونگی مالکیت اراضی و آب‌ها در ایران در قرن‌های سیزدهم و چهاردهم میلادی (قرون هفتم و هشتم قمری) اشاره کرده‌اند. به دنبال پژوهش‌های جغرافی‌دانان عرب از قرن دهم میلادی به بعد، اندرو واتسون (۱۳۷۴) نیز عمده گیاهان کشاورزی را که مسلمانان به قلمرو سرزمین‌های اسلامی آورده‌اند معرفی کرده و مکانیسم گسترششان را شرح داده‌است و گفته‌است که این مدارک گیاه‌شناسی، ذخایر علمی مفیدی را به تاریخ عرضه می‌کنند. این اطلاعات نه تنها مصارف خوراکی (تهیه روغن و ماده علوفه حیوانات) را بیان کرده‌اند، بلکه در صنایعی همچون پوشاک و مهم‌تر از آن در کاغذسازی نیز استفاده شده‌اند. کاغذسازی به عنوان صنعتی نوین از قرون اولیه اسلام آغاز شد و کم‌کم از قرن ششم قمری در ایران گسترش یافت (کریمیان و میرزایی پری، ۱۳۸۸، ص ۴۵). در منابع اندکی به این مهم پرداخته شده‌است؛ از جمله: اشارات ابوریحان بیرونی در خلال توصیفاتش در کتاب «الجواهر فی الجواهر» به کاغذسازی با الیاف گیاه شاه‌دانه در شهر سمرقند^۱ و در قرن پنجم قمری^۲ (البیرونی، ۱۳۷۴، ص ۳۸۵) یا نقل تعداد اندکی از هنرمندان نظیر سلطان‌علی مشهدی در دوره تیموری که در توصیف کاغذ معروف سمرقندی (خراسانی) (Karabacek, 1991, pp 15-21) استفاده از گیاه کتان^۳ را ذکر کرده‌اند (پورتز، ۱۳۸۹، ص ۳۹).

توصیفاتی که از تنوع ماده سازنده گیاهی در کاغذهای تاریخی، در متون کهن آمده است، بررسی‌های علمی تری را در دوره‌های بعد به دنبال داشت؛ به طوری که در سال ۱۹۳۹ میلادی لویی ویدال و ویلفرد ا. کت تحلیلی میکروسکوپی از کاغذها داشته‌اند و با روش فتومیکروگرافی، اطلس عکسی از فیبرهای کاغذسازی تهیه کرده‌اند که همگی این فیبرها از الیاف گیاهان غیرچوبی بوده‌اند (لیه ناردی و فیلیپ، ۱۳۷۹، ص ۳۹). در نیمه دوم قرن ۱۹ میلادی نیز پروفیسور نایبا آبوت، آلبرت ویزنر، جونز پترسون و دان بکر به شیوه‌ای مشابه به بررسی انواع کاغذهای ایرانی، عربی، مصری و سوریه‌ای پرداخته‌اند و الیاف سازنده‌ای همچون کتان و شاه‌دانه^۴ را شناسایی کرده‌اند (Loveday, 2001). مشاهدات آن‌ها با توصیفات Bloom (۲۰۰۱)، Isenberg (۱۹۵۶) و Hunter (۱۹۷۸) درباره ساخت کاغذ از پارچه‌های مندرس البسه مومیایی‌ها که از الیاف پوستی گیاه کتان و شاه‌دانه تهیه و گاهی با ماده خام آن‌ها مخلوط می‌شد، مطابقت دارد. کاراباچک^۵ (۱۹۹۱) نیز در کتاب خود با عنوان «کاغذ عربی» چنین بیان می‌کند که در سمرقند (خراسان) گیاه کتان کاشته نمی‌شد و ایران به سرزمین پنبه^۶ مشهور بود؛ بنابراین صنعت‌گران می‌بایست برای تهیه کاغذ سمرقندی به تنها منبع فیبرهای کتانی (پارچه‌های مندرس کتانی) که کاغذ را هموار، متراکم و ظریف می‌کرد دسترسی می‌داشتند.

۱. سمرقند روابط تجاری قوی با چین داشت؛ به طوری که نام این شهر در نقشه چینی ۱۳۰ میلادی، سمارکان و در دوره مغول سیمیزکان بوده‌است (Karabacek, ۱۹۹۱، p۲۴).

۲. این متن عربی عبارت است از: «کالحال بسمرقند فی دق القنب للکواغذ»، ترجمه فارسی: همانند شهر سمرقند که در آن برای تهیه کاغذ، الیاف شاه‌دانه کوبانده می‌شود (البیرونی، ۱۳۷۴، ص ۳۸۵)؛ قنب به روایت ابن سینا همان گیاه شاه‌دانه است (ابن سینا، ۱۳۶۶، ص ۳۱۰).

3. Flax

4. Hemp

5. Karabacek

6. Cotton



اگرچه در میان متون مذکور می‌توان ردپای گیاهان مورد مطالعه در این پژوهش را یافت، ولی همچنان صنایع وابسته به این محصولات نظیر نساجی و کاغذسازی مبهم و ناگفته باقی مانده‌اند. به هر حال چنین به نظر می‌رسد که منابع کاغذسازی به‌ویژه ساختار لیفی انواع کاغذهای تاریخی، مکان ساخت آن‌ها و دوره‌های کاغذسازی، در ایران وجود نداشته است. از طرفی کمبود منابع و تردید برخی از محققان همچون کاراباچک در کاشته‌نشدن برخی گیاهان مورد استفاده در کاغذسازی در سرزمین ایران به کاستی‌های مذکور در بالا افزوده است. حتی در برخی منابع فرهنگ لغت کشاورزی یا متونی که احتمالاً برگردان یا ترجمه نسخه اصلی بوده‌اند، گاهی دو گیاه را یکسان ذکر کرده‌اند. برای مثال فراهم آوردن الیاف گیاه کنف^۱ از ساقه شاه‌دانه (گونیلی، ۱۳۶۳، ص ۱۴۸؛ امیری، ۱۳۹۳، ص ۸۱) به شناخت دقیق و تفکیک بیشتر خانواده‌های گیاهی‌شان از یکدیگر نیاز دارد. با توجه به اهمیت موضوع، این پژوهش با گردآوری اطلاعات از پیشینه لغوی در دایره‌المعارف‌ها، کاربرد در صنایع دستی کهن و شرایط جغرافیایی گیاهان، به بررسی مناطق جغرافیایی و مکان کاشت این گیاهان در دوره‌های مختلف تاریخی در ایران پرداخته است. نویسندگان مقاله حاضر با توجه به نقش مهم گیاهان مورد استفاده در کاغذسازی که اطلاعات ارزشمندی به متخصصان رشته‌های نسخه‌شناسی، مرمت‌گران و حفاظت‌گران میراث فرهنگی و تاریخی، ایران‌شناسی، تاریخ‌شناسی و باستان‌شناسی می‌دهد، در صدد پاسخ به این پرسش‌ها هستند که:

۱. چه مناطقی از سرزمین ایران در دوره اسلامی، به کاشت گیاهان کتان، شاه‌دانه، کنف و پنبه اختصاص داشته است؟
۲. چگونه این گیاهان در صنعت کاغذسازی وارد شده‌اند و رواج یافته‌اند؟

۲. مناطق تاریخی کاشت گیاه کتان و معرفی آن

بر اساس مشاهدات محققان، مواد اولیه کاغذهای دست‌ساز از الیاف گیاهان غیرچوبی (بوته‌ای) و عموماً با عمر یک‌ساله گزارش شده است (Hunter, 1978; Loveday, 2001; Bloom, 2001). الیاف این گیاهان دولپه‌ای در سه گروه الیاف پوست، برگ و میوه قرار گرفته‌اند که به لحاظ شیمیایی الیاف گروه پوست شامل شاه‌دانه، کتان و کنف، نرم‌تر و انعطاف‌پذیرتر از سایر گروه‌ها است (Ilvessalo-Pfäffli, 1995, p294). قدمت زراعت کتان به ۱۰۰۰ تا ۱۵۰۰ سال قبل از میلاد در ناحیه مدیترانه، قفقاز و خاور دور می‌رسد. به این گیاه در تورات اشاره شده است و در اسطوره‌های توتنی (نژاد قدیم آلمان) چنین آورده‌اند که الهه هولدا این گیاه را به انسان معرفی کرد و هنر تابیدن نخ و پارچه‌بافی از آن را به انسان

I. Kenaf



آموخت. کتان یکی از باستانی‌ترین کشت‌های ایران است (بیرجندی، ۱۳۸۷، ص ۱۷۶) که در دوره مادها^۱ (عصر آهن و در هزاره اول پ.م) از آن استفاده می‌شده است (غیبی، ۱۳۸۵، ص ۷۴) و در شاهنامه فردوسی^۲ نیز نام آن آمده است (پطروشفسکی، ۱۳۴۷، ص ۳۰۰). به رسم سنت دوره کهن، موبندهای کتانی همچنان در دوره هخامنشیان نیز ادامه داشت و در دوره ساسانی پارچه‌های مرغوب ابریشمی، کتانی، پشمی و پنبه‌ای با ایجاد کارخانه‌هایی در شهرهای ایران (خوزستان، شوشتر) شکل گرفتند. پس از ورود اسلام و در دوره سامانیان تا خوارزمشاهیان الیاف کتان نرم همراه با ابریشم در بافت نوعی دستار به نام قصب به کار می‌رفت و در دوران آل‌بویه، استان فارس بهترین کتان «توزی»^۳ را تولید می‌کرد و کازرون در صادرات پارچه‌های کتانی و موبزی شهره بود (غیبی، ۱۳۸۵، صص ۹۲، ۲۵۱، ۳۶۰).

از توصیفات رشیدالدین فضل‌الله همدانی^۴ چنین برمی‌آید که در دوره ایلخانیان دو نوع گیاه کتان وجود داشته است. به نوع اول گیاه بزرگ می‌گفتند و از آن بزر می‌گرفتند (بزر کتان) و این گونه به دلیل رشته‌های کلفت و سست تولیدشده از آن، برای تهیه ریسمن مناسب نبود (همدانی، ۱۳۶۸، ص ۱۵۷). گونه‌های این کتان به دلیل تولید دانه‌های روغنی (حیدری بازردهی، ۱۳۹۵، ص ۵) ارتفاعی کوتاه دارند و در نتیجه مقدار الیاف جداشده از آن‌ها کم است (رول و دیگران، ۱۳۸۱، ص ۳۶). ولی نوع دیگر این گیاه که به آن تخم کتان می‌گفتند با هدف تهیه الیاف کاشته می‌شد و پس از رسیدن الیاف آن با چرخ و دوک، ریسمانی باریک، ظریف و محکم از آن حاصل می‌شد (همدانی، ۱۳۶۸، ص ۱۵۷). در حال حاضر کتان زراعی (*Linum usitatissimum L.*) که منشأ آسیایی دارد یکی از قدیمی‌ترین و مهم‌ترین محصولات لیفی و روغنی در جهان است (Catling et al, 1982, p13). در زمان برداشت کتان تقریباً ۱۰۰ روز بعد از کاشت و موقع زرد شدن ساقه گیاه است (Pickering, 2008, pp 11-12) که در تصویر شماره ۱ نشان شده است. این زمان برداشت در بیتی از ابونصری هروی نیز آمده است:

از جور فلک گشته کتان با رخ زردی چون عاشق بیچاره که بی تاب و توان است
(ابونصری هروی، ۱۳۴۶، ص ۱۰۲)

- کلاه دوران مادها که به باشلق معروف است از نماد یا کتان بوده است (غیبی، ۱۳۸۵).
- در شاهنامه فردوسی شاعر با استفاده از خوادای نامک (خدای‌نامه، به فارسی) عهد ساسانیان برای تصویر و نشان دادن روابط اجتماعی و شیوه زندگی زمان خویش بهره گرفته است. این کتاب از بسیاری از گیاهان مزروع در ایران از جمله کتان و پنبه نام برده است (پطروشفسکی، ۱۳۴۷، ص ۳۰۰).
- توزی: قبا و جامه نازک تابستانی را گویند که از کتان بافند و منسوب به شهر توز از شهرهای قدیمی استان فارس است (دهخدا، ذیل واژه).
- رشیدالدین فضل‌الله همدانی وزیر ایلخانیان در سال ۶۴۸ متولد و به سال ۷۱۸ به سعایت همکارش تاج‌الدین علی‌شاه وزیر کشته شد. او در کتاب خود با عنوان «آثار و احیاء» علاوه بر توضیح مطالب کشاورزی، اطلاعاتی هم از جنبه جغرافیایی و مدنی آورده است. او حتی نکته‌هایی را درباره درختان و گیاهانی که خود از شهرها و سرزمین‌های گوناگون به تبریز برده، کاشته و تجربه کرده است هم بیان کرده است (همدانی، ۱۳۶۸، ص ۳۳).

تصویر ۱

گیاه کتان: سمت راست: گیاه سبز
(جعفری یساول، ۱۳۹۷)؛ و سمت
چپ: الیاف پوستی ساقه خشک
گیاه (نویسندگان)



برای تهیه ریسمان از گیاه کتان خار و خاشاک آن را می‌کوبیدند تا به پوست برسند. سپس آن را در شانه‌های آهنین که با چوب محکم شده بود می‌کشیدند تا کاملاً تمیز شود. بعد آن را با شُخار^۱ می‌پختند تا سفید و نرم شود. در این مرحله با دوک چه می‌ریسیدند و مانند کرباس می‌بافتند. برای تهیه رشته‌هایی باریک و گران‌قیمت زحمت و دقت فراوانی صورت می‌گرفت؛ به طوری که تجار به جای معامله جامه‌ها و لباس‌های تهیه‌شده از این الیاف، همان ریسمان‌های باریک را معامله می‌کردند. گزارش و اسنادی وجود دارد که شیخ فضل‌الله همدانی تخم این گیاه را به تبریز و سلطانیه آورده بود تا آن را بکارند و محصولات لیفی از آن تهیه کنند (همدانی، ۱۳۶۸، ص ۱۵۹). در دایرة‌المعارف «نفایس‌الفنون فی عرایس‌العیون» نیز به بذر این گیاه در قرن هشتم قمری اشاره شده است (آملی، ۱۳۸۹، ص ۴۸۵) و رواج آن را به جنوب غربی ایران نسبت داده‌اند. هم‌چنین گزارش‌هایی مبنی بر کتان‌بافی در قرن دهم قمری در شهرهای دربند در کناره دریای خزر و کازرون در فارس بیان شده است که استفاده از مواد خام محلی را گزارش کرده‌اند (پطروشفسکی، ۱۳۴۷، ص ۳۳۴). این گیاه به طور وسیع در عراق عجم (شهرهای اصفهان، ری، قزوین، سلطانیه، ابهر، طازمین، طالش، اشکور، دیلمان، خسته‌جان، رودبار (الموت)، زنجان، ساوه و آوه، ساوج‌بلاغ، سجاس و سهرورد، کاغذکنان، قم، کاشان، جربادقان، فراهان، کرج و کرخ‌رود، همدان، اسدآباد، خرقان (نزدیک همدان)، رود راور، نهاوند و یزد)، فارس (شاپورخوره) و ولایت کوهستانی جبل جیلویه (کوه گیلویه)، قبادخوره و دربند کاشته می‌شده است (همدانی، ۱۳۶۸، صص ۱۵۷-۱۶۱).

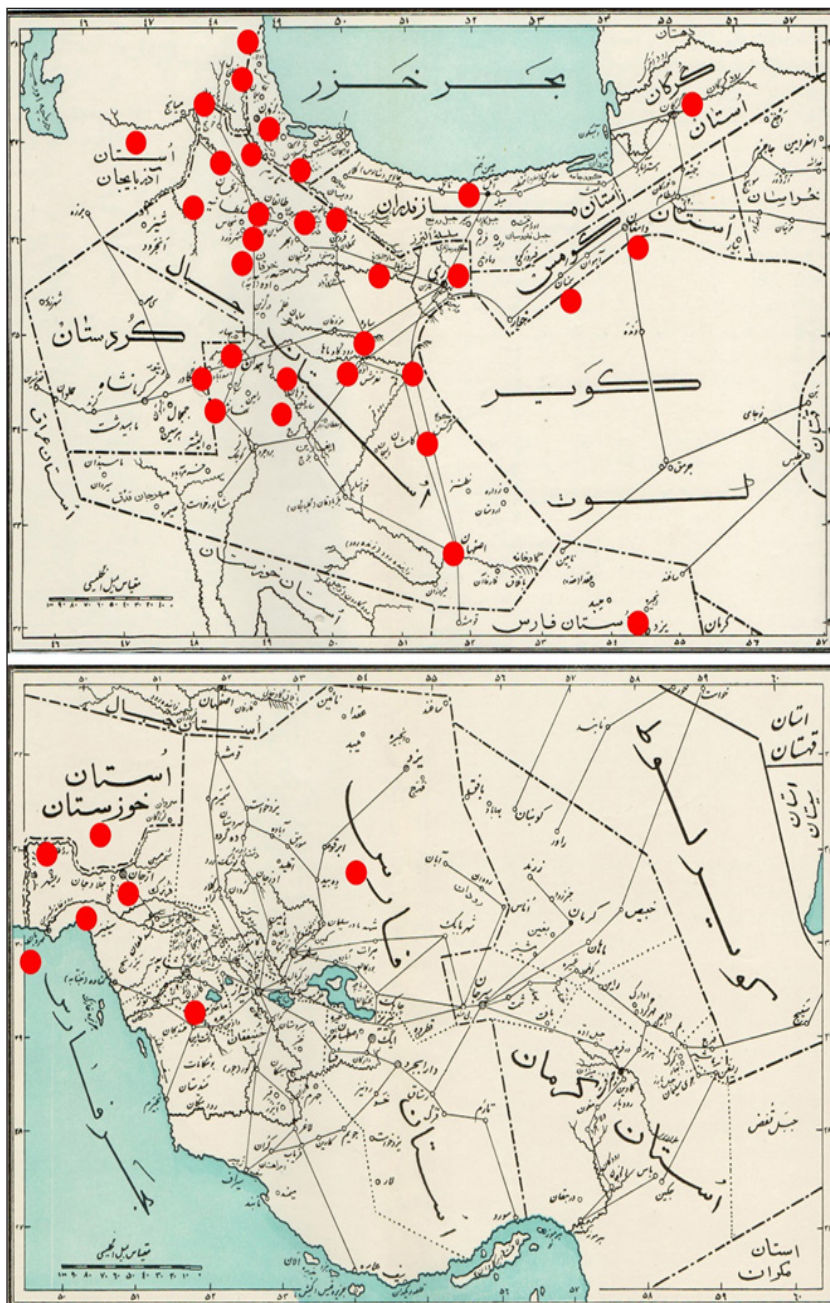
تصویر شماره ۲ نقشه رواج کتان‌کاری در شهرهای تاریخی ایران را نشان می‌دهد. به‌نقل از حافظ ابرو^۲، در شهرهای سینیز^۳، ریشهر، مهروبان (دو شهر بندری بسیار گرم در نزدیکی خلیج فارس) و کازرون کتان‌کاری وجود داشته است؛ به طوری که ریشهر به جز کتان و ماهی و خرما محصول دیگری نداشته است. در مهروبان نیز کتان به قدری زیاد بود که آن را به مناطق دیگر می‌فرستادند. در سینیز جامه‌های کتانی سینیزی، محکم، لطیف و در نهایت نازکی بافته می‌شدند؛ هرچند مانند جامه‌های کازرون تجارت نمی‌شدند. جامه‌های کتانی کازرونی بسیار معروف بودند؛ به طوری که بازرگانان بدون بررسی، آن‌ها را می‌خریدند و به تجارت می‌پرداختند. بنابر گفته حافظ ابرو کتان بی‌نظیر این ناحیه به دلیل شسته شدن الیاف (ریسمان‌های) کتانی در آب کاریز راهبان سفید می‌شده و فقط این کاریز چنین خاصیتی بر کتان داشته است (خوافی (حافظ ابرو)، ۱۳۷۸، با کمی تلخیص، صص ۱۰۳ و ۱۳۱-۱۳۹). در قرن چهاردهم میلادی کازرون تنها مکان در ایران بود که مقدار کمی منسوج کتانی تولید می‌کرد (پطروشفسکی، ۱۳۴۷، ص ۳۳۴) و این کتان در دوره

۱. شُخار (قالی، قلیه، قلبه، کله، کیلا) که از سوختن گیاه کاملاً رسیده (هنگام شکستن وسطش کاملاً قرمز باشد و بوی تیزی بدهد) و خالص «اشنان» حاصل می‌شود و به دلیل داشتن مواد قلیایی چون اکسید پتاسیم و سدیم به عنوان گدازآور در ساخت بدنه یا لعاب کاشی‌ها و سفال‌ها استفاده می‌شود. نام علمی این گیاه «سالسولا سودا» است و با گیاه شوره «سالسولا تراگوس» کاملاً متفاوت است (شاطری و حیدری، ۱۳۶۴، ص ۲۷؛ میرشقیعی و محمدزاده، ۱۳۶۴، ص ۶۲).
نخجوانی در توصیف شُخار چنین گفته است که چیزی است چون نمک پاره و خاکسترگون که زنان با نوشادر روزی بالای حنا در دست گیرند. شاعر گفت: چون مرا با جَلَبان کار نباشد پس از این // رستم از سومه و گلگونه، حنا و شُخار (نخجوانی، ۱۳۵۵، ص ۱۰۹).

۲. شهاب‌الدین عبدالله خوافی بانام اصلی نوال‌الدین عبدالله بن لطف‌الله بن عبدالرشید البهدادینی (الخوافی) ملقب به حافظ ابرو از مورخان نامی و بزرگ دوران تیموری است (خوافی، ۱۳۷۰، ص ۱).

۳. در شرح اوضاع سینیز می‌گوید: «حاصلش کتان و روغن چراغ باشد، اما کتانش را داشتی نباشد» (پطروشفسکی، ۱۳۴۷، صص ۳۳۳-۳۳۴).

صفوی در تهیه پارچه‌های درشت و زمخت، برای تولید دستار و قلم‌کار استفاده می‌شد و در پوشاک دوره قاجار همچنان ادامه داشت (غیبی، ۱۳۸۵، صص ۴۴۰، ۵۸۷).



تصویر ۲

بالا: نقشه استان جبال، گیلان و مازندران و کومس و گرگان (لسترنج، ۱۳۳۷، صص ۲۰۲)؛
پایین: نقشه استان فارس و استان کرمان (لسترنج، ۱۳۳۷، صص ۲۹۵) و نشانه‌گذاری مناطق کاشت گیاه کتان توسط نویسندگان

۳. مناطق تاریخی کاشت گیاه شاه‌دانه و معرفی آن

در توصیف کیفیت کاغذهای اسلامی، ترکیب الیاف گیاه کتان با الیاف گیاه شاه‌دانه گزارش شده است (Loveday, 2001, pp 2,3, 49). شاه‌دانه از جمله گیاهان بومی مناطق مرکزی آسیاست و نام آن در بُندهِش -از منابع عهد ساسانیان- به‌عنوان گیاه دارویی آمده است (زرشناس، ۱۳۸۸، ص ۱۴). این گیاه باستانی (بیرجندی، ۱۳۸۷، ص ۱۷۶) در فرهنگ‌های کهن فارسی با واژه کُنودان به‌کار رفته است و کُنو^۱ (نخجوانی، ۱۳۵۵، ص ۳۹) (برابر کَنب در فارسی) در تعریف شاه‌دانه و گیاهی آمده است که از الیاف تنه آن ریسمان تهیه می‌کرده‌اند (قوأس غزنوی، ۱۳۵۳، ص ۳۹؛ دهلوی، ۱۳۵۲، ص ۲۰۴). ابن سینا شاه‌دانه را گیاهی درختچه‌ای توصیف می‌کند که از تخم قنب (کَنب) می‌روید و دو نوع کاشتنی و بیابانی دارد. نوع بیابانی در صحرا رشد می‌کند و بلندی‌اش به ۱۰۴ سانتیمتر می‌رسد، ولی نوع کاشتنی معروف‌تر از بیابانی است. اگرچه ابن سینا شاه‌دانه را از بنگ^۲ متمایز می‌داند، ولی در اوستا از آن به‌نام بنگه^۳ یاد شده است (ابن سینا، ۱۳۶۶، ص ۳۱۰). ابومنصور موفق نیز شاه‌دانه را به عربی قنب نامیده که در قرون وسطی در ایران برای تهیه ماده مخدر کاربرد داشته است و اسماعیلیان و برخی عرفای ایرانی از آن استفاده می‌کرده‌اند. زراعت شاه‌دانه از عهد باستان در ایران معمول بوده و در سراسر قرون وسطی نیز کماکان وجود داشته است. این گیاه در دایرةالمعارف بُندهش در دسته گیاهان سپرم (سپرغم) قرار گرفته است. «گیاهانی که برگ‌های خوش‌بو دارند و پرورش آنان مستلزم کار آدمی (کاشت) است و چند سال عمر می‌کنند» و شاه‌دانه (کُمبه) از این گروه است. مناطق اصلی کاشت این گیاه در نواحی لرستان، کازرون و شیراز گزارش شده است (پطروشفسکی، ۱۳۴۷، صص ۳۳۴-۳۳۵). در تصویر شماره ۳ نقشه مناطق جغرافیایی مربوط به کاشت شاه‌دانه مشخص شده است. زمان و نحوه کاشت انواع شاه‌دانه که به جنس (*Cannabis Sativa L*). تعلق دارد متفاوت است. این گیاه دوپایه -البته گونه‌های فیبری تک‌پایه‌اند- و یک‌ساله به ارتفاع ۲ تا ۳ متر در آب‌وهوای معتدل می‌روید (Ilvessalo-Pfäffli, 1995, p338) و الیاف پوستی آن شبیه الیاف کتان است و جزء لیف‌های نرم محسوب می‌شود (Haugan et al, 2014, p952). در تصویر شماره ۴ گیاه سبز و ساقه خشک شاه‌دانه که برای تهیه الیاف پوستی کاربرد دارد نشان داده شده است. نوع ماده این گیاه، ساقه‌ای ضخیم‌تر و کوتاه‌تر دارد و چرخه زندگی‌اش طولانی‌تر از گیاه نر است (لاله و دیگران، ۱۳۹۵، ص ۸۲۴)؛ به همین علت در کاغذسازی از الیاف گیاه ماده استفاده می‌کرده‌اند (Karabacek, 1991, p34). ابوریحان بیرونی از الیاف این گیاه برای تهیه کاغذ در سمرقند در قرن پنجم قمری، نام برده است (البیرونی، ۱۳۷۴، ص ۳۸۵). طبق فرهنگ لغت «صِحاحُ الفُرس» نخجوانی متعلق به قرن هشتم قمری، شاه‌دانه

۱. بُدْرالدین ابراهیم (بدرابراهیم) صاحب، ملقب به زفان گویا از فرهنگ‌نویسان دیگر هند در سال ۸۲۷ق، کنو را سنی نامیده است که از او ریسمان می‌یافتند و از پوست تنه او رشته تهیه می‌کردند (قوأس غزنوی، ۱۳۵۳، ص ۳۹).

۲. حشیش.

۳. Bonga: این واژه در تعریف شاه‌دانه هندی (*Indian hemp*) در «فرهنگ کشاورزی» هم بیان شده است (گوبلی، ۱۳۶۳، ص ۱۱۲).

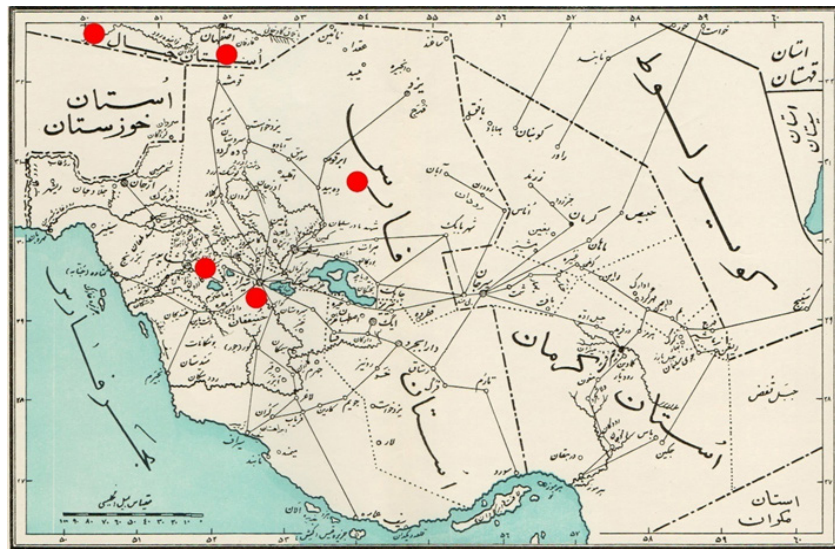


برای تهیه ریسمان استفاده می شده است و در اصفهان از آن کاغذ می ساخته اند (نخجوانی، ۱۳۵۵، ص ۳۹). بعضی از انواع شاه دانه هم چون شاه دانه هراتی، بخارایی و هندی در لطافت و نازکی مشهور بودند و در ساخت انواع زیلوهای منقوش به کار می رفتند. الیاف این نوع شاه دانه به حدی نازک و لطیفی بود که در سمرقند از آن ها کاغذهای خوبی می ساختند (ابونصری هروی، ۱۳۴۶، ص ۱۵۵). توصیفات دیگری از این گیاه در ابیات حکیم انوری از فرهنگ لغت نخجوانی و ابونصری هروی به چشم می خورد.

دختر رز که تو بر طارم^۱ تاکش دیدی مدتی شد که بر آونگ^۲ سرش در کنب است
(نخجوانی، ۱۳۵۵، ص ۴۰)

۱. طارم (m/āra) / چوب بستی که برای تاک درست می کنند؛ تالار درخت انگور.
۲. آونگ: ریسمانی که خوشه های انگور یا میوه دیگر را به آن ببندند و از سقف خانه یا دکان یا جای دیگر آویزان کنند که تازمستان همانند

چون خرم و دل شاد کنب آمده در باغ هست آکل او خرم و فارغ ز غمان است
(ابونصری هروی، ۱۳۴۶، ص ۱۵۴)



شکل ۳

نقشه بخشی از ایران (سترنج، ۱۳۳۷، ص ۲۹۵) و نشانه گذاری مناطق کاشت گیاه شاه دانه توسط نویسندگان

شکل ۴

گیاه شاه دانه: سمت راست: گیاه سبز؛ سمت چپ: محل قرارگیری الیاف پوستی در ساقه خشک گیاه (نویسندگان)

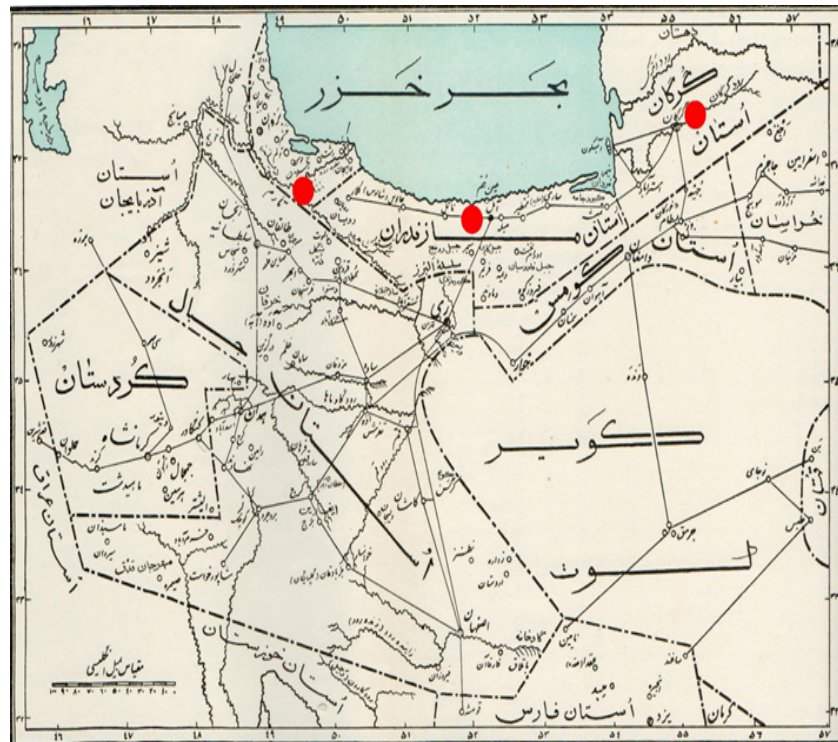


۴. مناطق تاریخی کاشت گیاه کنف و معرفی آن

شواهدی که به ۴۰۰۰ هزار سال قبل از میلاد مسیح در غرب سودان بازمی‌گردد، نشان می‌دهد که کنف احتمالاً بومی شرق آفریقا sub-Saharan است. در حدود شش هزار سال پیش کنف ابتدا در ساخت ریسمان و طناب کاربرد داشته و در مرحله بعد به‌عنوان غذای چهارپایان استفاده شده است (Webber and Bledsoe, 2002, p348). کنف که گاهی از آن بانام «کتان هندی»^۱ یاد شده (گونیلی، ۱۳۶۳، ص ۱۴۸) در نساجی و کاغذسازی به‌ویژه در کاغذهای معروف سمرقندی استفاده شده است (ملکیان، ۱۳۷۴، ص ۱۰۸). از این الیاف هم به‌صورت مجزا و هم در ترکیب با الیاف گیاه کتان در تهیه خمیر کاغذسازی استفاده می‌شده است. (کن بای، ۱۳۸۷، ص ۲۵؛ عظیمی، ۱۳۹۰، ص ۱۳۳). نام کنف در تعریف جامه (لباس) در نسخه پهلوی عهد ساسانی بُندهش به‌صورت «San» آمده است (بهار، ۱۳۸۰، ص ۸۸). اصل کنف از آسیای مرکزی و از ایران تا سیبری جنوبی یافت شده است. در گذشته این گیاه برای استفاده از الیافش، در منطقه گرگان (کیانی ده کیانی و کیانی قلعه سردی، ۱۳۹۳، ص ۵) و در استان‌های مازندران و گیلان کشت می‌شده است (شعبان‌علی‌زاده، ۱۳۹۰). تصویر شماره ۵ نقشه شهرهای شمالی ایران را که کاشت کنف داشته‌اند، مشخص کرده است. این گیاه منبعی خوب از ماده خام لیفی برای تهیه کاغذ و دیگر محصولات در طول جنگ جهانی دوم در چین، روسیه، تایلند، جنوب آفریقا، مصر و کوبا بوده است (Rekaya et al, 2016). کنف ماده لیگنوسلولزی غیرچوبی است که نام آن از کلمه فارسی کنف گرفته شده است که آن هم از واژه Cannabis Sativa (hemp or mari-juana) مشتق شده است. هرچند کنف (گروه Malvaceae) و شاه‌دانه (گروه Moraceae) هیچ ارتباطی به یکدیگر ندارند (Kamal et al., 2014, p42). کنف گیاهی یک‌ساله از جنس Can-nabinus Hibiscus (saad et al, 2014, p247; Catling et al, 1982, p18) است که در آب‌وهوای معتدل می‌روید و با دامنه وسیعی از شرایط آب‌وهوایی به‌جز سرمای بی‌نهایت یخ‌بندان سازگار است. ارتفاع این گیاه ۱/۵ الی ۳/۵ متر است با بدنه‌ای چوبی و قطر ساقه ۱ تا ۲ سانتی‌متر و غالباً شاخه‌شاخه‌ای است. این گیاه گل‌دار برگ‌های مختلفی دارد. ساقه این گیاه از پوسته خارجی، الیاف پوستی و ناحیه وسیع مرکزی هسته ساقه تشکیل شده است. الیاف پوستی کنف با مرطوب کردن و برداشتن از زیر لایه نازک پوست ساقه به‌دست می‌آید (Pickering, 2008, pp 12-14). در تصویر شماره ۶ ویژگی‌های ظاهری گیاه تازه و خشک کنف نشان داده شده است.

1. Deccan





شکل ۵

نقشه استان جبال، گیلان و مازندران و کومس و گرگان (لسترنج، ۱۳۳۷، ص ۲۰۲) و نشانه گذاری مناطق کاشت گیاه کنف توسط نویسندگان

شکل ۶

گیاه کنف: سمت راست: ساقه گیاه سبز؛ سمت چپ: محل قرارگیری الیاف پوستی در برش ساقه خشک گیاه (نویسندگان)

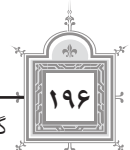


۵. مناطق تاریخی کاشت گیاه پنبه و معرفی آن

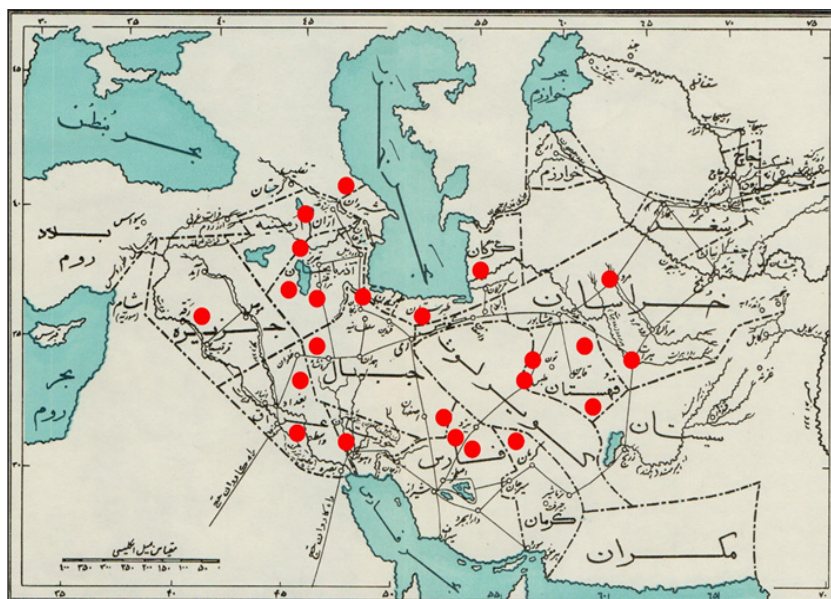
پنبه در قرون نخست پس از ظهور اسلام برای بافت منسوجات با الیاف دیگری همچون ابریشم، کتان و کنف ترکیب می شد؛ بدین صورت که پنبه به دلیل سست بودن نخ بیشتر در پود قرار می گرفت و الیاف محکم تر کتان، ابریشم و کنف در تار کشیده می شد. برای تهیه کاغذ در دوره عباسیان و فاطمیان در قرون چهارم و پنجم قمری علاوه بر استفاده از کهنه پارچه ها از پنبه نیز استفاده می شده است (واتسون، ۱۳۷۴، صص ۲۴۷-۲۵۴)؛ البته مدارکی دال بر این موضوع یافت نشد و پنبه به عنوان لیف سازنده کاغذ در آغاز کاغذسازی

اروپا در سال ۱۱۰۲ میلادی (Isenberg, 1956, p177) و بنابر نظراتی به همراه ساقه‌های برنج (الیاف علفی) و گامپی (گیاهی از خانواده Thymelaeaceae مورد استفاده از دوران باستان تا به امروز در ژاپن و خاور دور) در طی قرن پانزدهم میلادی وارد کاغذسازی شده‌است (Yum, 2008, p110). در فرهنگ کهن فارسی قَوّاس متعلق به اواخر قرن هفتم و اوایل قرن هشتم قمری کنوزه به معنای پنبه نرم و غوزه به معنی پنبه آمده‌است (قَوّاس غزنوی، ۱۳۵۳، ص ۵۶). پنبه به عربی قُطن، به پهلوی پنبک و به فارسی جدید پنبه گفته شده‌است. حرکت گیاه پنبه به سمت غرب قبل از ظهور اسلام آغاز شد؛ البته گسترشی وسیع نداشت. آغاز این مسیر از گذشته‌های دور از هندوستان (شمال غربی شبه‌قاره هند) - که احتمالاً مهد زراعت پنبه بوده‌است - شروع شده و احتمالاً در قرون پنجم و ششم و هفتم میلادی به امپراتوری ساسانی راه یافته‌است. واتسون بیان می‌کند که پنبه در امپراتوری ساسانی کاشته نشده و این گیاه به همراه برنج در قرن ششم میلادی در دره اردن (به دلیل شرایط مساعد آب و هوایی) کاشته شده‌است (واتسون، ۱۳۷۴، ص ۶۴). برخلاف نظر واتسون، این الیاف در عهد هخامنشیان در تهیه پارچه‌های رنگارنگ ارغوانی، نارنجی و قهوه‌ای به کار می‌رفته‌است (غیبی، ۱۳۸۵، ص ۱۴۳) و در دوره ساسانیان نیز در ایران معروف بوده و در این باره در بندهش از آن سخن گفته شده و به اعتقاد کاندول از هند به ایران آمده‌است. ابن وحشیه در اوایل قرن دهم میلادی (قرن چهارم قمری) به تفصیل روش کشت این گیاه را توضیح می‌دهد؛ زیرا در این قرن پنبه در فارس، خوزستان و تقریباً در تمام نقاط قلمرو اسلامی وجود داشته‌است (واتسون، ۱۳۷۴، ص ۶۴) و در همین دوران در زمان حکمرانی آل بویه، شهر مرو بهترین پنبه‌ها را برای بافت پارچه‌های مُلَحَم^۱ با تارهای نخی فراهم می‌آورده‌است (غیبی، ۱۳۸۵، ص ۳۶۰). مارکوپولو نیز در قرن سیزدهم میلادی زراعت پنبه را در کاشغر دیده و فراوانی آن را در عراق، ایران، و ترکستان بیان کرده‌است (واتسون، ۱۳۷۴، ص ۱۱۱). کشت پنبه در واحه هرات (خراسان) رواج داشته و در بلوک نائین میان اصفهان و یزد بهترین اقسام پنبه کشت می‌شده‌است. بنابر گفته حمدالله مستوفی قزوینی در دیگر نقاط قلمرو هلاکویان، در عراق عرب (بغداد و حله)، در آذربایجان جنوبی (شهرهای خیاو، کهران، گیلان فضلون، نوذر، گرم رود، میانج، مراغه، مرند، دزمار)، در آذربایجان شمالی (شهرهای نخجوان، آزاد، بیلقان، گشتاسفی) کاشت پنبه وجود داشته‌است. بی شک پنبه‌کاری در ایران و اطراف آن در قرن‌های دهم، سیزدهم و چهاردهم میلادی از کشت دیگر نباتات صنعتی متداول‌تر بوده و ظاهراً کشت پنبه در قرن هفدهم میلادی به سبب اعتلای عمومی اقتصاد ایران بیش از پیش رواج داشته‌است. شاردن نیز بیان می‌دارد که پنبه در همه جای ایران کاشته می‌شده و بیشترین پنبه‌زارها

۱. مُلَحَم / molham / نوعی جامه ابریشمی خیلی نرم؛ جامه ابریشمی سفید.



در عراق عجم، خوزستان، فارس، شبانکاره، کرمان، قهستان، خراسان، گرگان، مازندران، قومس و گیلان وجود داشته است (پطروشفسکی، ۱۳۴۷، صص ۳۳۵-۳۳۹). در این میان پنبه شهرستان‌های قهستان و قز (روستایی به نام‌های دیگر کیج، کج یا کژ که جاده ابریشم از آن رد می‌شده است) و خواف در خراسان (خوافی (حافظ ابرو)، ۱۳۷۰، ص ۲۵)، شهرهای میبد، اردکان و بفرویه در یزد، و برخی از دهات اصفهان بسیار نرم بوده است (همدانی، ۱۳۶۸، ص ۱۶۳). نوعی پنبه با الیاف بلند نیز در زمان رضاشاه کشت می‌شد که مردم آن را فیلهستانی^۱ (به مناسبت نام اولین روستایی که در آن کاشته شد) می‌خواندند و کشت آن در آذربایجان، فارس، کرمانشاه و خوزستان گزارش شده است (بیرجندی، ۱۳۸۷، ص ۱۷۳). تصویر شماره ۷ نقشه شهرهای مختلف کاشت پنبه را نشان می‌دهد. الیاف پنبه از کرک‌های بذر انواع مختلف پنبه متعلق به گونه *Gossypium* به دست می‌آید که بوته‌ای به ارتفاع ۰/۵ تا ۱/۵ متر دارند (Ilvessalo-Pfäffli, 1995, p356). تصویر شماره ۸ گیاه پنبه و الیاف حاصل از میوه آن را نشان می‌دهد. گونه (*Gossypium herbaceum*)، مخصوص آسیاست و شاید اولین گونه‌ای از پنبه باشد که در بافت پارچه کاربرد داشته است. این گونه بوته‌ها بومی مناطق گرمسیری و نیمه گرمسیری‌اند و بعد از گل‌دهی از بین می‌روند (Collings and Milner, 2010, p59). الیاف لینت^۲ را که همان الیاف خالص پنبه هستند بنیان دانه می‌سازد و این الیاف بر روی دانه پنبه رشد می‌کنند. این الیاف با عملیات پنبه‌زنی برداشته می‌شود و در صنعت نساجی استفاده می‌شود (Hans, 1996).



۱. فیلهستانی: دهستانی از توابع شهرستان
پاکدشت در استان تهران.
2. Lint

شکل ۷

نقشه قلمرو ایران، استان‌ها و
شاهراه‌های عمده خلافت عباسیان
(لسترنج، ۱۳۲۷) و نشانه‌گذاری
مناطق کاشت گیاه پنبه توسط
نویسندگان



شکل ۸

گیاه پنبه: سمت راست: گیاه سبز
پنبه؛ سمت چپ: الیاف لینت
حاصل از میوه پنبه (نویسندگان)

۶. بحث و تحلیل

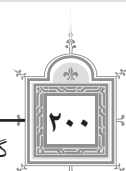
مطالعات تاریخی نشان می‌دهد که در فلات ایران - که از باستانی‌ترین مناطق کشاورزی در دنیاست - کشت گیاهان غیرچوبی کتان، کنف، شاه‌دانه و پنبه از زمان باستان وجود داشته‌است و نام این گیاهان در منابع مهمی همچون دایرةالمعارف‌ها و فرهنگ‌های کهن باستانی و تاریخی آمده‌است. کاشت این گیاهان در دوره‌های تاریخی بعد از اسلام هم همچنان رواج داشته‌است. بنابراین در پاسخ به پرسش نخست چنین بیان می‌شود که گیاه باستانی کتان در پس از اسلام هم در دوره‌های مختلف تاریخی و مناطقی همچون جنوب غربی ایران معروف به عراق عجم، فارس (شاپورخوره و قبادخوره)، کهکیلویه و دربند کاشته می‌شده‌است. گیاه بومی شاه‌دانه نیز که دومین الیاف مورد نیاز در صنعت کاغذسازی بوده‌است (Karabacek, 1991, p34) در دوره‌های تیموری و صفوی در مناطقی از لرستان، کازرون و شیراز (بطروشفسکی، ۱۳۴۷، صص ۳۳۴ و ۳۳۵) و اصفهان (نخجوانی، ۱۳۵۵، ص ۳۹) کاشته می‌شده‌است. مکان‌های تاریخی دیگری همچون گرگان، مازندران و گیلان به کاشت گیاه کنف اختصاص داشته‌اند. اگرچه در متون کهن به ساخت کاغذ از الیاف کنفی اشاره‌ای نشده و در فرهنگ لغات کهن نیز نامی از آن نیامده‌است - مگر در دایرةالمعارف بندهش که در تعریف جامه آمده‌است - به نظر می‌رسد الیاف این گیاه به سبب زمختی و درشتی رشته‌هایش در صنعت کشتی‌سازی و در تهیه طناب‌های آن کاربرد داشته‌است (Webber and Bledsoe, 2002, p348) و گاهی در کاغذسازی - ساخت کاغذهای سمرقندی - گزارش شده‌است (کن بای، ۱۳۸۷، ص ۲۵). کاشت گیاه پنبه نیز از عهد باستان در سراسر ایران رواج داشته‌است. جدول ۱ پیشینه و مناطق تاریخی کاشت گیاهان کتان، شاه‌دانه، کنف و پنبه و صنایع وابسته به آن‌ها را از منابع مختلف گردآوری کرده‌است. باتوجه به آنچه گفته شد، شواهد و مدارک نشان می‌دهد که گیاهان باستانی کتان، کنف، شاه‌دانه و پنبه در سرزمین ایران وجود داشته‌اند و این برخلاف منابعی است که

به کاشته نشدن این گیاهان در سرزمین ایران اشاره کرده‌اند (Karabacek, 1991, pp 15-21)؛ بنابراین چنین استنباط می‌شود که مواد اولیه گیاهی در هر منطقه تأثیری به سزا بر اسلوب صنایع به‌ویژه صنعت مجهول کاغذسازی در سرزمین ایران داشته‌است. درحقیقت ورود این الیاف به کاغذسازی که پاسخ پرسش دوم این پژوهش نیز هست، با صنعت نساجی پیوند خورده‌است. یافته‌ها نشان می‌دهد که این گیاهان باستانی، الیاف پوستی موردنیاز برای نساجی را فراهم می‌آورده‌اند و به‌صورت مواد خام اولیه و سپس فراوری شده در قالب ریسمان‌ها در بافت پارچه‌ها و منسوجات استفاده می‌شده‌اند. در دوره تیموری ریسمان‌هایی اعلا از جنس کتان از نواحی جنوب غربی ایران به سایر نواحی صادر می‌شد و تاجران را به‌سبب جامه‌های کتانی سفید، نرم و محکم به مناطق مذکور روانه می‌کرد (خوافی (حافظ ابرو)، ۱۳۷۸، ص ۱۳۸). هم‌چنین طناب‌ها و زیلوهای منقوش و رنگارنگ از الیاف گیاه شاه‌دانه تهیه می‌شدند که لطافت و ضخامت خوبی داشتند و به صنعت بافندگی و ریسندگی این محصول گواهی می‌دادند. این الیاف در سمرقند در تهیه کاغذ نیز کاربرد داشتند. این الیاف به‌صورت مستقیم به‌شکل ریسمان‌های فراوری شده از گیاهان یا بافته‌های مندرس یا پارچه‌های کتانی مندرس در کاغذسازی استفاده می‌شدند. در ساخت کاغذ ابتدا از روش چینی‌ها بهره گرفته شد و مستقیماً از خمیر الیاف گیاهی استفاده شد (Karabacek, 1991, p20). حضور الیاف شاه‌دانه در کاغذسازی ایرانی-عربی پیرو سنت کاغذسازی چین خصوصاً دوره سلسله‌های هان، جین، سویی و تانگ بود (Shi and Li 李涛, 2013, pp 893-894)؛ ولی به‌محض اینکه ایرانی‌ها اصول نمدمالي کاغذ را آموختند (ساخت خمیر کاغذ از فیبرهای مجزا و قراردادن آن‌ها در قالب کاغذسازی) از کهنه‌پارچه‌ها استفاده کردند که این موضوع در کاغذ سمرقندی مشهود است (Karabacek, 1991, p21) و شاهدهی بر استفاده از مواد بومی و محلی گیاهی به‌کاررفته در منسوجات در صنعت کاغذسازی ایرانی است که در اشارات ابوریحان بیرونی نیز آمده‌است.

نوع گیاه	قدمت کاشت	مناطق تاریخی کاشت	صنعت وابسته	منبع (برمنای متون و مؤلفان کهن)
کتان	دوره ۲۵۰۰ ساله پ.م. مادها؛ هخامنشیان؛ ساسانیان	(خوزستان/ شوشتر)	نساجی و پارچه‌بافی	(تورات، دایرةالمعارف بَندهش، شاهنامه فردوسی)
	سامانیان تا خوارزمشاهیان در قرون سوم تا هفتم قمری؛ آل‌بویه در قرن چهارم و پنجم قمری	آلبویه (فارس و کازرون)؛ در اواخر دوره خوارزمشاهیان در شهر خونج یا خونه (کاغذکنان)	نساجی، پارچه‌بافی و کاغذسازی	(غیبی، ۱۳۸۵، صص ۹۲، ۲۵۱، ۲۶۰)؛ به‌نقل از یاقوت مستعصمی از منبع (کریمیان و میرزایی پری، ۱۳۸۸، صص ۴۵)؛ (پطروشفسکی، ۱۳۴۷، صص ۳۳۷)
	ایلخانیان در قرن هشتم قمری	ایلخانیان (تبریز/ سلطانیه)	نساجی و احتمالاً کاغذسازی	(همدانی، ۱۳۶۸، صص ۱۵۹)؛ (آملی، ۱۳۸۹، صص ۴۸۵)
	تیموریان در قرن نهم قمری	تیموریان (سینیز، ریشهر، مهربان و کازرون و اصفهان/ تبریز/ تهران/ قزوین/ قهستان/ کرمان/ مشهد/ همدان/ یزد)	نساجی و کاغذسازی (کاغذهای معروف سمرقندی/ خراسانی)	(خوافی (حافظ ابرو)، ۱۳۷۸، صص ۱۳۸)؛ (پورتر، ۱۳۸۹، صص ۳۹)؛ (کریمیان و میرزایی پری، ۱۳۸۸، صص ۴۵)
	صفویان در قرن دهم قمری؛ قاجار در قرن یازدهم قمری	صفویان (جنوب غربی ایران (عراق عجم)/ دربند/ کهکیلویه/ کازرون/ فارس)؛ قاجار (گیلان)	نساجی و کاغذسازی	(پطروشفسکی، ۱۳۴۷، صص ۳۳۷)؛ (غیبی، ۱۳۸۵، صص ۵۱۷، ۴۴۰)
	ساسانیان	-	خوراک و نساجی	(دایرةالمعارف بَندهش)
شاهدانه	غزنویان در قرن پنجم قمری؛ اسماعیلیان در قرن پنجم تا هفتم قمری	سمرقند، الموت	خوراک، نساجی، بافندگی و کاغذسازی	(البیرونی، ۱۳۷۴، صص ۲۸۵)؛ (قَاس غزنوی، ۱۳۵۳، صص ۳۹)؛ به‌نقل از ابومنصور موفق از منبع (پطروشفسکی، ۱۳۴۷، صص ۳۳۴)
	ایلخانیان در قرن هشتم قمری؛ تیموریان در قرن نهم قمری؛ صفویان در قرن دهم قمری	سمرقند، هرات، بخارا، هند، شیراز، لرستان، کازرون، اصفهان	خوراک، نساجی، بافندگی (زیلو)، و کاغذسازی	(نخجوانی، ۱۳۵۵، صص ۳۹)؛ (پطروشفسکی، ۱۳۴۷، صص ۳۳۵)؛ (دهلوی، ۱۳۵۲، صص ۲۰۴)؛ (ابونصری هروی، ۱۳۴۶، صص ۱۵۴)
	ساسانیان در تعریف جامه	-	خوراک (غذای چهارپایان)، نساجی، بافندگی (تهیه ریسمان و طناب)	(دایرةالمعارف بَندهش)؛ (Webber and Bledsoe, ۲۰۰۲, p348)
کنف	در متون کهن تاریخی به کاربرد این گیاه در دوره‌های تاریخی اشاره‌ای نشده‌است.	جرجان (گرگان)، گیلان، مازندران	نساجی، کاغذسازی؛ (در متون تاریخی به استفاده از کنف در کاغذسازی اشاره نشده‌است)	(کیانی ده‌کیانی و کیانی قلعه‌سردی، ۱۳۹۳، صص ۵)؛ (شعبان‌علی‌زاده، ۱۳۹۰)

جدول ۱

پیشینه زراعت گیاهان کتان، شاه‌دانه، کنف و پنبه در مناطق مختلف ایران و صنایع و شهرهای وابسته به آنان در هر دوره تاریخی (نویسندگان)



نوع گیاه	قدمت کاشت	مناطق تاریخی کاشت	صنعت وابسته	منبع (برمبنای متون و مؤلفان کهن)
پنبه	مادها؛ هخامنشیان؛ ساسانیان	-	نساجی (پارچه بافی): عمدتاً همراه با سایر الیاف به عنوان نخ پود	به نقل از هرودت از منبع (غیبی، ۱۳۸۵، ص ۱۴۳): (دائرة المعارف بندهش)
	عباسیان در قرن چهارم قمری؛ آل بویه در قرن چهارم و پنجم قمری؛ فاطمیان در قرن پنجم قمری	عراق عجم، فارس، کازرون، خوزستان: هویزه و رامز، شوشتر، مرو، شبانکاره، لار؛ ایک وزرکان، دارابجرد/ کرمان، هرمز، سیرجان و شهر بابک/ قهستان (کوهستان): زیرکوه/ خراسان (شهر نیشابور (ربع: خبوشان و نیشابور))، خراسان (ایالت هرات: هرات و زاوه// جرجان (گرگان)، مازندران، گیلان: رشت و شفت، قومس: خوار/ آذربایجان (ایران)/ آران/ شیروان و گشتلسفی	نساجی و کاغذسازی	به نقل از ابن وحشیه از منبع (واتسون، ۱۳۷۴، ص ۱۱۱): (غیبی، ۱۳۸۵، ص ۳۶۰)
	خوارزمشاهیان در قرن هفتم قمری؛ ایلخانیان در قرن هشتم قمری؛ تیموریان در قرن نهم قمری؛ صفویان در قرن دهم قمری؛ قاجار در قرن یازدهم قمری	نساجی و کاغذسازی	به نقل از مارکوپولو از منبع (واتسون، ۱۳۷۴، ص ۱۱۱): (همدانی، ۱۳۶۸، ص ۱۵۹): (خوافی (حافظ ابرو)، ۱۳۷۰، ص ۲۵): (بیرجندی، ۱۳۸۷، ص ۱۷۳)	

ادامه جدول ۱

پیشینه زراعت گیاهان کتان،
شاه دانه، کنف و پنبه در مناطق
مختلف ایران و صنایع و شهرهای
وابسته به آنان در هر دوره تاریخی
(نویسندگان)

در نهایت خروجی مطالعات اسنادی و بررسی جدول ارائه شده از داده‌های این پژوهش نشان می‌دهد که بیشترین کاربرد گیاهان باستانی کتان، شاه دانه، کنف و پنبه در جنوب ایران و عمدتاً در نساجی و بافندگی (زیلو و...) بوده است. اگرچه در بررسی متون کهن شواهدی از کاربرد این الیاف گیاهی در کاغذسازی دوره قبل از اسلام در دست نیست، ولی به اعتقاد بلوم آشنایی بازرگانان آسیای مرکزی با چین، قبل از اسلام و به واسطه دادوستد کاغذ بوده است و به همین علت جاده ابریشم را جاده کاغذ می‌نامیده‌اند (Bloom, 2001, p8). هم‌چنین به دیری از مانویان به نام نقوشک در سمرقند اشاره شده است که در آن به کاغذسازی مشغول بوده‌اند و کاغذی بومی با منشأ ساسانی می‌ساخته‌اند (پورتر، ۱۳۸۹، ص ۳۲). به هر روی، این اشارات به کاغذسازی پیش از اسلام تنوع الیاف گیاهی را بازگو نمی‌کنند، ولی پراکندگی جغرافیایی این گیاهان در پس از اسلام نشان می‌دهد که الیاف گیاه کتان همچنان در نساجی و بافندگی کاربرد داشته و در اواخر دوره خوارزمشاهیان (اوایل قرن هفتم قمری و قبل از هجوم مغول) در کاغذسازی وارد شده است و شهرهایی همچون



کاغذکنان (مسکن کاغذسازان) بانام این صنعت ایجاد شده‌اند. این گیاه در تبریز و در دوره ایلخانی نیز کاشته شده‌است و بعید نیست که در ساخت و شکل‌گیری کاغذهای مکتب هنری تبریز (ربع رشیدی) به‌کار رفته باشد. حتی این احتمال هم دور از انتظار نیست که در تهیه ماده اولیه پول کاغذی ایلخانی از کتان استفاده می‌شده‌است؛ زیرا علاوه بر تبریز، بسیاری از شهرهای عراق عجم که جزء لاینفک قلمرو ایلخانی بوده‌اند، به پول کاغذی نیاز داشته‌اند و این امر موجب افزایش خروجی کارخانه‌های کاغذسازی در این مناطق شده‌است (Karabacek, 1991, p32) که طبیعتاً فراوانی محصولات گیاهی را می‌طلبیده‌است. در دوره تیموری نیز ریسمان‌های کتانی اعلا برای نساجی و بافندگی تجارت می‌شدند و بیشترین مناطق مربوط به کاشت این گیاه در این دوره، همچنان جنوب ایران و خصوصاً شهرهای جنوب غربی بوده‌است. نقل‌قول‌هایی از هنرمندان این دوره نشان می‌دهد که الیاف کتان در کاغذسازی این دوره استفاده می‌شده و در ساخت کاغذهای معروف سمرقندی کاربرد داشته‌است. رواج و اعتلای بیش‌ازپیش کاشت این گیاه در اکثر شهرهای سرزمین ایران در دوره صفوی مشهود بوده و این گیاه به‌طور وسیعی در کاغذسازی و نساجی کارایی داشته‌است. کتان در دوره قاجار تنها در گیلان کاشته می‌شده و حضور آن در نساجی و کاغذسازی کم‌کم رو به افول گذاشته‌است.

بررسی‌ها نشان می‌دهد که حضور الیاف گیاه شاه‌دانه در دوره‌های تاریخی پس از اسلام در سرزمین ایران پررنگ‌تر از سایر الیاف گیاهی مورد مطالعه در این پژوهش است؛ زیرا نام آن در فرهنگ لغات قدیمی و متون کهن بیشتر به‌چشم می‌خورد. پراکندگی جغرافیایی کاشت این گیاه عمدتاً در جنوب و غرب ایران بوده و در چندین منبع قدیمی به استفاده از الیاف این گیاه در ساخت کاغذ در سمرقند در قرن پنجم قمری و در اصفهان در قرون هشتم و نهم قمری مستقیماً اشاره شده‌است. الیاف گیاه کنف نیز اگرچه در دوره باستان حضور داشته و در بافندگی و نساجی از آن یاد شده‌است، ولی در هیچ‌یک از متون تاریخی کهن و فرهنگ لغات از پراکندگی کشت و یا کاربرد آن صحبتی نشده‌است و تنها در دوره کنونی، پایان‌نامه‌های دانشجویی بیشتری محل رویش این گیاه فراموش شده را گرگان، مازندران و گیلان بیان داشته‌اند. پراکندگی جغرافیایی الیاف پنبه در همه شهرهای سرزمین ایران و در تمام دوره‌های تاریخی قبل و بعد از اسلام نشان می‌دهد که کاشت این گیاه در ایران قدمتی باستانی داشته و در دوره‌های تاریخی بعد از اسلام نیز بیش‌ازپیش رواج یافته و الیافی مناسب را برای نساجی، پارچه‌بافی و کاغذسازی فراهم می‌آورده‌است. چنین به‌نظر می‌رسد که الیاف میوه این گیاه به‌تنهایی در کاغذسازی استفاده نمی‌شده و در ترکیب با سایر الیاف گیاهی استفاده می‌شده‌است. این مدارک و شواهد تاریخی نشان می‌دهد که



الیاف گیاهی کتان، شاه‌دانه، کنف و پنبه سهمی مهم در تولید محصولات اولیه نساجی و به‌تبع آن کاغذسازی هر منطقه تاریخی داشته‌اند. برای مثال شهرهای جنوب غربی ایران که به عراق عجم معروف بوده‌اند محل کشت گیاه کتان و شاه‌دانه شناسایی شدند (خصوصاً در دوره صفوی)؛ بنابراین حضور این الیاف گیاهی در کاغذهای ساخته‌شده در این شهرها در این دوره تاریخی دور از انتظار نیست. مگر اینکه کاهش کشت محصولات مذکور، در دوره‌های مختلف تاریخی بر ماده گیاهی موجود در کاغذهای تاریخی تأثیر گذاشته باشد و یا پنبه به‌دلیل فراوانی، در ترکیب با الیاف گیاهان کتان و شاه‌دانه در کاغذسازی در دوره‌های متأخر بیشتر استفاده شده باشد که نیازمند دسته‌بندی نسخ خطی هر مکتب هنری در هر دوره تاریخی (مانند مکتب شیراز در دوره صفوی و...) و بررسی‌های آزمایشگاهی بر روی آنان است.

۷. نتیجه‌گیری

بررسی داده‌های این تحقیق نشان می‌دهد که گیاهان کتان، شاه‌دانه، کنف و پنبه از زمان باستان در سرزمین ایران حضور داشته‌اند. نام و نشان این گیاهان باستانی نه‌تنها در دایرة‌المعارف ساسانی بندهش و شاهنامه فردوسی آمده، بلکه در فرهنگ لغات کهن فارسی، هندی و عربی نیز بیان شده‌است و این موضوع از قدمت و پیشینه کاشت این گیاهان در این سرزمین حکایت دارد. گردآوری و جمع‌بندی داده‌ها بیانگر آن است که استفاده از الیاف پوستی گیاهان کتان، شاه‌دانه و کنف، و الیاف میوه پنبه ابتدا در صنایع نساجی مرسوم شده و سپس در کاغذسازی رواج یافته‌است و این موضوع وابستگی این صنایع را به مواد بومی و محلی هر منطقه تاریخی بیان می‌کند. کاشت گیاه کتان در جنوب غربی ایران (معروف به عراق عجم)، فارس (شاپورخوره و قبادخوره)، کهکیلویه و دربند، و کاشت گیاه شاه‌دانه در لرستان، کازرون، شیراز و اصفهان، و کاشت گیاه کنف در گرگان، گیلان و مازندران رواج داشته، ولی کاشت پنبه در همه جای ایران رواج داشته‌است. این الیاف که از قبل از اسلام در صنایع نساجی استفاده می‌شده‌اند در دوره‌های مختلف تاریخی پس از اسلام نیز در کاغذسازی نیز کاربرد یافته‌اند. بررسی و تعیین مناطق تاریخی کاشت این گیاهان می‌تواند اطلاعاتی را از نوع ماده سازنده کاغذهای تاریخی هر دوره نشان دهد. همچنان‌که احتمال می‌رود در مکتب سمرقند و بخارا به‌سبب نزدیکی به چین و تقلید از آنجا ماده اولیه کاغذها را از گیاه شاه‌دانه تهیه کرده باشند و در دوره‌های بعد و در مکتب خراسان آن را با الیاف گیاه پنبه - که بومی این منطقه است - آمیخته باشند. هم‌چنین شاید بتوان در نسخ خطی متعلق به مکتب شیراز ردپا و نشانه‌هایی از الیاف شاه‌دانه را یافت و



یا در مکتب تبریز حضور الیاف کتان را مشاهده کرد و ترکیبی از انواع الیاف را در ساخت کاغذهای نسخ خطی مکتب اصفهان به دست آورد که این امر مستلزم بررسی های آتی در حوزه نسخ خطی مکاتب هنری سایر دوره های تاریخی، از طریق بررسی های میکروسکوپی نسخ موجود در موزه ها و کتابخانه ها است تا مؤید نتایج به دست آمده از این پژوهش باشد.

۸. سپاس گذاری

نویسندگان بر خود لازم می دانند تا از زحمات جناب آقای جواد ابراهیمی اِرمی کارشناس ارشد ایران شناسی دانش گاه شهید بهشتی، مسئولان محترم اداره اطلاعات فرهنگی و حفاظت فنی مؤسسه کتابخانه و موزه ملی ملک به دلیل در اختیار قرار دادن اطلاعات و نقشه های تاریخی، خانم پریسا جعفری یساول (دانشجوی کشاورزی دانش گاه صنعتی اصفهان) و آقای امیر سعادت (دانشجوی دانشکده علوم و صنایع چوب و کاغذ دانش گاه تهران) و جناب مهندس مجید دیانتی فر در تربت حیدریه به دلیل در اختیار قرار دادن نمونه های کتان، شاه دانه و پنبه به نویسندگان این مقاله صمیمانه تشکر کنند.

منبع

کتاب

- آملی، شمس الدین محمد بن محمود. (۱۳۸۹). *نفایس الفنون فی عرایس العیون (قرن ۸ هجری قمری)*. (چ ۳). (میرزا ابوالحسن شعرانی، مصحح و پاورقی نویسنده). تهران: انتشارات اسلامیه.
- البیرونی، ابوریحان محمد بن احمد. (۱۳۷۴). *الجماهر فی الجواهر (۳۶۲-۴۴۰ هجری قمری)*. (یوسف الهادی، محقق). تهران: علمی و فرهنگی.
- ابن سینا، شیخ الرئیس ابوعلی. (۱۳۶۶). *قانون در طب (کتاب دوم)*. (چ ۳). (عبدالرحمن شرفکنندی (هه ژار)، مترجم). تهران: سروش.
- ابونصری هروی، قاسم بن یوسف. (۱۳۴۶). *ارشاد الزراعه (در سال ۹۲۱ هجری قمری)*. (چ ۱). (محمد مشیری، کوشش گر). تهران: مؤسسه انتشارات امیرکبیر.
- امیری، ستاره. (۱۳۹۳). *الیاف شناسی*. (چ ۴). تهران: سازمان مطالعه و تدوین کتب علوم انسانی دانش گاه ها (سمت).
- بیرجندی، عبدالعلی. (۱۳۸۷). *معرفت فلاحی (دوازده باب کشاورزی)*. (ایرج افشار، کوشش گر). تهران: مرکز پژوهشی میراث مکتوب.
- بهار، مهرداد. (۱۳۸۰). *بند هشت*. تهران: توس.
- پطروشفسکی، ای. پ. (۱۳۴۷). *کشاورزی و مناسبات ارضی در ایران عهد مغول (قرن های ۱۳ و ۱۴*



- میلاودی، (ج ۱). (کریم کشاورز، مترجم). تهران: مؤسسه مطالعات و تحقیقات اجتماعی دانش گاه تهران. پورتر، ایو. (۱۳۸۹). *آداب و فنون نقاشی و کتاب آرایی*. (زینب رجبی، مترجم). تهران: آثار هنری متن.
- خوافی (حافظ ابرو)، شهاب‌الدین عبدالله. (۱۳۷۸). *جغرافیای حافظ ابرو، مشتمل بر جغرافیای تاریخی مدیترانه، ارمنستان، فرنگستان، جزیره، عراق، خوزستان و فارس*. (ج ۲). (چ ۱). (صادق سجادی، مقدمه‌نویس، مصحح و محقق). تهران: آئینه میراث وابسته به مرکز نشر میراث مکتوب.
- خوافی (حافظ ابرو)، شهاب‌الدین عبدالله. (۱۳۷۰). *جغرافیای تاریخی خراسان* (در تاریخ حافظ ابرو). (ج ۱). (دکتر غلامرضا وره‌رام، مصحح و تعلیق‌نویس). تهران: اطلاعات.
- دهلوی، حاجب خیرات. (۱۳۵۲). *دستورالافاضل*. (نذیر احمد، کوشش‌گر). تهران: بنیاد فرهنگ ایران. رول، راجر؛ یانگ، رایموند؛ رول، جودی. (۱۳۸۱). *کاغذ و مواد چندسازه از منابع زراعی*. (مهدی فائزی‌پور، علی‌رضا کبورانی، دکتر داود پارسا‌پژوه، مترجمان). تهران: دانش‌گاه تهران.
- سنتدیج، تام. (۱۳۹۴). *خوراک و تاریخ*. (ج ۱). (محسن مینو‌خرد، مترجم). تهران: چشمه.
- غیبی، مهرآسا. (۱۳۸۵). *هشت هزار سال تاریخ پوشاک اقوام ایرانی*. (ج ۱). تهران: هیرمند.
- قواس غزنوی، فخرالدین مبارک‌شاه. (۱۳۵۳). *فرهنگ قواس*. (نذیراحمد، کوشش‌گر؛ احسان یارشاطر، ناظر). تهران: بنگاه ترجمه و نشر کتاب.
- کریمیان، علی؛ میرزایی پری، زهرا. (۱۳۸۸). *تہ نقش‌های اسناد آرشیوی ایران*. تهران: سازمان اسناد و کتاب‌خانه ملی جمهوری اسلامی ایران.
- کن‌بای، شیلا. (۱۳۸۷). *نقاشی ایرانی*. (مهدی حسینی، مترجم). تهران: دانش‌گاه هنر.
- گونیلی، ابوالحسن. (۱۳۳۳). *فرهنگ کشاورزی ایران*. (ج ۳). تهران: امیرکبیر.
- لسترنج، گای. (۱۳۳۷). *جغرافیای تاریخی سرزمین‌های خلافت شرقی (بین‌النهرین، ایران و آسیای مرکزی از زمان فتوحات مسلمین تا ایام تیمور)*. (محمود عرفان، مترجم؛ احسان یارشاطر، ناظر). تهران: بنگاه ترجمه و نشر کتاب.
- لیه‌ناردی، آن؛ فیلیپ، وان‌دم. (۱۳۷۹). *راهنمای حفاظت، نگهداری و مرمت کاغذ*. (ج ۲). مشهد: آستان قدس رضوی.
- نخجوانی، محمدبن‌هندوشاه. (۱۳۵۵). *صُحاح‌الفرس (فرهنگ لغات فارسی از قرن هشتم هجری)*. (ج ۲). (عبدالعلی طاعتی، کوشش‌گر). تهران: بنگاه ترجمه و نشر کتاب.
- واتسون، اندرو ام. (۱۳۷۴). *نوآوری‌های کشاورزی در قرون اولیه اسلام*. (ج ۱). (فرشته ناصری و عوض کوچکی، مترجمان). مشهد: آستان قدس رضوی.
- همدانی، رشیدالدین فضل‌الله. (۱۳۶۸). *آثار و احیاء (متن فارسی درباره فن کشاورزی)*. (ایرج افشار و منوچهر ستوده، کوشش‌گران). تهران: مؤسسه مطالعات اسلامی دانش‌گاه مک‌گیل با همکاری دانش‌گاه تهران.

مقاله

زرشناس، زهره. (۱۳۸۸). «پزشکی در ایران باستان». فصل نامه تاریخ پزشکی، (۱)۱، صص ۱-۲۵.

شاطری، میترا؛ حیدری، زهرا. (۱۳۹۶). «سفال گونه نقاشی زیر لعاب با استناد به کتاب عرایس الجواهر و نغایس الاطایب». فصل نامه نگارینه هنر اسلامی، سال هفتم و هشتم، صص ۳۰-۴۱.

عظیمی، حبیب الله. (۱۳۹۰). «کاغذ در نسخه های خطی ایران-اسلامی». مطالعات ملی کتابداری و سازماندهی اطلاعات، شماره ۸۸، صص ۱۲۱-۱۳۷.

کیانی ده کیانی، صمد؛ کیانی قلعه سردی، فریدون. (۱۳۹۳). «بررسی گیاهان لیفی فراموش شده (ژوت، رامی، کف، شاه دانه)». کنفرانس بین المللی توسعه پایدار، راهکارها و چالش ها با محوریت کشاورزی، منابع طبیعی، محیط زیست و گردشگری. تبریز. صص ۲-۱۲.

لاله، سمانه؛ جامی الاحمدی، مجید؛ پارسا، سهیل. (۱۳۹۶). «تأثیر سطوح مختلف حاصلخیزکننده های آلی و شیمیایی بر عملکرد، شاخص برداشت و درصد عصاره گیاه دارویی شاه دانه (*Cannabis sativa* L)». نشریه پژوهش های زراعی ایران، (۴)۱۵، صص ۸۲۳-۸۳۷.

میرشعیمی، سیده محمد؛ محمدزاده، مهدی. (۱۳۹۴). «فن شناسی و ساخت مینای زرین فام شیشه بر اساس فرمول های کتاب جواهر نامه نظامی». نشریه پژوهش باستان سنجی، (۲)۱، صص ۲۷-۳۸.

پایان نامه

جعفری یساول، پریسا. (۱۳۹۷). «بررسی نحوه توارث صفات رنگ گل و بذر در بزرک (*Linum usitatissimum* L)». پایان نامه کارشناسی ارشد، دانشگاه صنعتی اصفهان.

حیدری بازاردهی، سیده مریم. (۱۳۹۵). «بررسی ترکیبات شیمیایی گیاه کتان (ساقه، بذر)». کارشناسی ارشد رشته شیمی، گرایش فیتوشیمی، دانش گاه پیام نور، دانشکده علوم پایه.

شعبان علی زاده، فهیمه. (۱۳۹۰). «امکان جایگزینی الیاف مغز و ساقه کف با الیاف پهن برگان در ساخت MDF». کارشناسی ارشد، منابع طبیعی، دانش گاه علوم کشاورزی و منابع طبیعی گرگان، دانشکده مهندسی چوب و کاغذ.

ملکیان، حمید. (۱۳۷۴). «شناسایی الیاف نمونه های کاغذهای قدیمی سمرقندی». کارشناسی ارشد، مرمت اشیاء فرهنگی و تاریخی، دانش گاه هنر اصفهان، دانشکده حفاظت و مرمت.

منابع لاتین

کتاب

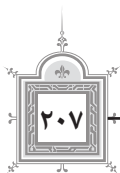
Bloom, Jonathan M. (2001). *Paper Before Print (The History and Impact of Paper in the Islamic World)*. London: Yale University Press, New Haven and London.



- Catling, Dorothy; Grayson Independent, John. (1982). *Identification of Vegetable Fibers*. London and New York.
- Hans, Krassig A. (1996). *Cellulose: structure, Accessibility and Reactivity*. (2th edition). Gordon and Breach science publishers.
- Hunter, Dard. (1978). *Papermaking: The History and Technique of an Ancient Craft*. New York: Dover publications, INC.
- Ivessalo-Pfäffli, Marja-Sisko. (1995). *Fiber Atlas: Identification of Papermaking Fibers*. New York: College of Environmental Science and Forestry Syracuse.
- Karabacek, Joseph Von. (1991). *Arab paper*. London.
- Loveday, Helen. (2001). *Islamic paper: A Study of the Ancient Craft*. London.
- Pickering, Kim L. (2008). *Properties and performance of natural-fiber composites*. Boca Raton Boston New York Washington, DC: Woodhead Publishing and Maney Publishing on behalf of The Institute of Materials, Minerals & Mining, Cambridge England.
- Webber, Charles L; Bledsoe, Venita K. (2002). *Kenaf yield Components and Plant Composition*. Reprinted from: Trends in new crops and new uses. pp 348-357. (https://www.researchgate.net/publication/255586402_Kenaf_Yield_Components_and_Plant_Composition)

مقاله

- Collings, Thomas; Milner, Derek. (2010). "The nature and identification of cotton paper-making fibres in paper". *The Paper Conservator*, 8(1), pp 59-71.
- Haugan, E; Holts, Bodil. (2014). "Flax look-alikes: pitfalls of ancient plant fiber identification". *Archaeometry*, 56(6), pp 951-960.
- Isenberg, Irving H. (1956). "Papermaking fibers". *Economic Botany*, 10(2), pp 176-193.
- Kamal, Izran; Mohd, Zharif Thirmizir; Beyer, Guenter; Jani Saad, Mohamad; Abdul Rashid, Noor Azrieda; Abdul Kadir, Yanti. (2014). "Kenaf for Biocomposite: An overview". *Science and Technology*, 6(2), pp 134-142. (<https://publisher.uthm.edu.my/ojs/index.php/JST/article/view/796>)
- saad, Omal; Aminul Islam, A. K. M; Akhter Jahan, Murshida; Yaakob, Zahira; Osman,



- Mohamad. (2014). "Genetic relationship between roselle (*Hibiscus sabdariffa* L.) and kenaf (*Hibiscus cannabinus* L.) accessions through optimization of PCR based RAPD method". *Emirates Journal of Food and Agriculture*, 26(3), pp 247-258. (<http://www.ejfa.info>)
- Shi, Ji-long; Li 李涛, Tao. (2013). "Technical investigation of 15th and 19th century Chinese paper currencies: Fiber use and pigment identification". *Journal of Raman spectroscopy*, 44(6), pp 892- 898.
- Rekaya, Ayadi; Hanana, Mohsen; Mzid, R; Hamrouni, Lamia; Khouja, Mohamed Larbi; Salhi Hanachi, A. (2016). "Hibiscus Cannabinus L. - «Kenaf»: A Review Paper". *Natural Fibers*, 14(4), PP 466-484. (DOI:10.1080/15440478.2016.1240639)

پایان نامہ

- Yum, Hyejung. (2008). "Traditional Korean papermaking: history, techniques and materials". (Doctoral thesis), North Umbria University.

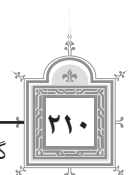
English Translation of References

Books

- Abou Nasri Heravi, Ghasem Ibn Yousof. (1346/1967). "*Eršād-oz-zerā'at (Dar sāl-e 921 hejriqamari)*" (The agriculture guide (in 921 AH / 1515 AD)). Edited by Mohammad Moshiri. Tehran: Mo'assese-ye Enteshārāt-e Amir Kabir. [Persian]
- Albironi, Abu Reihan Mohammad Ibn Ahmad. (1374/1995). "*Aljamāher-o fel-javāher (362 – 440 HejriQamari)*" (Al-Jamahir fi Al-Jawahir (973 – 1049)). Researched by Yousof Al-Hadi. Tehran: 'ElmiFarhangi. [Persian]
- Amiri, Setareh. (1393/2014). "*Alyāf-šenāsi*" (Fiber science) (4th ed.). Tehran: Sāzmān-e MotālēevaTadvin-e Kotob-e 'Olum-e Ensāni-ye Dānešgāh-hā (SAMT) The Organization for Researching and Composing University Textbooks in the Humanities). [Persian]
- Amoli, Shams Al-Din Mohammad Ibn Mahmoud. (1389/2010). "*Nafāyes-ol-fonun fi 'arāyes-ol-'oyun (Qarn-e haštom-e qamari)*" (Nafais al-Fonun fi Arais al-Oyun (8th century AH/ 14th century AD)) (3rd ed.). Edited and annotated by Mirza

- AbolhasanShaarani. Tehran: Enteshārāt-e Eslāmiyeh.[Persian]
- Bahar, Mehrdad. (1380/2001). *“Bondahesh”* (Bondahesh). Tehran: Tus.[Persian]
- Birjandi, Abd Al-Ali. (1387/2008). *“Ma’refat-e Falāhat (Davāzdahbābkešavarzi)”* (Knowledge of agriculture (Twelve chapters of agriculture)). Edited by Iraj Afshar. Tehran: Markaz-e Pažuheši-ye Mirās-e Maktub.[Persian]
- Bloom, Jonathan M. (2001). Paper before print (The history and impact of paper in the Islamic world). London: Yale University Press, New Haven and London.
- Canby, Sheila R. (1387/2008). *“Naqqāshi-e Irāni”* (Persian painting). Translated by Mehdi Hosseini. Tehran: Dānešgāh-e Honar.[Persian]
- Catling, Dorothy; & Grayson Independent, John. (1982). Identification of vegetable fibers. London and New York.
- Dehlavi, HajebKheirat. (1352/1973). *“Dastur-ol-afāzel”* (Dastur al-afazil). Edited by Nazir Ahmad. Tehran: Bonyād-e Farhang-e Irān.[Persian]
- Ebn-e Sina, Sheikh Al-Raees Abou Ali. (1366/1987). *“Qānundarteb (Ketāb-e dovom)”* (The canon of medicine (2nd vol.)) (3rd ed.). Translated by Abd Al-Rahman Sharafkandi (Hažār). Tehran: Soruš.[Persian]
- Gonili, Abolhasan. (1363/1984). *“Farhang-e kešavarzi-ye Irān”* (Iranian agricultural encyclopedia) (3rd ed.). Tehran: Amir Kabir.[Persian]
- GhavvasGhaznavi, Fakhr Al-Din Mobarakshah. *“Farhang-e Qavvās”* (Qavasencylopedia). Edited by Nazir Ahmad. Supervised by Ehsan Yarshater. Tehran: Bongāh-e TarjomehvaNašr-e Ketāb.[Persian]
- Gheibi, Mehrasa. (1385/2006). *“Hašthezārsāltārix-e pušāk-e aqvām-e Irāni”* (A history of Persian costume) (1st ed.). Tehran: Hirmand.[Persian]
- Hamedani, Rashid Al-Din Fazlollah. (1368/1989). *“Āsārvaehyā’ (Matn-e Fārsidarbāre-ye fann-e Kešavarzi)”* (A Persian guide on agricultural technology). Edited by Iraj Afshar & Manouchehr Sotoudeh. Tehran: Mo’assese-ye Motāle’āt-e Eslāmi-ye Dānešgāh-e Mak Gil bāhamkāri-ye Dānešgāh-e Tehrān (McGill University’s Institute of Islamic Studiesin collaboration with University of Tehran).[Persian]
- Hans, Krassig A. (1996). *Cellulose: Structure, accessibility and reactivity*. (2nd ed.).

- Gordon and Breach science publishers.
- Hunter, Dard. (1978). *Papermaking: The history and technique of an ancient craft*. New York: Dover publications, INC.
- Ivessalo-Pfäffli, Marja-Sisko. (1995). *Fiber Atlas: Identification of papermaking fibers*. New York: College of Environmental Science and Forestry Syracuse.
- Karabacek, Joseph Von. (1991). *Arab paper*. London.
- Karimian, Ali; & Mirzaei Pari, Zahra. (1388/2009). “*Tah-naqš-hā-ye asnād-e ārsivi-ye Irān*” (Watermarks of Iranian archival documents). Tehran: Sāzmān-e AsnādvaKetābxāne-ye Melli-ye Irān (Sākmā) (National Library and Archives Organization of Iran).[Persian]
- Khafi(Hafez-e Abrou), Shahab Al-Din Abdullah. (1370/1991). “*Joqrāfiā-ye tārixi-ye Xorāsāndartārix-e Hāfez-e Ābru*” (Historical geography of Khorasan in the history of Hafez-e Abrou).Editor and calligrapher Dr. GholamrezaVarahram. Tehran: Ettlā’āt. [Persian]
- Khafi (Hafez-e Abrou), Shahab Al-Din Abdullah. (1378/1999). “*Joqrāfiā-ye Hāfez-e Ābru, moštamel bar joqrāfiā-ye tārixi-ye Meditarāneh, Armanestān, Farangestān, Jazireh, ‘Arāq, XuzestānvaFārs*” (Jografiya -ye hafezabru) (vol. 2) (1st ed.). Introduction, edition and research by Sadegh Sajjadi. Tehran: Āyine-ye Mirās affiliated with Markaz-e Našr-e Mirās-e Maktub.[Persian]
- Le Strange, Guy. (1337/1958). “*Joqrāfiā-ye tārixi-ye sarzamin-hā-ye xalāfat-e šarqi*” (The lands of the Eastern Caliphate). Translated by Mahmoud Erfan. Supervised by Ehsan Yarshateri. Tehran: Bongāh-e TarjomehvaNašr-e Ketāb. [Persian]
- Lienardy, Anne; &Damme, Philippe Van. (1379/2000). “*Rāhnamā-ye hefāzat, negahdārivamaremmat-e kāqaz*” (Inter folia: Manuel de conservation et de restauration du papier) [Handbook of paper conservation and restoration] (2nd ed.). Mašhad: Āstān-e Qods-e Razavi.[Persian]
- Loveday, Helen. (2001). *Islamic paper: A Study of the ancient craft*. London.
- Nakhjavani, Mohammad Ibn Hendou Shah. (1355/1976). “*Sohhāh-ol-foros (Farhang-e loqāt-e Fārsiazqarn-e haštom-e hejri)*” (Persian dictionary from the eighth century AH) (2nd ed.). edited by Abd Al-Ali Tā’ati.Tehran: Bongāh-e



- TarjomehvaNašr-e Ketāb. [Persian]
- Petrushevskii, Iliapavlovich. (1347/1968). *“Kešavarzivamonāsebāt-e arzidarIrān-e ‘ahd-e Moqol (qarn-hā-ye 13 va 14 milādi)”* (Agriculture and land relations in Mongol Iran (13th and 14th centuries AD)) (vol. 1). Translated by Karim Ke-shavarz. Tehran: Mo’assese-ye Motālē’ātvaTāqiqāt-e Ejtemāee-ye Dānešgāh-e Tehrān (Institute for Social Studies & Research).[Persian]
- Pickering, Kim L. (2008). *Properties and performance of natural-fiber composites*. Boca Raton Boston New York Washington, DC: Woodhead Publishing and Maney Publishing on behalf of The Institute of Materials, Minerals & Mining, Cambridge England.
- Porter, Yves. (1389/2010). *“Ādābvafonun-e naqqāšivaketāb-ārāyi”* (Peinture et arts du livre) [Painters, paintings, and books: An essay on Indo-Persian technical literature, 12-19thcenturies]. Translated by ZeynabRajabi. Tehran: Āsār-e Honari-ye Matn.[Persian]
- Rowell, Roger, Young, Raymond, & Rowell, Judith. (1381/2002). *“Kāqazvamavād-e čand-sāzehazmanābe’-e zerā’ee”* (Paper and composite materials from agricultural sources). Translated by Mehdi Faezipour, Alireza Kabourani, Dr. Davoud-Parsapajoo. Tehran: Dānešgāh-e Tehrān (University of Tehran).[Persian]
- Standage, Tom. (1394/2015). *“Xorākvatārix”* (An edible history of humanity) (1st ed.). Translated by Mohsen Minoukherad. Tehran: Češmeh.[Persian]
- Watson, Andrew M. (1374/1995). *“No-āvāri-hā-ye kešavarzidarqorun-e avvalie-ye eslām”* (Agricultural innovation in the early Islamic world) (1st ed.). translated by Fereshteh Naseri&AvazKouchaki. Mašhad: Āstān-e Qods-e Razavi.[Persian]
- Webber, Charles L; &Bledsoe, Venita K. (2002). *Kenaf yield components and plant composition*. Reprinted from: Trends in new crops and new uses. pp 348-357. (https://www.researchgate.net/publication/255586402_Kenaf_Yield_Components_and_Plant_Composition)

Articles

- Azimi, Habibollah. (1390/2011). “Kāqazdarnosxe-hā-ye xatti-ye Irān-Eslāmi” (Paper in



- Manuscripts of Islamic Iran). *Motāle'āt-e Melli-ye Ketābdāriva Sāzmān-dehi-ye Ettelā'āt* (Librarianship and Informaion Organization Studies), 88, pp. 121 – 137. [Persian]
- Collings, Thomas; & Milner, Derek. (2010). “The nature and identification of cotton paper-making fibers in paper”. *The Paper Conservator*, 8(1), pp 59-71.
- Haugan, E; Holts, Bodil. (2014). “Flax look-alikes: Pitfalls of ancient plant fiber identification”. *Archaeometry*, 56(6), pp 951–960.
- Isenberg, Irving H. (1956). “Papermaking fibers”. *Economic botany*, 10(2), pp 176-193.
- Kamal, Izran; Mohd, Zharif Thirmizir; Beyer, Guenter; Jani Saad, Mohamad; Abdul Rashid, Noor Azrieda; & Abdul Kadir, Yanti. (2014). “Kenaf for biocomposite: An overview”. *Science and Technology*, 6(2), pp 134-142. (<https://publisher.uthm.edu.my/ojs/index.php/JST/article/view/796>)
- KianiDehkiani, Samad; & KianiGhaleSardi, Fereydoun. (1393/2014). “Barresi-ye giāhān-e lifi-ye farāmuš-šodeh (Žut, rami, kanaf, šāhdāneh)” (Study of forgotten fibrous plants (jute, ramie, hemp, witness)). *Konferāns-e Bein-ol-Melali-ye Towse'e-ye Pāydār; Rāhkār-hāva Čāleš-hābā Mehvariat-e Kešavarzi, Manābe'-e Tabi'ee, Mohit-e Zistva Gardešgari* (International conference on sustainable development, strategies and challenges with a focus on Agriculture, Natural Resources, Environment and Tourism). Tabriz, pp. 2 – 12. [Persian]
- Laleh, Samaneh; Jami Al-Ahmadi, Majid; & Parsa, Soheil. (1396/2017). “Tašir-e so-tuh-e moxtalef-e hāselxiz-konande-hā-ye ālivašimiyāyi bar 'amalkard, šāxes-e bardāšt vadarsad-e 'osāre-ye giāh-e dāruyi-ye šāhdāneh (Cannabis sativa L)” (Effect of organic and chemical fertilizers on effective traits on the percentage of light absorption and extract of hemp (Cannabis sativa L.)). *Našriye-ye Pažuheš-hā-ye Zerā'ee-ye Irān* (Iranian Journal of Field Crops Research), 15(4), pp. 823 – 837. [Persian]
- Mirshafiei, Seyyed Mohammad; & Mohammadzadeh, Mehdi. (1394/2015). “Fan-šenāsivasāxt-e mina-ye zarrin-fām-e šišeh bar asās-e formul-hā-ye ketāb-e Jāvāhernāme-ye Nezāmi” (Technology of luster glaze enamel production, based on the formula in the book of “Jawāher-nāma-ye Ne_āmi”). *Našriye-ye Pažuhe-*



- ye Bāstān-sanji* (Journal of Research on Archaeometry) (JRA), 1(2), pp. 27 – 38.[Persian]
- Saad, Omal; Aminul Islam, A. K. M; Akhter Jahan, Murshida; Yaakob, Zahira; & Osman, Mohamad. (2014). “Genetic relationship between roselle (*Hibiscus sabdariffa* L.) and kenaf (*Hibiscus cannabinus* L.) accessions through optimization of PCR based RAPD method”. *Emirates Journal of Food and Agriculture*, 26(3), pp 247-258. (<http://www.ejfa.info>).
- Shateri, Mitra; & Heydari, Zahra. (1396/2017). “Sofāl-gune-ye naqqāši-ye zir-la’ābbāestenād be ketāb-e ‘Arāyes-ol-javāhervanafāyes-ol-atāyeb” (Painted pottery underglaze referring to Arāyes-al-Javāher and Nafāyes-al-Atāyeb). *Fasl-nāme-ye Negārine-ye Honar-e Eslāmi* (Negarineh Islamic Art), 7th& 8th year, pp. 30 – 41.[Persian]
- Shi, Ji-long; & Li 李涛, Tao. (2013). “Technical investigation of 15th and 19th century Chinese paper currencies: Fiber use and pigment identification”. *Journal of Raman spectroscopy*, 44(6), pp 892- 898.
- Rekaya, Ayadi; Hanana, Mohsen; Mzid, R; Hamrouni, Lamia; Khouja, Mohamed Larbi; & Salhi Hanachi, A. (2016). “*Hibiscus Cannabinus* L. – «Kenaf»: A review paper”. *Natural Fibers*, 14(4), PP 466-484. (DOI:10.1080/15440478.2016.1240639).
- Zarshenas, Zohreh. (1388/2009). “Pezeškidar Irān-e bāstān” (Medicine in Ancient Iran). *Fasl-nāme-ye Tārix-e Pezeškī* (Medical History Journal), 1(1), pp. 1 – 25.[Persian]

Dissertations

- Heidari Bazardehi, Seyyede Maryam. (1395/2016). “*Barresi-ye tarkibāt-e šimiyayi-ye giyāh-e katan (sāqeh, bazr)*” (Study of chemical compounds of flax plant (stems, seeds)). [Masters’ thesis in Chemistry, Photochemistry Branch]. Dānešgāh-e Payām-e Nur (Payame Noor University), Dāneškade-ye ‘Olum-e Pāyeh (Faculty of Basic Sciences).[Persian]
- Jafari Yasavol, Parisa. (1397/2018). “*Barresi-ye nahve-ye tavāros-e sefāt-e rang-e golvabazrdarbazrak Linum usitatissimum L.*” (Study of the inheritance of



- flower and seed color traits in flax (*Linum usitatissimum* L.)). [Masters' thesis]. Dānešgāh-e Sanāti-ye Esfahān (Isfahan University of Technology) (IUT).
- Malekian, Hamid. (1374/1995). "*Šenāsāyi-ye alyāf-e nemune-hā-ye kāqaz-hā-ye qadimi-ye Samarqandi*" (Identification of fibers of old Samarkand paper samples). [Masters' thesis in Restoration of Cultural and Historical Objects]. Dānešgāh-e Honar-e Esfahān (Art University of Isfahan), Dāneškade-ye Hefāzatva Maremmat (Faculty of Conservation and Restoration). [Persian]
- Shabanalizadeh, Fahimeh. (1390/2011). "*Emkān-e jāygozini-ye alyāf-e maqzvasāqe-ye kanaf bāalyāf-e pahn-bargāndarsāxt-e Em-Di-Ef*" (Possibility of replacing kernel and hemp fibers with broadleaf fibers in MDF construction). [Masters' thesis in Natural Resources]. Dānešgāh-e 'Olum-e Kešāvarziva Manābe'-e Tabī'e-ye Gorgān (Gorgan University of Agricultural Sciences and Natural Resources), Dāneškade-ye Mohandesi-ye Čubva Kāqaz (Faculty of Wood and Paper Engineering). [Persian]
- Yum, Hyejung. (2008). "*Traditional Korean papermaking: History, techniques and materials*". (Doctoral thesis), North Umbria University.



Table of contents

Ganjineh-Ye Asnad

(Peer-reviewed Journal)

Vol.31, No.4, (Winter 2022)

Ser.No: 124

ISSN: 1023-3652

E-ISSN: 2538-2268

Historical Research

- The Role of Hamedan Political Parties and Group in the 1951 Parliamentary Election in Iran\ **Abolfath Momen, Kaywan Shafei, Anvar Khalandi, Sayeidmohammad Sheikhahmadi** 6-31(26)
- Crown Jewels and Political Confliction the reign of Ahmad Shah Qajar (1909-1925)\ **SeyyedMasoud Seyyedbonakdar** 32-58(27)
- The process of issuing licenses for publishing newspapers in the Qajar period\ **Hasan Zandiyeh, Kiana Shariat-Parsa** 60-85(26)
- Shadloo Tribe Chiefs and the Clans Residing in Aladagh Region in the Afsharid Era\ **Ali Rahmati, Shokouhossadat Arabihashemi, Soeilah Torabi Farsani** 86-116(31)

Archival Studies

- Self-archiving by Academics in Institutional Repositories, Personal Website, and Social Platforms\ **Maryam Ahrari, Saeedeh Ebrahimi, Tahereh Jowkar** 118-154(37)
- Designing and Developing a Structural Model of Performance Indicators for National Archives: Application and Methodology for Thematic Analysis\ **Babak ZendehtdelNobari, Gholamreza Azizi, Ali Shoja, Zahra Zarghami** 156-183(28)
- Cultivation regions of ancient plants used in papermaking in Iran\ **Mohadeseh Hosseini Someah, Mehrnaz Azadi Boyaghchi, Kambiz Pourtahmasi, Maryam Afsharpour, Samad Nejad-Ebrahimi** 184-214(31)
- English Abstracts \ Ebrahim Afshar Zanjani

Ganjine-ye Asnad

Historical Research & Archival Studies Quarterly

Vol.31, No.4, Winter 2022

(124)

E-ISSN: 2538-2268 | ISSN: 1023-3652

A peer-reviewed journal published by the National Library and Archives of the Islamic Republic of Iran

Editor-in-Chief:

Saeed Rezaei Sharifabadi, PhD srezaei@alzahra.ac.ir

Managing Editor:

Golamreza Azizi, PhD greazizi@gmail.com

Executive Officer: Seyyed Mahmood Sadat Bidgoli, PhD m.sadat@yahoo.com

Editorial Board:

Terry Eastwood, Professor, University of British Columbia, Canada.

Ray Edmondson, OAM, B.A. Dip Lib Phd, Australia.

Gholamreza Fadaei, Professor, University of Tehran, Iran.

A.Hossein Farajpahlou, Professor, Shahid Chamran University, Iran.

Saeed Rezaei Sharifabadi, Professor, Alzahra University, Iran.

Hossein Mirjafari, Professor, University of Isfahan, Iran.

Morteza Nouraei, Professor, University of Isfahan, Iran.

Mohammad Bagher Vosoghi, Professor, University of Tehran, Iran.

Fariborz Khosravi, Associate Professor, National library and Archives of Iran, Iran.

Narges Neshat, Associate Professor, National library and Archives of Iran, Iran.

S. Amirmasoud Shahrannia, Associate Professor, University of Isfahan, Iran.

ganjineh.nlai.ir | Email: ganjinehasnad@gmail.com | Tel: 9821 81625554

Address: Iran National Archives, Kosha St, Haqani High way, Tehran, Iran

Index by: Google scholar, Research gate, ISC, SID & Iran Journal

